

# از ترکمن تا بارسان

(یاد نامه‌ی خاندان کریمی در جنوب فارس)

تبرستان

دریای خزر

خوش

مشهد توپر

گز

به کوئش: ناصر الله کریمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# از ترکمن

# تا پارسیان

(یادنامه‌ی خاندان کریمی در جنوب فارس)

به کوشش: نصرالله کریمی

سروشانه	: کریمی ، نصرالله ، ۱۳۳۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: از ترکمن تا پارسیان (یاد نامه خاندان کریمی در جنوب فارس) / به کوشش نصرالله کریمی . - [قم] : اعلایی ، ۱۳۸۹ .
مشخصات نشر	: ۲۸۰ ص. : مصور ، نقشه ، نمونه ، نمودار ، عکس . وزیری
مشخصات ظاهری	: شابک ISBN ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۴۱۶-۴۷۴۵۰۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه ص. [۲۸۰]
موضوع	: ۱. کریمی (خاندان) . ۲. لامرد (فارس)
موضوع	: - تاریخ - قرن ۱۳ ق
موضوع	: پارسیان (هرمزگان) تاریخ - قرن ۱۳ ق -
ردہ بندي کنگره	: ۱۴. الف . عنوان . ب . عنوان : یادنامه
ردہ بندي دیوی	: خاندان کریمی در جنوب فارس .
شماره کتابشناسی ملی	: ک CS ۱۴۱۹ / ۹۲۹ / ۲۰۹۵۵
	: ۹۲۹ ۲۰۹۵۵



### از ترکمن تا پارسیان

نصرالله کریمی

انتشارات اعلایی

حروفچینی و تایپ: فاطمه نجار - مریم کریمی

صفحه آرا: مسلم کریمی - محسن کریمی

طراحی و ویراستاری: انتشارات اعلایی

نویت چاپ: اول تابستان ۸۹

شمارگان: ۱۵۰۰

بها:

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۴۱۶-۴۷۴۵۰۰

نقل مطالب این کتاب با ذکر مأخذ بلامنع است همچنین کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب به مؤلف تعلق دارد.

تلفن انتشارات: ۰۹۱۲۷۰۳۹۹۷۳ - ۰۵۱ - ۸۶۰ ۲۸۶۰ (۳ خط) - هفدهم

تقدیم به روح بزرگان خاندان کریمی:

میر امان اللہ

میر عبدالله

و حاج اسماعیل

آنان که مایه‌ی سربلندی و افتخار این خاندان می‌باشند

این خط جاده‌ها که به صحراء نوشته‌اند  
یاران رفته با قلم پا نوشته‌اند

صائب تبریزی

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
سخن مؤلف	۷
سخن ناشر	۱۰
لامرد در یک تگاه	۱۱
پارسیان در یک تگاه	۱۶
اجداد میران باریکو	۲۲
میر محمد باریکویی پدر بزرگ میرامان الله	۲۵
فرزندان و نوه های میر محمد باریکویی	۲۶
فamilی های وابسته به میر محمد باریکویی	۲۷
محاصره قلعه ی باریکو توسط نیروهای قوام	۲۸
شرکت میر مسیب امیری در نبرد با سربازان انگلیسی بندر شیو	۳۲
نقش میران باریکو در شکست حصار قلعه ی خره	۳۶
میر امان الله کریمی بزرگ خاندان کریمی و امیری	۴۱
مقدمه اکبر کریمی زنگنه	۴۲
میرامان الله کریمی در یک تگاه	۴۴
ازدواج میرامان الله	۴۸
شجره نامه میر امان الله	۴۹
افرادی که در کسوت روحانی، کدخدای و مشاور در بخش لامرد طرف مشورت میرامان الله بودند	۵۰
تفنگچی، رائندۀ، منشی، آشیز و خدمتگزاران میر امان الله	۵۲
نقش زنان در زندگی سیاسی و اجتماعی میرامان الله	۵۵
سواد آموزی در بیخه جات تراکمه	۵۵
حل و فصل یک دعوای ۲۰ ساله در منطقه ی اشکنان	۶۴
شعری از احمد ستمکش (محسین)	۶۵
شعری از احمدی زاده	۶۶
کدخدایی میرامان الله در کوشکنار	۶۷

نقشه‌ی فرصت طلبان برای از میان برداشتن میر امان الله ..... ۶۸

\* میر امان الله از تکاه دیگران

- نابغه‌ای برخاسته از دیوار کهن لامد ..... ۶۹  
خاندان کریمی ..... ۷۰  
میر امان الله واپل زنگنه ..... ۷۵  
خطاطاتی از امان الله برگرفته از کتاب گذر عمر نوشته باقر پیرنیا ..... ۸۱  
سروچریکی میر امان الله در عmad ۵۵ ..... ۸۷  
مردی که نابغه‌ی زمان خود بود ..... ۸۹  
مدافع حقوق محروم ..... ۹۴  
امان الله چهره‌ی آشنای لارستان فارس ..... ۹۹  
بیان خاطره‌ای از میر امان الله و اسماعیل کریمی ..... ۱۰۰  
چهره‌ی محبوب گله دار ..... ۱۰۲  
یادمانده‌ای از زنده یاد کریمی بخشدار اوز ..... ۱۰۴  
میر امان الله در اذهان مردم اهل ..... ۱۰۶  
مردی که خود را کوچک سادات می‌دانست ..... ۱۰۸  
میر امان الله از دید گاه مردم اشکنان ..... ۱۱۰  
چهره‌ی ماندگار در اذهان مردم علام روبدشت ..... ۱۱۱  
بیان خطاطاتی از امان الله اولین بخشدار لامد ..... ۱۱۶  
رادمد بزرگی که زمان خود را خوب شاخت ..... ۱۱۸  
سفر به اوز، سیمکان و فیشور ..... ۱۲۳  
میر امان الله مردی رئوف، خیرخواه و دوراندیش ..... ۱۲۹  
میر امان الله از تکاه دخترش ..... ۱۳۶  
همراه و همدم میر امان الله ..... ۱۴۰  
اسناد و نامه‌ها ..... ۱۴۳  
میر عبدالله یکی دیگر از بزرگان خاندان کریمی ..... ۱۴۷  
میر عبدالله کریمی در یک تکاه ..... ۱۶۳  
شجره نامه‌ی میر عبدالله کریمی ..... ۱۶۵  
۱۷۶

شادروان حاج اسماعیل کریمی بزرگی دیگر از خاندان کریمی	۱۷۸
زندگی نامه حاج اسماعیل کریمی	۱۸۱
ویژگی های شخصی حاج اسماعیل کریمی	۱۸۷
سوگ نامه ی سومین روز در گذشت اسماعیل کریمی	۱۸۹
سوگ نامه چهلمین روز در گذشت	۱۹۵
<b>• حاج اسماعیل کریمی از نگاه دیگران</b>	۱۹۹
سرمایه ی ذی قیمت پارسیان	۲۰۰
فرهیخته ای از پارسیان	۲۰۲
ملجاء و محور شیعیان پارسیان	۲۰۴
لدت اولین ملاقات	۲۰۶
یادی از معلم فقید	۲۰۷
یادآوری او بخشی از هویت منطقه است	۲۰۹
شخصیت بر جسته ی شهرستان پارسیان	۲۱۰
مايه ی دلگرمی من	۲۱۲
چهره ی فراموش نشدنی پارسیان	۲۱۴
چهره ی به یاد ماندنی در خلوت حرم	۲۱۵
معلمی که عشق به حرفه اش داشت	۲۱۶
معلمی کامل	۲۱۷
یادی از معلم قدیمی	۲۱۹
به یاد معلمی از جنس معلمان	۲۲۲
مشق آسمانی	۲۲۳
یادی از معلم دبستانیم	۲۲۵
بزرگی که بزرگ میداشت	۲۲۷
به یاد همکارم	۲۲۸
نامه ها	۲۳۰
تصاویر	۲۵۰
منابع و مأخذ	۲۷۷
درباره ی مؤلف	۲۷۸

## سخن مولف :

شخصیت هایی که در کتاب «از ترکمن تا پارسیان» با آنان آشنا خواهید شد. از خاندان کریمی می باشند. به همین مناسبت نام دیگر این کتاب « یاد نامه ی خاندان کریمی در جنوب فارس» می باشد. بعضی از افراد این خاندان در شهرستان لامرد و بعضی در شهرستان پارسیان در طول دوران، نقشی داشته اند مخصوصا میر محمد باریکویی پدر بزرگ مرحوم میر امان الله کریمی که مطالب مفصلی درباره ی این شخصیت از زبان آگاهان، خواهید خواند.

مرحوم میر محمد باریکویی در ایجاد امنیت لامرد در روزگاری که در این کتاب بدان پرداخته شده، نقشی حائز اهمیت دارد. از نمایی مدد کار بزرگان آل نصور در تامین امنیت پارسیان بوده است.

از کودکی می دیدم که مرحوم امان الله کریمی بسیار مورد احترام فامیل و مردم است اما نیک نمی دانستم به چه مناسبت، همه او را حرمت می گذارند. تا اینکه بزرگ و بزرگ تر شدم و دانستم که او بخشی از تاریخ دیاران پارسیان و لامرد است. بعد از وفاتش نیز در جای جای آن دو دیار سخن از او می شنیدم. دریافتم که آن مرد در حافظه ی تاریخی مردم جایی ویژه دارد.

شخصیت دیگری که در این مجموعه از او خواهید خواند مرحوم میر عبدالله کریمی(عبدالله ملک) است. بسیاری از افراد چهل سال به بالا ایشان را نیک می شناسند که بسیاری از دعاوی را به اتفاق جمعی معتمد، حل و فصل می نمودند. شایسته دانستم ایشان را نیز به مناسبت جایگاه اجتماعی اش به عزیزانی که او را نمی شناسند و همچنین به آیندگان، بازشناسانم تا همگان دریابیم که چگونه می توان جایگاهی رفیع را در جامعه به دست آورد.

دیگر شخصیت این مجموعه، مرحوم پدرم حاج اسماعیل کریمی است. دیر زمانی نیست که رخ در نقاب خاک کشیده و از بزرگی اش همین بس که خرد و کلان، شیعه و سنی، همه در سوگش گریستند. حیفم آمد او را بیشتر معرفی نکنم. بر آن شدم تا ایشان را بهتر بشناسم. بعد از آن دریغم آمد، آنان را به دیگران نشناشانم. قضیه را با اهل نظر در میان گذاشتم. همه تشویقم کردند. بعضی نیز بجا،

دشواری راه و سختی کار را گوشزد نمودند که باید با تاملی ژرف در این وادی گام برداشت. اشارات آن یاران را به دیده‌ی منت پذیرفتم تا مبادا وابستگی فامیلی، به تعصی گراید و قلم را از جاده صدق برون راند. با خود عهد نمودم که گزارشگری صادق باشم. تا چه حد موفق شده‌ام، داوری را به خواننده محترم و می‌گذارم. خدای را به یاری خواستم، پاشنه را برکشیدم، قلم و کاغذ و کیفم را مهیا نمودم و سیر و سفر آغاز کردم. افراد فراوانی را در جای جای وطن دیدم، سخنان آنان را شنیدم و به رشته تحریر کشیدم بسیاری را به نوشتمن اطلاعاتشان دعوت نمودم و ممنون که مهربانانه پذیرفتند. در همینجا به حکم ادب بر خود فرض و واجب می‌دانم سیاست بی‌حد خود را تقدیم آنان نموده برای خود و خانواده شان عمری طولانی و می‌اعززت و برای اجداد و نیاکانشان رحمت و مغفرت الهی را آرزو می‌نمایم هر چه بیشتر و پیشتر می‌رفتم بر انرژی و علاقه‌ام افزوده می‌گشت. به راستی که سفر چه دستاورده‌ها که ندارد.

در این سیر و سفر، چنانکه عهد کرده‌ام، سعیم بر آن بوده است تا از مسیر حقیقت خارج نشوم رسالت سنگینی است قلم را بر جاده صدق راندن، به ویژه آنجا که باید از بستگان سخن گفت هم اکنون شرح زندگانی و کارهای چهار بزرگ خاندان کریمی- حاصل تلاش این گزارشگر بی‌ادعا پیش روی شماست. امید که گوشه‌ای از تاریخ پارسیان و لامرد را باز نماید. باید که تاریخ شهر و دیار و ملک خویش را بدانیم تا از دایره عترت برون نمانیم و آینده را آسان تر دریابیم.

هدف حقیر از گردآوری این مجموعه غلو درباره‌ی پدران خود نبوده بلکه هدف پاسداری از میراث نیاکان، تحقیق و تتبیع در احوال آنان و چگونگی زندگی آنها و انتقال آن به نسل حاضر بوده است که امیدوارم با چاپ این مجموعه بخشی از دین خود را به نیاکانم ادا کرده باشم. آرزومندم که این تلاش، سرآغازی دیگر برای علاقه مندان باشد تا در پی تاریخ و شناخت چهره‌های تاریخ ساز برآیند و در معرفی آنان به دیگران نیز بکوشند. به یاری یزدان باشد که چنین بادا تا چه قبول افتاد و چه در نظر آید.

در پایان به حکم ادب بر خود لازم می‌دانم از سرور بزرگوارم جناب آقای محمد حسن تراکمه سپاسگزاری کنم که از ابتدا تا انتهای مسیر مرا حمایت و تشویق

نمودند و اگر تشویق ها و حمایت های ایشان نبود، شاید چنین مجموعه ای فراهم نمی شد.

از برادران بزگوار آقایان علی صمدی و غلامحسین کریمی(حسین) که باخواندن این مجموعه و با حوصله ای فراخ مطالب را اصلاح و با ابراز نظرات محققانه ای خویش واقعاً بر ارزش کار افزودند صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

از همه کسانی که در به ثمر رسیدن این اثر سهیم بوده اند سپاسگزاری می نمایم. همچنین از همسر و فرزندانم که همیشه در کنارم حاضر بودند و از تفریحات و تعطیلات چشم می پوشیدند و نبودنم را بزرگوارانه تحمل می نمودند تا مجموعه ای در خور تقدیم خوانندگان عزیز فراهم گردد. قدردانی می نمایم. www.tabarstan.info یقین دارم این مجموعه خالی از ایراد نیست. بسیار سپاسمند خواهم بود چنانچه خوانندگان و صاحب نظران، نقایص را گوشزد فرمایند. تذکرات شما، به یقین در چاپ های بعدی مد نظر قرار خواهد گرفت.

نصرالله کریمی

پارسیان، تابستان ۱۳۸۹

## سخن ناشر

تاریخ زندگی انسانها مشحون از فدایکاری های انسانهای برجسته و تاریخ ساز است، گفتگو در بخش تاریخ ، یکی از زیباترین و پرهیجان ترین بخش های زندگی انسان هاست ، چون عبرت ها و پندهای تاریخ، بحث یادمان ها و یادگار ها است . تاریخ، بحث عواطف و احساسات از درون برخاسته ای انسانهاست. تاریخ، انسان را در اعماق خود فرو برد و خروجی آن را بر عهده خوانندگان می گذارد، اینگونه است که بسیاری اوقات قضاوتها ای تاریخی منشا تصمیم گیری است و گاهی منشا حرکت های سازنده و پرباری می شود.

در کتاب حاضر تلاش بسیاری شده است تا زحمات گذشتگان پاسداری شده و نکوداشتی از آنها به یادمان اذهان فرهیخته سپرده شود.

تلاش و کوشش بسیار ارزشمندی صورت گرفته و امیدواریم که آیندگان با نگاهی دقیق ، پردازشگر صفحات آن باشند . بسیار خوب است که تلاش یک فرهنگی فرهیخته و هنرمند ، به جاودانگی اثری انجامیده است تا امروز پیش روی خوانندگان عزیز قرار بگیرد. امیدواریم که هر بهره ای عاید می شود سبب دعای خیری، بدرقه راه مؤلف گرانقدر باشد.

سید ابراهیم اعلایی - قم - تابستان ۱۳۸۹

## لامرد در یک نگاه<sup>۱</sup>

در خصوص وجه تسمیه لامرد نظرات مختلفی بیان شده که مهمترین آنها عبارتند از:

- ✓ لامرد- یعنی راه بدون بازگشت
- ✓ لامرد- یعنی مقاوم، استوار و تسلیم ناشدنی در مقابل زورگویان
- ✓ لامرد- یعنی دره گچی
- ✓ لامرد- یعنی محل پذیرایی

از آنجائیکه میهمان نوازی مردم لامرد موروثی بوده و نسل به نسل استمرار یافته و در حال حاضر نیز اصالت فرهنگ بومی، مذهبی و تفوق دوستی مردمان این دیار زبانزد همگان می باشد کارشناسان تاریخ این وجه تسمیه را بیشتر مورد توجه قرار داده اند.

### • موقعیت جغرافیایی لامرد:

شهرستان لامرد از توابع استان فارس و در جنوبی ترین نقطه‌ی استان در بین دو رشته کوه زاگرس واقع است.  
از نظر طول و عرض جغرافیایی در ۹/۲۷ عرض شمالی و ۱۰/۵۳ طول شرقی قرار دارد.

ارتفاع آن از سطح دریا ۴۳۰ متر و فاصله مستقیم آن تا دریا ۳۰ کیلو متر، و دارای آب و هوایی گرم و خشک می باشد این شهرستان از شمال محدود است به شهرستانهای لار و خنج از جنوب به شهرستان پارسیان از مشرق به شهرستان بستک و از مغرب به شهرستان مهر.

### • تقسیمات کشوری :

منطقه لامرد در سال ۱۳۲۷ به بخش ارتقاء یافته و تا قبل از تبدیل وضعیت به شهرستان یکی از بخش‌های بزرگ شهرستان لارستان بوده و در سال ۱۳۶۸ با تصویب

<sup>۱</sup>- حبیب صفری؛ بخشدار پیشین بخش‌های مهر و گله دار

هیات محترم وزیران از بخش به شهرستان ارتقاء یافت و تا دهه اول انقلاب یعنی قبل از شهرستان شدن، دهستانهای مرکزی، اشکنان، سیگار، بیرم، علامرودشت، مهر، گله دار، اسیر و وراوی را تحت پوشش داشته است در دوره سوم مجلس شورای اسلامی دهستان مهر به بخش تبدیل شد و از بخش لامرد منزع گردید. همراه با شهرستان شدن لامرد دهستان بیرم به بخش ارتقاء یافت و به پوشش شهرستان لار در آمد.

منطقه لامرد که تا قبل از سال ۱۳۶۸ یک بخش و بوسیله یک بخشداری اداره می شد امروز دارای دو شهرستان با هفت بخش و شش شهر می باشد و بیش از یکصد اداره و سازمان مشغول خدمت رسانی به مردم شریف و قدرشناختی بخش بوده ولی از دوره سوم لامرد علی رغم اینکه از نظر تقسیمات کشوری بخش بوده ولی از دوره سوم مجلس شورای اسلامی دارای یک کرسی نمایندگی مستقل گردید که اسامی نمایندگان لامرد و مهر در مجلس شورای اسلامی از زمان استقلال حوزه انتخابیه به شرح ذیل می باشد.

- ❖ سید محمود علوی، ۳ دوره
- ❖ سید رضی حسینی، ۱ دوره
- ❖ سید جلال موسوی، ۱ دوره
- ❖ محمد علی حیاتی، ۲ دوره

## • لامرد قبل از پیروزی انقلاب اسلامی :

قبل از انقلاب اسلامی با توجه به بخش بودن لامرد همه ادارات دولتی در منطقه حضور نداشتند از راه ارتباطی مناسب، آب، برق، خدمات ارتباطی و بهداشت و درمان مناسب هیچ خبری نبود. دانش آموزان منطقه به دلیل نبودن دبیرستان در پایان مقطع راهنمایی ترک تحصیل می کردند و تنها عده ای که دارای تمکن مالی بهتری بودند جهت ادامه تحصیل راهی شهرهای دیگری می شدند. اولین دبیرستان با یک کلاس درس و یک معلم برای همه دروس در مدرسه راهنمایی خرد (شهید اندرزگوی فعلی) در سال ۱۳۵۶ تاسیس شد. که نگارنده دانش آموز آن دبیرستان بوده است.

## • لامرد بعد از انقلاب :

کلیه کارهای عمرانی انجام شده در سطح منطقه زاییده پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی است.

با عنایت به وجود منابع گازی عظیم و وجود پالایشگاه پارسیان ویژگی خاصی به منطقه بخشیده و توجه دولتمردان را به خود معطوف داشته است.

علاوه بر منابع گازی و پالایشگاه گاز پارسیان طرحها و پروژه های اقتصادی و صنعتی بزرگی مانند کارخانه سیمان با ظرفیت ۳۸۰۰ تن تولید روزانه، کارخانه آلومینیوم جنوب و سایت صنایع انرژی بر در دست احداث می باشد که می تواند فرصت های شغلی خوبی برای جوانان منطقه بوجود آورد.

امروزه با احداث جاده های ترانزیتی و بزرگ راه از [www.alarestan.info](#) لامرد را که تا قبل از انقلاب حتی یک متر جاده آسفالته و شوشه مناسب نداشته از بن بست خارج نموده است.

همه روستاهای بالای ۲۰ خانوار از نعمت راه آسفالته، برق و آبرسانی برخوردار شده اند.

علاوه بر خانه های بهداشت روستایی بیمارستانهای ولی عصر لامرد، بعثت اشکنان و مرکز درمانی ابوفضل امور درمانی و بهداشتی مردم را انجام می دهدن. همانطوری که قبلاً اشاره شد در منطقه لامرد تا قبل از انقلاب تنها یک واحد آموزشی دبیرستان وجود داشت اما امروز در این شهرستان دانشگاههای آزاد، پیام نور و تابناک با بیش از ۸۰۰۰ دانشجو به آموزش عالی مشغولند.

فروندگاه بین المللی لامرد با پروازهای داخل و خارج پتансیل ویژه ای را به ظرفیت های شهرستان بخشیده و در امر حمل و نقل جایگاه بسیار حائز اهمیتی را برای منطقه به ارمغان آورده است.

شهرداری لامرد در سال ۱۳۶۲ تاسیس گردیده و تا کنون توانسته است چهره ی لامرد را به کلی تغییر داده و مرکز شهرستان را به یک نقطه برخوردار از امکانات مناسب شهر نشینی مبدل سازد.

اسامی فرمانداران لامرد از سال تاسیس(۱۳۶۸) تا کنون :  
اسماعیل قلندری- حسن عوض وردی- غلامعباس زارعی- محمد راستی-  
محمد آجلی- حسن رنجبر- محمد جعفری

اسامی بخشداران لامرد از سال تاسیس ۱۳۲۷ تا ۱۳۶۸ :  
امان الله کریمی- طرهانی- فرزانه - عباس ترک - سید عنایت الله هاشمی-  
سید موسی موسوی- غلامعباس زارعی- ظفر افشوون

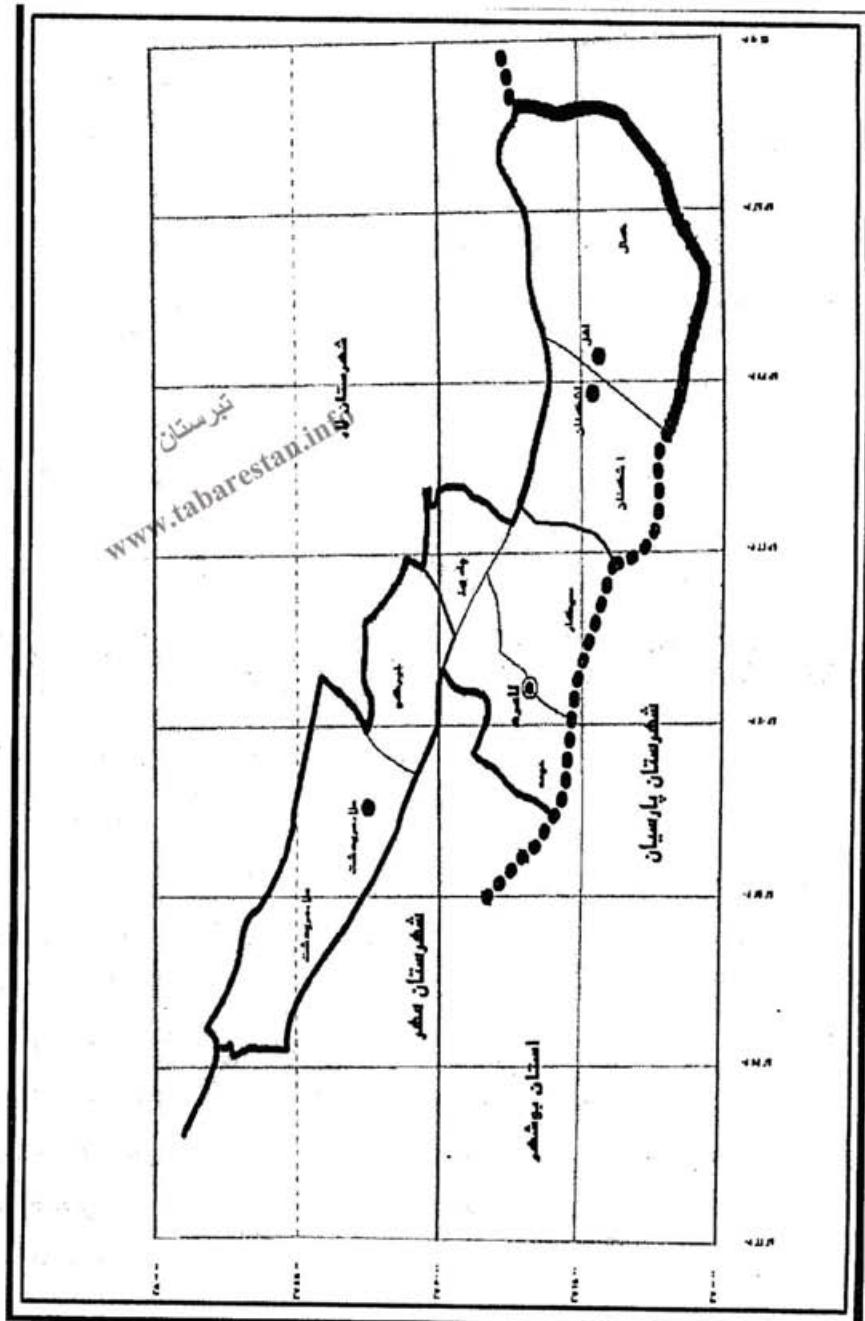
اسامی شهرداران لامرد از سال(۱۳۶۲) تا کنون<sup>زستان</sup> :  
محمود راستی- مسعود انصاری- غلامعباس نیا- حبیب صفری-  
علی قسمی- مسعود حافظی- احمد خشنو

با توجه به افق روشنی که برای شهرستان لامرد ترسیم شده است پیش بینی  
می شود در آینده ای نه چندان دور به یکی از قطب های صنعتی و اقتصادی ملی تبدیل  
شود و جمعیت زیادی را در خود جای دهد. غنای فرهنگی و اصالت مذهبی مردمان  
سخت کوش این دیار که ریشه در دل تاریخ دارد آتیه ای را با رقه ای از امید رقم  
خواهد زد.

شجاعت و استعداد بالقوه ی جوانان مستعد و شاداب این خطه که نشأت گرفته از  
دلاوری های جوانان دوران انقلاب، دفاع مقدس و دوران سازندگی می باشد، می باشد، می باشد،  
با برنامه ریزی اصولی بالفعل شود و لامرد را بیش از پیش شکوفا سازد. این خطه با  
تقدیم ۴۰۰ شهید و ۱۲۰۰ رزمنده، افتخاری بزرگ بر تارک خود دارد و ایجاب  
می نماید که مسئولین با تلاش مضاعف خدمات شایسته ای را بیش از پیش به مردم  
شریف و بزرگوار آن ارائه نمایند.

# مو قیمتیت جنگ افغانی شهروستان لامرد

www.tabarestan.info



## پارسیان در یک نگاه

### • موقعیت جغرافیایی :

پارسیان یا همان گاویندی سابق از شهرستانهای استان هرمزگان با فاصله ۴۰۰ کیلومتری در منتهی الیه غرب استان همچون گوهری تابناک بر دشتی حاصلخیز بین دو رشته کوه زاگرس واقع شده و نزدیک ترین پل ارتباطی استانهای بوشهر و خوزستان با این استان می باشد ارتفاع آن از سطح دریا ۵۴ متر و فاصله مرکز شهرستان تا ساحل ۱۲ کیلو متر می باشد.

جمعیتی در حدود ۴۰ هزار نفر دارد (سرشماری ۸۵) که ۱۰۰۰۰ نفر آن در مرکز شهرستان و بقیه در روستاهای ساکنند شهرستان پارسیان از شمال به شهرستان لامرد، از جنوب به آبهای نیلگون خلیج همیشه فارس از شرق به بخش شبکوه شهرستان بندرلنگه و از غرب به منطقه‌ی ویژه اقتصادی پارس جنوبی (علویه) محدود است.  
از نظر مختصات جغرافیایی بین ۵۳ درجه و ۲۲ دقیقه طول شرقی و ۲۷ درجه و ۷ دقیقه عرض شمالی قرار گرفته است که در نتیجه آب و هوای گرم و خشک در این منطقه حاکم است.

### • تقسیمات کشوری :

پارسیان در سال ۱۳۱۵ به بخش ارتقاء یافته و تا سال هایی نه چندان دور یکی از بلوکات فارس بوده است. با ایجاد استان ساحلی از استان فارس منزع و جزء محدوده‌ی این استان قرار گرفت. پارسیان قبل از شهرستان شدن یکی از بخش‌های شهرستان بندرلنگه بوده و در سال ۱۳۸۳ از این شهرستان منزع و به صورت یک شهرستان مستقل شناخته شد، اکنون دارای ۲ بخش به نام‌های مرکزی و کوشکنار و ۴ دهستان به نام‌های بوچیر، مهرگان، کوشکنار و بهدشت می باشد. طی سفر اول ریاست جمهوری دکتر محمود احمدی نژاد در سال ۱۳۸۶ به این منطقه با پیشنهاد مردم نام آن از گاویندی به پارسیان تغییر یافت.

- بخشداران پارسیان از ابتدا تا سال ۱۳۸۳**
- |    |                         |                        |
|----|-------------------------|------------------------|
| ۱۹ | - غفور گرشاسبی          | ۱- شیخ سیف الله نصویری |
| ۲۰ | - حمد الله اسکندری      | ۲- شاهزاده معوروی      |
| ۲۱ | - حسین فراست            | ۳- امان الله کریمی     |
| ۲۲ | - حمیدرضا طاهری         | ۴- شیخ یاسر نصویری     |
| ۲۳ | - محمد عیسیٰ محمدی شجاع | ۵- محمد شریف خجسته     |
| ۲۴ | - ذبیح الله دلفروز      | ۶- ابراهیم ادیبی       |
| ۲۵ | - علی اکبر منادی رستان  | ۷- بیات ماکو           |
| ۲۶ | کاووس کسبی              | ۸- عبدالله معینی       |
| ۲۷ | - محمد صالحی نیا        | ۹- فقیه                |
| ۲۸ | - رضا جاویدان           | ۱۰- محمود محمودی       |
| ۲۹ | - اکبر قاسمی            | ۱۱- محمود رنجبر        |
| ۳۰ | - علی اکبر نکهت یار     | ۱۲- حمزه رهگشاہ        |
|    |                         | ۱۳- پناه پور اسلامی    |
|    |                         | ۱۴- احمد مسلمی         |
|    |                         | ۱۵- حسین اشعری         |
|    |                         | ۱۶- ابراهیم محمدیان    |
|    |                         | ۱۷- ابوالقاسم محمدی    |
|    |                         | ۱۸- احمد آشوری         |

**•فرمانداران پارسیان:**

- ۱- علی اکبر نکهت یار
- ۲- ابراهیم طبیبی

مختار نیک روش، بخشدار مرکزی  
 احمد شیبانی، بخشدار کوشکنار  
 احمد محمودی، بخشدار کوشکنار

### ❖ رویدادهای تاریخی پارسیان:

- حمله ناو جنگی انگلیسی در سال ۱۹۱۶ میلادی به بندرشیو
- شیوع قحطی و مرگ و میر مردم بر اثر گرسنگی (سال قحطی)

### ❖ مشاغل مردم:

بسیاری از مردم به امور کشاورزی مشغولند.  
ساحل نشینان به بازرگانی و صیادی می پردازند.  
عده‌ی زیادی در ادارات و سازمانهای دولتی اشتغال دارند.  
عده‌ای هم در کشورهای حوزه خلیج فارس به کار مشغولند.

### ❖ زبان رایج:

زبان رایج در پارسیان فارسی همراه با لهجه‌ی محلی است. بخشی از روستاهای شرقی منطقه لهجه‌ای شبیه لاری و لنگه‌ای حرف می‌زنند. در بعضی از روستاهای هم، زبانی نزدیک به دشتی بوشهری دارند و در ۱۰ روستا هم مردم به زبان عربی سخن می‌گویند.

### ❖ آموزش و پرورش در پارسیان:

اولین مدرسه ملی در پارسیان در سال ۱۳۱۰ بازگشایی شده است می‌گویند مردم در امر سواد آموزی تعصب داشتند و فقط مجاز بودند علوم دینی را فراگیرند لذا به دلیل عدم استقبال مردم از این مدرسه پس از یک سال تعطیل می‌شود. اما در سال ۱۳۱۴ با پیگیریهای مجدد دومین مدرسه ملی تاسیس می‌گردد که در کنار کتاب درسی علاوه بر آموزش قرآن کتابهای گلستان و بوستان هم تدریس می‌شده است. همچنان آموزش نظامی هم وجود داشته است. سرانجام اولین مدرسه دولتی در سال ۱۳۲۴ با همت و تلاش شادروان شیخ یاسر نصویری بازگشایی گردید و در سال ۱۳۴۰ با تعداد ۹ واحد آموزشی نمایندگی آموزش و پرورش با ریاست عباس مهتری تأسیس شد. اما لازم به ذکر است در پارسیان در سالهای قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی به دلیل عدم وجود راه ارتباطی، دور بودن از مرکز استان، عدم وجود مرکز علمی و آموزش

عالی و نبودن دوره های پایانی دیبرستان، تا یک سال قبل از انقلاب امکان ادامه تحصیل وجود نداشت و تنها کسانی که دارای تمکن مالی بودند برای اخذ دیپلم و ادامه تحصیل راهی شهرستانهای دیگری می شدند تعداد فارغ التحصیلان دانشگاهی در این شهرستان اندک و از تعداد انگشتان دست فراتر نمی رفت. اما امروز شاهدیم که پس از پیروزی انقلاب اسلامی با ایجاد راههای ارتباطی، مشاوره تحصیلی، توسعه مراکز علمی و آموزشی، تاسیس دانشگاههای پیام نور، آزاد و علمی کاربردی در این شهرستان بستر مناسبی برای پرورش استعدادها و ادامه تحصیل جوانان فراهم گردیده.

امروزه با بودن حدائق یک معلم در هر خانواد پارسیانی می توان گفت آموزش و پرورش در درون خانه های مردم نفوذ کرده تا جایی که اکنون این منطقه از نظر نیروی انسانی منطقه ای بهره مند محسوب می گردد و از طرفی با برخورداری از پتانسیل موجود، موجبات تکمیل و پرنمودن ظرفیت های خالی شهرستانهای دیگر استان و حتی شهرهای همچوار را فراهم آورده است.

قطعاً وجود پیشکسوتان دلسووز در عرصه تعلیم و تربیت بستر ساز و روی آوری جوانان مستعد این شهرستان به حرفه‌ی مقدس معلمی بوده است و به حق می توان گفت امروز آموزش و پرورش در پارسیان برسکوی برتر قبول عام ایستاده و سیمای خویش را در آیینه‌ی جامعه می نگرد.

#### ❖ بهداشت و درمان:

تا قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی تنها سه درمانگاه در سطح شهرستان وجود داشت که توسط پزشکان هندی و پاکستانی اداره می شد، اما امروز علاوه بر گسترش درمانگاهها در مراکز دهستانها و ایجاد خانه های بهداشت در اکثر روستاهای منطقه و اداره‌ی آن توسط پزشکان بومی و بهیاران محلی، احداث بیمارستان رستمانی با کلیه تخصص‌ها به همت برادران خیر رستمانی و مدد پزشکان بومی منطقه به طور شبانه روز مشغول خدمت رسانی به شهروندان عزیز و مناطق همچوار می باشد.

### ❖ کشاورزی:

به مدد تعادل آب و هوای مناسب و استعداد فوق العاده زمین های زراعی و ایجاد خیز آب ها و سدهای خاکی آب دبه، سریدان و بردول که باعث ذخیره منابع آبی زیر زمینی گردیده موجب بهره وری این دشت مستعد گردیده است و با تولید محصولاتی از قبیل گوجه فرنگی- تنباکو- گندم- جو و سبزیجات این شهرستان را به قطب کشاورزی مبدل ساخته است.

### ❖ شهرداری پارسیان:

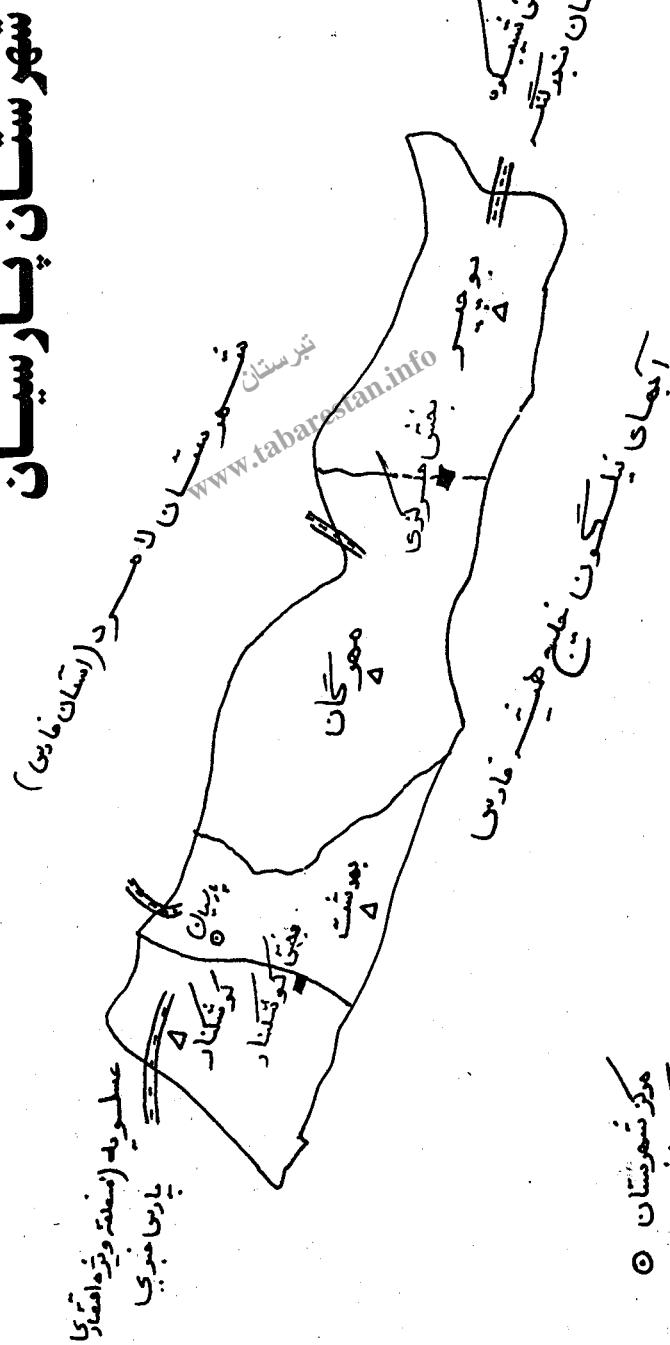
شهرداری در سال ۱۳۴۶ تاسیس گردیده و بخشداران وظایف شهرداران را انجام می دادند و در سال ۱۳۵۴ آقای اسعد نصویری به عنوان اولین شهردار پارسیان انتخاب گردید.

دیگر شهرداران عبارتند از:

یوسف زاهدی مقدم- محمد ذاکری- اسماعیل دیلم- هوشنگ ایمانی-  
علی مصلی نژاد- محمد ایرانی- عبدالمحسن سالمی

در پایان با عنایت به همچواری پارسیان با منطقه‌ی ویژه اقتصادی پارس جنوبی و قرار گرفتن سایت صنایع انرژی بر در این شهرستان می تواند فرصت‌های شغلی خوبی برای جوانان منطقه بوجود آورد.

# شہرستان پارسیان



- موزه تبرستان
- موزه پیغمبر
- △ موزه کاشان
- ◆ خاده

## اجداد میران باریکو (خاندان کریمی و امیری)

قریه باریکو(کریم آباد فعلی) محله‌ای واقع در شرق شهر لامرد:

به طوری که از گذشتگان نقل شده است اجداد طایفه میران باریکو از مهاجرین ترکمن صحرا هستند که پس از مهاجرت از شمال کشور ابتدا در اطراف شیراز و لارستان ساکن بودند و پس از مدتی به دلیل مخالفت با حکام وقت به منطقه‌ای در جنوب غربی فارس به نام بیخه فال(حد فاصل اشکنان تا وراوی) مهاجرت می‌نمایند و بعد‌ها به علت نام ایلشان تراکمه آن منطقه به نام بیخه تراکمه معروف می‌شود.

میر امان الله کریمی نوه میر محمد باریکویی نقل می‌گردد که در حکومت‌های قبل اجداد ما را از منطقه ترکمن صحرا برای مرزبانی و حفظ امنیت مناطق جنوبی به جنوب کشور انتقال داده شده، ایشان می‌گفت: اینان ۴ برادر بودند که پس از ورود به لارستان از همدیگر جدا شده و هر کدام به محلی می‌روند.

یکی از برادران راهی بیخه‌ی فال شده و در روستایی به نام تراکمه سکونت می‌یابد که جد میر محمد باریکویی است وابستگانی از این طایفه به نام کریمی فرزندان میر عبدالله در گاویندی پارسیان امروزدر روستای قاسمعلی ساکن می‌باشند.

برادری دیگر به نام میر محمد به بستک رفته و در روستای فاریاب رحل اقامت می‌کند. میر عبدالرحمن و میر علی از نوه‌های او هستند. میر غلام علی فرزند میر عبدالرحمن چندین سال کلانتر فاریاب بوده است.

لازم به ذکر است میران فاریاب همیشه مورد توجه خوانین بستک و امرای وقت بوده‌اند. بازماندگان آنان فامیل امیری و حقیقی دارند.

گویا یکی دیگر از برادران راهی منطقه شیبکوه شده و در روستایی به نام نخل میر زندگی می‌کرده. و در حال حاضر هم یک رابطه‌ی خویشاوندی بین میران فاریاب و میران نخل میر وجود دارد.

برادر دیگری به نام میر مبارک راهی بلوچستان شده که از آن طایفه اطلاعاتی در دست نیست.

در صفحه ۶۵ کتاب گله دار در گذر تاریخ نوشته ایوب محمودی لاری نقل از دکتر محمد باقر وثوقی آمده است که «حمله مغولان باعث مهاجرت گروه‌های زیادی از

طوابیف ترکمان به لارستان شد که بیشتر آنها در نواحی لامرد و در منطقه ای بنام  
تراکمه سکونت گزیدند.»

متاسفانه جناب آقای مصطفی قلی عباسی در صفحه ۲۸ کتاب خود (بستک و  
جهانگیریه) بدون استناد به تاریخ به نقل از معمرین اجداد امراض فاریاب بستک و  
باریکوی لامرد را عرب و مهاجرین عربستان معرفی کرده که اظهار نظر نویسنده محترم  
این کتاب ریشه تاریخی ندارد و صحیح نمی باشد.

مستندات تاریخی و وجود فامیلهایی از قبیل تراکمه و ترکمانی در خانواده‌ی  
کریمی و نام گرفتن منطقه سکونتشان به نام تراکمه به خوبی خاستگاه این طایفه را  
نشان می دهد و دلیلی است بر غیر عرب بودن آنها.

هی شاخه، شاخه گشته‌ند آن قشر نو پدیده  
حکام، خوف آنها در دل تنیده بودند  
از بهر مرزبانی بودند با وسیله  
تا که کنند آنجا آن منطقه کارستان  
نوه میر محمد کز چشم ما نهان است  
در منطقه تراکمه مانند این چنانی  
چون سرو راست قامت در آسمان چو اختر  
از بهر زندگانی در کار و زار رفتند  
آن منطقه زیمنش بسیار پر ثمر کرد  
بسیار ماند آنجا آن آدم ستوده  
بنشسته اند معقول این مردمان عالی  
تا خاک قاسم عالی در کام خود شکر کرد  
در فاریاب بستک آنجا چو کدخدا شد  
از بهر زندگانی یک خانه ای بنا کرد

طوریکه از نیاکان اینک به ما رسیده  
اطراف شهر شیراز سکنا گزیده بودند  
ز این رو ز روی حیله مردان آن قبیله  
آنها روانه گشته‌ند تا مقصد لارستان  
نقلى ز میرامان است ز آن دوره و زمان است  
کاجداد ما ز شیراز از بهر مرزبانی  
بودند چار برادر هر یک زیک قویتر  
آنها چو لار رفتند از هم کنار رفتند  
ز آنها یکی به لامرد آمد تراکمه سر کرد  
او جد میر محمد در بیخه جات بوده  
وابستگان آن مرد اکنون به قاسم عالی  
میر عبدالله چو آمد از منطقه گذر کرد  
چون دومین برادر از دیگران جدا شد  
گویا یکی ز آنها در نخل میر جا کرد

چون مشکلی بر آید دستان هم بگیرند  
از چشم سه برادر خود را همی نهان کرد  
چیز دگر نوشته هی داده پیچ و تابش  
آن چارتا برادر ایرانیند آنها  
اندر عرب نباشد هیچ برده از زمانی  
بر ترک بودشان شکی نکن که کافیست

میران فاریابی خویشان نخل میرند  
زانها یکی مبارک در سیستان مکان کرد  
یا للاسف جناب، عباسی در کتابش  
با احترام کامل باید نویسم اینجا  
به استناد تاریخ فامیل ترکمانی  
نام تراکمه را بین این خود دلیل وافیست

سروده‌ی عبدالرحمن ایزدی، پارسیان(دشتی)

## میر محمد باریکویی پدر بزرگ امان الله کریمی

همان طوری که قبل‌آشاره شد ایشان از نوادگان میران باریکو است که اجداد آنها از ترکمن صحرا به منطقه‌ی جنوب آمده‌اند. او مردی متشخص، دلیر، تفندگاری لایق و با تدبیر بود، به طوریکه از گذشتگان نقل شده ایشان در برقراری امنیت در منطقه‌ی تراکمه و گاویندی زحمات زیادی کشیده و رابطه‌ی او با شیخ مذکور خان عرب جد نصوری‌های گاویندی بسیار خوب بوده است گویا در زمان حمله‌ی دولتی‌ها به کلات سرخ(۱۲۹۷ق) که منجر به دستگیری شیخ مذکور بزرگ شده در نگهداری و حفظ خانواده‌ی آنها نقش بسزایی داشته است.

نقل می‌شود در زمان قحطی جهت امرار معاش همراه با خانواده‌اش راهی خوزستان می‌شود و در مسیر راه چند روزی در هندیجان اقامت نموده در آن ایام هندیجان مورد هجوم و حمله اشرار قرار می‌گیرد. به طوری که اموال و دامهای مردم به دست اشرار می‌افتد میر محمد باریکویی با افرادی که از منطقه‌ی تراکمه همراه خود داشته به تعقیب آنان می‌پردازد و اموال به سرقت رفته به اهالی بر می‌گرداند. مردم هندیجان که این شجاعت را در او می‌بینند با اصرار زیاد خواستار اقامت دائمی او در هندیجان می‌شوند لذا اوی مدت چند سالی در آنجا زندگی کرده و به شاه هندیجان لقب می‌گیرد.

مردم منطقه‌ی تراکمه (لامرد) که وجود چنین دلاور مردی را در منطقه‌ی خود لازم می‌دیدند تصمیم به برگرداندن او و طایفه‌اش به تراکمه می‌گیرند لذا تعدادی از سران قبایل به اتفاق به هندیجان می‌روند و او را راضی به برگشت به منطقه‌ی خود می‌نمایند.

او با کمک مالی و مردمی روستاهای اطراف قلعه‌ای برای اقامت خود در باریکو (کریم آباد) احداث می‌نماید. از آن به بعد نوعی امنیت در منطقه برقرار بوده و حتی همان طوریکه قبل‌آیین شد در امنیت منطقه‌ی گاویندی هم نقش بسزایی داشته است.

## فرزندان و نوه های میر محمد قاسم باریکویی

نوه	فرزند
محمد- اسد- فاطمه- مرضیه	مختار
شمسا- علی- حسین- بی بی شاه	مسیب
امان الله	امان الله
عبدالحسین- عبدالرضا- عبدالله- هاشم خدیجه- سکینه- مهبان- طلا- جواهر زینب- مریم- منیژه- زبیده- زلیخا	زایر قاسم
علی اکبر- تیمور- شهریار- غلام عباس حسین- ملکی	معصومه
غلام عباس- حسین- ملکی- مرضیه	گلستان
حسین- عبدالله- فاطمه	مروارید
غلامرضا- قاسم- حسین- عباس- سلیمان- هاجر	سکینه
جمیله	بلقیس

## فامیلهای وابسته به میر محمد باریکویی

امیری:	کریم آباد- چاهنو- کویت
کریمی:	شیراز- پارسیان
منصوری:	تراکمه- کهوردان
نعمیمی:	تراکمه- ترپه ای
تراکمه:	بندر لنگه
علی نژاد، پور علی:	ستمبک
محمدی:	دهنو هیکلی- قلعه عبدالرضا
جمالی:	کوشک
ثقفی:	لامرد
طاهری:	چاه نو
قاسمی، خسروی:	بحرین
ابراهیمی:	چاه نو دهشیخ
سادات موسوی:	خلیلی- قیر کارزین

## محاصره قلعه باریکو توسط نیروهای قوام ۱۳۳۲ هـ - ق

مردم منطقه‌ی تراکمه همیشه از سوی حکام فارس (قوام) جهت پرداخت مالیات تحت فشار بوده‌اند. میر محمد باریکویی در رابطه با پرداخت مالیات، خود را سپر مردم قرار می‌دهد و به ناچار با ماموران مالیاتی درگیر می‌شود.

ماموران قوام به منظور اخذ مالیات با میر محمد قرار ملاقات می‌گذارند محل ملاقات در بین روستاهای باریکو و کنارک تعیین می‌شود و در روز ملاقات طرفین به زیر درخت کناری که در آنجا قرار داشته با همدیگر روبرو و در خصوص پرداخت مالیات به گفتگو می‌نشینند که در هر صورت به نتیجه نمی‌رسند و مأموران قوام وی را تهدید به اخذ مالیات با توصل به زور می‌کنند ضمناً از آن روز به بعد کنار مذکور به کنار ملاقاتی مشهور می‌شود. میر محمد هم سربازان قوام را مورد تهدید قرار داده و به قلعه برمی‌گردد.

گویا در همان محل ملاقات مشاجره لفظی بین آنها به وجود می‌آید. از روز بعد قلعه مورد محاصره نیروهای قوام شیرازی قرار می‌گیرد.

چهارماه قلعه باریکو در محاصره بوده و حریف تفنگداران میر محمد نمی‌شوند. نیروهای قوام اقدام به زدن نقب به طرف قلعه می‌نمایند. میر محمد در بین سربازان قوام ستون پنجمی داشته که اخبار روزانه از پیشرفت نقب را با نوشتن روی کاغذ از طریق فلاخن (اشکه‌رین) به اطلاع میر محمد می‌رساند. لذا از درون قلعه هم در مسیر روبروی آنها اقدام به زدن نقب می‌نمایند. چون نقب‌ها به هم می‌رسند سربازان قوام با شنبden سرو صدا فکر می‌کنند نقب آنان به زیراصطببل اسبان رسیده است و این صدا، صدای پای اسب است و خود را آماده حمله به درون قلعه می‌نمایند. از درون قلعه هم در مسیر ورود آنان با ایجاد آتش و شکستن دیواره نقب مانع ورود آنان به قلعه می‌شوند. و این امر باعث رعب و وحشت و فرار سربازان حکومتی می‌شود.

ظاهراً ماموران مالیاتی از منطقه‌ی تراکمه فرار کرده و برای همیشه از اخذ مالیات از بیخه جات تراکمه مأیوس می‌شوند.

از قلعه باریکو جز تلی از خاک چیزی باقی نمانده ولی خود گویای خیلی از مسائل تاریخی است.

زباریکو گپی غمبار باشد  
نبد در دست مردم اختیاری  
همی محتاج کشت خوش بودند  
بریدی از فقیران ساق و ریشه  
که زاین اوضاع و احوال آمدش بد  
به سرمستی سر پر شوری آمد  
نموده بزاریکویی از قلعه دوری

حکایته‌ها همی بسیار باشد  
چنین گویند روزی روزگاری  
به دور از سرنوشت خوش بودند  
قومی بود روزی ظلم پیشه  
یکی زان مردمان بَد میر محمد  
به اخذ مالیات ماموری آمد  
برای یک ملاقات حضوری

که شاید او کند آن حمله را سد  
بـه اذن داورـهـی تـبارـک  
ولیکن میر محمد پـر سخـن بـود  
ولـی سـر جـیـش دـم اـزـفـوج مـیـ زـد  
به آرامـی نـمـودـی هـی نـگـاهـش  
چـهـ دـانـی، مـرـگـ آـدـهـاـ قـرـیـبـ است  
بـهـ غـیرـ اـزـ بـارـیـکـوـ خـاـکـیـ نـدارـیـم  
بـرـ آـرـیـمـ اـزـ سـپـاهـتـ هـرـ کـجاـ گـردـ  
بـخـودـ بـگـرفـتـ درـ هـرـ جـاـ وـ اـوـقـاتـ  
نـدارـدـ قـلـعـهـ تـانـ دـیـگـرـ دـوـامـیـ  
ازـ اـینـ پـسـ هـرـ کـجاـ گـرـدنـ فـراـزـمـ

پـیـ آـنـهـاـ روـانـ شـدـ مـیرـ محمدـ  
مـیـانـ بـارـیـکـوـ تـابـهـ کـنـارـکـ  
مـلاـقاتـیـ مـیـانـ آـنـ دـوـ تـنـ بـودـ  
نـدـادـنـ درـ کـلامـشـ مـوـجـ مـیـ زـدـ  
نـتـرـسـیدـ مـیرـ محمدـ اـزـ سـپـاهـشـ  
بـگـفـتـشـ زـورـ بـاـ مـاهـاـ غـرـیـبـ استـ  
زـمـرـدـنـ هـیـچـ گـهـ بـاـ کـیـ نـدـارـیـمـ  
نـمـیـ تـرسـیـمـ وـ مـیـ جـنـگـیـمـ چـونـ مـرـدـ  
ازـ آـنـ پـسـ آـنـ کـنـارـ نـامـ مـلاـقاتـ  
چـنـینـ گـفـتاـ، سـرـ جـیـشـ قـوـامـیـ  
کـنـمـ یـکـسانـ بـهـ خـاـکـ وـ توـ بـرـهـ سـازـمـ

چنین گفت او همی مرد حسابی  
خودت را می کنی بیهوده علaf  
کاز اینجا چیز کی ناید به کارت  
به سرجیش قوامی آمد این سخت  
نبودی عایدی جز خسر آنها  
ولیکن هیچ سودی نامدش دست  
میان آن سپه چون انجمنی بود  
فرستادی اگر بودی کلامی  
چنین افشاری هر اسرار می کرد  
که نقی می زند آن دشمن دد  
زند مردان قلعه لعب دیگر

ولیکن میر محمد در جوابی  
تو می دانی چه می گویی زنی لاف  
برو دنبال کارو روزگارت  
تمسخر کرد باریکویی و رفت  
ز روز بعد قلعه حصر آنها  
صدو ده روز به گرد قلعه بنشت  
در آن مدت ستون پنجمی بود  
که با ضرب فلاخن هر پیامی  
برای میر محمد کار می کرد  
خبر آمد برای میر محمد  
لذا از توى قلعه نقب دیگر

ببرد از جان دشمن صبر و طاقت  
همی شادی ز چهره‌ی خود زدندند  
که وارد می شود در قلعه با زور  
حقیقت، حق با صاحب زمین بود  
ز دشمن راست شد مو را به پیکر  
هویداشد دگر بی اقتداری  
ره مردی به امنیت رسیدند  
سرافکنده بشد آن مرد بدنام  
زن و مردان همی آسوده خفتی  
یکی قسمت شود گردن فرازی  
چو پتکی قدرتش در مشت باشد

شعاع آن تلاش پر صداقت  
شب و روزان به کار نقب بودند  
رئیس لشکر قوام مس رور  
ولی باریکویی آنجا کمین بود  
رسیدند هر دو سو، از سوی دیگر  
همی ترسان و لرزان شد فراری  
از آن پس مردمان خوش آرمیدند  
فراری هر کجا سریاز قوام  
دگر از مالیات چیزی نگفتی  
سرافکنده یکی ز این رسم بازی  
کسی کو مردمی را پشت باشد

بجز از ناخدا کاری نشاید  
ز دست کودکی پولی رباید  
که زد بر سینه‌ی دشمن همی‌رد  
همیشه یار او رب الفلق بود

به دریا چونکه کوه موج آید  
ندیدند که دگر قوام آید  
نیود الا به شان میر محمد  
پیام میر محمد حرف حق بود

ایزدی، پارسیان

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## شرکت میر مسیب امیری در نبرد با سربازان انگلیسی در بندرشیو

۱۳۳۴-۱۹۱۶ میلادی-قمری

بندر شیو از توابع شهرستان پارسیان در فاصله ۲۴ کیلو متری جنوب این شهرستان در کنار آب های نیلگون خلیج همیشه فارس واقع شده است این بندر دارای سابقه ای دیرینه و یکی از بنادر ثلث در جنوب بوده و هم اکنون فعال است و فعالیت های تجاری در آن صورت می گیرد.

به علت موقعیت خاص بندرلنگه در کنار خلیج فارس، دولت انگلیس چند ناو جنگی را در کنار شهر بندرلنگه مستقر کرد و در این شهرستان کنسول ایجاد نموده بود بدرخان که اصل و نسب او از منطقه کنگان و دیر می باشد نماینده سیاسی کنسول انگلیس در بندرلنگه بود او شخصی خود خواه و متکبر بود و حکومت آل نصour را دشمن خود می دانست و همیشه پی فرصتی بود که بتواند از آنها انتقام بگیرد. لذا حمله به بنادری که در دست و اختیار نصourی ها بود. در دستور کار خود قرار داده بود. بر اساس اظهارات شیخ مذکور نصourی در کتاب تحولات سیاسی صفحات جنوبی ایران نوشته دکتر محمد باقر وثوقی. چون بدرنماينده کنسول انگلیس و برادرانش علی و ابراهیم در لنگه توسط نیروهای تنگسیری به سرdestگی رئیس حسین تنگسیری کشته شده بودند و تصور اینکه این نیروها از گاویندی عبور کرده و مورد حمایت و راهنمایی و پشتیبانی شیخ مذکور خان نصourی قرار گرفته اند موجب ناراحتی انگلیسی ها شده و همین امر سبب حمله به بندر شیو گردیده است.

از طرفی در زمان حیات بدر، ایشان از طرف دولت انگلیس به شیخ مذکور پیشنهاد دریافت رشوه از قبیل اشیاء قیمتی و یک قبضه اسلحه می نماید. شیخ جواب می دهد بنده یک ایرانی هستم به چه دلیل هدیه از یک دولت بیگانه بپذیرم. ایرانیتم زیر سؤال می رود. هدیه را رد نموده، لذا بر این اساس پس از کشته شدن بدر نماینده سیاسی کنسول انگلیس در بندرلنگه، کنسول انگلیس دستور حمله ناو جنگی خود را به بنادر ثلث صادر می نماید. ابتدا یک ناو جنگی کوچک روانه بندر چیرویه می شود. بندر و قلعه را به توپ بسته، مردم برای نجات جان خود روانه کوهها می شوند. بعد از ویران

کردن بندر چیرویه، به طرف بندر شیو حرکت می کند. خبر حرکت ناو انگلیسی به شیخ مذکور نصویری می رسد. شیخ مذکور برادرش شیخ یوسف و میر مسیب امیری که تعداد زیادی تفنگچی های تراکمه ای همراه او بودند، و همچنین یوسف محمدی و تفنگچی او (اهل دشتی)، روانه بندر شیو می نماید. عده ای از تفنگچی های کنارданی به سرکردگی عالی یوسف کناردانی و عبدالله معمار که افرادی دلیر و نترس بودند در محل دو برکه بین مقام و شیو مستقر می نماید چون احتمال حمله حمادی ها از آن ناحیه نیز وجود داشته است. به دستور میر مسیب در کنار ساحل خندق هایی حفر می شود. مردم برای حفظ جان خود در کوه پناه می گیرند. تفنگچی های میر مسیب امیری و یوسف محمدی درون خندق و ارتفاعات موضع می گیرند. آنها نیروهای انگلیسی که اکثراً هندی بودند از ناو پیاده شده و به وسیله قایق به طرف ساحل می آیند که هدف تیراندازی قرار گرفته و تعدادی کشته می شوند لذا عقب نشینی کرده و به ناو بر می گردند. لحظه ای بعد ناو جنگی با توب حمله را شروع کرده گمرک، مسجد، قلعه و تعدادی منازل مسکونی را ویران کرده و به خیال اینکه دیگر نیرویی در بندر باقی نمانده مجدداً نیروها را روانه ای ساحل می کند. هنوز به ساحل نرسیده هدف تیراندازان نیروهای میر مسیب امیری قرار می گیرند. تعدادی کشته می شوند از طرفی سربازان پیاده نظام همراه با نیروهای حمادی که قصد ورود به بندر شیو از راه زمینی داشتند در دام دلیران کناردانی افتاده، شکست خورده و عقب نشینی می نمایند وقتی فرماندهی ناو متوجه شکست در هر دو جناح می شود فرار را بر قرار ترجیح داده بندر شیو را ترک و به سوی بنادر عسلویه و نخل تقی به راه می افتد. میر مسیب امیری با دید وسیع خود مانع از دفن اجساد سربازان انگلیسی می شود اما با ورود شیخ مذکور به بندر شیو دستور دفن اجساد صادر می شود و آنان را در قبرستانی جدا از قبور مسلمین دفن می کنند. در این حمله کشته پرسپولیس ناو جنگی انگلیسی را همراهی می کرده لازم به ذکر است گلوله های عمل نکرده توپها بعدها مردم در کنار روستاهای چک چک و کناردان پیدا کردند. به گفته میر مسیب پوزه آنان به خاک مالیده شد و بدین سان بندر شیو از شر متجاوزان انگلیسی نجات پیدا می کند.

مرگ، باری کار خود از سرگرفت  
انگلیسی کرده مردم را اسیر  
در دل ساحل چه جنگی پر شده  
که برفت از ما هر آنچه نیک بود

جنگ خونینی به شیو در گرفت  
چون خبر آمد بر شیخ کبیر  
ملک شیو از فرنگی پر شده  
مردمانی گرد آورد شیخ زود

به رفتن هر دو پوشیدند کفن  
تا شوند بنا انگلیسی روبرو  
چون عقابی سر رسیدی تیز چنگ  
شد روان همچون سپاهی با شهش  
در صف اولاً چو سیلی بی صدا  
سوی کوه و دشتها گشتی روان  
مرد مردان کنارдан زد قدم  
روزگاری تنگ بر دشمن کنند  
کارها کردند در حد عجب  
سایه بر مردم فکنی اضطراب  
روی خلق بی دفاع و بی سپر

شیخ یوسف، میر مسیب هر دو تن  
از تراکمه مردمانی جنگجو  
مُحمدی آن مرد کارِ روزنگ  
جمعی هم از اهل دشتی همراهش  
از کناردان مردمانی جان فدا  
مردمان شیو هم از بیم جان  
بین شیو و مقام و دو برکه هم  
میر مسیب گفت تا خندق زند  
مُحمدی شیر ژیان و میر شب  
مسجد و گمرک شدی هر دو خراب  
گوله ها گشتند روانه سوی بر

آمدند از هر جناحی بی خبر  
 شد جهان در چشمشان روز سیاه  
 ریخت هندی با فرنگی چون علف  
 روحشان بگسته شد چون رشته ای  
 گفت یعنی اینکه شیو شد تمام  
 در حصار صد کنار دانی شدند  
 الغرض آن حمله هم شد بی اثر  
 در تکاپو بهر یک راه مفر  
 افتخاری بهر این ایران شدند  
 کشته گشتند توی ساحل ما بقی  
 گفت تا پوسیده گردند جمله شان

سوی ساحل هندیان خیره سر  
 پا نهادند چون به ساحل آن سپاه  
 تیرباریدن گرفت از هر طرف  
 هر طرف از کشته ها شد پشته ای  
 از سوی حمادی از مرز مقام  
 خود دچار کار نادانی شدند  
 آمدند در دام شیران دگر  
 انگلیسی ها شنیدند این خبر  
 فاتحان جنگ، این شیران شدند  
 ناوشنan را ندند تا نخل تقی  
 میر مسیب منع کردی دفنشان

تا جدا سازند یکجا خاکشان  
 گوله ها پیدا نمودند بی عمل  
 همت مردان حق بُد بی گمان

شیخ گفتات اتن ناپاکشان  
 سالها بعد از پس جنگ و جدل  
 شد بدینسان بندر شیو امان

## نقش میران باریکو (کریم آباد) در شکست حصر قلعه‌ی خرّه

قلعه‌ی خرّه واقع در روستای خرّه در ۴۵ کیلو متری غرب شهرستان پارسیان و از توابع شهرستان کنگان استان بوشهر می‌باشد.

در زمان حاکمیت آل نصور در مناطق جنوب، روستای خرّه از جمله روستاهایی بود که توسط نصوری‌ها اداره می‌شد. و نماینده‌ی شیخ مذکور نصوری در آن نواحی برادرش شیخ عبدالحسن بود که نامبرده در روستای خرّه اقدام به ازدواج با دختری عرب از طایفه‌ی رجب‌ها می‌نماید و پس از ازدواج قلعه خرّه که متعلق به علی‌محمد رجب بوده جهت سکونت و زندگی در اختیار شیخ عبدالحسن قرار می‌گیرد.

در زمان شیخ مذکور دوم بدنیال اختلاف بین قبیله‌ی آل حرم و نصوری‌ها شیخ محمد احمد خلفان آل حرم دستور محاصره‌ی قلعه و گروگان گیری خانواده‌ی نصوری را می‌دهد و شخصی بنام بوهندی عبدالله که فردی دلیر، بی‌باک و سری نترس داشته را مأمور اجرای حکم خود می‌نماید.

شیخ مذکور که براساس اطلاعات قبلی این حرکت را از طرف آل حرم پیش‌بینی کرده بود از چند روز قبل ترتیب اسکان افرادی لائق، با تدبیر و نترس را در درون قلعه داده بود.

این افراد عبارت بودند از: میرامان الله کریمی، میر عبدالله کریمی، حاجی سلمان سالمی، زایر غریب سالمی، زایر غلام نمدمال فالی و یوسف دو محاصره قلعه ۲۵ روز طول می‌کشد، افراد درون قلعه از نظر آب و مواد غذایی به طوری در مضیقه قرار می‌گیرند که همه چیز جیره بندی می‌شود. ضمناً شخصی بنام غلام نوروز اهل گاویندی جهت بیدار نگهداشت تنگچه‌ها در شب شروا خوانی می‌کرده است.

ماجرای محاصره به درازا می‌کشد و این امر برای شیخ مذکور قابل تحمل نبوده لذا به فکر چاره‌ای به منظور نجات خانواده‌خود و افراد درون قلعه می‌افتد. به دستور شیخ مذکور، میر مسیب امیری که در دلیری و بی‌باکی شهرتی خاص داشت، مأمور شکستن حصر قلعه می‌شود. ضمناً در این مأموریت یوسف محمدی از

دشتی میر مسیب را همراهی می کرده. آنان با تفنگچی های خود آب، آذوقه و مهمات بر می دارند و شب هنگام راهی روستای خره می شوند. طوری برنامه ریزی می نمایند که همراه با اذان صبح پشت درب ورودی قلعه قرار گیرند.

میر عبدالله کریمی که دیده بانی برج به عهده داشته از دور میر مسیب را می شناسد و دستور باز کردن درب قلعه می دهد. آنان سراسیمه وارد قلعه می شوند. خبر ورود نیروهای کمکی به بوهندی عبدالله و آل حرم می رسد. لذا نیروهای آل حرم به دور قلعه حلقه زده و شروع به تهدید می کنند. بوهندی عبدالله صدا می زند میر عبدالله می دانیم نیروهای کمکی آمده بگو چه کسی است؟

جواب می دهد عمومیم میر مسیب پسر میرمحمد باریکویی. بوهندی می گوید، نعم مرد است. حالا ما تسلیم شما هستیم فقط میر امان الله باید با هم حرف بزنیم اما بدون اسلحه.

میر امان الله که خود فردی نترس، شجاع و با سیاست بود و در برقراری ارتباط و حرف زدن نظیر نداشت، این ملاقات را می پذیرد و بدون اسلحه از قلعه بیرون می رود و در زیر درختی به مدت نیم ساعت با آل حرم و بوهندی عبدالا... صحبت می کند. سپس همگی با هم به درون قلعه می آیند و ترتیب انتقال خانواده نصویری به قلعه گاویندی داده می شود. لازم به ذکر است در این ماجرا فقط یک نفر از نیروهای حرمی ها که قصد آلوده کردن چاه آب را داشته کشته می شود.

بدینسان قلعه ی خره آزاد می شود و این هم سند افتخاری است برای میران باریکو.

از آنجا پدیدار هر سمت و سو  
پس حصر آن جان برآمد ز صبر  
شب و روز بینا بُدش چشم و گوش  
زنسل رجب برگزیدی سری  
نشست اندرونش به آوردگاه  
دل و دیده کردند ز آن پس غمین  
به یاری آل حرم پاشدی  
به پادشاهی اطراف آن خیمه را

یکی قلعه بودی رفیع و نکو  
از آن قلعه بُد خره چون دژ ستر  
ز فرسنگها دیده باش به هوش  
ز آل نصّوری یکی همسّری  
به سکنا در آورد آن بارگاه  
به آل حرم خوش نیامد چنین  
یکی نام بوهندی آنجا بُدی  
به حصر اندرون آورد آن قلعه را

فرستاده بودی زپیش از حصور  
در آن قلعه بودند مشغول سور  
همی پا نهادند روی کرم  
چنین گفت کای مرد روز بلا  
غلام نمد مال باری طلب  
امان داشت آنجا چه بسیار نقش  
بُدی حصر قلعه ز آل حرم  
زن و بچه در گریه و در عزا  
دلش از دد و ترس هم پاک بود  
ز دشمن همی خارو خس ساختند  
دل ما گرفته، کمی باز خوان

از آن سوز هوش بلند نصّور  
کسانی قوی و نترس و جسور  
خبردار گشتند که آل حرم  
امان الله آنجا به میر عبدالله  
تو سلمان و زایر به یاری طلب  
بگو یوسف دو کند جیره پخش  
شد از بیست و پنج روز بیش و نه کم  
همه در مضيقه ز آب و غذا  
امان الله آنجا چه بی باک بود  
به دلداری جمله پرداختند  
صدزاد غلام، زود آواز خوان

رساند انجمن را به خط تمام  
که ای شیخ مذکور یاری ببر  
شدند شب به خره همی رهسپار  
دگر محمدی بود آن نره شیر  
که گیرند مردان قلعه توان  
صدا زد که ای مرد گردن فراز  
به این خستگان نان و آبی بده  
که دارد خود حیله در دام خود  
که گیرده است گویا دعاها اثر  
بگفتند آن قضه با آب و تاب  
گشائیم تا مشکل از کارتان

از این وضع گردید خونین جگر  
که تا باز یابد همی آبرو  
که آمد به بالا به زور کمند؟  
بگیرد پیاپی ره جوی خون  
بگفتاه بوهندي از خوش خوي  
بر آمد زانفاس او بس عجب  
که اين مرد بگذشته از جان بود  
تفنگچي همه سوي خره بريم  
برون آيد او بى سلاح و قطار  
كلامي نکو تا سپارم به او  
غريوي بر آمد ز پير و جوان

نوای خوش آهنگ و گرم غلام  
به گاوبندی آورد قاصد خبر  
فرستاد چندین تن از مرد کار  
بدی میر مسیب امیری دلیر  
به همراه برند بس آب و نان  
سحرگاه میر عبدالله دیده باز  
که هستی چه خواهی جوابی بده  
مسیب بگفتا به او نام خود  
صدا زد گشائید در زودتسر  
گشودند دروازه را باشتات  
که ما آمدیم بهر دیدارتان

چو بوهندي از کس شنید این خبر  
فرا خواند لشکر به هر سمت و سو  
خودش جار برداشت بانگ بلند  
بگفتاكه، عمومیم آمد کنون  
بر آمد زدر مرد باريکويی  
چو دانست بوهندي از راز شب  
بگفتانعم، مرد مردان بود  
کنون بانگ تسیلم ساز آورييم  
بگوتاكه میرامان از حصار  
بسی حرف ناگفته دارم به او  
برون آمد از قلعه میرامان

بکردند با هم دمی گفتگو  
که باز آید از ره کمی آبرو  
دو تایی همی قلعه اندر شدند  
نه آن بوده و مرد دیگر شدند  
توافق نمودند که آل نصور  
به گاوبندی آیند و از خره دور  
بُدی افتخاری سهی بی گمان  
برای همه خاص، میر امان

ایزدی، پارسیان

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

میر امان اللہ کریمی بزرگ خاندان کریمی و امیری نوہ میر محمد  
باریکویی اولین بخشدار لامرد

## <sup>۲</sup> مقدمه

بی شک جنوب ایران به لحاظ حوادث و اتفاقات تاریخی از اهمیت بالایی در تاریخ کشور عزیzman برخوردار است اما پژوهش های صورت گرفته در برخی از مناطق جنوبی ایران بسیار اندک است و به لحاظ تاریخی اطلاعات اندکی در اختیار علاقمندان و پژوهشگران قرار می گیرد؛ محدودی پژوهش های صورت گرفته نیز به دلیل توجه به یک منطقه و یا شخصیت علمی بوده و لذا نمی توان اطلاعات تاریخی یا سیاسی اجتماعی خاصی را بدست آورد. یکی از گمنام ترین مناطق تاریخی این سرزمین خطه ای از خاک ایران است که در نوشه های تاریخی به عنوان بیخه جات معرفی شده است و شهرستانهای لامرد، مهر و بخشی از شهرستان لارستان و پارسیان را شامل می گردد. بدون تردید عدم تلاش محققین و پژوهشگران این سامان <sup>ذرا</sup> این گمنامی نقش بسزایی داشته است. البته جای امیدواری است که اخیراً برخی از پژوهشگران و محققان تلاشگر تلاشهایی را برای معرفی این خطه آغاز کرده اند امید است که در این راه موفق گردند و بتوانند این منطقه را به علاقمندان به تاریخ و فرهنگ این خطه آشنا سازند.

کتاب حاضر که توسط محقق و پژوهشگر دلسوز و علاقمند به تاریخ و فرهنگ این خطه صورت گرفته است اگر چه به معرفی شخصیت های خاص می پردازد اما به چند لحاظ صاحب اهمیت است و می تواند اطلاعات سودمندی در خصوص مسائل تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این خطه در اختیار خوانندگان و علاقمندان قرار دهد.

نگارنده در این کتاب به معرفی میر امان الله کریمی می پردازد مرحوم کریمی حدود سه دهه به عنوان بخشنده در مناطق جنوبی ایران خصوصاً بیخه جات تراکمه فعال بوده است و کنکاش در زندگی این شخصیت اطلاعات سودمندی را بدست می دهد. آنچه بر اهمیت موضوع می افزاید محدود زمانی است که وی به عنوان بخشنده فعال بوده است همه علاقمندان به تاریخ می دانند که در فاصله زمانی سالهای ۱۳۲۳ تا ۱۳۴۷ که وی بخشنده بوده است اتفاقات بسیار مهم و تاثیرگذاری در تاریخ رخ داده که واکنش روستاهای و مناطق دور از مرکز قدرت می تواند بسیار مهم باشد. ابتدا باید گفت سالهای

<sup>۳</sup>- اکبر کریمی زنگه؛ مدرس تاریخ دانشگاههای لامرد و مهر

اولیه ماموریت وی در جنوب همزمان شده است با اوایل حکومت محمد رضا شاه پهلوی. در سال ۱۳۲۴ کشور ایران به دنبال اشغال توسط متفقین شاهد تغییرات عمدی در سیاست کشور است از طرفی در مراکز شهرها نا آرامی های سیاسی بیشتری زاده شده است. احزاب فعال تر هستند منتقدان می توانند راحت تر عمل کنند از طرفی در روستاهای نیز افراد صاحب نفوذ یا خانه که به واسطه حکومت رضا خان قدرت خود را از دست داده بودند در پی بازیابی مقام و موقعیت سابق خود هستند لذا شاهد چالشهایی در سراسر کشور هستیم که این خطه نیز مستثنی نبوده و با مطالعه زندگی میرامان الله کریمی می توان به این واکنش ها و چگونگی برخورد دولت با این افراد دست پیدا کرد که در پژوهش های تاریخی سودمند است.

یکی دیگر از مسائل مهم و تاثیر گذار در تاریخ کشور مساله ملی شدن صنعت نفت و حوادث مربوط به آن دوران و کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت مصدق است که در تاریخ از اهمیت بالای برخوردار است با مطالعه این کتاب می توان اطلاعات مفیدی در این خصوص نیز بدست آورد که راهگشای تلاشهای بیشتر برای تحقیقات آتی خواهد بود.

یکی دیگر از مسائلی که از اهمیت بسزای در تاریخ معاصر برخوردار است و نقش به سزای در شکل گیری و نهایتاً پیروزی انقلاب اسلامی دارد مسأله انقلاب سفید شاه و مردم و حوادث مربوط به اصلاحات ارضی است که بیشترین تحولات را در روستاهای و مناطق جنوبی در پی داشت. پس با بررسی نقش عملکرد میر امان الله کریمی در این اقدامات و دقت در مسیر زندگی ایشان اطلاعات سیاسی اجتماعی و فرهنگی ویژه ای در مورد این منطقه بدست می آید که بسیار سودمند و مفید است و در کمتر منبعی تاکنون دیده شده است و می تواند به علاقمندان به تاریخ این منطقه کمک زیادی کند و گوشه های تاریکی از تاریخ این خطه را روشن سازد. البته تلاشهای بیشتر و پژوهش های ویژه با نگاه خاص به این مسائل می توانند اطلاعات ارزشمندتر و مفیدتری را در اختیار قرار دهد امید است که این اثر زمینه پژوهش های مفصل تر و موشکافانه تری را در این خطه فراهم آورد.

## میر امان الله کریمی در یک نگاه

میر امان الله کریمی فرزند امان الله فرزند میر محمد قاسم در سال ۱۲۷۷ در قریه باریکو (کریم آباد) از توابع لامرد دیده به جهان گشود. اگر چه از بدو تولد از نعمت پدر محروم بود اما پدربرگش میر محمد قاسم که خود نیز فردی معروف بود سرپرستی او را بر عهده داشت. و در حد توان در تربیت و آموزش او کوشید و از وی یک شخصیت برآنده ای ساخت.

به دستور شیخ مذکور نصویری در سن ۱۲ سالگی مسئولیت گمرک شیو به او واگذار گردید و در انجام امور محوله طوری از خود لیاقت و کاردانی نشان داد که مورد توجه همگان قرار گرفت و بعد ها با اندک سواد خواندن و نوشتن پس از انجام وظیفه در کسوت کدخدایی در قریه‌ی فیشور و کوشکنار به سمت بخشداری بخش‌های گاویندی، لامرد، سیمکان، و اوز رسید و سالیانی کارمند فرمانداری لارستان و استانداری فارس و خراسان بود.

میر امان الله فردی شجاع، باشهمامت، خوش اخلاق، دارای افکار عالی و با سخاوت و اهل کرم بود. نطق و فن بیان بسیار خوبی داشت، بی پروا سخن می گفت اما متواضع و فروتن بود. صله ارحام بجای می آورد و در اجتماعات کودکان را مورد احترام و محبت قرار می داد. وی در تمامی این ویژگیها شهرتی خاص و عام داشت.

در خاطرات شخصیت‌هایی همچون واعظی فالی و صدیقی گله داری که خود از نویسنده‌گان منطقه می باشند آمده است که میرامان الله به منظور رفع مظلالم و نجات مردم از هرج و مرج و نا امنی دو بار موفق به دیدار با محمد رضا پهلوی شاه وقت ایران می شود و با بیان شیوه‌ای خود موفق می شود بخشی از رنجها و مشکلات مناطق جنوب را به وی منتقل نماید به گونه‌ای که در حد شرایط زمان خود گره‌هایی از مشکلات مردم را می گشاید.

به دلیل مخالفت با زورگویی‌های ژاندارمری وقت که به بهانه خلع سلاح و مبارزه با قاچاق با مردم بد رفتاری می کردند دو بار راهی زندان می شود، بار اول در شیراز و بار دوم در تهران زندانی شد.

به گفته اکثر مردم همدوش با ارتش در برقراری امنیت منطقه جنوب فارس نقش بسزایی داشته است.

یکی از دلایلی که اکثر اهالی منطقه تراکمه از وی به نیکی یاد می کنند دفاع از مردم در برابر زور گویان و مبارزه با اشرار و قلع و قمع سران آنها بوده است. بدینسان میر امان الله توانست در آن برهه از زمان دین خود را به زادگاهش ادا کند و به حقیقت می توان از وی به عنوان ناجی مردم آن زمان یاد کرد.

یکی از کارهای بسیار مهم او در سال ۱۳۲۷ با توجه به جمیعت اندک لامرد

(۵۱۰ نفر) در بین آبادیهای پر جمیعتی چون

گله دار ۲۴۰۰ نفر

اشکنان ۲۰۶۸ نفر

مهر ۱۱۰۰ نفر

فال ۶۸۵ نفر

اهل ۶۳۷ نفر

وراوی ۶۳۵ نفر

اسیر ۶۰۰ نفر

لامرد را مرکز بخش قرار داده و خود عنوان اولین بخشدار لامرد مشغول به کار می شود.

«آمار آبادیها بر اساس سرشماری سال ۱۳۲۵ بر گرفته از کتاب گله دار در گذر تاریخ نوشته ایوب محمودی لاری.»

او فعالانه لامرد را در سطح استان فارس مطرح می نماید و موفق می شود در زمان تصدی خود چندین استاندار از جمله پیرنیا و پیراسته را به بخش لامرد دعوت نماید که بازدید آنان ثمراتی برای مردم منطقه داشته است. لذا می توان او را مؤسس شهرستان لامرد دانست.

او در سال ۱۳۴۸ در زمان وزارت کشوری دکتر فاطمی به افتخار بازنشتگی نایل می گردد. اما بدليل تدبیر و حسن مدیریتی که در وی سراغ داشتند مجدداً از سوی وزارت کشور دعوت به کار می شود و چند سالی در سرخس خراسان سرپرستی بخشی

از زمین های کشاورزی که در حال گسترش و عمران بود به او سپرده می شود و دو سال پایان خدمتش در شهرستان جهرم مسئولیت اداره اردوگاه معاویین عراقی را بهمده می گیرد.

به اقرار اکثر اهالی منطقه در عصر حاضر شخصیتی با تمام خصوصیات فردی، اجتماعی و سیاسی او کم می توان یافت و معلوم نیست در چه زمانی و چه کسی بتوان جای او را در منطقه پر کند. کلام آخر اینکه ایشان مخالف و منتقد رفتارهای زورگویانه زمانه‌ی خود است و در هر حال امنیت و آسایش مردم بخصوص محرومین را بر هر چیزی ترجیح می دهد.

سرانجام پس از عمری کار و تلاش خستگی ناپذیر در سال ۱۳۶۲ دار فانی را وداع گفت و در دارالرحمه شیراز بخاک سپرده شد.

اما لازم است خوانندگان محترم بدانند که بخش لامرد محل ماموریت امان الله کریمی در حال حاضر به دو شهرستان و هشت بخش تقسیم شده است که توسط دو فرماندار و هشت بخشدار اداره می شود و امروز پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به همت مسوولان تلاشگر و دلسوز توانسته است غبار محرومیت را از چهره بزداید و در موقعیتی نسبتاً ممتاز قرار گیرد.

بی مناسبت نیست که از مجموعه مسئولان تلاشگر شهرستان لامرد نام دکتر محمد علی حیاتی بردہ شود که در واپسین لحظات تدوین این کتاب چهره در نقاب خاک کشید.

انقلاب اسلامی موقعیت مناسبی را برای خدمت فراهم کرد و او در جهت محرومیت زدایی از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی همراه با مجموعه ای از همکارانش آستین همت بالا زد و فعالیت خود را با توسعه فرهنگی در آموزش و پرورش آغاز نمود، همراه با دیگر جهادگران در سنگر جهاد سازندگی به عمران و آبادانی منطقه پرداخت و در دفاع از دین و میهن اسلامی لباس رزم به تن کرد. ایشان در سالهای آخر عمر خود به عنوان نماینده مردم شهرستان های لامرد و مهر در سنگر مجلس شورای اسلامی در خدمت توسعه و آبادانی دیار خود بود که در تاریخ ۱۶/۳/۸۹ بر اثر عارضه قلبی در بیمارستان بقیه الله تهران پس از عمری خدمت دار فانی را وداع گفت. پیکر آن مرحوم

پس از تشییع در تهران به زادگاهش شهرستان لامرد انتقال داده شد و در مراسمی که در نوع خود در شهرستان لامرد از نظر کثرت جمعیت بی نظیر بود با حضور نمایندگانی از هیات دولت و مجلس شورای اسلامی و استاندار فارس تشییع شد و در جوار همزمان شهیدش در گلزار شهدای لامرد با اشک و اندوه دوستدارانش به خاک سپرده شد. نگارنده تاثر و تالم خود را از این ضایعه اعلام می نماید.

## ازدواج میر امان الله کریمی

میرامان الله کریمی در سال ۱۳۱۰ در زمانی که در گله‌دار مشغول به کار بود با دختری به نام آمنه (دختر میرزا ابراهیم گله‌داری) ازدواج نمود و حاصل این ازدواج دختر به نام های فاطمه زوجه مرحوم حاج اسماعیل کریمی و مرحومه مروارید زوجه درویش امیری می‌باشد (مروارید در زمان تحریر این کتاب دارفانی را وداع گفت (۲۸/۵/۲۸).

«میرزا ابراهیم از عرفا و فضلای بنام منطقه گله دار و اهل فضل و ادب و معرفت بود.

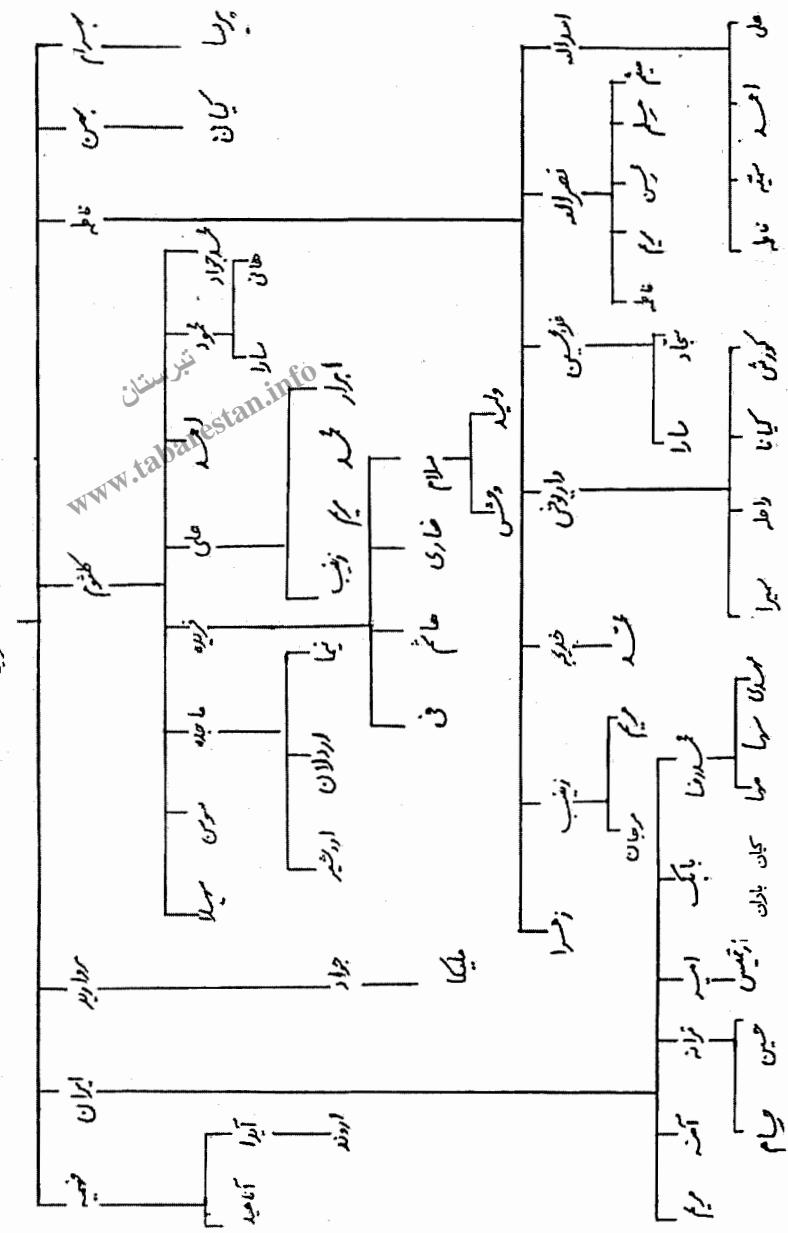
گذشتگان از معرفت و شخصیت نیکو و تاریخ دانی او یاد می‌کنند.»  
(نقل از کتاب) گله‌دار در گذر تاریخ ایوب محمودی لاری.  
ازدواج دیگر او در سال ۱۳۱۶ زمانی که در کوشکنار ساکن بود با دختری از طایفه عرب به نام ماهره صورت گرفت. پدر او دامدار و در روستای خره زندگی می‌کرد حاصل این ازدواج دختری به نام کلثوم زوجه حاج حسین مسیب است.  
در ابتدا سران قبایل عرب با این ازدواج مخالفت نموده ولی با وساطت ملا ابراهیم چاه مبارکی این ازدواج صورت می‌گیرد.

سومین ازدواج او در سال ۱۳۲۵ با زنی به نام مریم طاهری از خانواده‌های طاهریان گاویندی بود. او زنی شایسته و از جمله زنانی بود که در آن زمان سواد خواندن و نوشتن داشت.

او توانست در انجام امور خانواده نقش خوبی ایفا کند و در حال حاضر در قید حیات می‌باشد. فرزندان او دو پسر بنام‌های بهرام و بهمن دارای تحصیلات عالیه هستند و در کشور آمریکا زندگی می‌کنند.  
و دو دختر به نام‌های ایران و فهیمه است.

ایران کریمی زوجه آقای حاج محمد حسن تراکمeh ساکن بندر لنگه است. و فهیمه کریمی زوجه آقای بهرام ایوب زاده ساکن شیراز می‌باشد.

مختصر دیکشنری میراث اسلامی  
میراث اسلامی کریه



**افرادی که در کسوت روحانی، کدخدا و مشاور در بخش لامرد، طرف مشورت میر امان الله بودند :**

**الف: روحانیون**

با توجه به جایگاه والای روحانیت در نزد میر امان الله کریمی خصوصاً احترام فوق العاده ای که برای سادات قائل بود در امور منطقه با ایشان مشورت می کرد و نظرات آنان را در کارها مورد توجه قرار می داد از جمله شخصیت های روحانی که میر امان الله موققیت های خود را مرهون مشورت با آنان می دانست عبارتند از:

- ۱- مرحوم سید حسین موسوی نژاد معروف به سید سیام پوش
- ۲- مرحوم حاج سید علی اصغر علوی - کریم آباد
- ۳- مرحوم حاج سید عبدالحسین موسوی (شرع) - پنگرو
- ۴- مرحوم شیخ محمد حقانی
- ۵- مرحوم سید علی اکبر زندوی
- ۶- مرحوم حاج سید حسین هاشمی
- ۷- مرحوم حاج سید حسن حقایقی

**ب: کدخدایان و مشاورین**

- ۱- حاج علی بدیعی - لامرد
- ۲- حاج محمد آزاد لامرد
- ۳- زایر جعفر امیری لامرد
- ۴- حاج سلیمان رفیعی لامرد
- ۵- میر حمزه رفیعی لامرد
- ۶- حاجی صفری (صفر) - تلخندق
- ۷- عبدالله شهابی - تلخندق
- ۸- رئیس قاسم غضنفری - چاه قائدی
- ۹- مختار ابراهیمی دهشیخ
- ۱۰- حمزه خسروی - حسین آباد
- ۱۱- زایر قاسم عابدی - چاه حاج ابوال

- ۱۲- حاج عبدالعلی خواجه حسنی (اختری)- کهوردان
- ۱۳- زائر عبدالله محمد قاسم منصوری- کهوردان
- ۱۴- حاج غلامرضا منصوری- کهوردان
- ۱۵- حاج علی غفاری- کنارک
- ۱۶- حاج غلام شکوهی خطیمی
- ۱۷- میر عباس غفاری قطب الدینی
- ۱۸- زایر قاسم پاسلار- کندر عبدالرضا
- ۱۹- سید حبیب زندوی- بیرم
- ۲۰- غلام همایونی- بیرم
- ۲۱- محمد شریف رضا پور چاهورز
- ۲۲- حاج عبدالله ملک زاده- علامرودشت
- ۲۳- محمد امین ملک زاده- علامرودشت
- ۲۴- رئیس علی میر زاده- علامرودشت
- ۲۵- محمد اکبر عالی نژاد- اشکنان
- ۲۶- قاسم علی رستگار- کال
- ۲۷- حاج علی پیرایه(بیدی)- گود برکه
- ۲۸- حاج حسن دهقان(ترش)- کوشک
- ۲۹- شیخ عبدالرحمن نوری گله دار
- ۳۰- عباس خان بهرامی گله دار
- ۳۱- اسماعیل خان باقری صادره
- ۳۲- غلامحسین شجاعی- خواجه مراد
- ۳۳- حاج محمد علی خلیلی- دهنو گله دار
- ۳۴- شیخ محمد علی واثقی فال
- ۳۵- عبدالعلی نوری- اسیر
- ۳۶- غلامحسین قیصری اسیر
- ۳۷- علی رامشی- وراوی

- ۳۸- بابا خان فروزنده- فاریاب
- ۳۹- غلامحسین رامشی- خوزی
- ۴۰- حاج عبدالحسین امیری- کریم آباد
- ۴۱- میر عبدالله کریمی- گاویندی
- ۴۲- حاج مهدی تجلی رکن آباد
- ۴۳- سلیمان کریمی ملایی
- ۴۴- زایر عبدالله دهدار سیگار
- ۴۵- زایر یوسف انصاری- کندر شیخ
- ۴۶- زایر غلامحسین محمدی- پنگرو
- ۴۷- زایر علی شعبان قادری قلعه ملا
- ۴۸- حاجی رحمانی - تراکمه
- ۴۹- سید عبدالحسین احمدی حسین آباد ترمون
- ۵۰- اسد شکیب خافی
- ۵۱- عبدالعلی صادقی چاه رئیسی
- ۵۲- حاج علی اکبر رحمانی تراکمه
- ۵۳- زایر حسین منصوری تراکمه
- ۵۴- محمد فتحعلی شیخ عامر
- ۵۵- رئیس غلام سورغالی- خندق

## تfnگچی های میرامان الله

نام و نام خانوادگی	ساکن	شغل
زایر غلامحسین محمدی	پنگرو	سر تfnگچی
غلامرضا اسدی	پنگرو	tfنگچی
غلامحسین اسدی	پنگرو	tfنگچی
غلام غفرانی	پنگرو	tfنگچی
غلامعباس علی نژاد	ستمبک	tfنگچی
حسین علی نژاد	ستمبک	tfنگچی
حاجی علی پیرایه (بیدی)	گودبرکه	tfنگچی
رئيس قاسم غضنفری	چاه قائدی	tfنگچی
عباس زایر حاجی	چاه قائدی	tfنگچی
زایر یوسف انصاری	کندر شیخ	tfنگچی
حاجی عبدالحسین امیری	کریم آباد	tfنگچی
مختار ابراهیمی	د شیخ	tfنگچی
ریحان عبدی	کرزا	tfنگچی
غلامعباس تیمور	کرزا	tfنگچی
حاج محمد امیری	کریم آباد	tfنگچی
غلامرضا جمالی	کوشک	tfنگچی

## رائندگان میر امان الله کریمی

ستمبک	ماشاء الله شهامت
حسین آباد	غلام نیک روش
کهوردان	حاج حسین منصوری
چاه قائدی	عبدالعلی شجاعی(ترک)
لار	سید ماشالله

تبرستان  
www.tabarestan.info

## منشی های میر امان الله

شیخ عبدالرحمن محمدی	کندر شیخ
کهوردان	غلامرضا منصوری
پارسیان (گاویندی)	اسماعیل کریمی

## آشپز

خان جان      جهرم

احمد عرب      لار

رحیم

## خدمتگزار

حبيب سليماني      لامرد

## نقش زنان در زندگی سیاسی اجتماعی میر امان الله کریمی

زنان در حیات سیاسی میر امان الله نقش حساس و موثری داشته اند یکی از شخصیت های زن موثر در دستگاه میرامان الله زنی است به نام جمیله سلیمانی والده حاج غلام ثقی، که دختر عمه کریمی می باشد، این بانو در مسافرتها همیشه ملازم و مراقب سلامت کریمی بود مخصوصاً در کار نظارت بر غذتها و آمد و شدها به آشپزخانه و جلوگیری از خطر احتمالی کسانی که برای مسموم کردن کریمی نقشه می کشیدند هر چند در مواردی کریمی توسط مخالفینش مسموم شد، ایشان رابط بین کریمی و سایر زنان منطقه بود به طوریکه از طریق ایشان مسائل و مشکلات زنان منطقه به کریمی انتقال داده می شد. در خصوص نقش این زن در سلامت و موفقیت های کریمی همین بس که خود نقش فدوی برای مرحوم کریمی ایفا می کرد ایشان از جایگاهی بسیار ارزشمند نزد کریمی و مردم و مسئولین برخوردار بود و مرحوم کریمی تا پایان عمر زندگی خود را مديون ایشان می دانست و به یاد او بود پس از فوت مرحوم کریمی فرزندان ایشان اعم از پسر یا دختر با این خانم و بازماندگان او رابطه خوبی داشته و دارند.

از دیگر زنان می توان از سکنیه میر(عمه کریمی) والده حاج غلامرضا منصوری از کهوردان یاد کرد که نقش مادرانه برای میرامان الله داشته و میر امان الله برای ایشان ارزش و حرمت قائل بود و به پند ها و نصائح ایشان گوش فرا می داد و عمل می کرد.

## سواد آموزی در بیخه جات تراکمه

در بیخه جات تراکمه از دیر باز مردم در پی آموختن سواد بودند. در زمانهایی که هنوز پای آموزش و پرورش نوین به منطقه باز نشده بود طالبان علم سواد خواندن و نوشتمن را همراه با یادگیری قرآن در مکتب خانه ها می آموختند بخصوص روخوانی کتابهایی مانند گلستان و بوستان و دیوان حافظ توسط مدرسان قرآن که به ملا مکتبی معروف بودند به نحو بسیار خوبی آموزش داده می شد در بعضی از مناطق هم مدرسه هی دینی وجود داشت افرادی که خواهان تحصیل علوم و معارف دینی بودند پس از ختم

قرآن و کسب اندک سوادی راهی مدارس دینی می شدند که در این بین می توان از مدرسه‌ی دینی فال بعنوان قدیمی ترین مدرسه در جنوب نام برد.  
لذا با توجه به سختی معیشت و صعب العبور بودن منطقه با استفاده از همین مکتب خانه‌های سنتی و مدارس دینی سبب شد تا افرادی بتوانند پس از تحصیل ابتدایی معارف اسلامی جهت ادامه‌ی تحصیل رهسپار مدارس دینی در داخل و خارج از کشور (نجف اشرف) بشوند و با کسب فیض از محضر عالمانی بزرگ و وارسته خود را به زیور علم بیارایند. و همچون ستاره‌ای درخشان افتخار منطقه‌ی خود و کشور شوند که جا دارد در این رابطه از بزرگانی نام ببریم.

۱- «آیت الله حاج سید علی اکبر مجتهد فال اسیری: در سال ۱۲۵۶ هـ. ق در اسیر متولد شد پس از گذراندن دروس مقدماتی ابتدا به شیراز، سپس عازم نجف اشرف شد و پس از بازگشت به ایران سالها امام جماعت مسجد وکیل شیراز بود. آیت الله میرزای شیرازی او را به دامادی پذیرفت وی در شیراز صاحب فتوا بود. پس از عقد قرارداد تباکو اولین کسی بود که در شیراز بنای مخالفت را آغاز کرد و به دستور ناصرالدین شاه به عراق تبعید شد. در بصره با سید جمال الدین اسد آبادی دیدن کرد. نامه‌ی وی به آیت الله میرزای شیرازی موجب شد فتوای تاریخی ایشان جامعه‌ی عمل بپوشاند. وی در سال ۱۳۱۹ هـ. ق وفات یافت و در جوار آرامگاه حافظ به خاک سپرده شد.»<sup>۳</sup>

۲- «آیت الله محمد باقر محمودی:  
ایشان یکی دیگر از مفاخر علمی بیخه جات تراکم‌ه است که در سال ۱۲۸۸ هـ. ش در علامروdesc=دشت متولد شد وی پس از آموختن سواد در مکتب خانه‌ها و گذراندن دروس مقدماتی حوزوی در سن ۱۹ سالگی جهت کسب علم و معرفت نزد علمای آن زمان رهسپار عراق شد. ایشان دارای ۳۹ تالیف ارزنده‌ی علوم اسلامی می باشد که تالیف چهارده جلدی «نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه» ایشان در سال ۱۳۷۷ بعنوان کتاب برگزیده‌ی سال انتخاب شد و از ریس جمهور سید محمد

۳- برگرفته از کتاب علامروdesc=دشت در گستره تاریخ تالیف محمد میر چاپ اول سال ۸۴

خاتمی لوح تقدیر دریافت نمود. این کتاب در سال ۱۳۷۹ نیز بعنوان کتاب ممتاز کتاب سال ولایت انتخاب گردید.<sup>۴</sup>

۳- «شah شرف الدین بن حسین بیرمی: طبیب حادق و نویسنده‌ی کتاب «مرصاد الاطباء» کتابی در مقوله‌ی طب گیاهی که در موزه‌ی باستانی هندوستان نگاه داری می‌شود.<sup>۵</sup>

۴- «آیت الله شیخ محمد حقانی بیرمی: در سال ۱۳۲۵ در بیرم به دنیا آمد پس از کسب علوم و معارف اجازه اجتهاد خود را از بزرگانی چون آیت الله غروی اصفهانی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله محمد حسین نایینی و مجتهد کازرونی دریافت داشت. وی از مفسران، فقیهان و فیلسوفان شیعه به شمار می‌آمد. ده اثر علمی از وی به یادگار مانده که متاسفانه تنها کتاب (عالی اروح) در زه نظریات فروید از او به چاپ رسیده است.<sup>۶</sup>

۵- «آخوند ملا محمد بیرمی: مشهور به صحبت لاری، شاعر و فیقه فرزانه‌ی قرن ۱۲ و ۱۳ هـ. ق در بیرم به دنیا آمد تحصیلات خود را در فسا و شیراز در محضر عالمان عصر خود به انجام رساند پس از احراز مقام اجتهاد به لار بازگشته مورد احترام مردمان آن سامان قرار گرفته دیوان شعری از او به چاپ رسیده است وی را در غزل سرایی سرامد شاعران لارستان شمرده‌اند.<sup>۷</sup>

۶- «آیت الله آقا سید میر ابوالحسن فالی صاحب کتاب «خلاصه الافکار در علم اصول فقه» معروف به آقا میر از علماء و بزرگان منطقه‌ی فال و اسیر است عالمی واراسته و به تمام فضایل آراسته و در علم و دانش دارای مقام شایسته. پس از چندین سال جدیت و کوشش در کسب علوم و معارف عالیه اسلامی به مقام اجتهاد نایل و به موطن خود مراجعت تا هدایتگر مردم به سوی حق و حقیقت باشد وی در صحنه‌ی

۴- بر گرفته از کتاب علامروdesc=دشت در گستره تاریخ تالیف محمد میر چاپ اول سال ۸۴

۵- نقل از کتاب سیمای لارستان تالیف صادق رحمانی ص ۷۳ و ۶۳

۶- نقل از کتاب سیمای لارستان تالیف صادق رحمانی ص ۷۳ و ۶۳

۷- نقل از کتاب سیمای لارستان تالیف صادق رحمانی ص ۷۳ و ۶۳

اجتماع حاکم شرع و در میدان سیاست همفکر و همگام آیت الله حاج سید عبدالحسین لاری و با مشروطه خواهان همراه بود.

در سال ۱۳۳۲ هـ در شهر کربلا از دنیا رحلت و در جوار مرقد مطهر حضرت سید الشهدا مدفون شده اند.<sup>۸</sup>

۷- «آیت الله سید میر عبدالوهاب کراماتی فرزند برومند آیت الله میر ابوالحسن که از علما و بزرگان منطقه‌ی فال و اسیرند. عالمی شجاع، مدیر و مدبر و ادبی دانا و توانا که از نوادر روزگار به شمار می‌روند در دوران حکومت ستم شاهی ملاذ و ملجاء مردم بودند و جلو زورگویان و متジョازان به حقوق مردم را می‌گرفتند. وی در سال ۱۴۰۴ هـ ق عالم فانی را وداع و به آباء گرامش ملحق شدند.

۸- «آیت الله سید عباس مهری (کلانتر)» فرزند حاج سید محمد کلانتر که تحصیلات حوزوی خود را در نجف اشرف سپری نمود و به درجه اجتهاد نائل شد. در جاده نجف به کربلا بر اثر سانحه تصادف دار فانی را وداع گفت و در نجف اشرف به خاک سپرده شد.<sup>۹</sup>

همچنین عالمان بزرگ دیگری نیز در بیخه جات وجود داشتند که با اداره‌ی مدارس دینی و تدریس معارف اسلامی زمینه ساز تربیت بزرگانی نیز بوده اند که اسامی تعدادی از آنها بشرح ذیل است.

فال:

- ۱- آقا سید محمد صادق فالی متوفی ۱۲۹۰ هـ. ق . صاحب تالیف خلاصه الحساب شیخ بهایی
- ۲- آخوند ملا محمد رضای فالی . متوفی ۱۳۰۸ هـ. ق تالیف کتاب میراث درفقه
- ۳- سید میر فضل الله میرزاده. متوفی ۱۳۶۷ هـ. ش - دیوان تلخ و شیرین او به چاپ رسیده است.

۸- نقل از کتاب تاریخ و جغرافیای فال فارس تالیف سید عباس واعظی ص ۴۹

۹- نقل از کتاب تاریخ و جغرافیای فال فارس تالیف سید عباس واعظی ص ۴۹

۱۰- نقل از معمربن

۴- سید اسدالله راغب فالی. متوفی ۱۳۴۰ هـ. ق - دیوان اشعار او دو بار به چاپ رسیده است.

#### اسیر:

- ۱- شیخ محمد اسیری
- ۲- شیخ حسین معروف به قاضی شلدانی
- ۳- سید محمد باقر هرجی
- ۴- سید محمد تقی هرجی

#### لامرد:

- ۱- حاج سید یحیی علوی
- ۲- حاج سید حسین احمدی
- ۳- حاج سید حسن حقایقی
- ۴- حاج سید عبدالحسین موسوی(شرع)
- ۵- حاج سید علی اصغر علوی
- ۶- حاج سید حسن موسوی(اعما)
- ۷- حاج سید حسین علوی
- ۸- حاج سید اسدالله برهانی
- ۹- حاج سید حسین هاشمی

#### علامرودشت<sup>۱۱</sup>:

- ۱- شیخ عبدالله محمدی
- ۲- میرزا علی مقبل
- ۳- حاج شیخ احمد رستگار

---

۱۱- نقل از عباس مهر آوران

- ۴- حاج شیخ حسین رفیعی
- ۵- حاج شیخ غلامحسین فضلی مهدوی
- ۶- رئیس حسین رضایی
- ۷- ملا محمد امین
- ۸- ملا محمد تقی هامون نورد

**مهر:**

- ۱- آیت الله سید عباس مهری: نمایندهٔ امام راحل (ره) در کویت
- ۲- سید محمد رشید مهری
- ۳- سید هاشم علامه
- ۴- سید علی مهری
- ۵- سید ابراهیم مکی

**بیرم:** (به نقل از سید یحییٰ کاظمی)

- ۱- حجت‌الاسلام سید علی اکبر زندوی
- ۲- حاج سید محمد تقوی
- ۳- شیخ محمد محمد نیا
- ۴- سید حبیب‌الله خوشبخت
- ۵- عباس رنجبر
- ۶- کربلایی عبدالحسین پور علی
- ۷- کربلایی غلامحسین ملا علی
- ۸- شیخ عبدالغفار ملا علی

**گله دار:**

- ۱- شیخ اسماعیل قاضی
- ۲- شیخ حسن قاضی: متوفی ۱۳۳۷ هـ. ق
- ۳- شیخ محمد نور گله داری: متوفی ۱۳۳۳ هـ. ق
- ۴- شیخ مظہر گله داری: متوفی ۱۳۹۲ هـ. ق
- ۵- ملا مشقق گله داری

## اشکنان:

- ۱- شیخ حبیب انصاری
- ۲- ملا زائر وہب خوشنودی
- ۳- ملا مشهدی عباس صفری

## اہل:

- ۱- آخوند ملا ابراهیم اهلی
- ۲- ملا محمد آخوند
- ۳- ملا محمد ناصر
- ۴- ملا عبدالی شاعر

با توجه به محرومیت های بیخه جات تراکمه و شرایط سخت زندگی مردم و عدم امکان تحصیل برای همگان فقط کسانیکه هدفشان کسب علوم و معارف اسلامی بوده با پشتکار و تلاش خود می توانستند ادامه‌ی تحصیل بدنهند ولی از تحصیل کنندگان در آموزش و پرورش نوین خبری نبود.

میر امان الله کریمی از همان ابتدای حضورش در لامرد به مسأله‌ی سواد آموزی اهمیت خاصی می داد و از اینکه کودکان و نوجوانان همچون سالخوردگان بی سواد بار می آمدند رنج می برد. همانطور که قبلًاً اشاره شده است تنها عده‌ای از مردم اندک سواد خواندن و نوشتن را در مکتب خانه‌ها می آموختند. خود ایشان هم از نعمت تحصیل در مدارس دولتی محروم بود و خواندن و نوشتن را در مکتب خانه‌ها با گرفتن معلم خصوصی آموخته بود و با همین سواد کم توانست در پیشبرد و اداره‌ی منطقه‌ی خود که سالها بخشدار لامرد بود نقش خوبی ایفا کند.

وی نسبت به بی سواد بودن فرزندان بعضی از سادات رنج می برد و می گفت «حیف است اولاد پیامبر بی سواد باشد.» او هزینه‌ی سواد آموزی بچه‌های بی بضاعت را خود می پرداخت تا حداقل از نعمت سواد خواندن و نوشتن محروم نباشند. میرامان الله زمانی که به سمت بخشدار لامرد منصوب شد سعی و تلاش فراوانی کرد تا بتواند غبار بی سوادی را از چهره‌ی منطقه بزداید. لذا تأسیس مدارس دولتی در روستاهای واجد الشرایط در دستور کار خود قرار داد. ابتدا در سال ۱۳۲۷

توسط عباس خان بهرامی اولین دبستان در سطح بخش لامرد بنام دبستان بهرامی در گله دار با آموزگاری سلامی از کنگان و علی مجاوریان از مشهد تأسیس شد و پس از آن در سال ۱۳۲۸ دبستان طوس بیرم با آموزگاری ابوالحسن ارشادی فسایی و عباس ندیم افتتاح گردید و پس از آن دبستان لامرد در سال ۱۳۳۷ بنام «فایز» با آموزگاری منوچهر موریس شروع بکار کرد. پس از باز نمودن مدرسه در مراکز دهستانها و روستاهای بزرگ با پیگیری های مستمر موفق شد در اولین سال تشکیل سپاه دانش (۱۳۴۲) تعداد زیادی سپاهی را از آموزش و پرورش لارستان به منظور تدریس در روستاهای جذب کند.

آقای « حاج حسین منصوری» پسر عمه ای میر امان الله کریمی که رانندگی بخشداری نیز بعده داشته است نقل می کند: بخشدار شخصاً جهت استقبال سپاهیان دانش به بیرم رفت. شخصی بنام «مهدی زاده» که سرپرست سپاهیان دانش لارستان بود همراه آنان بود. از صبح روز بعد «میر امان الله» همراه سپاهیان دانش به روستاهای می رفت و ضمن معرفی آنان به مردم روستا به کخدای محل نیز در خصوص همکاری با سپاهی در امر سواد آموزی و مهیا نمودن جا و مکان وی سفارش لازم می نمود.

برادر فاضل و نویسنده ای فرهیخته جناب آقای «سید عباس واعظی فالی» در کتاب خود «بربال فرشتگان» آورده است که در اسفند ماه ۱۳۴۲ اولین آموزگار سپاهی دانش به فال آمد. نامش سید رضا و شهرتش ماجدی بود. امان الله کریمی بخشدار لامرد و مهدی زاده سرپرست آموزگاران سپاهی دانش لارستان همراه او بودند. در مسجد فال، مردم پیرامون بخشدار، سرپرست سپاهی و آموزگار گرد آمده بودند. ابتدا بخشدار چند پاره ای سخن گفت و مهدی زاده از چند و چون کار سپاهی دانش سخن راند و آموزگار را به مردم شناسانید.»

چنانچه ذکر شد مرحوم میر امان الله کریمی در جهت ایجاد مدارس و ارتقاء سطح سواد و دانش مردم در کنار فعالیتهای سیاسی خود از هیچ کوششی در بین ننموده است. او جوانان را تشویق به ادامه ای تحصیل تا سطح عالی می نمود. لازم به ذکر است با توجه به شرایط تحصیل دختران در آن برده از زمان خانواده ها را تشویق

می کرد تا دختران هم از امر سواد آموزی باز نمانند. و خود نیز در این مورد پیشگام همه بود. بطوریکه دختران ایشان امروز از پیشکسوتان آموزش و پرورش منطقه و از اولین تحصیل کردگان مدارس جدید و آموزش عالی در شهرستان لامرد هستند. چنانچه خانم «ایران کریمی» اولین دانش آموز دختر و اولین معلم زن آن منطقه می باشد که در سال ۱۳۴۷ از تربیت معلم شیراز فارغ التحصیل شد. و در سال ۱۳۷۷ به شرف بازنیستگی نایل آمد و دیگر دخترش «فهیمه کریمی» اولین دانشجوی دختر لامرد است که در سال ۱۳۵۴ پا به دانشگاه می گذارد و تا استادی دانشگاه ارتقاء می یابد. وی در حال حاضر استاد زبان انگلیسی دانشگاه شیراز می باشد. الحمد لله و المنه امروز شاهد درخشش آموزش و پرورش در شهرستانهای لامرد و مهر هستیم و فارغ التحصیلان آن در جای جای این کشور عرصه های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و نظامی حضوری فعال دارند.

## حل و فصل یک دعوای ۲۰ ساله در منطقه اشکنان

آقای حاج حسین منصوری پسر عمه و راننده میر امان الله کریمی بخشدار لامرد نقل می کند یک روز به اتفاق بخشدار عازم شیراز بودیم وقتی به اشکنان رسیدیم پیرمرد سالخورده ای که از آمدن میر امان الله باخبر شده بود خودش را به ما رساند و در جلو ماشین خوابیده و التماس می کرد که کریمی به فریادم برس مرا به اتهام سرقت به شیراز جلب کرده اند برایم کاری بکن تا دادگاهی نشوم میر امان الله علت جلب او به دادگاه از دیگران پرسید گویا شخصی به نام علی اکبر سلیمی از اهل به جرم سرقت اموالش از وی شکایت نموده و سال ها است که پیگیری است و حاضر به گذشت هم نمی باشد. گویا فرد خاطی از بستگان خوانین اشکنان بوده و بپارتی بازی هر وقت احضار می شده به نوعی از احضار او به دادگاه جلوگیری می کرده اند ولی این بار با پافشاری شاکی مسئله جلب سارق جدی بوده. در هر صورت با التماس سارق و وساطت میرامان الله شاکی حاضر می شود با دریافت مبلغی پول و مقداری از ملک سارق از شکایت خود صرف نظر و رضایت بدهد. ظاهراً طی صورت جلسه ای با حضور مردم بخشی از املاک سارق به شاکی داده و شاکی هم با دادن رضایت موجب آزادی سارق می شود. این پرونده که ۲۰ سال در جریان بود مختومه می گردد.

اما بعد از مدتی همان سارق با تحریک عده ای فرصت طلب بر علیه مرحوم کریمی شکایت نموده که وی با اجبار مرا وادر به بخشش املاکم نموده میرامان الله را به دادگاه احضار می نمایند. فرصتی داده می شود میر امان الله به اشکنان می رود مردم را در جایی جمع می کند و در حضور مردم، خوانین و پاسگاه ژاندارمری موضوع مطرح می نماید. همه مردم گواهی می دهند که سارق با میل خودش به خاطر رهایی از دادگاه اموالش را در قبال رضایت شاکی به او بخشیده و بخشدار جز وساطت خیر خواهانه منظوری نداشته که پس از معلوم شدن اظهارات دروغین سارق صورت جلسه ای تنظیم و به دادگاه ارسال شد و این پرونده پس از سالها مختومه گردید.

## شعری از احمد ستمکش (محسین)

علامت از بزرگی شهر یاری	رسیدم خدمت یک نامداری
نسب اندرنسب عالی مقام است	خوش اخلاق و دگر شیرین کلام است
نبوده هم نباشد کس حریفش	امان الله بسود نام شریف
بته تشریف قدومش آرزویم	کریمی شهرت عالی بگویم
زفرزندان مذکور جمله یکسر	خدایا طول عمرش ده در این دهر
به تشریف قدومش آرمیدم	ستمکش نام عالی را شنیدم
به پابوست به عباسی رسیدم	به گاویندی مرا وصفت شنیدم
کرم فرما و دست بنده ات گیر	رسیده خدمت این بنده پیر
به آقای خودم مرد پریوش	در این جا خواهشی دارد ستمکش
به غیر از این نباشد مدعایم	گذرنامه کرم کن از برایم
دعای گوی تو هستم تا قیامت	اگر بر من کنی لطف و عنایت

سروده‌ی احمد ستمکش معروف به محسین

کشی کو ملکت کری زره عدل  
 چون رسم سواب به نگام نجات  
 نازد بسیار این سلطه چون روای هنر  
 مادرم این بخشناد خوان جابت  
 در حیات فایم بر لحده رسای  
 از خودت نهان نویارم این بخشناد  
 خواریم بنوازیم به لطف  
 این اعدای شعر و سعی کو سروی  
 راز جو درم نایل نوناده رکم  
 بخند پهدا رها فرازه ملرم  
 که از حمایت تو بافت نوزان بمعظم  
 از شکر دنار بین لسان منا بهم ایم  
 بر غریب نوین نوز خالق عالم  
 ره جان بفنا نمیر بای نوبود لم  
 لین رضیت عا یه تو کردیه ملیم  
 چون فطره آبیه که برآید پر کیم

(اعله زاده)

سروده‌ای در باره‌ی میر امان الله کریمی

## کدخدایی میرامان الله کریمی در قریه کوشکنار<sup>۱۷</sup>

قریه کوشکنار اکنون یکی از بخش‌های شهرستان پارسیان می‌باشد که در ۲۳ کیلومتری غرب این شهرستان واقع است.

نقل از حاج حسن لوری (دیوازی) چند سال قبل از شهریورماه ۲۰ بر سر انتخاب کدخدا در قریه کوشکنار بین مردم اختلاف بود. گروهی از مردم خواهان کدخدایی محمد حسن بودند و عده‌ای از مردم هم طرفدار احمد نور، سرانجام با پیشنهاد احمد نور و موافقت عده‌ای از مردم میر امان الله کریمی به عنوان کدخدای کوشکنار انتخاب گردید و او مدت سه سال کدخدا بود.<sup>۱۸۱۴-۱۳۱۷</sup>

میرامان الله فردی با شخصیت مورد احترام همه مردم و دولتی‌ها بود، او مردم را دوست میداشت و مردم هم از دستورات وی پیروی می‌کردند.

در زمان کدخدایی میر امان الله هیچ فرد یا گروهی قدرت ظلم کردن و زورگفتن به مردم را نداشت و او همیشه از حق مردم دفاع می‌کرد.

میر امان الله میهمان نواز بود و هر کسی که از منطقه‌ای دیگر به کوشکنار می‌آمد منزل او بود. در زمان کدخداییان قبل رسم براین بود که از مردم مالیات می‌گرفتند اما میرامان الله مردم را از پرداخت مالیات معاف کرد.

از جمله کارهای به یادماندنی مرحوم میرامان الله کریمی بازگشایی گمرک بندر تبن بود.<sup>۱۳۱۷</sup>

همچنین میرامان الله توانست شر اشرار را از سر مردم کم کند و مردم از نعمت امنیت برخوردار شوند.

۱۲- نعیم عبدالله پور؛ دبیر ادبیات بخش کوشکنار

## نقشه‌ی فرصت طلبان برای از میان برداشتن میرامان الله

میرامان الله به دلیل طرفداری از محرومین و مبارزه با اشرار و زورگویان منطقه مورد بی مهری افرادی فرصت طلب قرار گرفت آنان که موجودیت خود را در حمایت از اشرار و زورگویان می دانستند چندین بار نقشه‌ی از میان برداشتن او را کشیدند.

فردی نقل می کرد شبی همراه میرامان الله در بیرم مهمان غلام همایونی بودیم. عده‌ای از سادات و ریش سفیدان بیرم هم حضور داشتند. شام مفصلی تهیه شده بود و بعد از غروب آفتاب دو نفر از ... آمدند آنجا گفتند که ما رهگذریم شنیدیم کریمی اینجاست آمدیم سلامی عرض کنیم. آنها شام هم ماندند و بعد از شام رفتند.

حدود ساعت ۲ بعد از نیمه شب میرامان الله میریض شد دکتر درمانگاه بیرم خبر کردند آمد دستور داد لگنی آوردند و به امان الله شیر خوارندند. ایشان در لگن استفراغ کرد ظاهراً دکتر تشخیص داد، او را مسموم کرده اند همان نیمه شب سران آمدند، آقای همایونی خیلی ترسیده بود. آقای کریمی با همان حال مريضی خندهید و گفت: آقای همایونی شما ها قاتل من نیستید. دستور از جای دیگری بود.

شبی در گاویندی در یک محفل نقل می شود که قرار است همین امروز و فردا میر امان الله را بکشند خبر به گوش میر عبدالله کریمی می رسد او فورا نامه ای به کریمی می نویسد و او را از توطئه با خبر می کند. حامل نامه مرحوم قاسم کاویانی بود همواره نماز صبح نامه به دست کریمی می رسد.

میرامان الله با هوشیاری وسایل آشپز را وارسی و کیسه ای سم در چمدان لباسی او پیدا می کند. او را زندانی و تهدید می نمایند اعتراف می کند که از افرادی با گرفتن پول دستور داشتم شما را مسموم نمایم. امان الله وی را آزاد و برای عاملان این کار هم سفارش می کند که شما کوچکید مرا از بین ببرید.

یکی از نزدیکان کریمی نقل کرد شبی منزل میرامان الله در لامرد خوابیده بودم نیمه شب صدای پایی شنیدم خودم را به خواب زدم تا اینکه نزدیک شد او را شناختم فرار کرد.

فرد مورد نظر از جمله کسانی بود که در منطقه‌ی تراکمه با حمایت از اشرار به نان و نوایی رسیده بود.

میر امان اللہ کریمی

www.tabarestan.com

از

نگاہ دیگران

## نابغه ای برخاسته از دیار کهن لامرد<sup>۱۳</sup>

امروزه نام شهرستان لامرد نامی آشنا و جایگاه آن در نقشه جغرافیایی از ارزش بسزایی برخوردار است. این نام و نشان مديون و مرهون مردی در نوع خود استثنائی است. تلاش و کوشش های این انسان دور اندیش خطه‌ی تراکمه که از جاهای نا امن و عقب مانده در جنوب کشور به شمار می رفت را به منطقه لامرد تغییر نام داد و نا امنی و عقب ماندگی را به امنیت و روی آوری به پیشرفت رهنمون ساخت.

این مقاله درباره‌ی خدمات مرحوم امان الله خان کریمی نگارش یافته است. نخبه‌ای که از میان جامعه ای عقب مانده سر برآورده و بالنده به پیش رفت و توانست چهره‌ای ماندگار از خود بسازد و به یادگار بگذارد.

### • ایل تراکمه:

در دوره نادر شاه و بنا به عقیده برخی دیگر در دوره شاه عباس بزرگ. عده‌ای از ایل ترکمن به خاطر بروز کینه و کدورت در بین سران آن با پادشاه وقت مجبور به کوچ از خراسان و مازندران شده و از راه کویر به لارستان کوچیده و در بیخه فال (به منطقه اشکنان تا منطقه وراوی را در گذشته بیخه‌ی فال می گفتند) ما بین رکن آباد و خشت و ترمان که دارای آب جاری از کوه جنوبی بوده یکجا نشین شدند. و جایی که آنها در آن ماندگار شدند به علت نام ایلشان «تراکمه» نام نهادند.

در همان زمان یا بعدها از ایل زنگنه در کردستان و کرمانشاه نیز به این منطقه کوچانیده شده اند که آهالی روستای زنگنه و هم تبار آنها در اشکنان و «کرزا» از اعواب همین ایل هستند.

اهالی تراکمه مردمانی سخت کوش، سلحشور و دین باور هستند، گوئی بین مردان و زنان این دیار و طبیعت گرم و داغ و درختان مقاوم و استوار آن پیوند ناگسستنی برقرار است.

۱۳ - سید عباس واعظی؛ معلم فاضل، نویسنده و محقق فرهیخته از فال، ۱۳۸۸/۲/۱۷،

این انسانهای مؤمن و پاک نهاد چندین سده تا به امروز همچون سنتی محکم از استقلال و دفاع از مرزهای جنوبی ایران عزیز دلیرانه مبارزه کرده اند. اینان نسبت به پاسداری از ارزش‌های دینی همواره درخشیده اند. اگر در دوره حکومتهای قاجار و پهلوی عده‌ای دست به سلاح برد و بنا به علل اجتماعی، اقتصادی و امنیتی در گیریهای ایجاد نموده و به عنوان اشرار مسلح به وسیله دولتها وقت معرفی شده اند و افرادی مخل امنیت در نظرها جلوه گر شده اند نیاز به بررسی محققاًه و عالمانه دارد.

از این خطه رجال ناموری در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و دینی برخاسته است.

از رجال نامور این خطه مرحوم امان الله خان کریمی برستان نیز است.

امان الله فرزند امان الله فرزند میر محمد باریکوئی در روستای باریکو در منطقه‌ی تراکمه دیده به جهان گشود هر چند به هنگام دیده به جهان گشودن، پدرش از گیتی رخت برپسته بود. اما پدر بزرگش که مردی متشخص و با معلومات بود او را سرپرستی کرد.

او از دوره‌ی کودکی تا جوانی با سختی‌های زندگی دست و پنجه نرم می‌کرد. از آن‌جا که از نبوغ برخودار بود همین نبوغ و استعداد ذاتی اش باعث شد که آنچه را که از بزرگان و عالمان و دنیا دیدگان با تجربه دیده و شنیده است در یابد و شخصیت خود را بسازد.

«امان الله خان» در فنون رزمی و تیراندازی ما هر و در برخورد با دیگران و آداب اجتماعی برازنده بود. در طول زندگیش چه در دوره‌ی نوجوانی و جوانی چه در دوران بخشداری و پست داری و ریاستش نسبت به همگان به ویژه روحانیت دارای ادب خاص بود. در عین حالی که متجدّد بود، کت و شلوار می‌پوشید و کراوات می‌زد. اهل دین و دیانت بود، در سخت ترین شرائط نماز را ترک نمی‌کرد. به هر مجلس و محفلی که سر می‌زد مجلسیان راشیفته رفتار و گفتار خود می‌ساخت، از ضریب هوش بالائی برخوردار بود.

سخنور و صریح الله‌جه بود، با اینکه به مکتب نرفته بود و بعدها توانسته بود تا حدودی خواندن و نوشتمن را بیاموزد مبتکر و نکته سنج و کاردان بود.

دوبار با محمد رضا شاه پهلوی دیدار داشته است. همین دیدار با شخص اول مملکت آن هم یک روستائی درس نخوانده و به دور از زندگی شهری، ظرفیت و توانایی و استعداد فوق العاده او را به اثبات می رساند. علاوه بر این در مقابل شاه خیلی راحت خواسته هایش را در میان می گذارد. و به هنگام نگارش عرض حالت که خود او می گفته و دیگری می نوشه است. بلاغت و رسائی و روانی عبارات بدون اصلاح حکایت از زرنگی و تیزهوشی و نکته سنجی او دارد.

«امان الله» خان کریمی نبوغ واستعداد خود را که از دوره‌ی کودکی ظاهر ساخته بود باعث شد تا از همان دوره مدارج عالیه را بپیماید. از مسئولیت در گمرک تا بخشداری گاویندی، لامرد، اوز، سیمکان و کارمندی فرمانداری لارستان و استانداری فارس و خراسان یکی بعد از دیگری را پشت سر هم با موفقیت گذرانید.

«امان الله» خان با یک برنامه ریزی دقیق در بیمارستان نمازی شیراز هنگامی که محمد رضا شاه پهلوی از آن بیمارستان بازدید می کرده است با وی دیدار می کند و مشکلات و مصیبت‌های محل زندگی خود را با او در میان می گذارد و شاه دستور رسیدگی می دهد.

«امان الله» خان از این راه توانست منطقه «تراکمه» را به بخش لامرد با دهستانهای گله دار، وراوی، اشکنان، بیرم، علامرودشت تغییر نام و هویت ببخشد. این جریان در سال ۱۳۲۷ اتفاق افتاده است.

او که از درایت و کاردانی خوبی برخوردار بود ضمن همکاری با ارتش در مدت کوتاهی توانست امنیت و آرامش را در منطقه حکم فرما کند، در این رابطه اهل مماشات نبود، با نزدیکترین اقوام و بستگانش هم تعارف نداشت. انسانی قاطع و ثابت قدم بود. مختصر امان الله خان انسان فرهیخته‌ای بود که با نبوغ و استعداد خدادادی توانست از فرصتهای مناسب و موقعیت‌های به دست آمده حداقل استفاده را در جهت محرومیت زدایی و کاهش آلام مردم ببرد.

از نگاه بنده شهرستان لامرد از هر جهت وامدار مرحوم «امان الله» خان کریمی است. خوی آن مرحوم به این شهرستان هویت داده است. زمینه‌های پیشرفت و ترقی و

تعالی را او اولین بار در این خطه به وجود آورده است. شهروندان لامرد مدييون خدمات ارزشی اين انسان برجسته هستند.

شایسته است شهرداری شهر لامرد با همکاری فرمانداری لامرد مجسمه مرحوم امان الله خان کریمی تهیه و در میدان مرکزی شهر لامرد نصب نماید چون لامرد و لامردیان هرچه دارند از مرحوم کریمی دارند.

این انسان فرهیخته در سال ۱۳۶۲ هـ. ش در شهر شیراز مرحوم و در همان جا در گورستان «دارالرحمه» بخاک سپرده شد. سال تولد او باید بین سالهای ۱۲۷۰ تا ۱۲۷۵ هـ. ش باشد. یکی دیگر از شخصیت های فرهیخته و برجسته ی خاندان کریمی مرحوم حاج اسماعیل کریمی فرزند میر عبدالله می باشد. حاج اسماعیل خواهر زاده امان الله خان کریمی است. مرحوم میر عبدالله از منطقه تراکمه لامرد به گاویندی می رود و در آنجا سکونت می نماید حاج اسماعیل نیز با نبوغ و استعدادی که داشت با موفقیت دوره تحصیلات ابتدایی را طی می کند. متأسفانه به علت نبود امکانات و وسائل لازمه از ادامه تحصیل در دوره متوسطه باز می ماند. با این حال بر معلومات خود می افزاید و سرانجام به معلمی می پردازد و تا پایان دوره بازنیستگی از تربیت و تعلیم آنی فارغ نمی نشیند. هنگامی که مرحوم حاج اسماعیل به عرصه ی معلمی وارد می شود رئیس آموزش و پرورش وقت بندر لنگه به مرحوم شیخ یاسر نصویر می گوید: اسماعیل کریمی آدم عجیب و غریبی است. از استعداد درخشانی برخوردار است، باور بفرمائید، اگر از نظر امکانات مادی در حد یکی از شیوخ متنفذ بود امروزه در تهران دارای بهترین پست و مقام بود. شیخ یاسر پاسخ می دهد: اسماعیل کریمی خواهر زاده «امان الله» خان کریمی است. دائیش را اگر ببینی می فهمی چرا اسماعیل آدم عجیبی است. به قول عرب «ولد الحلال یشبه بالحال». زنده یاد حاج اسماعیل کریمی معلمی وارسته و اندیشمندی فرهیخته و انسانی درستکار بود مرحوم میر عبدالله پدر محترم شان سالها در منطقه پارسیان (گاویندی) در خدمت محروم و سنگ صبور دردمدنان بود. میر عبدالله انسانی متدين، مومن، سلحشور و دلیر بود از کسی حساب نمی برد، خانه اش محل آمد و شد علما و اندیشمندان و وارستگان بود. روستای یرد قاسمعلی در کنار شهر پارسیان (گاویندی) محل زندگی حاج اسماعیل کریمی و خاندان محترم کریمی در پارسیان

یاد آور، حماسه آفرینی، سلحشوری و غیرتمندی مرحوم میر عبدالله و اعقاب او به ویژه حاج اسماعیل است. امید است نسل نو و فردای این خطه از ایران زمین (خطه جنوب) از زندگی چنین انسانهای فرهیخته ای درس میهند دوستی و پایمردی و دینداری بیاموزند و نام نیک اینان را همواره گرامی بدارند. در خاتمه موققیت روز افزون برادر ارجمند و فاضل ارزشمند عزیز گرامی جناب نصرالله کریمی که در گرد آوری آثار ارزشمند دینی و اجتماعی و تاریخی و اخلاقی متحمل زحمات زیادی شده و می شوند از درگاه حضرت بی نیاز مستلت دارم و امیدواریم در آتیه شاهد ثمر دهی خدمات ارزشمند شان در این زمینه باشیم.<sup>۱۴</sup>

۱۴ - توضیح: منبع آگاهی نویسنده: شنیده هایم از حضرت آیت الله حاج آقا سید میر عبدالوهاب کراماتی قدس سره و والد بزرگوارم حضرت حجه الاسلام والملمین حاج سید علی واعظی طاب تراه و مرحوم حجه الاسلام والملمین آقا ملا محمد علی واثقی طیب الله رسمهها می باشد.

## خاندان کریمی<sup>۱۵</sup>

به ذهن و ضمیر مردم که مراجعه می کنیم در می یابیم که برخی اشخاص که سال هاست از این جهان خاکی رخت بربسته اند و از لحاظ فیزیکی در کنار ما نیستند و به متافیزیک و ما بعدالطبیعه پیوسته اند، ولی هنوز که هنوز است نامشان ورد زبان هاست و همه جا ذکر خیر و نام نیکشان جاری و ساری است.

می دانید چرا؟ برای این که آنان به خوبی اعتقاد داشته و بر این باور بوده اند که: سر، که نه در راه عزیزان بود      بار گرانی است کشیدن به دوش

آری، از این شمارند: مرحوم میر امان الله کریمی و مرحوم اسماعیل کریمی از بزرگان خاندان کریمی که در بسیاری از مناطق و نواحی جنوبی کشورمان و سواحل خلیج فارس، به ویژه در پارسیان و لامرد از اجله‌ی روزگار و مفاخر و مشاهیر دیار خویش بوده اند.

در باره‌ی خاستگاه و اصل و ریشه‌ی فامیل‌های کریمی (در پارسیان)، تراکم‌هه (در بندرلنگه) و میر و امیر (در بستک)، نقل قول‌های مختلفی گفته و شنیده شده است.

به استناد کتاب «بستک و جهانگیریه» بعضی‌ها به عرب بودن آن‌ها، عقیده دارند و برخی بر این باورند که اینان از طایفه‌ی ترکمن می باشند و به دلیل وضعیت جوی و سرمای زیاد، از صحرای ترکمن (در استان گلستان امروزی) به جنوب ایران کوچ کرده‌اند.

این موضوع مهاجرت، تداعی کننده‌ی مطلبی است که میرزا حسن حسینی فسایی در کتاب «فارس نامه‌ی ناصری» آورده است که اهالی لار و بستک امروزی، اصل و نسبشان از مناطق: لار، لاریجان، بستک و بستک آباد در دامنه و جوار کوه البرز (در استان‌های تهران و مازندران) است که از شدت سرما، در آن آبادی‌ها به ستوه آمده

۱۵- احمد حبیبی بستک؛ معلم بازنثسته، محقق، پژوهشگر و از مشاهیر شهرستان بستک، آذر ماه ۸۸

و به حاکم وقت متولی شده و حاکم دستور داده به جنوب کشور، مهاجرت و کوچ نمایند.

اگر خاندان کریمی و تراکمه را از ترکمن بدانیم، لازم است برای روشن تر شدن موضوع به یک مساله‌ی دستوری و صرفی اشاراتی داشته باشیم.

جمع مكسر (شکسته شده)، نوعی از جمع بستن اسم و کلمه است که مخصوص واژگان عربی می‌باشد، ولی به دلیل کثیر استعمال و در اثر مرور دهور در دستور زبان فارسی، برای پاره‌ای از لغت‌ها و کلمات فارسی و غیر عربی نیز رایج شده است، مانند: پیل، اندر خانه‌ای تاریک بود <sup>برستان</sup> عرضه را آورده بودندش هنود

جمع مكسر	مفرد (غیر عربی)
هنود	هند
آکراد	گرد
أتراك	ترک
افغانه	افغان
تراکمه	ترکمن

چنانچه بپذیریم که خاستگاه قوم کریمی و تراکمه از طایفه‌ی ترکمن می‌باشد، شاید پر بیراهه نرفته باشیم، زیرا از دیدگاه نژادی و ویژگی‌های ظاهری، بین این دو قبیله‌ی شمالی و جنوبی کشورمان، شباهت و همانندی هایی است.

● میر امان الله کریمی:

صاحب دلی به مدرسه آمد زخانقه	بشکست عهد صحبت اهل طریق را	گفت: میان عالم و عابد چه فرق بود	وین سعی می کند که بگیرد غریق را
------------------------------	----------------------------	----------------------------------	---------------------------------

مرحوم میر امان الله کریمی، آزاده ای جوانمرد بود که در بلاد و ولایات جنوبی میهن مان، واماندگان، بیچارگان و افراد غریق فراوانی را به ساحل نجات رساند. موقعیت، سمت و مقام های مختلف و متعددی را کسب کرد و به مرتبه های محلی، ملی و کشوری نائل آمد ولی هیچ گاه از این مراتب برای درهم و دینار اندوختن و مال و منال فراهم کردن و به آلاف و الوف رسیدن، استفاده نکرد.

شرح حال و خاطراتش را که از افواه عموم می شنویم متوجه می شویم که وجود و زندگی اش وقف خدمت به مستمندان، در ماندگان و نیازمندان جامعه کرده بود. تُنک دل، مهربان و رفیق القلب بود.

تُنک دل چو یاران به منزل رسند  
با مراجعه به لغت نامه، در می یابیم که: بیخه، صحرایی درازی را گویند که در میانه ی دو کوه، افتاده باشد.» مانند:

بیخه ی تراکمه، بیخه ی فال، بیخه ی احشام، بیخه ی گله دار، بیخه ی لامرد، بیخه ی اشکنان، بیخه ی بیرم، مرحوم کریمی در راه عمران و آبادی لامرد، بسیار اهتمام ورزید و در حقیقت بیخه ی لامرد را به بخش لامرد ارتقاء داد و خود اولین بخشدار آنجا شد.

علاوه بر لامرد، در بخش های: گاویندی (پارسیان امروزی)، اوز و سیمکان نیز بخشدار بوده است.

شادروان میر امان الله کریمی دارای ۲ پسر و ۵ دختر است. مرحوم اسماعیل کریمی و آقای محمد حسن تراکمه از دامادان میر امان الله هستند.

در اینجا ذکر نام مرحوم حاج مصطفی تراکمه ضروری است که خود و فرزندانش: مرحوم عبدالرضا تراکمه و آقای محمد حسن تراکمه از بازرگانان، مشاهیر و بزرگان شهرستان بندرلنگه بوده و هستند و در راستای عمران، آبادانی و امور اجتماعی و اقتصادی منطقه موثر بوده اند.

#### • حاج اسماعیل کریمی:

زبان حال مردم پارسیان، به یاد یاور یاران و دوست و حامی روزگاران خویش این است که:

در دلم بود که بی دوست نباشم هرگز  
چه توان کرد که سعی من و دل، باطل بود  
اخلاق، متانت، مردم داری و میهن دوستی از جمله سجایای ارزشمند مرحوم  
اسماعیل کریمی بود که آن‌ها را نه با شعار، بلکه در رفتار، منش، گفتار، کردار و عمل به  
ثبوت رسانده بود و «قولی است که جملگی برآند».

این شرح بی نهایت، کز حسن دوست گفتند  
حرفی است از هزاران کاندر عبارت آمد  
در مهرماه سال ۱۳۵۳ این جانب به همراه تعداد معنابهی از نوجوانان هم سن و  
سال شانزده- هفده ساله‌ی خود را اهالی بخش بستک و بخش گاویندی (از توابع  
شهرستان بندرلنگه)، راهی دانشسرای مقدماتی لارستان در استان فارس شدم.

گه گاهی یکی از پدران ما به دیدن مان می‌آمد و با آن‌ها آشنا می‌شدیم. روزی  
از روزهای تعطیل که هر کدام از ما دانش آموزان امروز و معلمان فردای جامعه، به  
فراخور علاقه، مشغول کاری بودیم. گروهی در حیاط دانشسرای، ورزش (والیبال، بسکتبال  
و فوتbal) می‌کردند، تعدادی به استحمام و نظافت و ... مبادرت داشتند و من نیز با یکی  
از دوستان خوب و متین و مودب هم کلاسی ام به نام آقای نصر الله کریمی در  
کتابخانه‌ی این مرکز تعلیم و تربیت، مطالعه و بحث و گفت و گو پیرامون موضوعات دل  
خواهمان بودیم که یکی از دوستان وارد کتابخانه شد و به ما گفت: برایتان خبر خوشی  
دارم و آن این که پدر یکی از شما دو نفر به دیدن تان آمده است.

من و آقای کریمی سر از پا نشناخته از کتابخانه بیرون آمدیم تا به وصال والد و  
ولی خویش برسیم.

آری، در صحن دانشسرای، برای اولین بار انسانی را دیدم آراسته و منظم، کت و  
شلوار خوش رنگی برتن داشت، موهای سرش پر پشت و مرتب، متواضع و فروتن، آزاده و  
دوستی داشتنی می‌نمود.

دوستم را در آغوش گرفتند و چاق سلامتی مفصلی کردند و چون مدتی یک دیگر  
را ندیده بودند، لطف و صفائی خاص داشت و صحنه‌ی عاطفی جالبی بود.

دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟  
ابری که در بیابان، بر تشنه‌ای ببارد

ما بستکی ها، گاویندی ها و لنگه ای ها، گردآگرد آقای اسماعیل کریمی جمع شدیم و پس از سلام و احوال پرسی، این مدیر و استاد و معلم خوب و دل سوز، ایستاده برای این جمع عاشق درس و مشتاق فضل و معرفت، از بن دندان و از ته دل و از سر سوز، سخن رانی کرد و تأکید داشت که خوب درس بخوانیم و بسیار تلاش کنیم تا در آینده معلمان خوبی باشیم.

بیانش رسا و شیرین، فصیح و بلیغ بود. سخت و محکم و قاطع و عاشقانه صحبت می کرد. چه خوب و خاطره انگیز از روزگار رفته و خاطرات خطیر مانده، گفت و بر دل مان نشست.

«سخن کز دل برآید، لاجرم بر دل نشیند.»  
شادروان کریمی در آن روز با چه شور و شوق و وجود حالی، پندمان داد که باید به نیکی خوش بر چینیم تا برای آیندگان و روستازادگان سواحل خلیج فارس، مفید فایده ای فراوان افتیم. چرا که اعتقاد داشت که:

ذات نا یافته از هستی، بخش  
کی تواند که شود هستی بخش؟!

چنان جذب کلام دل نشین و بیان گرم و گیرایش شده بودیم که گویی سال هاست با وی آشناییم و در شمار مریدان حلقه‌ی درسش بوده ایم در همان لحظاتی که شنونده‌ی عبارات شیرین و نمکین آقای کریمی بودم به یاد این بیت شعر از «عمق بخارایی» شاعر ایرانی قرن پنجم افتادم که دبیر فاضل و استادمان مرحوم خلیل مسعودی در کلاس درس های: تاریخ آموزش و پرورش، اصول آموزش و پرورش، سازمان آموزش و پرورش و ... همیشه تکرار می کرد:

درس معلم ار بود زمزمه‌ی محبتی      جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

پیش خودم گفتم مصدق عینی مفهوم این شعر، با ابراز محبت در بیان و گفتار این معلم بزرگ شهر و دیار پارسیان، برایم محقق گردید.  
این جانب در خداداده سال ۱۳۷۲ از سوی اداره کل آموزش و پرورش هرمزگان به عنوان نماینده‌ی ویژه‌ی مدیر کل، ناظر استانی امتحانات نهایی کلاس های چهارم

دبیرستان های گاویندی بودم. مدت مأموریتم یک ماه بود ولی لطف دوستان بسیار خوب و صمیمی فرهنگی و بزرگان و نیکان گاویندی پیش از یک ماه ماندگار شدم. یک روز به اتفاق آقایان حاج علی طاهری، علی رئیسی، علی صمدی، احمد رحمانی، جاسم و عبدالله بهبودی به دیدار آقای اسماعیل کریمی شتافتیم و ساعتی چند در حضورش ماندیم و نکته ها شنیدیم و معرفت ها اندوختیم و خوش ها بر چیدیم. آری، به فرمایش خواجه و رند شیراز، حافظ پر رمز و راز:

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر شد باقی، همه بی حاصلی و بی خبری بود

مضاف بر آشنایی و ارادت بنده با مرحوم حاج اسماعیل کریمی، با این معارف از خاندان کریمی ساکن در پارسیان، بیش از دیگران، آشنایی باشم؛ آقایان: نصرالله کریمی، مسعود کریمی، ملک کریمی، عباس کریمی و حبیب کریمی.

آقای مسعود کریمی که در حال حاضر مدیر آموزش و پرورش شهرستان پارسیان می باشند، سال هاست که در کسوت مقدس معلمی و دبیری به عنوان یک فرهنگی موفق در سمت رئیس آموزش و پرورش شهرستان بندرلنگه، منطقه ی بستک، منطقه ی گاویندی و بخش شیبکوه (بندر چارک) در بعد مهر فرهنگی- آموزشی و در راستای محرومیت زدایی سه (۳) شهرستان بزرگ: بندرلنگه- بستک و پارسیان، به کوشش و تلاش های مثمر ثمری مبادرت ورزیده اند.

سخنی از درس و مشق و قیل و قال آن گفتند و از سر زلف مکتب و مدرسه و کلاس شنفتند و در بند مدیر و معلم و دانش آموز بودن، قصه ی عشق و عشق بازی، دلبری و دلداری و طنازی است. داستان عاشقی و افسانه ی دلدادگی است. برتری فضل و فضیلت بر درهم و دینار و مکنت و ثروت است.

بشوی اوراق اگر هم درس مایی                          که علم عشق در دفتر نباشد  
 امید آن که فرزندان ما، رهپویان ما و آیندگان ما از کریمی و کریمی ها بیاموزند، خوش برقینند، توشه برگیرند، تجربه کسب کنند و بیاموزانند، چرا که:

هر که نا مخت از گذشت روزگار                          نیز ناموزد ز هیچ آموزگار

## میر امان الله و ایل زنگنه<sup>۱۶</sup>

نام نیک دیگران ضایع مکن تا بماند نام نیکت برقرار

آنچه در پی خواهد آمد تلاشی است برای بیان اقدامات مرحوم میر امان الله کریمی در خطه ای از خاک شهرستان لامرد که به منطقه‌ی زنگنه معروف گردیده است و به لحاظ نقش مبارزاتی علیه حاکمیت‌های مرکزی وقت از اهمیت بسزایی در تاریخ سیاسی شهرستان لامرد برخوردار می‌باشد. قبل از وارد شدن به اصل موضوع مقدمتاً این نکته حائز اهمیت می‌باشد که در صحنه سیاسی شهرستان لامرد در سالهای قبل از انقلاب حضور نیروهای بومی در دستگاههای دولتی <sup>tabarestan.info</sup> بمبارزه اندک و کم رنگ است لذا حضور ۲۰ ساله مرحوم میر امان الله کریمی به عنوان بخشداری تواند دست مایه‌ی خوبی برای علاقه مندان به تاریخ شهرستان و پژوهشگرانی باشد که تلاش دارند در خصوص معرفی تاریخ سیاسی شهرستان گامی بردارند. امید است که در آینده شاهد این گونه تحقیقات و پژوهش‌ها باشیم.

برای تشریح اقدامات و فعالیت‌های کریمی در این خطه، مطالب برای درک بهتر به صورت دسته بندی و درسه بخش تقدیم می‌گردد. ابتدا به معرفی جغرافیای منطقه‌ی زنگنه پرداخته می‌شود پس به اختصار به معرفی ایل زنگنه خواهیم پرداخت و نهایتاً عملکرد و وضعیت این منطقه را در زمان بخشداری آقای کریمی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### الف: موقعیت جغرافیایی منطقه‌ی زنگنه:

منطقه‌ی زنگنه به لحاظ جغرافیایی در غرب شهرستان لامرد به لحاظ محلی در شمال شهر لامرد واقع شده و قریب به ۲۰ روستا را شامل می‌شود که از نیرایی تا نورآباد و از میر حسنی تا لشکری (لشخره) را شامل می‌گردد.

و هم اکنون به عنوان دهستان حومه (زنگنه) شناخته می‌شود و از مهمترین روستاهای آن می‌توان به لشکان، چاه گزی، ترمان، میر حسنی، نور آباد ... اشاره نمود. از

۱۶- اکبر کریمی زنگنه؛ مدرس تاریخ دانشگاه‌های لامرد و مهر

لحوظ جمعیت حدوداً هفت هزار نفر را در خود جای داده است و یکی از مهمترین مناطق شهرستان لامرد به لحوظ کشاورزی می باشد. به گونه ای که در سالهای اخیر به عنوان اصلی ترین منطقه در برداشت گندم به شمار می آید.

#### ● ب: معرفی ایل زنگنه:

بنابر آنچه در منابع تاریخی آمده است به دنبال اقتدار و نفوذ نادر شاه افشار در ایران، به لحوظ اهمیت و نگهداری مناطق مرزی از نفوذ بیگانگان و همچنین دور نگه داشتن طوایف قدرتمند که به نوعی داعیه‌ی بزرگی و سروری می کردند از مرکز حکومت مبادرت به اعزام طوایف و خاندانهای بزرگ به مناطق مرزی کشور نمود یکی از این ایلات، ایل زنگنه است که به رهبری شیخ علی خان زنگنه به مناطق جنوبی ایران گسیل شدند. و حراست مرزهای جنوبی ایران و خلیج فارس را عهده دار گردیدند. اما به دنبال مرگ شاه افشار و قدرت یابی زندیان از نفوذ و اهمیت این ایل کاسته و لذا به دسته‌های مختلف تقسیم و هر کدام در جایی سکونت گزیدند که یک دسته به رهبری مصطفی بگ زنگنه به بیخه جات یا همان تراکمه سابق و شهرستان لامرد کنونی آمده و نهایتاً در منطقه‌ی زنگنه سکنی گزیدند، مردان این ایل از لحوظ شجاعت، دلاوری و توان رزمی از قدرت بالایی برخوردار هستند و هم اکنون نیز به این خصایل شهره اند و از اعتبار خوبی در نزد مردمان شهرستان لامرد و در نقاط مختلف برخور دارند.

به دنبال استقرار ایل زنگنه در این منطقه و ثبیت موقعیت خود مبادرت به تشکیل روستاهای مختلف و ایجاد یک نوع ملوک الطوایفی نمودند که چندان از حاکمیت مرکزی تبعیت نمی نمود و لذا شاهد منازعات و درگیریهای مختلف آنها با حکومت مرکزی هستیم به گونه‌ای که بارها و بارها شاهد اعزام نیروهای دولتی برای کنترل اوضاع این خطه هستیم که به حصول نتیجه قطعی منجر نمی گردد و شاهد شکست نیروهای دولتی هستیم به گونه‌ای که نهایتاً نیروهای دولتی را به اقدامات غیر اخلاقی واداشته به گونه‌ای که گاهی برخی از روستاهای را با وجود سکونت زنان و کودکان در آن به توپ می بندند و باعث نابودی روستاهای کشته شدن برخی از افراد غیر نظامی می گردد.

## ● ج: عملکرد و اقدامات میر امان الله کریمی:

مقاومت ها و مبارزات مردم این منطقه در مقابل حکومت مرکزی و ضعف حاکمیت در کنترل اوضاع این منطقه و از طرفی به دلیل اهمیتی که این منطقه به دلایل مختلف برای حکومت مرکزی پیدا کرده (که درا ین مجال فرصت پرداختن به آن نیست) باعث می گردد که دولت وقت به فکر استقرار یک مرکز سیاسی برای کنترل اوضاع این سامان گردد. در پی احساس نیاز حکومت به چنین مرکزی وجود یک نیروی قوی که قادر باشد خواسته های حاکمیت را تأمین کند ضروری می نماید؛ در این هنگام است که مرحوم میر امان الله کریمی در تاریخ سیاسی شهرستان ظهرور می کند و ۲۰ سال به اداره این منطقه می پردازد آقای کریمی به دلیل داشتن پشتونه ی خانوادگی و قدرت کلامی و اقتدار سیاسی لازم و به لحاظ آشنایی کامل با وضعیت و طوایف حاضر در منطقه به عنوان بخشدار لامرد برگزیده می شود و فعالیتهای خود را آغاز می کند وی در ابتدا تلاش می کند با مراجعه به بزرگان و سران طوایف مختلف و به صورت مسالمت آمیز هم رضایت خاطر آنها و هم خواسته های دولت مرکزی را تأمین کند برای این منظور به یکی از حساس ترین و کلیدی ترین مناطق که منطقه زنگنه باشد توجه نشان داده و به مذاکره با سران این منطقه مبادرت می ورزد که در این زمان مرحوم اسماعیل عباس کریمی (معرف به شاه اسماعیل) و مرحوم عبدالله خان زنگنه ریاست و زمامت قوم را بر عهده داشته اند، مذاکرات آقای کریمی با مرحوم شاه اسماعیل توافقی را در پی نداشته و لذا موجبات رویارویی دو طرف را سبب ساز می شود و ایل زنگنه را در مقابل حکومت مرکزی و بخشدار وقت آقای کریمی قرار می دهد.

آقای کریمی با استفاده از نیروهای نظامی دولتی در پی رسیدن به خواسته های حکومت مرکزی بر می آید و از طرفی ایل زنگنه نیز در مقابل آنها ایستادگی نشان می دهد و لذا شاهد درگیریهای میان دو طرف هستیم به طوریکه شاهد ارسال هنگ ها و قوای نظامی از طرف فرمانداری لارستان به این خطه هستیم که نامهایی چون سرتیپ همت یا سروان اسماعیل هنوز در اذهان مردم باقی است؛ عدم موفقیت نیروهای دولتی در دستگیری افراد و ایل و پناهنده شدن مردان زنگنه به همراه خانواده در کوه باعث

می گردد. که آقای کریمی به دلیل شناخت خوب از وضعیت منطقه اقدام به استخدام نیروهای نظامی محلی (چریک) می نماید اما این اقدام و حمله این افراد در کوه به مردان زنگنه ای نیز بی نتیجه باقی مانده و به کشته شدن چندین چریک می انجامد نهایتاً آقای کریمی با استفاده از نیروهای محلی و با مشورتهای لازم با برخی از سران منطقه متولّ به مذاکره دوباره با سران زنگنه می گردد. اما در حین این مذاکره بزرگان قوم از جمله مرحوم اسماعیل کریمی، عبدالله خان زنگنه، و باقر کریمی زنگنه و تنی چند از سران دیگر را دستگیر و به زندان کریم خانی شیراز می فرستند این اقدام حکومت باعث دلخوری دیگر مردان زنگنه گردیده و بخشدار وقت را مقصراً پنداشته و در پی ضربه زدن به وی بر می آیند و متقابلاً آقای کریمی با کمک برخی نیروهای محلی و با استفاده از نیروهای دولتی در تلاش برای کنترل اوضاع و به دست گرفتن حاکمیت سیاسی این خطه بر می آید و با کمک خواستن از هنگ لار، سروان ترژده برای خلع سلاح و کنترل امور به لامرد (تراکمه) و منطقه زنگنه اعزام می گردد. و به روستاهای لشکان و چاه گزی حمله می نماید اما در دستگیری سران و مردان زنگنه موفقیتی به دست نمی آورد و فقط دو نفر از اهالی روستا به قتل می رسند، این اقدام به شدت دشمنی دو طرف می افزاید و لذا نیروهای زنگنه به تلافی این اقدام موفق به دستگیری سرهنگ نواب گردیده و او را همراه خود به تنگ لشکان که یک باغ در کوه های بالای روستا است و از لحاظ موقعیت نظامی مکان مناسبی است منتقل می نمایند در این مقطع ریاست مردان زنگنه را ببابی عباس کریمی و علی باقر کریمی بر عهده دارند که برادر و پدر خود را در حبس دولت مرکزی دارند و لذا تقاضای آزادی آنها در قبال سرهنگ نواب دارند. به دنبال این حرکت نیروهای دولتی دست به اقدامات تلافی جویانه زده و حتی مبادرت به زندانی کردن زنان و کودکان آنها می نمایند اما چون نتیجه حاصل نمی شود دوباره به سیاست مصالحه و مذاکره روی آورده و قول آزادی سران زندانی و همچنین دادن تأمین به دیگر ایل در صورت تسلیم شدن به دولت و سپردن اسلحه های خود به نیروهای نظامی را می دهنند. اما در پی تسلیم شدن و تحويل دادن اسلحه های خود این افراد نیز دستگیر و به زندان لار و سپس، شیراز و نهایتاً تهران منتقل می کردند که نهایتاً به اعدام علی کریمی فرزند باقر و حبس های طولانی مدت

برای دیگر افراد منجر می شود، در پی دستگیری و به زندانی افتادن این افراد، دشمنان مردم زنگنه تصمیم به نابودی منازل و باغات مردم می گیرند که مرحوم امان الله کریمی از این اقدام آنها جلوگیری به عمل آورده و به حمایت باقی ماندگان و زنان و کودکان می پردازد با توجه به آنچه آمد باید گفته شود اگر تقابلی میان ایل زنگنه و کریمی به عنوان بخشدار صورت گرفته به مسایل حکومتی و دولتی بر می گردد و هیچ کینه و دشمنی شخصی وجود نداشته و فقط بنا به پست و موقعیت سیاسی آقای کریمی بوده است به گونه ای که در سالهای بعد شاهد روابط دوستانه ای میان ایل زنگنه و افرادی از خانواده ای کریمی می باشیم که به عنوان نمونه می توان از نزدیکی و همراهی مرحوم عبدالکریم کریمی زنگنه به عنوان بزرگ خاندان زنگنه با مرحوم اسماعیل کریمی (داماد امان الله کریمی) در جریان پیروزی انقلاب اسلامی و تختیم غائله لنگه نام برد حتی شاهد عیادت بزرگانی از طایفه ای زنگنه با مرحوم امان الله کریمی در سالهای پایانی عمر و در بستر بیماری او هستیم. در پایان باید گفته شود که اگر چه مرحوم کریمی به لحاظ وضعیت خاص سیاسی منطقه ای زنگنه نتوانست به ایجاد نهادها و امکانات دولتی و مدارس و امکانات بهداشتی در این منطقه مبادرت نماید اما در برقراری آرامش و امنیت برای این منطقه بعد از نبود و دستگیری سران آن از هیچ تلاشی فرو گذار نکرد و از آنها در مقابل دشمنان خانوادگی حمایت نمود و تلاش ورزید که رضایت مردان این منطقه را به نوعی فراهم آورد و جبران مافات نماید.

دیگر آنکه مرحوم کریمی را باید یکی از پر تلاش ترین مردان شهرستان برای برقراری آرامش و امنیت، همچنین ایجاد نهادهای دولتی و تلاش برای توسعه، عمران و آبادانی شهرستان لامرد دانست. وی در بسیاری از مواقع برای حمایت و پشتیبانی از مردم منطقه بانیروهای نظامی (ژاندارمری وقت) درگیر گردید و این نشان از عزم راسخ وی برای پیشرفت منطقه و زادگاهش دارد چه بسا اگر نبودند مردانی چون آقای کریمی ما شاهد موقعيت ها و موقعیت امروز شهرستان نمان نبودیم، امید است با زنده نگه داشتن نام و یاد افرادی همانند مرحوم میر امان الله کریمی موجبات دلگرمی و تلاش بیشتر کسانی را که امروز برای عمران و آبادانی و توسعه و اقتدار شهرستان گامی بر می دارند فراهم آوریم.

برخود لازم می دانم که از جناب آقای نصرالله کریمی که در تلاش برای معرفی یکی از مردان تاریخی شهرستان از هیچ تلاشی فرو گذار نکرده و در این راه مشکل و سخت موانع و رنج ها را به جان خریدند تشکر و قدردانی نموده و آرزو می نمایم که همیشه در راه خدمت به تاریخ و فرهنگ منطقه استوار راسخ و ثابت قدم باشند.

و من الله التوفيق

## خاطراتی از امان الله کریمی برگرفته از کتاب گذر عمو(یادی از گذشته ها) ص - ۱۸۵ - ۱۹۲ نوشه‌ی باقر پیرنیا<sup>۱۷</sup>

امان الله کریمی در نگه داشتن امنیت و برقراری نظم در منطقه‌ی لامرد همکاری بسیار خوبی با دولت داشته است در سن شصت سالگی به عنوان بخشدار لامرد منصوب می‌شود و می‌توان گفت برای خواباندن آشوب در جنوب دلاوریها و بالاترین فداکاریها را از خود نشان داده است. بعد از مدتی ژاندارمری از استاندار وقت خواستار عزل او می‌گردد. شخص استاندار اظهار می‌دارد باید شخصاً بررسی نمایم.

آقای استاندار خودش جهت بررسی عازم لامرد می‌گردد پس از بررسی موضوع متوجه می‌شود که ژاندارمری در لامرد قاچاق می‌نماید و علت اختلاف همین است سرانجام با فشار ژاندارمری ایشان از لامرد منتقل و یک جوان لیسانس تازه کار به عنوان بخشدار لامرد منصوب می‌شود. بخشدار تازه کار هنگامی که به لامرد رفت پس از یکی دو روز که با زمینه‌ها و داستان‌های آن منطقه آشنا شد شبانه از لامرد فرار کرد و مدت‌ها لامرد بی‌بخشدار بود.

آقای پیرنیا اظهار می‌نماید یک روز رئیس سازمان امنیت فارس به من سر زد و گفت که از سرتیپ نصیری دستوری دریافت کرده که از من خواهش کند به امان الله خان کریمی دستور بدhem خود را به تهران معرفی کند. زیرا نامبرده جز از استاندار از کسی دیگر فرمانبرداری نمی‌کرد. استاندار می‌گوید من امان الله کریمی را خواستم و به او سفارش کردم خود را به تهران معرفی کند. ایشان گفتند دو مطلب است که باید به آگاهی شما برسانم نخست اینکه به محض وارد شدن به تهران مرا بازداشت خواهند کرد. دوم: اینکه دارایی و باغهای مرکبات من در لامرد از بین خواهد رفت من گفتم درباره سخن اول قول داده اند که جز پرسش و پاسخ با شما کاری نداشته باشند اما درباره مطلب دوم شما پروانه دارید قبل از رفتن به تهران به لامرد بروید و کارهای

مریوط به دارایی خود را به کسان مورد اعتماد خود بسپارید امان الله کریمی به استاندار می گوید من سخن شما را اطاعت می کنم ولی بدانید پیش بینی من درست است.

پس از یکی دو روز به لامرد می آید کارهای خود را سرو سامان می دهد و به شیراز بر می گردد. و خود را جهت رفتن به تهران به استانداری معرفی می نماید. استاندار می گوید به رئیس سازمان امنیت اطلاع دادم بليت هواپیما فراهم کرده همراه با یک نگهبان امان الله را به تهران فرستادند و ورود به تهران بازداشت وی را در پی داشت من از این جریان ناراحت شدم زیرا در همه طول خدمت اداری خود کوشش کرده بودم قولی ندهم و اگر هم تعهدی پذیرفتم و دیگران مانع انجام آن شدند تا مرز کنار رفتن پیش بروم در تهران کمیسیونی برای رسیدگی به کارهای امان الله خان سامان داده شد نا آگاه از اینکه یک جوان بیست و یک ساله آموختگی یک پیغمبر هفتاد و پنج ساله را نخواهد داشت.

داستان از این قرار بود که فرمانده پاسگاه ژاندارمری با امان الله کریمی پیوند دوستی می ریزد و از او درخواست همکاری برای کارهای نادرست می کند و برای استواری سخن خود همه مطالبی را که میان آن دو رد و بدل شده ضبط کرده و بدون اینکه نوار را بررسی نماید در اختیار ژاندارمری قرار می دهد روز تشکیل جلسه دادرسی پس از پایان نوار افسران عضو دادگاه متوجه شدند که تمام گفتگوهای میان آن دو نفر در بی گناهی امان الله کریمی و محکومیت ژاندارمری است ناچار امان الله را آزاد کردند استاندار می گوید تا پایان کارم در فارس ایشان در شیراز با خود من کار می کرد پس از بر ملاشدن کارهای ناشایست ژاندارمری بر آبرو و ارزش امان الله افزوده شد و به هیچ وجه کسی نمی توانست به او آزاری برساند وقتی من به مشهد منتقل شدم او به من اطلاع داد که به انتقام گذشته سخت در فشارقرار دارد در حالی که نزدیک به هشتاد سال داشت بی درنگ از طرف وزارت کشور وی را به مشهد فراخواندم و سرپرستی بخشی از زمینهای کشاورزی سرخس را که در حال گسترش و عمران بود به او سپردم.

## سرچریکی میر امان الله در عمامد ۵

عماد ده مرکز بخش صحرای باغ از توابع لارستان می باشد فاصله آن تا مرکز شهرستان ۱۰۰ کیلو متر و در حدود ۵۰۰۰ نفر جمعیت دارد قبایلی که در این منطقه زندگی می کنند عبارتند از سید، ملا، ترک، خادم، گاوستی و اقوام دیگر.

در یکی از سال های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰ در زمان حکومت پهلوی که به سال قحطی هم معروف بوده نا امنی سراسر مناطق جنوب فارس را فرا گرفته بود. عمامد ده نیز کراراً مورد تاخت و تاز اشمار واقع می شد و این نا امنی خواب را از مردم این دیار گرفته بود و اهالی روستا روی آرامش نمی دیدند.

به دلیل یک رابطه‌ی دوستانه بین میرامان الله کریمی و افراد سرشناس منطقه از جمله اسکندر دانشور با پیشنهاد دولت، میر امان الله کریمی سرچریکی منطقه صحرای باغ را می پذیرد و در راه برقراری امنیت و دفاع از جان و مال مردم مظلوم و ستمدیده از هیچ کوششی دریغ نمی ورزد و تمام سعی و تلاش خود را در مقابله با اشمار و قلع و قمع آنان به کار بده و امنیت و آرامش را به منطقه بر می گرداند. بگونه ای که امروز پس از گذشت حدود ۷۰ سال نام او در منطقه‌ی صحرای باغ برای همه آشناست و همه اشار و طوایف آن دیار از وی به نیکی یاد می نمایند. در مورخه ۸۸/۷/۳۰ همراه با فرزندم میثم کریمی و یکی از دوستان بنام آقای حامد قاسمی جهت تحقیق در مورد پدر بزرگم به عمامد ده رفتیم و به اتفاق همکار محترم فرهنگی آقای حسن فتوت خدمت چند نفر از افراد کهن‌سال رسیدیم و پای صحبت آنها نشستیم.

**حاجی علی منصوری پیرمردی ۹۰ ساله در منزلش ما را به حضور پذیرفت**  
ایشان که از هوش و حواس خوبی برخوردار بودند می گفتند: در حدود ۷۰ سال قبل در یکی از سال ها که به سال گنجی مدگماردی معروف بود. به خاطر قحطی و گرسنگی روستای عمامد ده مرتب مورد تاخت و تاز اشمار قرار می گرفت و اموال مردم به غارت برده می شد تا اینکه دولت اقدام به برقراری امنیت و مقابله با اشمار نمود و گروهی را به عنوان چریک استخدام و تحت فرماندهی یک نفر زبدہ راهی مناطق ناامن می نمود. در عمامد ده نیز دو گروه چریک به فرماندهی الماس دول خانی و خیر الله برآکی حضور

داشتند تا اینکه میر امان الله کریمی به اتفاق عده ای چریک همراه با عمومی خود زایر مختار امیری و برادرش میر محمد به منظور برقراری امنیت وارد عمامد ده شدند. با ورود میر امان الله تمام چریک های مستقر در محل تحت امر ایشان قرار گرفتند.

در اواخر ماه مبارک رمضان بود که عده ای اشرار جهت غارت عمامد ده از محور غربی قصد ورود به محل داشتند. میر امان الله ضمن مشورت با سر چریک های دیگر طرح مقابله با اشرار می ریزد به گونه ای که تمام محورهای ورودی به روستا را می بندد و تعدادی افراد دلیر و تیرانداز را در ارتفاعات مستقر می نماید و خود نیز به اتفاق کدخدا، اسکندر دول خانی و خیر الله برآکی به جلو اشرار می روند کار به زد و خورد و تیراندازی می کشد و از هر محوری که قصد ورود به عمامد ده را داشتند که دام چریکهای امان الله می افتد آقای منصوری می گفت خودم نگهبان بودم میر امان الله بالای برج رفت و صدا زد مردم این آبادی همه مسلح اند و از دولت فشنگ گرفته اند شما شکست می خورید سه روز تمام در مقابل آنها مبارزه شد ناچار پا به فرار گذاشتند و مردم خوشحال و شادمان گردیدند.

فرد دیگری بنام رمضان رحمانی می گفتند: میر امان الله را اگر وزن می کردد ۳۰ کیلو ولی جگرش ۱۰۰ کیلو بود خود ایشان شب ها خواب نداشت در کوچه ها گشت می زد و به چریک ها قوت قلب می داد. او بخاطر نفوذ کلام، احترام و محبوبيتی که در بین مردم داشت دعاوی مردم نیز حل و فصل می کرد.

#### ● یدالله فولادی ۷۰ ساله از بازماندگان ایل لر:

میر امان الله انسانی مهریان، خوش برخورد و با غیرت بود. ایشان می گفت: امان الله برای ایل لر نفر از دولت امان نامه گرفته بود ولی ژاندارمری بی رحمانه ایل لر و نفر را بمباران کرد. وی بعد از سرکوب عشاير در سال ۱۳۴۲ به اتفاق آقای پیرنیا استاندار وقت فارس به منطقه ی صحرای باغ آمد میر امان الله می گفت: بازماندگان عشاير بعد از بمباران نیاز به آرامش دارند و باید برای کسب و معاش آنها فکری شود تا یک زندگی معمولی داشته باشند و در کوهها نمانند لذا در این خصوص سعی و تلاش زیادی نمود. با دستور آقای پیرنیا استاندار زمین هایی جهت کشت و زرع به مردم واگذار شد و با پیشنهاد میر امان الله کریمی به دولت به سرپرست خانواده ها علاوه بر واگذاری زمین

جهت کشاورزی ماهانه ۱۵۰ تومان حقوق می دادند و این امر باعث شد که مردم درگیری و متواری شدن را کنار بگذارند.

ایشان می گفتند میر امان الله کریمی با همه مردم معاشرت داشت و همواره اختلاف بین مردم و قبایل را حل می نمود.

خانمی نقل می کرد میر امان الله کریمی زن با سوادی داشت او با زن های عشایر مأнос بود و خواسته های زنان عشایر طی نامه ای به مقامات دولتی انتقال می داد او می گفت یک روز کریمی با خانواده اش میهمان ما بودند یک کره اشکالی (بزغاله کوهی) داشتم که خیلی مورد علاقه ام بود گفتم چه کسی بهتر از میر امان الله، سر بریده ام و آنها نوش جان کردند.

مال الله حقیقت معروف به اسماعیل میسر- مردی ۷۵ ساله به نظر می رسید ایشان می گفتند در زندان کریم خان شیراز با امان الله کریمی زندان بودم افراد زیادی به ملاقات او می آمدند هر چیزی که دوستانش و خانواده او برایش می آوردند بدون ما نمی خورد امان الله می گفت: من از عشایر صحرایی باغ خاطرات خوبی دارم. او مردی فروتن، مهربان و متواضع بود.

علی اکبر رضوانی از روستای دیده بان: ایشان هم میر امان الله را می شناختند او می گفت مردم روستای دیده بان همیشه از میر امان الله به خوبی یاد می کنند او خیلی ها را بعنوان چریک جذب کرده بود و به آنها حقوق می داد و از این طریق امرار معاش می کردند.

غلامعلی کریمی نیا ۷۵ ساله: ایشان خدمتکار منزل کخدای عمامد ده بوده است او می گفت میر امان الله فردی با سواد، مهربان و با تقوا بود اهل بحث و گفتگوی مذهبی هم بود و بعضی وقت ها با ملاهای آبادی بر سر مسائل مذهبی با هم بحث و گفتگو می کردند.

در پایان می توان گفت میر امان الله کریمی چهره ای ماندگار در اذهان مردم عمامد ده است.

• محمد باقر پیرنیا یکی از استانداران پیشین فارس از صحرای باغ می گوید :

«از لار که رو به سوی بنیجات لارستان رفتیم به نخستین منطقه یعنی صحرای باغ رسیدیم. صحرای باغ محل زندگی تیره‌ی لر و نفر بود. از آبادی در این صحرا جز چند درخت دیم چیزی دیده نمی‌شد. ما از صحرای باغ گذشتم به عمداده رسیدیم. مردم این ده همه سنی هستند و همه‌ی مردان آن برای به دست آوردن پول به سوی دیگر خلیج کوچ کرده بودند و سالی یک بار به عmad ده باز می‌گشتند و از خانواده‌ی خود دیدار می‌کردند و کالاهایی که خریده بودند با خود می‌آوردند. جالب اینجاست که برای نمونه حتی یک مرد هم در آن ده وجود نداشت.

در صحرای باغ متوجه شدم که پیش از رسیدن مایه‌ی آنجا فرمانده ژاندارمری به رستم و زیاد دو تن از رئیسان ایل لر و نفر تأمین داھه‌و هنگامی که آنان با خیال راحت برای استراحت در میان دام‌های خود شب را سپری می‌نمودند زیاد و رستم و چند تن دیگر از سران این دو ایل کشته می‌شوند که به درستی کار ناپسندیده و غیر شرافتمدانه بود کسان دو ایل به محض دیدار ما به دادخواهی پرداختند و من با مهربانی بسیار وعده دادم که این کار غیر شرافتمدانه و نادرست را به هر ترتیبی که باشد بررسی کنم. پس از این رفتار توأم با همدردی، مانده‌ی سران ایل‌ها نیز که در میان کسان لر پنهان بودند و از معرفی خود ترس داشتند یک یک خود را معرفی کردند.

پس از بازگشت به شیراز داستان را با شرح کامل به دفتر مخصوص گزارش دادم و درخواست کمک برای بازماندگان کسانی که کشته شده‌اند کردم و بویژه با پا فشاری بسیار خواستم اعتباری برای ایجاد یک دهکده در صحرای باغ یک آموزشگاه و دیگر وسیله‌های زندگی منظور شود. این دهکده از دید آبهای زیر زمینی در عمق کم کمابیش غنی بود. خوشبختانه برای بازماندگان رئیسان ایل مستمری برقرار شد و طرح آبادانی نیز بسیار زود انجام شد و خود من نیز نظارت مستمر بر آن داشتم. مجری طرح مهندس علیزاده نایینی بود که به آبادانی علاقه بسیار داشت و جزو سپاه ترویج و آبادانی محسوب می‌شد. ولی با افسوس اینک از سرنوشت این طرح آگاهی ندارم.»

#### • لر و نفر

«در کنار لارستان عشیره‌ای به طور متفرق ولی محدود زندگی می‌کنند که از همه برجسته تر تیره‌های لر و نفر هستند که کما بیش در همه‌ی منطقه‌ی

خلیج فارس و خنج و شهر جهرم به کوچ می پردازند. بیشتر مردم این دو طایفه به کشاورزی و پرورش دام اشتغال دارند و جز در هنگام تجاوز هیچگاه واکنشی نشان نمی دهند. هر دو طایفه ای لر و نفر شیعه بوده و به آقای آیت الله لاری اقتدا می کنند.»

(ص ۱۸۹ - ۱۸۵ کتاب گذر عمر (یادی از گذشته ها) تالیف باقر پیرنیا)

## مردی که نابغه زمان خود بود<sup>۱۸</sup>

نظر به اینکه اینجانب در سفر و حضر بسیار مصاحب و معاشرت با مرحوم میر امان الله داشته ام و خاطرات زیادی از ایشان دارم که یادش موجب انبساط و ذکر ش باعث ابتهاج خاطر است و به مصدق فرموده سعدی علیه الرحمه

نام نیک رفتگان ضایع مکن تا بماند نام نیکت برقرار

اکنون بعضی از خاطرات هرچه به یاد دارم به شرح و بسط آن می پردازم.  
میرامان الله قبل از تولد، پدرش به رحمت خدا رفته لذا به نام پدرش که امان الله بود نامگذاری شده یعنی امان الله بن امان الله بن میر محمد در روستای باریکو که یکی از روستاهای تراکمه از توابع شهرستان لامرد می باشد، دیده به جهان گشود و در آن دوره هیچ گونه وسیله‌ی درس و تحصیل نبود و به قول مرحوم شیخ مظہر نوری گله داری اظهار می داشت که در گاویندی در مجلس شیخ مذکور نصوری که خیلی اشخاص فهمیده و متخصص حضور داشتند اتفاقاً پیرمردی بنام میر محمد باریکویی که مرد متشخصی بود با یک پسر بچه وارد شدند. که مرحوم شیخ مذکور برای ایشان احترام مناسبی بعمل آوردند و اطرافیان می گفتند که این پیرمرد سابقه خدمت به خانواده مشایخ دارد و آن هم در زمان حیات مرحوم شیخ مذکور بزرگ در جریان کلات سرخ که خود شرح مفصلی دارد، به حال آن پیرمرد به مرحوم شیخ مذکور گفت: این پسری که همراه هست فرزند پسرم میرامان الله می باشد که فوت شده و چون باهوش و با ذکاوت می باشد، آورده ام که در دستگاه حکومتی شما خدمت نماید و شیخ تقاضای او را با کمال میل پذیرفت و با خود بچه که سن او دوازده (۱۲) سال بود به سئوال و جواب پرداخت و از گفتار مودبانه او خوشش آمد و قرار بود که سمتی مناسب عقل و هوشش به او واگذار شود و در همان دوران خرد سالی در حالیکه یک بچه‌ی روستایی که الف و ب هم نمی دانست، حاضرین همه تعجب می کردند از حرکات و سکنات و گفتار او. در آن زمان ماموریت گمرک بندر شیو به مشاره‌یه واگذار شد و در مدت کمی بطوری

۱۸- حاج ابراهیم صدیقی گله داری؛ نویسنده، از بزرگان و مشاهیر گله دار، ۱۳۸۸/۲/۶

لیاقت و کاردانی از خود نشان داد که مورد محبت کارفرما شد. و از بین جمعیت آن روز شخصیت و معرفت پیدا کرد. و به قول خودش در همان ماموریت فهمیدم که برای کار من سواد لازم است و عملیات مدیریت و اجرا، صورت حسابی لازم دارد. در همان وقت یک نفر آدم باسواد که زیر دستم بود حق و حقوقی معین کردم که سواد یادم بدهد و از الفبا شروع کردم، ظرف مدت چند ماه تا حدی توی حساب و هندسه و حساب و کتابی و امضاء یاد گرفتم. و همینطور ادامه دادم تا اینکه روزنامه و کتاب و مطالعه مسلط شدم. و در مورد انشاء که همان نطق و بیان و زبان فهمی است هیچ کس حریفم نبود و در مکالمات و بحث و گفتگو با اشخاص رده بالا به طوری مسلط بودم که همه درجه داران عالی رتبه خیال می کردند که من لیسانس و دکترا دارم و هر روزنامه و اخبار و نامه ای که می خواندم در سینه ام ضبط و ثبت می شد. خلاصه حاضرات زیادی از مشاره الیه دارم که اگر بگویم نابغه زمان خود بود سخنی گزار نگفته ام. زیرا یک آدم درس نخوانده و بیسواد که به مكتب و مدرسه نرفته و خود ساخته خود را به شغل بخشداری رسانده و در تمام اردوکشی های دولتی راهنمای افسران و درجه داران عالی رتبه بوده و نزد ارتشیها محبوبیتی بسزا داشته تا حدی که به حضور محمد رضا شاه در شیراز بعنوان یک شخصیت ممتاز منطقه معرفی گردیده و حدود نیم ساعت با نطق و بیان استادانه‌ی خود از مطالبات خود و مردم منطقه‌ی جنوب او را آگاه کرد.

حاضراتی که از مشاره الیه دارم اینکه در دوره نخست وزیری مصدق، چند سال در منطقه خشکسالی بود و مردم از لحاظ مصرف گندم خیلی در مضيقه بودند و مردم غالباً می آمدند و از شیراز گندم خریداری می کردند از جمله یک سفری یک عده از مردم گله دار و وراوی و تراکمه و بنادر در شیراز برای خرید گندم جمع بودیم که در روزنامه نوشته بودند به علت اینکه گرم‌سیریها زیاد می آیند و گندم می خرند، نان گران شده و از طرفی شایع است که این گرم‌سیری ها گندمی که می خرند، به خارج از کشور یعنی به بحرین و قطر می بردند و در خواست شده بود که از فروش گندم و خارج شدن گندم از شیراز جداً جلوگیری شود و مأمورین جداً جلوگیری می کردند. و افرادی که در منطقه برای خرید آمده بودند مجبور بودند با دست خالی به محل قحطی زده خود برگردند. خیلی نگران و ناراحت بودیم تا اینکه همه به دور هم جمع شدیم و به فکر اینکه چه باید

بگنیم به مذاکره و مشاوره پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که تمام خوانین، مشایخ و حکام قدیمی محل که امور سرپرستی محل از طرف دولت به آنها واگذار شده و با دولت در ارتباط هستند و حتی قند و شکر هم بنام ملت می گیرند و منفعت به آنها می رسد دسته جمعی برویم و از آنها بخواهیم تا وساطت کنند و رفع مشکل نمایند. و حدود سی نفر مردم محلی رفتیم منزل مرحوم شیخ حارب نصویری که خان و شیخ آنجا بودند و مرحوم کریمی حاضر بودند و هر چند خودشان هم در جریان بودند. ماجرا به عرض ایشان رساندیم و ایشان اظهار بلا تکلیفی نمودند ولی مرحوم میرامان الله کریمی در بیان مخصوص به خود، آنها را تشویق نمودند که واقعاً وظیفه شما است که باید به نمایندگی از مردم از دولت بخواهید که یا دولت خودش برای ملت گندم وارد کند و یا اقلال برای خرید خود مردم حق ممانعت نداشته و بالاخره دستور دادند یک بسته کاغذ آوردن برای ایشان و ایشان هم به بنده دادند که خط شما خواناتر است و ایشان می گفتند و بنده هم می نوشتم. خلاصه نامه ای سرگشاده به نام مصدق و سید ابوالقاسم کاشانی که در مورد ملی کردن نفت در آن روزها همکاری داشتند. و صدای زنده باد مصدق در روزنامه ها و رادیوها بلند بود نوشه شد به هر صورت نامه ها که خوانده می شد و عباراتی که انشاء شده بود خدا وکیل با عبارت روزنامه فرقی نداشت به هر حال جماعت سی (۳۰) نفره به اتفاق خوانین و مشایخ و خود آقای کریمی رفتیم استانداری و اتفاقاً استاندار جدیدی هم آمده بود از تهران که خود آقای کریمی هم با او آشنا نشده بود. وقتی رفتیم نامه در دست شیخ حارب بود. و آقای کریمی خودش پشت سر خوانین و مشایخ قرار داشت و همان روزها اوضاع کشور طوری به هم ریخته و هرج و مرج بود که هر لحظه احتمال کودتا می رفت و طولی نکشید که کودتای ۲۸ مرداد پیش آمد عزل مصدق و فرار شاه از ایران و کودتای سپهبد زاهدی و برگشت شاه از ایتالیا که جریان بر همه مکشوف است باشد بجای خود. خلاصه نامه که با احترام به استاندار داده شد فقط دو سطر اول نامه خواند که مفهوم گردید موضوع گندم است و مانع از فروش آن به مردم جنوب. نامه گذاشت روی میز و صاف و پوس کنده جواب مایوسی داد و به طوری خود را جدی گرفته بود که دیگر جای هیچ دلیل و برهان و خواهشی نمانده بود. خدا را شاهد می گیرم که آقای کریمی نطق آتشین خود را شروع کرد و به طوری مسلسل و منطقی

به گفتار استاندار اعتراض کرد. که استاندار دو چشم داشت و دو چشم دیگر خریده باز کرده و به دهان آقای کریمی نگاه می کردند و مرتباً معدرت می خواستند که من عرض خلافی نکردم، دست آخر گفت هرچه شما بفرمائید من در اختیار شما هستم و آقای کریمی دست بردار نبود و او را محکوم می کرد که شما در مقام استانداری که متصور است ربع مملکت در اختیار شما است که باید به فکر مردم قحطی زده‌ی منطقه باشید، می گویید مردم شیراز سیر باشند و باقی مردم بگذار بمیرند، بحر حال مشکل مردم باید رفع نمود.

واقعاً باید گفت: «حیف از آدم مرد مردن و نامرد زیستن» شما را بخدا از یک نفر روسایی بی سعادت خود ساخته اینگونه لیاقت و شهامت و شایستگی و سخنرانی و زبان فهمی مشاهده کردن نابغه نیست!

خطره‌ای دیگر: در همان روزها به اتفاق هم رفته خدمت آقایان قشقاوی که در باع ارم شیراز بودند. آقای ناصر خان سناتور مجلس سنا بود و دو برادرش محمد حسین خان و خسرو خان هم نمایندگان مجلس شورا بودند. و از طرفداران محمد مصدق نخست وزیر بودند و مرسوم و معروف بود که هر کسی به حضور می رفت باید بغل بسته باشد و سر تعظیم فرود آورد ولی آقای امان الله کریمی با توجه به اینکه آشنایی قبلی هم نداشت بدون ملاحظات مانند برخورد یک رفیق با آقای خسرو خان ملاقات کرد. خان گفت: آقای کریمی من از شما خواهش می کنم. که حضرات زنگنه که خودت آنها را به زندان افکنده‌ای وسیله استخلاص آنها را فراهم کنید.

میرامان الله جواب داد اینها از اقوام من هستند و من راضی هستم که مرخص شوند و با آنها مخالفتی ندارم.

خطره‌ای دیگر: بعد از شهریور بیست به مدت ده سال دولت بر اوضاع مسلط نبود و تمام مردم مسلح و هرج و مرج بود و تمام مناطق بنادر ثلات و پشت کوه از جم تا گله دار و وراوی و لامرد به سرپرستی حکام قدیمی اداره می شد.

در جشن عروسی مرحوم شیخ حسن نصویری با تفاق عباس خان بهرامی و مرحوم عبدالله خلیلی دعوت بودیم و در مجلس مرحوم شیخ یاسر نصویری خیلی اشخاص، ریشن سفیدان محترم و حقیر حاضر بودند و آقای امان الله کریمی هم در آنجا حضور

داشت و از سخنگویان منحصر به فرد آن مجلس بود عنوان شد که دولت در صدد برقراری نظم و امنیت سراسری است خوانین و مشایخ بر این شدند که برای پیشگیری لازم است با مکاتباتی به مقامات ذیصلاح اظهار دولتخواهی شود. بسته کاغذی آوردن خدمت کریمی که مطلب نویسی شما از همه برتری دارد. مشاره الیه کاغذ را به بنده داد و ایشان بدون تاخیر و تفکر می گفتند و من هم می نوشتم، بنام هر کدام شرح مفصلی نگاشته شد. وقتی خوانده می شد. همه حیرت زده و متعجب که این انشاء و تذکار عالی از فکر یک روزنامه نگار عالی تراست. و یقین حاصل شد که همه آشنایان محتاج رهنمودهای عالی ایشان بودند.

خلاصه این خاطراتی که اشاره شد مشت نمونه خرووار است و هزاران از این مهم تر ناگفته مانده است، همه از یک نفر روستایی بی شمار و خود ساخته مشاهده گردیده که بنابراین اگر بگوییم نابغه‌ی زمان خود بوده سخنی به گزاف نگفته ام و مشاره الیه هم کارمند سازمان کشوری بوده و هم لشکری و همیشه یک کلت ده تیر و چند قبضه اسلحه در اختیار داشت. هوش و حافظه عجیبی داشت که اگر نامه یا روزنامه‌ای در حضورش خوانده می شد در سینه او ضبط و بلافضله قرائت می کرد. این بود که در نطق و بیان و سخن رانی نظیر نداشت وقتی صحبت می کرد آتش از دهنش بیرون می آمد که هر شنونده را تحت تاثیر قرار می داد. بارها در حضور افسران عالی رتبه بودم از قبیل سرهنگ دبیرانی که مدتی هم فرمانده‌ی گردان لار بودند و بعداً ریس دادگاه نظام در شیراز شدند. تعریف و تمجید از نطق بیان امان الله کریمی می کرد و می گفت که اگر مجال سخن یابد، هیچ افسر و هیچ سخنداñی حریف او نمی شود و اتفاقاً درایت و تدبیر و وقت شناسی و آدم شناسی آن هم موافق نفوذ گفتار او بود. به این لحاظ باید گفت که یک مغز متفکری داشت و در سلحشوری هم شهامت قابلی داشت و در غالب اردوهای دولتی رهنمود افسران بود.

این گوشه‌ای از خاطرات اینجانب از میر امان الله کریمی بود.

## ۱۹ مدافعان حقوق محرومان

مرحوم امیر امان الله کریمی از خانواده ای شریف، نجیب و معروف تراکم‌ه  
می باشد او شخصی بی آلایش و مدافعان حقوق محرومان بود و با اخلاق نیکو با آنها  
معاشرت می کرد. ارادت خاصی به سادات داشت و خود را خادم آنها می دانست در زمان  
مدیریت او در منطقه با نفوذی که داشت هرگز نمی گذاشت فرزندان سادات به خدمت  
سربازی بروند برای خدمت به مردم از بذل جان و مال دریغ نمی نمود و در برقراری نظم  
و امنیت برای مردم حاضر به هرگونه فدایکاری بود بی پروا سخن می گفت با همه این  
او صاف بسیار فروتن بود در حقیقت مرحوم کریمی موسین و اولین بخشدار لامرد بودند و  
لامرد با نام او شناخته شد ایشان منشاء عمران و آبادی بخش لامرد بوده است. این  
خانواده ارزشمند بعد از انقلاب نیز دارای شهرتی در خشان هستند و چند تن از  
خواهر زادگان و برادر زادگان مرحوم میر امان الله کریمی در دفاع مقدس شهید و جانباز  
شده اند.

---

۱۹ - حاج سید احمد علوی فرزند مرحوم حاج سید علی اصغر؛ روحانی فاضل و خطیب توانا از کریم آباد لامرد

## امان الله کریمی چهره آشنای لارستان فارس<sup>۲۰</sup>

امان الله کریمی نام پدر ایشان امان الله فرزند میر محمد قاسم اهل منطقه تراکمه در زمان شیخ مذکور بزرگ جد ایشان بنام میر محمد قاسم یکی از مردان سلحشور و از محارم و مشاور شیخ مذکور بوده و زمانی که شیخ مذکور اول در قلعه قلات سرخ محاصره بوده قبل از تسلیم شدن دو پسر و سه دختر شیخ توسط ایشان شبانه از قلعه خارج و مدتی به محلی به نام سناسیر و کریم آباد جایی که منزل خودش بوده می آورد ولی دولت باخبر می شود به همین خاطر آنها را برداشته و به جزیره بحرین می برد در آنجا مردها کار می کردند و زنها اشیا دست بافت درست می کرده اند قریب یکسال در بحرین می مانند سپس می آیند مسقط از قضا شیخ مسقط با یکی از مشایخ آنجا منازعه داشته و با افرادش قسم زن طلاق می خورند که شب حمله از هر مانعی که بر سر راهشان باشد رو گردان نشوند تا فتح نهایی، چون خبر به شیخ مسقط می رسد بسیار ناراحت می شود و بفکر چاره می افتد یکی از آشنايان شیخ جائی قضیه را مطرح می کند و به گوش میر محمد قاسم می رسد میر محمد از آنجائی که مردی دلیر و جنگاور مخصوصاً در تاک تیک جنگی خبره بود به یکی از کسان حاکم می گوید که من حاضرم این غائله را چاره کنم. شیخ یا حاکم، ایشان را می طلبد و چگونگی اوضاع محل مورد برخورد را با او مطرح می کند. میر محمد قاسم دستور می دهد تعدادی تنہ درخت خرما می آورند و در اطراف میدان به طور عمودی در گودال قرار می دهند به نحوی که حدود دو متر از خاک بیرون باشد سپس تعدادی لحاف پنبه ای می آورند و دور هر کدام می پیچند و آغشته به نفت می کنند و در اطراف آن سنگر می گیرند در هر سنگر دو سه نفر آماده شلیک می شوند وقتی دشمن در شب حمله با صدای هلله و فریاد شروع به پیشروی می کند محمد قاسم به عنوان فرمانده دستور می دهد مشعل ها را آتش بزنند چون مشعلها روشن می شود دشمن در معرض دید قرار می گیرد تعداد زیادی کشته می شوند و عده ای کمی هم فرار می کنند و پیروزی نصیب شیخ مسقط می شود، فردا صبح جشن بزرگی بر پا می کنند و مردم مسقط میر محمد قاسم و

-۲۰- ابراهیم شجاعی فرزند غلامحسین خان شاعر و از مشاهیر پخش گله دار

رقایش را بدوش می گیرند و می گردند. القصه حاکم از دلاوری میر محمد قاسم و همراهانش بسیار تشکر می کند و میر محمد قاسم قضیه خود و همراهان را به سمع حاکم می رساند و حاکم نیر در رفع مشکل او و همراهانش اقدام می کند.

این مقدار جهت آن بود که معلوم شود امان الله کریمی مانند جدش مردی جسور و بی باک و در چند جبهه در قلع و قمع کردن یاغی های منطقه با نیروی دولتی همکاری می کرده و به همین خاطر چند مثال افتخار از طرف دولت به ایشان داده شد. او پس از اینکه یاغیان را سرکوب و در منطقه امنیت برقرار نمود به عنوان اولین بخشدار لامرد منصب گردید و برای عمران و آبادی منطقه مخصوصاً منطقه لامرد تلاش چشم گیری نمود و مردم لامرد رهین منت اویند. در ایام بازنشستگی در شیراز سکونت گزید و مورد احترام مقامات دولتی بود. این بود شمه ای یا هجر عه ای از دریای مرحوم امان الله کریمی.

نام نیکی گر بماند ز آدمی      به کزوماند سرای زرنگار

نام نیک رفتگان ضایع مکن      تا بماند نام نیکت برقرار

## بیان خاطراتی از میر امان الله و اسماعیل کریمی<sup>۲۱</sup>

بسیار خوشوقت و شادمان گردیدم که مردی فرهنگی، فرهیخته با سلامت نفس و بزرگی روح (جناب آقای نصرالله کریمی) کمر همت بسته تا از پدر بزرگ نامدار خود نوشه ای و خاطراتی به رشتہ تحریر در آورد.

در سفری که در خدمت ایشان در لامرد و پارسیان بودم بسیار لذت بردم که در هر جا و هر موقعیتی یکی دو نفر پیدا می شدند ایشان مطلب خود را عنوان می کرد و از دوستان می خواست تا خاطراتی از شادروان امان الله کریمی که در منطقه بنام و نامدار است نقل کند تا در کتاب خود چاپ نماید.

بنده حقیر که افتخار وصلت را با این خانواده بزرگ پیدا کردم از زمانهای خیلی دور یعنی در ۵ و ۶ سالگی مرحوم امان الله کریمی را می شناختم ایشان به خانه آن زمان ما که در محله خوری بندرلنگه واقع بود به سبب دوستی و آشنایی با مرحوم پدرم «حاجی مصطفی تراکمه» آمد و شد داشتند. روزی مشغول کشیدن قلیان بود و من هم بنا به عادت بچگی دورو بر آنها به ورجه ورجه مشغول بودم ناگهان با قلیان برخورد کرده و آتش سر قلیان روی دست راست من افتاد تا توانستم آن را از خود دور کنم پوست را سوزانده بود حال که ۷۰ سال از عمرم می گذرد هنوز آثار سوختگی بر دست و خاطرات آن روز در ذهن من موجود است. یادم هست که ایشان مرا نوازش کرده و فرمودند انشالله داماد خودم خواهد شد.

در حالیکه همسرم که الان تاج سر من می باشد. به دنیا نیامده بود واقعا بعضی جریانات بسیار عجیب و خارق العاده می باشد. دوران زیادی در خدمت و محضر ایشان بودم. چه در بندرلنگه و چه در شیراز.

خداآوند او را بیامرزد و غریق رحمت کند تنها چیزی که می توانم در مورد ایشان با جرأت و افتخار بیان کنم همان مردانگی، جود و کرم، سخاوت، انسان دوستی و

---

۲۱- محمد حسن تراکمه؛ داماد میر امان الله، از شخصیت های اجتماعی سیاسی و فرهنگی و از مشاهیر بندرلنگه، اردیبهشت ماه ۸۸ بندرلنگه

انسان شناسی، ادب، بزرگواری از خود گذشتگی و اتکاء به نفس فوق العاده است زندگی ایشان سراسر حرکت، تلاش، جنبش، مسافرت زندان و آوارگی بود. در مقابل زورگویان زمان خود مردانه ایستادن و در برابر محرومین و مردمی چون خود، خاک ره بودن و درویشی ویژگی بارز ایشان بود. کاش نویسنده ای بودم که می توانستم آنچه را در مغزم می گذرد بنویسم و یا نقاشی بودم که قادر به تصویر تمام مسائلی بودم که از جلو دیدگانم رژه میروند. بهر حال مردانه زیست و عاشقانه دعوت حق را لبیک گفت نام نیک و آوازه اش هنوز در دلها و گوشها طنین انداز است خداوند او را بیامرزد.

بی مناسبت نیست که یادی از شاگرد مکتب مرحوم امان الله کریمی یعنی شادروان حاج اسماعیل کریمی بنمایم این بزرگوار در سال ۱۳۸۶ به رحمت ایزدی پیوست در یرد قاسمعلی که پایگاه پدر بزرگوارشان مرحوم عبدالله ملک کریمی بود با وجود تمام نابسامانیها و سختیهای معیشتی مردانه زندگی کرد. چنان آینده نگر بود که محلی را در این روستا به مدرسه اختصاص داد و با جذب تعداد انگشت شماری دانش آموز مدرسه را راه انداخت در این روستا از آب، راه، برق و تلفن خبری نبود سالیانی دراز یک تنه و بعداً با همکاری برادران و فرزندان خویش آنقدر تلاش و فعالیت و سعی نمودند تا همه چیز برایشان محقق شد.

بحمد الله توفیق حاصل نمود تا نتیجه تمام تلاشها و خدمات خود را به چشم ببیند و شاهد آبادانی محل باشد، تحصیلات عالی بچه های روستا و فرزندان خود را نظاره کند و این موضوع برای معلمی که فقط هدفش بهروزی و پیشرفت شهر و دیار و جامعه است لذتی فراوان و غیر قابل توصیف دارد.

آنچنان علاقه و ارادت به ایشان داشتم که مرگ این مرد بزرگ ضایعه ای بس ناگوار برایم بود جای خالی اش را عمیقاً درک می کنم و خلا نبودنش آزارم می دهد. در خاتمه آرزوی سلامت و موفقیت برای تمام عزیزان و بازماندگان را دارم و با قطعه شعری گفته های خود را به پایان می رسانم. خداوند بزرگ حافظ و نگهدار تان باد.

گذشت عمر من و گفت: هر چه بود گذشت      به گریه گفتمش آری ولی چه زود گذشت

بهار بود و تو بودی و عشق بود و امید      بهار رفت و تو رفتی و هرجه بود گذشت

## ۲۲ چهره‌ی محبوب گله دار

بخش گله دار از توابع شهرستان مهر در استان فارس می‌باشد این بخش تا سال ۱۳۸۰ یکی از بخش‌های شهرستان لامرد بوده و با شهرستان شدن مهر جزو شهرستان مهر شد. گله دار در ۲۷ کیلومتری غرب شهر مهر واقع است. مردم این بخش از دو گروه شیعه ۱۲ امامی و سنی شافعی مذهب تشکیل شده‌اند و از روابط بسیار خوب و قابل ستایشی برخوردارند که نشان دهنده درک بالا و فرهنگ بالای اجتماعی آنان است.

شادروان امان الله کریمی اولین بخش‌دار لامرد منطقه‌ی گله دار را به میر امان الله می‌شناسند زیرا نامبرده با آحاد مردم رابطه‌ای صمیمی داشته و در غم و شادی آنان خود را سهیم می‌دانسته و برای رفع مشکلات و حوائج مردم اعم از بستگان، فامیل و افراد بیگانه از هر کوششی دریغ نمی‌کرد مخصوصاً به افراد فقیر و مستضعف جامعه بیشتر توجه داشت و به آنها بیشتر کمک می‌کرد. در شهر گله دار به علت وصلت با یکی از خانواده‌های سرشناس، متدين و گله داری الاصل به نام میرزا ابراهیم گله داری که در زمان حیات خود در استانهای فارس و بوشهر به دلیل نفوذ کلام و قلم منحصر به فرد خویش شخصیتی معروف بوده با چندین خانواده گله داری خویشاوند به حساب آمده از جمله سادات، مشایخ گله دار و خانواده‌های شمسی و ... که خوشبختانه هنوز همین ارتباط و پیوند برقرار می‌باشد.

از ویژگیهای دیگر امان الله کریمی می‌توان نداشتن تعصب مذهبی ذکر کرد نامبرده با وجود اینکه پیرو مذهب جعفری بوده ولی برای پیروان اهل سنت کاملاً احترام قائل بوده. و عملاً در جهت وحدت و تحکیم اخوت اسلامی گامهای خوبی برداشته و در جهت رفع حوائج و مشکلات مردم هیچ فرقی بین افراد از نظر مذهبی قائل نبوده است. در منطقه‌ی گله دار و لامرد همه را یکسان دیده و با علماء دو قشر در ارتباط بوده و بدون مشورت روحانیت قدمی برنداشته که خلاف این ادعا را بتوان ذکر کرد.

نکات برجسته ای از اینگونه طرز تفکر در بنادر که اهالی آنجا از برادران تشیع و تسنن تشکیل شده است وجود دارد.

به طوریکه ریش سفیدان گله داری صحبت می کردند. به واسطه ضعف دولت مرکزی و وجود بعضی قدرتمندان محلی در بیشتر مناطق نا امنی هائی وجود داشته و کل منطقه به مرکز قدرت بدی معرفی گردیده بود و امید پیشرفت رفاه و آسایش وجود نداشت. از شخص امان الله کریمی با اقداماتی که صورت داد می توان به عنوان ناجی مردم بیخه جات تراکمه نام برد. زیرا ایشان با سیاستی که داشت توانست جلو زورگوئیهای افراد فرصت طلب، زورگویان و ظلم هائی که ماموران دولت به بهانه هائی از قبیل سربازگیری و خلع سلاح بر مردم روا می داشتند را بگیرد. ژاندارمری سابق به عنوان گرفتن قاچاق چه ظلم هائی که به مردم نمی کرد زمان تصدی ایشان در لامرد ژاندارمری جرات نداشت به احدی ظلم کند. و توانست با سیاستی مدبرانه نا امنی های منطقه را بر طرف و آسایش تامین نماید.

وی توانست چهره واقعی مردم که همه خواستار هم زیستی مسالمت آمیز و خواهان امنیت و رفاه، عمران و آبادانی بودند به مقامات بشناساند و در این باره شب و روز نداشت و انصافاً توانست به خوبی دین خود را در آن برهه از زمان به موطن و زادگاه و همسه ریان خود اداء نماید.

## ۲۳ - یادمانده ای از زنده یاد امان الله کریمی بخشدار اوز

بخش اوز از توابع شهرستان لارستان میباشد و در ۳۴ کیلو متری غرب لار واقع است مردم این شهر به فراگیر علم و دانش علاقه ای فراوان داشته و در انجام کارهای عام المنفعه پیش قدم هستند.

تا آنجا که به خاطر دارم نیمه دوم دهه سی یعنی سالهای ۱۳۳۶ و ۱۳۷۱ بود که به برادرم یوسف پیرزاد خبر دادند، شخصی به نام امان الله کریمی در سمت بخشدار به او ز آمده و در ساختمان شهرداری موقتاً منزل کرده است.

یوسف که کفیل شهرداری بود بلافاصله تحقیق کرد و چون مطلب درست بود شخصاً نزد وی رفت و وسیله غذا و آسایش مقدماتی شان فراهم و بعداً خانه‌ای دو طبقه روبروی معازه مرحوم لطف الله نامی برایش اجاره کرد که هم بخشداری بود و هم خانواده کریمی در آن سکونت گزیدند.

امان الله کریمی شخصی مثبت، لاغر اندام، صورتی قرمز رنگ و گونه‌ای استخوانی داشت. قدش بلند نبود. صحبتش بر دلها می‌نشست زیرا گرم حرف می‌زد و طبقه حاکمه آن زمان به او احترام خاصی داشتند. بخصوص ارتش آن زمان با وی بود در صورتی که میانه‌ی خوبی با ژاندارمری وقت نداشت.

دو پسر بنامهای بهرام و بهمن و دختری به نام ایران داشت که به مدرسه می‌رفتند. ایران کریمی که با خواهر خانم شریفه وطن‌پور دوست و همکلاسی بود. بعدها یعنی سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ که در بندرلنگه بودم مرتب ملاقات می‌کردم و در مسلک معلمی مشغول خدمت بود. وی با دوست گرامی مان آقای محمد حسن تراکمeh ازدواج کرده بود. برادران تراکمeh عبدالرضا و محمد حسن از جمله خانواده‌ای نادر، با فرهنگ و ادب بندرلنگه بودند که خانم ایران پاک و خانم ایران کریمی زوجه آنان در سمت معلمی، دبیری و رئیس دبیرستان مشغول کار بودند و بنده نیز به اتفاق خانواده‌ام با آنان مراوده خانوادگی داشتیم.

---

-۲۳ - محمد صدیق پیرزاد فرزند محمد علی؛ کارمند بازنیسته آموزش و پرورش لارستان - اوز مهر ماه ۸۸

هر وقت مسئله‌ای و مشکلی پیش می‌آمد، مرحوم کریمی بر سر بهرام و بهمن قسم یاد می‌کرد و خیلی آن دو را دوست می‌داشت. طبق شنیده ام هر دوی این پسران کریمی اکنون در آمریکا تحصیلات عالیه دارند.

چند ماه قبل که جناب آقای محمد حسن تراکمه از بندرلنگه صحبتی تلفنی داشت، از آنها یاد کردم. از قضا بهرام جهت دیدن خانواده و بستگانش به ایران آمده بود در بندرلنگه تلفنی با من صحبت کرد و از شنیدن صدایش لذت بردم. بهرام همان روز کلی از خاطرات بچگی‌اش در اوز برایم بازگو کرد. خداوند پشت و پناهشان باد تا سلامت و موفق به زندگی‌شان ادامه دهند.

مرحوم کریمی شب‌ها به منزلمان می‌آمد آرام نمی‌نشست و همیشه گوش به زنگ و در داشت او می‌گفت باید احتیاط داشته باشم زیرا دشمن دارم خوب به خاطر دارم هنگامی که برای دیدنی و رتق و فتق امور شهر به منزل شخصی من و برادرم یوسف پیرزاد می‌آمد که اغلب به هنگام شب به اتفاق زنده یاد لطف الله نامی بود یک تفنگ گلوله زنی بردوش نامی و کلت در اختیار خودش بود. به هنگام عبور از کوچه‌ها بی‌اندازه احتیاط می‌کرد و زمانی که در منزل حضور داشت آن دو قبضه سلاح در کنارشان قرار داشت. مرحوم کریمی تعریف می‌کرد که وقتی می‌خواستم زن بگیرم سروقت دختر خانمی رفتم خانواده‌ای محترم و سنی بودند. پس از گفت و گوها و رد تقاضایم پدر دختر گفته بود. البته با عرض پوزش..... منظورش این بود که من شیعه ولی قابل و مقتدر رفته بودم خواستگاری دختری از اهل سنت که به عقیده پدر دختر امکان نداشت قبول کند. یعنی جواب داد ما و شما نمی‌شود وصلت کنیم. حال آنکه در اثر سماجت و پایداری می‌گفت: همان دختر را به زنی گرفتم. ولی ماشا الله زنی بود خوش اندام با اخلاق و با شخصیت تمام، من بارها وی را ملاقات کردم. یاد همگی‌شان بخیر و سلامت باد.

## ۲۴ میر امان الله کریمی در اذهان مردم اهل

اهل در سه کیلومتری شرق اشکنان واقع و از توابع این بخش می باشد فاصله آن تا مرکز شهرستان لامرد ۵۵ کیلو متر است. دارای آب و هوای گرم و خشک می باشد. حقیقت امر آن است که در زمان بخشداری مرحوم امان الله کریمی در بخش لامرد بندۀ هنوز چشم به این دنیا نگشوده بودم و ایشان را ملاقات ننموده ام ولی با توجه به تحقیقات به عمل آمده از کهن‌سالان و بزرگان شهر اهل درباره‌ی خصوصیات اخلاقی و نحوه‌ی عملکرد ایشان به این جواب رسیده ام که امان الله کریمی مردی کوتاه قد، لاغر اندام، زبر و زرنگ، شجاع و با نفوذ بوده و بیانی آتشین، جذاب و گیرا داشته و در حل و فصل اختلافات مردم و رفع خصومت دستی توانا داشته است.

جناب حاج علی روئین اهلی مدیر محترم کارخانه‌ی گچ صنعتی اهل از قول جناب آقای حاج قاسمعلی رستگار کالی که منشی و مشاور آقای کریمی بودند چنین می فرمایند:

«مرحوم امان الله کریمی بخشدار وقت لامرد در سال ۱۳۳۴ به منظور تشکیل انجمن چند روز وارد روستای اهل شدند و در منزل مرحوم علی فکری اقدام به تشکیل انجمن نمودند. در این جلسه مرحوم خواجه مصطفی تجلی به عنوان رئیس انجمن و مرحوم نورالله شکوهی به عنوان منشی و مرحوم غلام شهامت به عنوان نایب رئیس و مرحوم سید محمد قتالی به عنوان انبار دار انتخاب شدند.

و آقایان مرحوم علی فکری و مرحوم عبدالقدیر یاسمی و مرحوم حاج باقر کریمی نژاد دیگر اعضای انجمن بودند. چون اختلاف ملکی در اهل زیاد بود آقای کریمی (بخشدار) با همکاری انجمن به اختلافات رسیدگی می نمودند و آن را حل و فصل می کردند و پس از اهل به روستای کال، پسند، کدیان، ده پایین و زین الدین رفته و اختلافات ملکی آنان را با جدیت و قاطعیت برطرف نمودند.

موضوع دیگری که حاج علی روئین از قول آقای حاج قاسمعلی رستگار درباره‌ی مرحوم امان الله کریمی نقل کرده اند ولی ربطی به شهر اهل ندارد این است که:

۲۴- محمد کریمی نژاد (فارغ اهلی)؛ دبیر ادبیات، شاعر و نویسنده

«جناب بخشدار کریمی با همراهی و همکاری سرهنگ مظاہری در سال ۱۳۲۷ با اشراری که منطقه را به نا امنی کشانده بودند می جنگد و همه آنها را قلع و قمع و نظم و امنیت را در منطقه خود برقرار می کند.

### کلام آخر

در خاتمه باید عرض کنم با توجه به تحقیقاتی که بنده در مورد عملکرد مرحوم امان الله کریمی به عمل آورده ام اکثریت قریب به اتفاق اهالی اهل از عملکرد نامبرده راضی بوده و از هیچ کس نارضایتی، شکایت و گله ای در مورد ایشان نشنیده ام.

## **مردی که خود را کوچک سادات می دانست<sup>۲۵</sup>**

مرحوم امان الله کریمی از خانواده نجیب و شریف منطقه تراکمeh بود در زمان خود تنها کسی بود که از طرف دولت دارای مسئولیت بود. و کارهای محله از طرف دولت وقت به خوبی انجام می داد.

او در انجام امور، فردی لایق، کاردان و با کفایت و نسبت به فقرا خوش برخورد و مهربان بود. وقتی برای بررسی درس فرزندانش وارد مدرسه می شد. آنقدر با بچه های مدرسه مخصوصاً بچه فقرا با عطفت و مهربانی رفتار می کرد تا آنها احساس حقارت نکنند. بچه ها از دیدن او خوشحال می شدند و همیشه منتظر آمدنش به مدرسه بودند. میر امان الله فردی متدين و معتقد بود نسبت به سادات خود را کوچک می دانست و با آنها بسیار فروتن و مودبانه برخورد می نمود. اگر چیزی به سیدی می گفت و سید با تندی جواب می داد در پاسخ سید می گفت: آقاجان ناراحت نباشد هدف شوختی بود. بنده را ببخشید تا در مقابل اجداد شما شرمنده نباشم.

وقتی برای صرف غذا به منزل سیدی دعوت می شد. آن زمان رسم بر این بود که برای شستن دست میهمان لگن و آفتابه را به درون اتاق می آوردند و دست آنها را می شستند. ولی ایشان به هیچ عنوان حاضر نمی شد حتی بچه سیدی دست او را بشوید او این کار را به یکی از همراهان خود واگذار می کرد به این ترتیب که اول دست سادات حاضر در مجلس از بزرگ تا کوچک را می شستند و بعد دست خودش. او برای سادات احترام خاص قایل بود و با نفوذی که در دستگاه دولتی داشت تا آنجا که می توانست فرزندان سادات را از خدمت سربازی معاف می کرد. در آن زمان رسم بر این بود از کسانی که تجارت می کردند به عنوان مالیات و کمک به امور بخش مبلغی می گرفتند. او در این خصوص دستور داده بود از سادات چیزی نمی گرفتند.

**بزرگش نخوانند اهل خرد    که نام بزرگان به زشتی برد**

۲۵- سید محمد علوی فرزند سید عباس(کلانتر) از لامرد

## امان الله کریمی از دیدگاه مردم اشکنان و توابع<sup>۲۶</sup>

بخش اشکنان از توابع شهرستان لامرد در جنوب استان فارس قرار دارد. این بخش از شمال به شهرستان لار، از جنوب به شهر پارسیان، از مشرق به شهرستان بستک و از غرب به لامرد محدود می‌شود و دارای آب و هوای گرم و خشک است. به گفته اهالی منطقه، امان الله خان کریمی دارای بیانی بسیار قوی بوده است گرچه از نظر جسمی لاغر اندام و کوتاه قد بوده است. یک نگاه متفاوتی در بین مردم و خوانین نسبت به امان الله خان کریمی وجود دارد. به طوری که مردم از اینکه وی با خوانین اشکنان رابطه‌ی صمیمانه‌ای داشته‌اروی دلخور بوده اند. از سوی دیگر، خوانین اشکنان نیز وقتی به رابطه‌ی صمیمانه‌وی با مردم منطقه‌پی‌می‌برده‌اند، به گونه‌ای اظهار نگرانی داشته‌اند. این در واقع نشان می‌دهد که وی مردی سیاستمدار بوده است که نخواسته در طول دوره خدمتش، خوانین و مردم را از خود دور نگاه دارد. او می‌کوشیده تا با همه اقسام مردم منطقه در ارتباط باشد و با همه رابطه‌ای مثبت برقرار کند. از سویی دیگر عده‌ای نیز که به دلایلی منافع مادی خود را به طرق مختلفی در دوره خدمت وی در منطقه از دست داده اند نسبت به عملکرد وی اظهارات مناسبی ندارند و معتقدند که وی کوشیده است تا با ایجاد ارتباط بین مردم و خوانین، به نوعی سیاست خود را در منطقه حاکم سازد و بتواند از این فضای آرام، استفاده خود را ببرد. اینان معتقدند که خدمات وی در منطقه اشکنان اصولاً قابل عرض نیست. شاید او توانسته باشد ارتباط نامناسب بین مردم و خوانین را در بعضی مواقع اصلاح کرده باشد اما بیش از این کاری نکرده است. از جمله دلایلی که باعث گله مندی مردم این منطقه از وی شده است بخش شدن لامرد است. زیرا معتقدند که در آن زمان، موقعیت اشکنان برای تبدیل به مرکز بخش به مراتب بهتر و مناسب تر از لامرد آن زمان بوده است. لکن اینان فراموش کرده اند که خود مردم منطقه اشکنان بودند که با استقرار پاسگاه و نیروی امنیه در منطقه مخالفت کردند و باعث شدند تا عمل شرایط برای تبدیل این آبادی به

۲۶- ایوب محمودی لاری؛ شاعر و نویسنده

بخش از دست برود. کاری که مردم و خوانین منطقه گله دار نیز مرتکب شدند و بعدها که لامرد به شهرستان تبدیل شد، انگشتان اعتراض را به جای آنکه به سوی خود نشانه بروند، به سوی دیگران و خاصه امان الله خان کریمی نشانه گرفتند. به هر حال مردم منطقه اشکنان وی را مردی صبور، با قدرت بیان شیوا و عالی، و خوش برخورد می شناسند و مسلم است که وجود برخی ناراحتی ها و نگرانی ها نباید شخصیت یک فرد را متاثر سازد. از جمله نمونه های حمایت مردمی از امان الله خان کریمی می توان به طوماری از بزرگان اشکنان و اهل اشاره کرد که به فرمانداری لارستان و استانداری فارس نگاشته شده است و حمایت قاطع خود را از ایشان به عمل آورده اند. متن این نامه چنین است:

با نهایت احترام به عرض می رساند اینجانبنا، امضا گنبدگان زیر، خرده مالکین و دهقانان و (افتادگی دارد) اشکنان و توابع، اولاً بر همه مقامات و اولیاء معظم امور واضح و روشن است که آقای امان الله کریمی، شخص پاکدامن و بی آلایشی است چنانچه بخواهیم شرح خدمات و فدایکاری نامبرده نسبت به (افتادگی دارد) و میهن دوستی و خدمت به جامعه و کوشش برقرار نمودن امنیت و رفاه حال دهقانان و کشاورزان این منطقه بیخه جات شرح دهیم، مشنوی هفتاد من کاغذ شود. شمه ای به طور اختصار به عرض می رسانیم که آقای امان الله کریمی برای خدمت به مردم از بذل جان و مال دریغ ننموده و برای آسایش عمومی در سال های متمادی با چه فدایکاری و جانبازی، امنیت واقعی در این دو منطقه بیخه جات فراهم آورده است و گرگان خون آشام بیخه جات و اشرار های مسلح و دسته های قوی یکی پس از دیگری با تشریک مساعی مامورین ارتش و زاندارمری سرکوب و به جای خود نشانیده است که به حمدالله در این سال اخیر، امنیت و آسایش کامل برقرار نموده است به طوری که اشتهرار دارد و استماع می شود عده معدودی ماجراجو و منفعت پرست که همیشه اوقات زورگو و سربار جامعه بوده اند و استفاده های نامشروع در غیاب نامبرده می کرده اند بر علیه ایشان دسته بندی و تحریکاتی نموده اند که ذهن اولیاء معظم امور مشوب سازند و بتوانند به مقاصد خائنانه خود نائل و آقای امان الله کریمی را انتقال دهند. استدعای عاجزانه خرده مالکین و دهقانان و کشاورزان دهستان اشکنان از زن و مرد بر این است که هر چه

زودتر نامبرده به مرکز بخشداری لامرد عودت دهند که عموم دهقانان و کشاورزان این دهستان با خیال راحت و روحی آزاد بتوانیم با امور دام داری و کشاورزی خود اشتغال و ادامه دهیم.

چنانچه منظور اولیاء معظم امور، رفاه و آسایش اهالی این بیخه جات خواستارند اینجانب ان کمال رضایت از ایشان داشته و داریم با تقدیم احترامات :

برخی از امضاء کنندگان این طومار عبارتند از :

محمد اکبر عالی نژاد، عبدالرضا حسن نیا، حسین خسروی، غلامعباس حسین پور،  
یوسف مظفری، علی فکری، احمد اشکانی، غلام ملایی، عبدالله کیانی، علی عباسپور،  
دادالله سپاسدار، نوروز نوروزی، خواجه مصطفی اهلی، عبدالله باقری اهلی، علی اورنگ  
اهلی، غلامعباس حیدری، مصطفی غفاری، نصرالله قوی پنجه،

۳۱/۹/۲۴

با تهات احتمام بیرون مراسم افتتاحیه انتخابات تبریزی مالکیت بورس افغانستان داد  
شخص بالمسن و بی آلاست است جایی که بزمی تصریح خدمات و تدبیر اداری نایبره نسبت به  
منظمه بین جات ترجیح دهنده شنود هفتاد من کافی مسند است ای بطور اخیر بیرون مراسم افتتاحیه  
در مسالهای اتفاقی با جمیع قدر اداری و جانبازی اینست و اقی در این دو مقطع بین جاست تصریح  
با تشریف سایر مأموریتی در تدقیق و تراقب اداری مردوب دیگر خود را نشانه است نه که  
جهود محمد حیدری با خراج و تخفیف پرسنل است و برای این استفاده اند و استفاده  
و تحریقی غریب این دنیا بطن امور شرب مانند و بتوانند برام و معاوذه خانه خود را تائی و  
کاری و مردی را است لهرچ زود تر نایبره بیرون مردم نشانه ای این امر بود است و هنوز محمد عواد مقانانی و لشان  
خانه بمنظر و لایام معلمین بورس افغانستان و امان ای این جات این استواره اینجا بیان نکمال رفاقت است لز

خبرگزاری می باشد اینجا نیا جین خروی نگاهداری مینماید عمر طلحه جیوه

علی جهود پور جین خودی عمر طلحه جیوه علی عساکری عمر طلحه

غذش خود روزنوری عمر طلحه جیوه علی عساکری عمر طلحه

کم در باره عمر طلحه جیوه

بنجی خوش راده عمر طلحه جیوه

محمد احمدی محمد احمدی جیوه علی عساکری عبدالله

۱۱۴

طومار بزرگان اشکنان و اهل در حمایت از امان الله

نام اسناد ای قاری و مادر

اشناد و اقام لطف بر سر تمام است و ملیه مقدم اور واقع دروشن است آنای ایان اندی  
و بین دو شیوه حکمت یقین و دشی ری قول نموده است و زمام حال و متنال و کتابه ای آیی  
اسان ایزی رای خست بسرا ملزمه نباید حال و مثال دریت نموده و برای آسایش همچون  
است و فرماین که آنها بجهات و اشاره های سمع و دست های دری بیان لزدی  
هموال اخراج است و اساسی ملزمه نموده است بطور تبدیل استوار ملد و داشتاع بغير د  
ن تقریبی در تجربه نموده آنها از اینه لذت داده اند و مریده ایشان ریختند  
اسان ایزی استحال دهن استسان عاجز از خرد مللی دعیت ایان و شاهزاده هشتان اشتنا  
ایی و هشتان باقی راحت و معنی آزاد نیز اینجا ایه ملک و شاهزاده خود اشناک و بدهه دهم  
د است و دلم یا تیره احتمالات : احمد ایشان - ظلم سلان شماره ۲۰۳

بنت طرقی علم بصری بیانی مادر خوش بزمی

بیانی مادر خوش بزمی

علی که خوش بزمی خود خود گردیده پور باز هنری میانگین دل

کار محترم و کار خوش بزمی خوش بزمی اسناد ایشان خوش بزمی

صحت ایشان عیوب و ایشان ایشان خوش بزمی

## ۲۷ چهره ای ماندگار در اذهان مردم علامرودشت

بخش علامرودشت (چاه عینی) : این بخش در جنوب شهرستان خنج و شمال لامرد واقع شده است تابع شهرستان لامرد می باشد. ارتفاع آن از سطح دریا ۴۵۵ متر است و جمعیتی بالغ بر ۱۴۰۰۰ نفر دارد.

میر امان الله مردی کوتاه قد و لاگر اندام بود که به وفور جهت امور سربازگیری (اجباری) تعیین کددخایان، اسلحه گیری و رفع مشکلات و حل منازعات بین مردم در منطقه حضور پیدا می کرد.

کهنسالان علامرودشت به خوبی وی را به یاد دارند و موارد فوق را در معرفی فردی به نام امان الله کریمی اولین بخشدار لامرد مطرح می نمایند.

حاج عبدالله ملک زاده می گوید: بارها در علامرودشت (چاه عینی) حضور پیدا کرده و میهمان ما بوده‌اند. حتی وی به مرحوم محمد امین ملک زاده (مالک و بنیان گذار شرکت روغن و گریس آتروود) پیشنهاد کددخایی چاه عینی را داد، اما چون با روحیات مرحوم ملک زاده سازگار نبود آن را قبول نکرد.

اسماعیل میر نیز می گوید به دلیل اختلافات محلی چند بار وی را جهت رفع اختلاف به روستا دعوت کردیم و چند شبانه روز در روستا جهت رفع مشکل ماندند.

آقای حسن زاده نیز که در آن زمان نوجوانی بیش نبوده چنین می گوید که به مدت چند شبانه روز در رکاب امان الله کریمی و شهردار وقت خنج شیخ کریم نیرومند در روستای خشتی میهمان رئیس علی میرزاده بودیم. آنها به همراه خود تلفن بی سیم داشتند که هندلی بود و هرگاه قصد تماس داشتند من هندل آن را می چرخاندم.

به طور کلی امان الله کریمی فردی است که بیشتر کهنسالان علامرودشت به نحوی با وی آشنایی داشته و خاطراتی شیرین و تلخ از وی به یادگار دارند.

فردی وی را بسیار خشن و سخت‌گیر می‌دانست. زیرا زمانی جهت اسلحه‌گیری به علامرودشت رفته بوده و وی را که اسلحه‌ای نداشته در چاله‌ای تا کمر در خاک کرده تا اسلحه‌ی نداشته‌ی خود را تحويل دهد.

دیگری وی را قاطع و منصف خطاب می‌کرد. زیرا در مقابل هر نوع بی عدالتی مقاومت می‌کرد و در کارهایش قاطعیت خاصی داشت.

شخص دیگری از وی بسیار خرسند بود. زیرا در مقابل ۱۰ تومان اجباری (نظام وظیفه) وی را بخشیده بود.

و فردی دیگر از وی به دلیل این که در انتخاب کیدخدايان بیشتر جانب مردم را می‌گرفت و امنیت نسبی به منطقه آورده بود به نیکی باد می‌کرد.

در پایان آنچه می‌توان در مورد امان الله کریمی اولین بخشدار لامرد بیان نمود این است که وی با تمامی خصایص مثبت و منفی خود، چهره‌ای ماندگار در اذهان مردم می‌باشد.

## بیان خاطراتی از امان الله کریمی اولین بخشدار لامرد<sup>۲۸</sup>

• زایر غلامرضا محمدی:

ترغیب و تشویق نوجوانان به تحصیل علم و دانش

جناب کریمی درباره تحصیل علم و دانش مجدانه می کوشید و پیوسته جوانان را به خواندن و نوشتمن سفارش می کرد و از این که کودکان و نوجوانان در آموختن کوتاهی می کردند بسیار دلگیر و ناراحت می شد.

۷ ساله بودم که بخشدار کریمی به منزلمان آمد چون با مرحوم پدرم رابطه ای بسیار صمیمی داشت مرتباً از اوضاع زندگی ما می پرسید و از احوالات اهل خانه نیز جویا می شد که ناگاه موضوعی را مطرح کرد که برای خودم هم غیر قابل تأمل بود. خطاب به پدرم و با اشاره به من پرسید آیا این پسر قرآن می خواند و خواندن و نوشتمن می داند که پاسخ پدرم منفی بود آقای کریمی به حدی ناراحت شد که تا مدتی سکوت اختیار کرد و چیزی نمی گفت. لحظاتی در سکوت گذشت کریمی علت را جویا شد پدرم تنگدستی و فقر را بیان کرد. دستی از مهربانی بر سرم کشید و گفت: حیف است که کودکان و نوجوانان که آینده ساز مملکت و کشور هستند در تاریکی، جهل و ظلمت بیسوازی به سر برند. پسرت را به مکتب خانه بفرست هزینه‌ی تحصیلش را خودم پرداخت خواهم کرد و بسیار تاکید می کرد که تا دیدار بعدی که به منزلتان خواهم آمد منتظر شنیدن خبرهای خوشحال کننده خواهم بود. صبح روز بعد با یکی از دوستان که از قبل به مکتبخانه می رفت راهی مکتب شدیم و از همان روز خواندن عمه جز را شروع کردم و پس از آن بقیه جزء‌های قرآن و در پی آن گلستان و بوستان سعدی را نیز خواندم. اکنون که سال‌ها از آن اتفاق می گذرد این اندک سوادم را مدیون الطاف آقای کریمی می دانم.

۲۸- گردآورنده: سید حسن سجادی؛ دبیر آموزش و پرورش شهرستان لامرد-متاسفانه ایشان در آخرین روزهای مانده به چاپ این کتاب دار فانی را وداع گفتند

## توجه ویژه به فقرا و نیازمندان و گوش سپردن به مشکلات آن‌ها

با اینکه بخشدار بالاترین مقام سیاسی هر منطقه محسوب می‌شد بسیار افتاده و متواضع بود و در کارهایش خاضع و خاشع بود. هر از چندگاهی که از پرداختن به امور اداری فارغ می‌شد به میان مردم می‌آمد و با کمال صمیمیت و محبت با مردم سخن می‌گفت به درد دل آنان گوش می‌داد با صبر و حوصله‌ی فراوان حرف‌هایشان را می‌شنید با تدبیر و تفکر مسائل و مشکلات را بررسی کرده آنان را به بردباری و بهبود اوضاع امیدوار می‌کرد و به آنان وعده‌ی حل مشکلاتشان می‌داد و الحق و الانصاف قولی نمی‌داد که از عهده‌ی انجام آن بر نیاید بسیار پست‌نیازمند و بی نیاز در نظرش یکسان بود بسیار وقت شناس بود و درباره عمل به وعده و حاضر شدن در موقع مقرر پیوسته سفارش می‌کرد و می‌گفت: کسی که در وعده‌ی معین شده حاضر نگردد نه تنها برای طرف مقابل بلکه برای خودش نیز احترامی قائل نیست. با همه تلاش و کوششی که داشت بدخواهان چشم دیدنش را نداشتند و به کرات از ایشان نزد مقامات بالاتر بدگویی می‌کردند ولی نتیجه‌ای عایدشان نمی‌شد گویا آنان فراموش کرده بودند که:

مدعی خواست که از بیخ کند ریشه‌ی ما                  غافل از آن که خدا هست در اندیشه‌ی ما  
همواره از گذشتگان به خوبی یاد می‌کرد و کارها و اقدامات آنان را کوچک جلوه نمی‌داد گویا به این نکته آگاه و واقف بود که:

نام نیک رفتگان ضایع مکن                  تا بماند نام نیکت برقرار  
به واسطه‌ی این خلق نیکو پس از گذشت سالیان دراز هنوز از وی به نیکی یاد می‌کنند.

## • عمران و آبادی منطقه

به آبادی و سازندگی توجه خاص داشت و او بود که برای اولین بار استاندار پیرنیما را (با وجود تمامی مشکلات و کمترین امکانات) به منطقه‌ی لامرد دعوت کرد و با برگزاری جلسات پرسش و پاسخ و دیدار چهره به چهره با گروهی از کددایان منطقه و

بزرگان روستاها باعث شد که مردم مشکلات خود را با استاندار مطرح نموده تا در جهت  
رفع آن چاره اندیشی شود، شاید این بیت صائب تبریزی  
صدها فرشته بوسه برآن دست می زند کز کارخلق یک گره بسته واکند  
را سرلوحه‌ی کارهایش قرار داده بود.

پس از این دیدار استاندار در بازگشت به استان در رابطه با کارهای عمرانی به  
بخشدار بسی وعده‌ها داد که بسیاری از آن‌ها نیز عملی کرد به عنوان مثال راه ارتباطی  
اشکنان به لامرد یکی از کارهایی است که در آن زمان اتفاق افتاد. در زمینه‌ی بهداشت  
نیز پیشرفت‌های خوبی صورت گرفت که همه رامهون الطاف بخشدار می‌دانیم و  
نامش در یادها و خاطره‌ها جاودانه خواهد ماند.

به یاد دارم در آن سال‌ها که آسمان این گونه بر زمین بخیل نبود و بارش رحمت  
الهی را به وفور شاهد بودیم ساکنان منطقه به دیم کاری مشغول بودند و گندم وجو را با  
دست درو می‌کردند که البته کاری طاقت فرسا بود و از لحاظ زمانی نیز کشاورزان مدت  
زمان زیادی در گیر این کار بودند ولی آقای کریمی برای اولین بار کمباين را برای  
چیدن گندم و جو به لامرد آوردند که در آن زمان برای ما که کم سن و سال بودیم  
حتی برای بزرگ‌ترها وسیله‌ای بسیار جالب توجه بود.

اخبار منطقه را مردم در دیدارهایی که با هم داشتند مطلع می‌شدند و کسی از  
جعبه‌ی جادویی (رادیو) تصویری در ذهن نداشت به یاد دارم شبی بخشدار همراه با  
دوستانش به منزل ما آمده بودند جعبه‌ای جادویی را به همراه داشت که از آن آوایی  
خوش بیرون می‌آمد اخبار کشور را گزارش می‌کرد که برای حاضران وسیله‌ای  
حیرت انگیز بود و همگان از دیدن این وسیله‌ی جدید شگفت زده بودند و با  
تعجب به آن چشم دوخته و سرپا گوش شده بودند.

#### • برخورد با زورگویان و یاغیان

امنیت در هر زمان و مکان لازمه و جزء لاینفک زندگی است که بدون آن زندگی  
دشوار و سخت خواهد بود در آن زمان نیز مردم از بخشدار توقع داشتند که امنیت آن‌ها  
به هر نحو ممکن فراهم آورده و با یاغیان و زورگویان برخورد لازم، قانونی و قاطع

نماید. که در این رابطه باید گفت میر امان الله کریمی به حق توانست با حمایت مردم با یاغیان و زورگویان مبارزه نموده، امنیت منطقه را تامین و اشرار را قلع و قم نماید.

• قاسم ملکی (قاسم زایر حاجی):

بخشدار کریمی انسان وارسته ای بود که از لحاظ مذهبی و اخلاقی برای من الگویی شایسته به شمار می رفت. بسیار با او نشست و برخاست داشتم اما حافظه ام باری نمی کند جز اندکی از آن به رسم ادب تقدیمتان می نمایم.

• احترام به سادات

ایشان به سادات فوق العاده علاقه داشتند و مکرر به دیدار آنان می رفتند و یکی از سادات عظیم الشان که بخشدار محضرشان را درک کرده آسید حسین موسوی نژاد معروف به سید سیاه پوش بود که همیشه از دیدارش خرسند و خوشنود می شد نصایح و راهنمایی اش را با جان و دل به کار می بست و بسیاری از اوقات موفقیت خود را مرهون آن بزرگوار می دانست دقیقاً به خاطرم دارم که می گفت:

«با آل علی هر که درافتاد و رافتاد» و واقعاً به این شعر معتقد و پایبند بود. ساعت های طولانی در جوار این سید بزرگوار به سر می برد همواره مردم منطقه را به احترام فراوان سادات توصیه می کرد. اغلب در ماه های محرم و صفردر مجالس روضه خوانی و عزاداری شرکت می کرد و در عزای سرور و سالار شهیدان همیشه اشک تحسر از دیدگانش جاری بود.

روزی در خدمت سید بودم بخشدار وارد شدند و ساعتی در کنار سید بود و اجازه‌ی مخصوصی خواست در هنگام خروج از خانه مرحوم آسید اکبر برادر سید سیاه پوش را دید از اسب پیاده شد پس از ادائی احترام عبای سفید بسیار زیبایی بر دوش داشت که مرحوم سید اکبر آن عبا را درخواست نمود که بخشدار فی الفور آن را به سید بخشید.

الفت عجیبی با کلام الله مجید داشت همیشه بعد از نماز صبح سوره‌ی یاسین می خواند و رمز موفقیت خود را نیز در این می دانست و همه را به خواندن قرآن دعوت و تشویق می نمود و با بهره‌گیری از این کلام آسمانی زندگی خود را رونق می بخشید پیوسته می گفت: «الا بذکر الله تطمئن القلوب» و شدیداً معتقد بود که قرآن گره کور

بسیاری از مشکلات لایحل زندگی را باز خواهد کرد همان گونه که خود بارها از کلام وحی بهره برده بود.

در مجالس تعزیه خوانی حاضر می شد و در رفع احتیاجات مادی این گونه مجالس می کوشید و خود را مخلص و مرید سید سیاهپوش می دانست و همواره سادات را مورد مهر و تقدیر قرار می داد و در پنهان و خفا کمک می کرد (این نکته در مورد دوستانش نیز صدق می کرد).

#### • گشاده دستی و اکرام

بسیار گشاده دست بود هر از گاهی که وقتی اجازه می داد با دوستان به تفریح می رفت. در روزی تابستانی که آفتاب گرمای بیش از حد خود را به زمینیان می نمود در صحرا با ایشان برخورد داشتم او به همراه عده ای از دوستان سوار بر ماشین جیب از آن جا می گذشت و مرا نیز با خود همراه ساخت راننده ای داشت به نام علی خان که جوان زیر و زرنگی بود هم در رانندگی و هم در تیراندازی. همان روز سه آهو را شکار کرد که جز اندکی از گوشت آهوان همه را به فقراء ایتم بخشید همواره به کدخدايان و بزرگان روستاها توصیه می کرد که مردم فقیر را مورد توجه و عنایت خود قرار دهند.

#### • قضاوت آگاهانه و نه از روی حدس و گمان

هیچ گاه براساس شایعات و حرف هایی که به آن اطمینان نداشت تصمیم نمی گرفت صحبت های طرفین را با تمام وجود می شنید و با نگاه به صورت آن ها با آن حس بالایی که داشت می دانست که کدام یک حقیقت و کدام غیر واقع را می گوید بنابراین بعد از شنیدن اظهارات طرفین، نظر خود را اعلام می کرد همیشه سعی می کرد حق را بگوید هر چند تلاخ باشد در پیگیری امور جدی و کوشان بود. لحظه ای از کوشش فرو نمی ایستاد و تا آخرین لحظه ای که در منطقه بود جز خدمت به خلق که رضایت خداوند را دربی داشت نمی اندیشید.

## راد مرد بزرگی که زمان خود را خوب شناخت<sup>۲۹</sup>

دولت جاوید یافت هر که نکو نام زیست

در میان افراد پر شمار آدمی که در جهان هستی زاده، زیسته و مرده اند و آنانکه امروز هستند و آنانکه پس از این خواهند آمد، اندکی هستند که بر پیرامون و پیرامونیان خویش اثر گذارند بیشتر آدمیان، آمدن و بودن و رفتشان مانند بوته ای است که با آماده شدن شرایط می روید و دوره‌ی زندگی را می گذراند و خشک می شود. آن اندک اثر گذاران نیز به دو دسته تقسیم می شوند که براساس بازده تاثیرشان ارزشیابی می شوند. یعنی خوب یا بد بودنشان بر پایه‌ی درستی یا نادرستی اثرات هستی آنان ارزیابی می شود، هرچه این سود دهی بیشتر و گسترده‌تر باشد جایگاه اثر گذار، برتر و پایگاه مردمی اش بالاتر است.

اینجا سخن از رادمرد بزرگی است که زمان خود را خوب شناخت و از شرایط بیشترین و بهترین بهره‌ها را برد، زنده یاد میرامان الله کریمی که به گواهی همه‌ی آنانیکه او را دیده اند و شناخته اند انسان برجسته و کم نظری بود که فرصتها را شناخت و استعداد و توان سرشار خود را در راه خدمت به مردم بکار گرفت. در این کتاب موارد بسیاری از تلاشهای ایشان به همت نوه‌ی بزرگوارشان جناب آقای نصرالله کریمی که خود از فرهنگیان فرهیخته و آموزگاران برجسته‌ی شهرستان پارسیان هستند و در شهرستانهای لامرد و مهر و کنگان و مناطق پیرامون چهره‌ای شناخته شده اند گرد آوری شده است. آنچه اینجانب به فرمایش و سفارش آن دوست یگانه و برادر گرامی عهده دارش شده ام، نوشتن خاطراتی است که آشنایانم از شادروان میرامان الله کریمی دارند. در این راه با بزرگوارانی که نام و سخنشنان در پی می آید رویا روی دیدار کرده و گوشه‌ای از خاطرات این عزیزان را به ترتیب نوبت دیدار در این نوشتار آورده ام.

بد نیست در این جا از زنده یاد محمدخان بهمن بیگی که با شادروان کریمی همانندی بسیاری داشتند و در اردیبهشت ماه سال هشتادو نه از دنیا رفتند هم یادی

۲۹- محمد رفیع طاهری؛ ادیب و شاعر فرزانه و دبیر انجمن ادبی ارمغان گله دار و اسیر، ۸۹/۳/۸

شود چرا که آن بزرگوار نیز از جایگاه قبیله‌ای و پایگاه ایلخانی و رفاه خود و خانواده گذشتند و همه‌ی توش و توان خود را در راه گسترش دانش در میان عشاير بکار گرفتند و با پشتکاری باور نکردنی در کوتاهترین زمان توفیق آنرا یافتند که به گفته‌ی خودشان از یک مشت دزد سرگردنه و برنو بدوش چپاولگر دکتر و مهندس تحويل جامعه دهند و زندگی عزیزان عشاير و دامداران کوچرو را به گونه‌ای دگرگون کنند که همه‌ی کارشناسان آموزش و پرورش در جهان را به شگفتی وادارند تا جاییکه به حق او را مدیر کل افسانه‌ای بخوانند.

گسترده‌ی دانش پراکنی آن بزرگمرد نیز به عشاير ترک و لر و بلوج محدود نماند و همه‌ی روستاهای واقع در بیلاق و قشلاق و راه رفت و برگشت عشاير از روش ابتکاری آموزش عشاير که زاییده‌ی ذهن آفریننده‌ی بهمن بیگی بزرگ بود بهره مند شدند. سخن را با گفته‌ی بلند استاد سخن، حضرت سعدی بزرگ به پایان می‌برم

چوخواهی که نامت بود جاودان      مکن نام نیک بزرگان نهان  
با آروزی سربلندی ایران و همه ایرانیان

#### • جناب آقای حاج فخر بهمنی:

از بزرگان صاحب نام روستای شلدان که از دوران نوجوانی مقیم و تابع کشور بحرین بوده و بازنشسته‌ی وزارت آب و برق بحرین هستند.

در سال هزار و سیصد و چهل و نه خورشیدی که به ایران بازگشتم یک دستگاه رادیوی ترانزیستوری که آن سال‌ها در ایران کمیاب و گران بها و شدیداً قاچاق بود همراه داشتم که رئیس گمرک مشخصات کامل آنرا در گذرنامه ام نوشت و باگرفتن تعهد اینکه آنرا همراه خود به بحرین بازگردانم آنرا مرخص نمود، هنگام بازگشت از بحرین برای تشرف به آستان بوسی ثامن الائمه (علیه اسلام) راهی مشهد مقدس شدم و در اتوبوس با گروهی از بستگان شادروان میر امان الله کریمی از جمله خواهر محترمه و مهربان ایشان همسفر بودم. این همسفری تا مشهد چند شبانه روز طول کشید و هرجا که برای استراحت می‌ایستادیم رادیو را برای شنیدن اخبار روشن می‌کردم و با همراهان استفاده می‌کردیم. پس از رسیدن به مشهد از آنان جدا شدم که به مسافرخانه بروم اما آنان نپذیرفتند و با اصرار مرا به منزلی که خود در آن ساکن بودند بردند.

پس از چند روز به خاطر بی پولی ناچار شدم رادیو را بفروشم. دلهره‌ی گرفتاری‌های بازگشت به بحرین به خاطر همراه نداشتن رادیو به شدت نگرانم کرده بود. زنده یاد میرامان الله کریمی آن سالها در سرخس مسئولیت داشتند و هر روز به دیدار بستگان خود می‌آمدند. آگاه شدن از موضوع فروش رادیو پس از سرزنش و گلایه از اینکه چرا نیازمند پول بوده ام و به ایشان نگفته ام دلداری ام دادند که دلوپس نباشم و بدون خواهش من نامه‌ای نوشتن که هنگام گذشتن از گمرک با نشان دادنش به رئیس گمرک نه تنها توبیخ نشدم که مورد احترام هم قرار گرفتم.

این کار شاید خیلی ساده و بی ارزش جلوه کند اما کسانیکه آن سالها به بحرین رفت و آمد می‌کردند خوب می‌دانند که کار به این سادگی‌منی توانست مایه‌ی چه گرفتاری‌های بزرگی برای من باشد تا جاییکه کار و شاید تابعیت خود را نیز از دست بدهم.

یعنی با تاخیر چند روزه‌ای که در خروجم از ایران و رسیدنم به بحرین به جرم همراه نداشتن رادیو پیش می‌آمد. مهلت خروج پاسپورتم می‌گذشت. بنابراین همیشه خود را وامدار ایشان می‌دانم و از خداوند برایشان بخشن و آمرزش می‌خواهم.

#### ● آقای حاج محمود اسفندیاری

از ادبیان منطقه‌ی گله دار و عضو انجمن ادبی ارمغان، با مرحوم حاج عبدالله حاجی عبدالغنى از بزرگان منطقه‌ی اوز لارستان و از بازرگانان سرشناس ایرانی تابع کشور قطر که در آن هنگام ثروتمندترین بازرگان در قطر بوده آشنایی دیرینه داشتم. آنچه در زیر می‌خوانید بازگویی گفته‌ی آن مرحوم است.

سال هزار و سیصد و هشت خورشیدی جوانی شانزده ساله بودم و با گذرنامه‌ی قطری به ایران برگشتم و یکسال در زادگاهم پیش بستگانم ماندم. برای برگشتن به کشور قطر و نزد خانواده ام با مشکلات جدی اداری روپرتو شدم که یکی از مشکلات خدمت سربازی بود. طبق قانون آنروز بایستی می‌ماندم و پس از گذراندن دوره‌ی سربازی (دست کم چهار سال دیگر) به قطر باز می‌گشتم. تلاش خود و همه‌ی بستگانم برای گذشتن از سد این موانع مدت‌ها بی نتیجه بود. یکی از بستگانم که آشنایی کمی با مرحوم میرامان الله کریمی داشت مرا پیش ایشان برد و معرفی کرد و مشکلاتم

را برای ایشان برشمرد . مرحوم کریمی که در آن هنگام ساکن گاویندی (پارسیان فعلی) بودند و سمت اداری داشتند (نمیدانم رئیس چه اداره ای بودند) به گرمی پذیرایم شدند و بیش از یک ماه در منزل خود با مهربانی بسیار از من پذیرایی نمودند. پس از برداشتن همه موائع و رفع همه ای مشکلات، برایم لنج مسافربری نیز یافتند و من با محبت های بیدریغ ایشان به قطر بازگشتم.

در حالیکه تا پایان عمر خود را وامدار ایشان می دانم و آن بزرگواری و مهربانی را هرگز از یاد نخواهم برد.

#### • آقای حاج علی نعیمی گله داری

از افراد سرشناس و ادبی گله دار که ترجمه‌های کتابهای از گله دار تا بوشهر و سیراف، از کرمان تا بندرعباس دو اثر ارزشمند سر آورل آشتاین باستانشناس نامی انگلیسی به سعی و همت ایشان چاپ و پخش شده و سالخورده ترین عضو انجمن ادبی ارمنستان هستند.

آن مرحوم (میر امان الله کریمی) مردی شریف، شجاع و انساندوست بودند که برای خدمت به مردم از هیچ کوششی فرو گذار نمی کردند. شهرستان لامرد جایگاه امروز خود را وامدار ایشان است که با تلاش شبانه روزی و پذیرفتن مسئولیت های سنگین، ناامنی و هرج و مرج حاصله از ملوک الطوایفی و ضعف حکومت مرکزی را با برنامه ریزی و مدیریت حیرت آور خود در این منطقه (دو شهرستان فعلی لامرد و مهر) و مناطق همسایه ریشه کن نمود و با آوردن نیروهای نظامی و شبه نظامی دولتی و استقرار آن در تراکمه و منطقه جم و ریز امنیت را حکم‌فرما ساخت و تراکمه جات را یکپارچه کرد و لامرد را به بخش ارتقا داد .

آن مرحوم با بزرگان منطقه‌ی گله دار از جمله مرحومان عباسخان بهرامی و غلامحسین قیصری دوستی تنگاتنگ داشت. یکی از خدمات آن مرحوم به منطقه گله دار، ساخت جاده‌ی ماشین رو از گله دار تا علامرودشت و از آنجا تا خنج بود. منطقه‌ی گله دار در آن روزگار از نداشتن راه ماشین رو شدیداً در مضیقه بود. تنها راه ماشین رو این منطقه از مسیر لامرد به لار و از آنجا به خنج و جهرم بود که علاوه بر خاکی و ناهموار بودن ، دور زدن آن از لامرد به لار و سپس خنج و جهرم شیراز باعث

مشکلات فراوانی برای مردم می شد و ماشین های آن روزگار که تعدادشان هم بسیار اندک بود به سادگی حاضر به پیمودن این مسیر نا امن، نا هموار و طولانی نبودند و برای جابجا کردن بار و مسافر کرایه گزافی می گرفتند.

در زمستان و فصل بارندگی جریان رودخانه های فصلی گاهی برای چند هفته راه را می بست و گل شدن سطح خاکی رفت و آمد را نه تنها مشکل که در بسیاری اوقات نا ممکن می ساخت.

در نظر گرفتن این موارد اثر اقدام ضروری و موثر مرحوم کریمی را نمایان تر می سازد. در سال هزار و سیصد و چهل و دو آن مرحوم مقداری گندم دولتی برای توزیع در منطقه ی گله دار از مرکز استان گرفته بودند، اینجا با صلاح دید و مشورت بزرگان این دیار به ویژه عباسخان بهرامی و غلامحسین قیصری گندم ها را فروختند و با پول آن و همکاری مردم با نیروی انسانی و بیل و کلنگ از گله دار تا بلبلی و علامرودشت و از آنجا با همکاری بزرگان و مردم علامرودشت تا خنج راه ماشین رو ساختند و این برای پیشرفت منطقه ی گله دار و رفاه مردم آن گامی بسیار بلند و ارزنده بود.

#### • جناب آقای علی اکبر نوری

از بزرگان صاحب نام اسیر، مرثیه سرای نامی از ایفاگران نقش و برگزار کنندگان تعزیه که کتاب خوش ای از خرمون عاشورا اثر منتشر شده ی ایشان است و از اعضای بزرگوار انجمن ادبی ارمغان هستند. مرحوم میر امان الله کریمی در دوران بخشداری خود یکبار همه ی بزرگان و کخدایان سطح بخش لامرد را که شامل دو شهرستان کنوی مهر و لامرد می شد در یکروز معین در روستای خیرگوی علامرودشت جمع نمودند و گردهمایی بزرگی ترتیب دادند. در این گردهمایی بزرگ علاوه بر کخدایان و بزرگان سراسر منطقه، گروه زیادی از مردم عادی نیز حاضر بودند. اینجانب نیز به اتفاق مرحومان عمومیم غلامحسین قیصری و برادرم حمزه نوری با اسب به علامرودشت و روستای خیرگو رفتیم. در آن گردهمایی بزرگ سخنرانی بسیار جالب و طولانی نمودند. اول کخدایان و بزرگان را از گرفتن باج و رشوه و هر نوع جنس یا پولی از مردم شدیداً بر حذر داشتند و پس از آن از مردم عادی خواستند که حاضرین به غائبین برسانند که از این به بعد کسی حق ندارد به هیچ عنوان چیزی اعم از پول نقد یا جنس چیزی به کخدایان بدهد و در صورتیکه چنین امری اتفاق بیافتد هر دو طرف را به شدت تنبه و

مجازات خواهد نمود. در آن دوران بیشتر نیروی کار منطقه برای یافتن کار به شیخ نشینها ی حاشیه‌ی خلیج فارس می‌رفتند و هنگام بازگشت چیزی به عنوان شیرینی و هدیه برای کدخدا می‌آوردن و به مرور زمان این قضیه به عنوان رسمی عادی و رایج در آمده بود. همچنین هنگام ازدواج فرزند (دختر، پسر) پدر موظف بود هدیه‌ای به کدخدا تقدیم کند که پس از آن سخنرانی تهدید آمیز و طولانی مرحوم کریمی همه‌ی این رسوم برداشته شد. آن مرحوم به گواهی همه‌ی کسانیکه او را دیدند و شناختند دارای نطقی بسیار گیرا و مردی فصیح بود که در ایراد سخن کسی مانند او نبود. گیرایی و شیوایی سخشن شنونده را ناچار به سکوت و شنیدن می‌کرد. در یک اختلاف شدید خانوادگی میان این جانب و بستگان نزدیکم که منجر به استفاده از سلاح گرم شد من بنا به اقتضای جوانی دست به تفنگ شدم و پسرا دایی خود را زخمی نمودم. این قضیه باعث شد تا به اتفاق برادرم مرحوم حمزه نوری مجبور به فرار از منطقه شویم که همراه هم به بحرین رفتیم و بیش از دو سال آنچه ماندیم میر امان الله که با مرحوم پدرم دوستی دیرینه و با ما هم مراوه داشت پس از آگاه شدن از ماجرا به اسیر آمد و بستگان ما را با سخن گیرای خود حاضر به مصالحة نمود و با این اقدام نیکو کارانه و خداپسندانه باعث شد که اختلاف از خانواده ما ریشه کن گردد و ما پس از مدت‌ها بتوانیم به آغوش خانواده‌ی خود بازگردیم.

### خدایش بیامرزد

#### • جناب آقای غلامرضا ابراهیمی

از بزرگان روستای قدمان، بازنشسته‌ی شبکه بهداشت و درمان لامرد میرامان الله کریمی را از نزدیک می‌شناختم او مردی بسیار با شخصیت، بزرگوار، روشنفکر، شجاع و دلسوز مردم بود.

او محسنات بسیاری داشت یکی از خصوصیات برجسته‌ی او گویایی منحصر به فرد و بسیار متین و شیوای او بود که تا کنون با وجود اینکه با افراد تحصیل کرده و اساتید دانشگاه زیادی آشنایی و مراوده داشته ام هنوز سخنگویی مانند او را ندیده ام و نمی‌شناسم. اگر از حد سواد او آگاه باشیم که تا دوازده سالگی هیچ گونه سوادی نداشت و آن موقع تنها در حد خواندن و نوشتن سوادی پیدا کرد به این نتیجه می‌رسیم که آن مرحوم واقعاً نابغه‌ای کم نظری بودند.

## سفر به اوز ، سیمکان و فیشور

همان گونه که قبل از ذکر شد شادروان میرامان الله کریمی در بخش های اوز و سیمکان بخشدار و در دهستان فیشور مدتی کدخدا بوده است . تصمیم گرفتم شخصا به این مناطق سفرنمايم و از نزدیک با سالخوردگان و مشاهیر آن دیار دیداری داشته باشم . لذا در مورخه ۸۹/۳/۲۹ به اتفاق دوستانم آقایان احمد بحری و عبدالرحمن چمن آرا عازم این سفر شدم . در بد و ورود به اوز به بخشداری مراجعه نمودم آقای راهپیما کارمند بخشداری در دفتر کارش ما را به حضور پذیرفت . مطلب خود را عنوان نمودم که اگر در زمان بخشداری آقای کریمی مدارکی موجود باشد در اختیار من قرار بگیرد . ایشان فرمودند متأسفانه مدارک سالهای قبل از انقلاب امتحان نموده اند . اکنون هم عضو هیات موسس و هیات امنا معرفی شد.

خدمت آقای حاج محمد محمودی رسیدم ایشان را از قبل می شناختم . از معتمدین و مشاهیر اوز و کارمند بازنیسته شبکه بهداشت و درمان هستند و مدتی هم مدیر عامل شیر و خورشید اوز بوده اند . اکنون هم عضو هیات موسس و هیات امنا دانشگاه پیام نور اوز هستند.

ابتدا خودم را معرفی کردم و از میر امان الله از او پرسیدم اظهار داشتند کریمی را قبل از بخشداری اوز می شناختم از دوستان مرحوم پدرم بود (پدر ایشان شادروان حاج محمد یوسف محمودی مدتها کدخدا و شهردار اوز بودند) پدر حقیر در زمان نهضت جنوب (۱۳۲۵) به نمایندگی از طرف فرماندار لارستان آقای مصباح اوزی به لامرد رفته و پس از آشنایی با میر امان الله کد خدایان مورد تایید را به فرمانداری معرفی نموده و همچنین در برخورد کوچکی که بین مرحوم پدرم و سرهنگ ناصر نگهبان مأمور خلع سلاح پیش آمده بود (میر امان الله که در آن زمان بخشدار نبود و به عنوان کمک به ارتشی ها سرهنگ را همراهی می کرد . با صحبت خاص خودش سرهنگ را توجیح کرد که افراد را بشناسد و در حرف زدن و برخورد با مردم شیوه ای مناسب داشته باشد . بعدها سرهنگ ناصر نگهبان از دوستان صمیمی و خانوادگی ما شد . از امان الله می پرسی چه بگوییم از کجا شروع کنم .

ایشان شخص بزرگی بود، کد خدا بود، کل اتربود، امیر بود، بخشدار بود، مردم دار بود، فقیر دوست بود، همه را بزرگ میداشت و با مردم به عدل رفتار می کرد.  
او از بخشداران مدبر، نیک سرشت و خیرخواه بود، مردم هم او را چون خودی دوست میداشتند این مرد سخت کوش و مردم دوست به گونه ای خدمت کرده که تا ابد نام وی در اذهان مردم اوز باقی است و همه از او به نیکی یاد می کنند. خداوند به او جزای خیر عنایت فرماید.

مرحوم کریمی خیر اندیشان را به کارهای عام المنفعه وا میداشت و کسبه را تشویق می نمود تا محل کسب آنان از هر نظر تمیز و بهداشتی باشد. قصابی ها را تشویق نمود محل کسب مناسب داشته باشند دستور داد آب انبارها کلینیک شود. شهر مرتب نظافت و زباله ها به شیوه ای مناسبی جمع آوری می شد خلاصه هر چه از این مرد بزرگ بگوییم کم گفته ام. ایشان فردی شجاع غیور و برجسته بودند و می توان از وی به عنوان یکی از بخشداران برجسته ای جنوب فارس نام برد.

حدوده بخشداری و حوزه ماموریت میر امان الله از سيف آباد خنج تا گراش، کوره، فيشور، بيدشهر و روستاهای اطراف بود.  
لازم می دانم ذکر کنم در آن زمان برقراری امنیت در این منطقه به عهده مرحوم پدرم شادروان محمد یوسف محمودی با همکاری میر امان الله کریمی صورت می گرفت.  
خدایشان رحمت کند.

پس از خداحافظی با آقای محمودی خدمت آقای عبدالله قاری پرسنل بازنشسته بخشداری رسیدیم ایشان به علت کهولت سن، بیماری و از دست دادن شنوابی قادر به حرف زدن نبودند جز چند جمله ای کوتاه  
میر امان الله مرد، خوب، بزرگ، کمک به فقیر از این عبارات  
با بدرقه آقای محمد رفیع قاری تا بیرون از شهر اوز عازم سیمکان جهرم شدیم.

## سیمکان : ۲۹/۳/۸۹ بعداز ظهر

بخش سیمکان از توابع شهرستان جهرم در ۷۵ کیلومتری غرب این شهرستان قرار دارد. این بخش دارای ۳۰ روستا بوده به این دلیل به آن سی مکان گفته اند. شغل مردم دامداری، کشاورزی بوده و محصولات آن برنج، گندم، مرکبات، خرما و انگور می باشد.

مرکز بخش سیمکان روستای دوزا است.

پس از ورود به منطقه سیمکان از محل قدیمی بخشداری که روستای گودزاغ بوده پرسیدیم با راهنمای افراد ساعت ۳ بعداز ظهر به گودزاغ رسیدیم روستایی کوچک و بسیار محروم، فکر کردم شاید اشتباہ آدرس داده باشند مگر منی شود حدود ۵۰ سال قبل در این جا بخشداری باشد. اولین شخصی که در روستا دیدم آقای امیر حسین شعبانی بود از او جویای افراد کهن سال شدیم پرسید چرا؟ با بیان مطالب، ما را به دنبال خود برد اهل روستای دیگری بود وقتی از ناهار نخوردن ما مطلع شد ما را به منزل یکی از بستگانش به نام حمید دهقان برد پس از صرف نهار از آقای دهقان که صاحب خانه بود پرسیدم شما چند سال دارید گفت حدود ۶۰ سال شاید کمی بیشتر، گفتم شما کسی به نام میر امان الله می شناسید پرسید بخشدار بله او را به خوبی می شناسم گرچه در زمان وی سن کمی داشته ام ولی از بزرگان مطالب زیادی شنیده ام.

کمی خندید گفت اولین باری که یخ دیدم آقای کریمی به ماهها که همسایه او بودیم یخ داد نمی دانستیم چگونه استفاده کنیم نه تنها ما حتی دیگران، آب جوش روی یخ ها می ریختیم تا آب شود.

ادامه داد کریمی ما را زنده نگه داشت وضع مردم خیلی بد بود، اگر این بزرگوار آن روز نبود معلوم نبود چه بر سر ما فقیران گرسنه می آمد. او آدم با سخاوتی بود، اهل نان دادن، او با تهیه لباس و لوازم التحریر شور و شوق مدرسه را در بچه ها زنده کرد. از ایشان جای تشکر و قدردانی دارد.

غريب محيط که پيرمردي ۸۰ ساله و گوسفنددار بود در مجلس حضور پيدا کرد. او می گفت ما فقير و گرسنه بودیم کریمی برای مردم گندم می آورد به فقیران سهميه

بیشتری می داد . مردم دار بود ، با همه مخصوصا فقرا به مهربانی رفتار می کرد کله اش مال خودش نبود این عبارت چندین بار تکرار کرد، معنی این عبارت پرسیدیم گفت : « یعنی دست و دل باز بود ». نمی توانست فقیران را ندار و گرسنه ببیند از خودش بذل و کرم می کرد .

سید الیاس یزدان پناه ۷۸ ساله اهل روستای نوداد پدر ایشان نیز در زمان های گذشته کدخدای بخشی از سیمکان بوده در منزلش ما را به حضور پذیرفت . ابتدا خودم را معرفی نمودم از اینکه نام میر امان الله بردم بسیار خرسند شد اظهار داشت خدا می داند هر کسی از منطقه لامرد و گله دار می بینم جویای حال خاندانش می شوم . نمی دانم از کجا شروع کنم و از کدام خصوصیات این مرد تاریخی سخن بگویم . میز امان الله کریمی نه تنها بخشدار بود بلکه همه امور مربوط به مردم اداره حتی کارهای شخصی آنان هم انجام می داد .

در بدو ورودش به این منطقه چون از اوضاع اقتصادی مردم متوجه شد از دولت تقاضای گندم مجانی کرد و بین مردم گندم توزیع نمود .

همین طور که همه می دانند در تمام روستاهای حضوری فعال داشت و محل خاصی برای اجرای امور که به آن بخشداری اطلاق شود وجود نداشت . در آن زمان خان منطقه سیمکان میرزا محمود خان افشار بود ، در قریه گودزار غ قلعه ای داشت و بخشی از آن قلعه در اختیار میر امان الله کریمی قرار گرفته بود .

هر کسی در هر شرایط و زمان می توانست جهت انجام کارش به خانه ی او برود . مردم دار و مردم دوست بود مردی با گذشت و دور اندیش بوده کمک به مردم فقیر از ویژگیهای بزرگ این مرد بود و همیشه به خدمت به مردم و تامین رفاه و آسایش آنان فکر می کرد و خودش بارها می گفت: « بنده از خدای خود شاکرم که افتخار خدمت به این مردم پیدا کرده ام ان شالله لیاقت آن را داشته باشم ».«

به طوریکه شنیده بودم میر امان الله کریمی سواد کلاسیک نداشت اما او فوق یک دکترای ادبیات حرف می زد در مقابل احدی کوتاه نمی آمد و زیر بار هیچکس غیر از خدا نمی رفت . حضورش در منطقه سیمکان باعث امنیت بود . همیشه تعدادی از لامردیها همراه او بودند و هر کجا می رفت یک سلاح گلوله زنی بردوش و کلت کمری

هم همراه داشت و چند تفنجی او را همراهی می کردند و جلمه آخر اینکه او و خاندانش مورد احترام این سامانند و درب خانه‌ی همه ماها به روی فرزندان و نوادگان این مرد کریم و دوست داشتنی باز است. (خدا او را بیامرزد)

واقعاً از مصاحبیت با این بزرگوار و فرزند برومندش سید محمد نبی یزدان پناه لذت برده‌یم و با پاره‌ای از سئوال در ذهن خود دیار سیمکان را ترک نمودیم. خدایا خدمت به مردم و مردم داری و فروتنی در هر مسئولیتی نتیجه‌ای غیر از این نخواهد داشت که کسی بعد از ۵۰ سال بدون هیچگونه ارتباطی در این مدت اینگونه در اذهان مردم زنده باشد.

از طریق میمند به طرف فیروزآباد و قبرو کازرین آمدیم شب منزل دوستی به نام ابراهیمی ماندیم توفیق حاصل شد تا از جانب آقای سید مجید موسوی پسرخاله بزرگوار مرحوم پدرم عیادت نمایم.

### فیشور ۸۹/۳/۳۰

مرکز دهستان فیشور با جمعیتی حدود ۵۰۰۰ نفر از توابع بخش اوز در ۳۵ کیلو متری غرب این بخش واقع شده است. مردمانی متمول و با فرهنگ دارد و اکثر کارهای عمرانی و عام المنفعه صورت گرفته در این محل حاصل همت انسانهای خیر می‌باشد. نام قدیم این آبادی پیشور بوده است و مردم به کارهایی از قبیل دیم کاری، لته کاری، چاه داری و گیوه سازی اشتغال داشته اند و عده‌ی زیادی هم در آن سوی خلیج همیشه فارس مشغول به کار هستند مردم فیشور همه اهل سنت هستند و تنها تعداد ۱۰ خانوار شیعه که از نسل میرشکار فضل علی میرزاگی و از ایل لرنفر منطقه‌ی صحرای باغ هستند. در فیشور زندگی می‌کنند فرهنگ مردم فیشور به خنچ بیشتر شباخت دارد تا اوز.

قبل از اینکه وارد فیشور شوم با آقای مرتضی سلیمانی که از قبل افتخار دوستی با نامبرده داشتم تماس گرفتم ایشان ما را به عموبیش آقای حاجی حشمت الله سلیمانی معرفی نمود و در بدو ورود به فیشور منزل ایشان رفتیم، نامبرده یکی از فرزندان خلف مرحوم ملا اسد الله فیشوری بود. در اینجا لازم میدانم بزرگ خاندان سلیمانی را معرفی نمایم بنا به اظهار آقای حشمت الله سلیمانی خاندان سلیمانی کرمانی الاصل هستند و

حدود ۸۰۰ سال قبل به این دیار هجرت کرده اند بزرگ این خاندان ملا اسد الله سلیمانی انسانی واراسته ، شجاع ، مردم دار، اهل فضل و کرم مدیری توانا و مورد وثوق مردم دیار خود بوده و دولتی ها هم برای او احترامی خاص قایل بودند او ملجه مردم فیشور بود .

اختلاف مردم را حل و فصل می نمود. از طرف سرهنگ همت فرماندار نظامی لارستان به سمت کدخدایی بیرم منصوب شده بود. عملکرد ایشان در بیرم به گونه ای بوده که اکنون در اذهان مردم بیرم جایگاه خاصی دارد.

در زمانی که مرحوم ملا اسد الله سلیمانی در بیرم بود. پرادرش مرحوم ملا ابراهیم فیشوری و دامادش ملا فتح الله او را یاری و همراهی نمودند . خدایش رحمت کند و او را با صالحین محشور گرداند.

آقای حشمت الله سلیمانی در حدود ۷۵ سال سن داشت اما از هر نظر جوان به نظر می رسید و ما را شرمنده پذیرایی گرم خویش نمود در ابتدای سخن خودم را به او معرفی نمودم خاندانم را خوب می شناخت. عرض کردم خدمتتان رسیدم تا از پدر بزرگم میر امان الله کریمی برایم بگویی فرمودند میر امان الله ، از چه چیزی او برایت بگوییم ، از هوشیاری او ، از افکار بلند و از جسارت و نطق و بیان او ، از بخشش و کرم او ، از مردم داری و آدم شناسی، از شجاعت او و ... در سال های استبداد در زمان پهلوی اول ایشان که سابقه درخشانی در بیخه جات لامرد داشت از طرف فرماندار لارستان به سمت کدخدای فیشور منصوب شد . با معرفی ایشان توسط مرحوم پدرم، از اینکه انسانی فهیم و آگاه و مدیری توانمند کدخدای این دیار شده بود همه اهالی خرسند شدند محل سکونت و کار ایشان منزل آقای زینا بود .

میر امان الله کریمی انسانی روشن، متمدن و با فرهنگ بود بگونه ای که نحوه ای برخورد وی با همه مردم هنوز برس رزبانها جاری و در ذهن ها باقی است ، ایشان در بین مردم حضوری مستمر و مکرر داشت . با اینکه سواد کلاسیک نداشت امام در نطق و بیان کسی حریف او نبود. و انشایی بس شیوا داشت .

از دیگر ویژگیهای بارز او دستگیری از افراد مظلوم و کمک به بینوایان و توجه به سواد آموزی جوانان بود میر امان الله فردی شجاع، سیاستمداری با تدبیر و نترس بود و

حضور او در منطقه باعث برقراری امنیت بود و هیچ دزد و راهزنی جرأت تعدی به مال مردم فیشور را نداشت . برادرش میرمحمد امیری و تعدادی تفنگچی همراه او بودند . نمی دانم چه بگوییم از اوصاف کریمانه‌ی این مرد بزرگ هر چه انسان بگوید باز هم کم گفته است . خیر اندیشان را تشویق می نمود که از خود کار خیری بر جای بگذارند ، مردم را راهنمایی می کرد که با فرهنگ زندگی کنند . جوانان را رهنمود میداد که شجاع باشند .

کریمی به قضاوت بین مردم معروف بود و مردم هم به خاطر حق گویی او اختلافات خود را نزد او می بردند و او نیز در حل آنها می کوشید و هر چه می گفت طرفین داوری او را می پذیرفتند .

میر امان الله چنان از صراحة لهجه برخوردار بود که کسی در مقابل او بارای سخن گفتن را نداشت . خلاصه این موارد که عرض شد جرعه‌ای بود از دریای کریمانه میرامان الله کریمی خدا او را بیامرزد

خدایا تو ما را توفیق ده که اینگونه زندگی کنیم تا در دل ها زنده بمانیم چون زنده ماندن در دل ها یعنی نمردن

## میر امان اللہ کریمی مردی رئوف، خیرخواه و دوراندیش<sup>۳۰</sup>

سخن گفتن از کسی که نام و نشان خود را در گوشه ای از تاریخ موطن خود ثبت نموده برای حقیر بسیار مشکل است و در حد توان قلم، دیده یا شنیده ام عرض می کنم: سال های دهه ۱۳۳۰ نقطه‌ی عطفی در تاریخ منطقه لامرد به شمار می رود چون در آن موقع در بیخه جات لامرد نه بهداشتی وجود داشت و نه دکتری و دارویی که شفای دردمندی باشد. زندگی چهره ای خشن و سخت داشت. از سویی دیگر نا امنی بر مردم بی دفاع منطقه فشار می آورد. قحطی، فقر و بی سوادی هم جز لاینفک زندگی مردم آن زمان بود. کشاورزی در حد دیم بود آن هم اگر رحمت خداوندی نازل می شد خلاصه زندگی در آن عصر و زمان برای همه طاقت فرسا بود.

مرحوم امیر امان... کریمی که خود از جنس همین مردم بود در یکی از سفرهایش به شیراز به هنگام بازگشت با همکاری دوستان دولتی خود در شیراز یک نفر پزشک و مقداری دارو به لامرد آورد و بخشی از منزل مسکونی خود را به مطب دکتر اختصاص داد. بعد از مدتی که گذشت و مردم فهمیدند دکتری برای درمان مردم آن هم به صورت رایگان آمد، کم کم مراجعات مردم زیادتر شد و ایشان بالاجبار یکی از حیاط های بزرگ خود را که در جوار منزل شخصی اش بود به درمانگاه مبدل ساخت. مدتی بعد (که زمان آن یادم نیست) خبر درمانگاه و پزشک سینه به سینه پخش شد و روز به روز بر بیماران مراجعه کننده افزوده می شد تا اینکه بزرگواری از کویت هزینه ساخت اولین درمانگاه دولتی را پرداخت نمود و با ورود اولین دکتر اعزامی از شیراز سر آغازی شد بر تحولات بزرگ و پیشرفت هایی که بعداً حاصل شد. و باعث این کار خدا پسندانه شخص کریمی بود. در اینجا می توان از آقایان دکتر فرحزاد شیرازی و دکتر محمد فاضلی مشهدی به عنوان اولین پزشکانی که در لامرد طبابت می کردند نام برد. یکی دیگر از کارهای خوب ایشان که بعدها نتایج آن ظاهر شد و همه مردم به آن اعتراف دارند برقراری امنیت در منطقه بود. ایشان برای ایجاد امنیت و برخورد با اشرار کوشش های فراوانی نمود او نظامی نبود اما در بعضی از مواقع حساس رهنمود نظامیان

۳۰- سلیمان منصوری، پسر عمه‌ی میرامان اللہ کریمی

بود. قلع و قمع اشرار با همکاری ارتش به فرماندهی سرهنگ تژده صورت گرفت یکی از سیاست های کریمی در منطقه این بود که موجب شد همه اشرار دستگیر و روانه زندان شوند و از طرفی کشته هم نشوند. چون عقیده داشت که آنها بعد از رهایی از زندان باید به سرزمین یا موطن خود برگردند و آنجا را با دیدی دیگر بسازند. تا آنجا که به یاد دارم فقط یک نفر از اشرار محکوم به اعدام گردید و بقیه با زندان های متفاوت و یا عفو آزاد شدند. مطلب سوم که درباره ایشان شایان ذکر می باشد ارادتی است که به سادات داشت. بر هیچ کس پوشیده نیست که ایشان در برخورد با سادات احترام خاصی ابراز می داشتند. در مراسم مذهبی شرکت می کرد و در تعزیه، آن هایی که هم سن بنده هستند باید یادشان باشد که کریمی خود نوچه خوان بود. نقش اشقيا را نيز به خوبی اجرا می کرد و جالب اينکه با گريه بلند خود همه را به گرويه می انداخت. مردمي رئوف، خير خواه، دور آنديش و مصلح بود. فراموش نمی کنم در يكى از نامه های محترمانه اى که از فرمانداری لار برایشان با پيك سری رسیده بود. دستور العملی صادر شده بود مبنی بر اينکه روحانی منبری (که نام ایشان را فراموش کرده ام و اهل اسطهبان فارس بود) در اسرع وقت دستگیر و با همکاری ژاندارمری به لار بفرستند. ایشان یکی از نزدیکان خود را به خدمت سيد می فرستد و او را از اين امر مطلع می سازد. و روحانی مذكور شبانه منطقه را ترک می کند و بعد از فرار وي به ژاندارمری دستور اجرای حکم می دهد وقتی مأمورین برای دستگیری روحانی می روند او فرار کرده بود(نامه مذکور در پایان همين بخش آورده شده است). از اين کارها بسیار می کرد. از شاخصه های آقای کریمی شادابی و انرژی فوق العاده ایشان بود شما تصور کنید در لامرد آن دوران که از برق و آب آشامیدنی و بهداشت مناسب خبری نبود و راه ارتباطی هم وجود نداشت. ایشان استاندار وقت فارس آقای «پیرنیا» را به آن جا کشاند و خواست به مسئولین آن زمان نشان دهد که منطقه در حال آرامش است و نیاز به توجه دارد. مطلب دیگر اينکه معمولاً حاكمان وقت در زمان اقتدار خود حریص می شوند و ناحقی های بسیار روا می دارند اما آقای کریمی در زمان حیات خود چشم به روی طمع ها بسته بود. از مادرم شنیدم که می گفت: ((ایشان سر شب واجب الحج بود و صبح واجب الزکات)) کرم و بخشش او زبانزد همه بود. در عین قدرت و صلابت مانند دیگران نیروی مزدور نداشت.

آن چند نفری هم که اطرافش بودند همه از فامیلان نزدیک و مورد اعتماد وی بودند. که از ذکر نام آن ها می گذرم. او نیاز به محافظت نداشت. از مردم و در بین مردم بود. بارها کوردلان و آن هایی که با آرامش منطقه میانه ای نداشتند در پی فرصت بودند که او را از میان بردارند سوء قصد هایی هم از طرف افرادی می شد اما ذات پروردگار همه را خنثی می کرد. برای نمونه یکی از موارد را عرض می کنم: وی عادت داشت که همیشه آشپز خود را در سفرها به همراه خود می برد. قرار بود رحیم آشپز به هنگام شب که ایشان طلب آب می کردند، به او زهر بخوراند اما از آنجا که عمر ایشان باقی و خداوند ناظر این عمل شوم بود، این سوء قصد، نافرجام شد چون رحیم از سفر بازماند و بعد در جستجوی وسایل او دو بسته زهر پیدا شد. نتیجه آن شد که رحیم در بازجویی به همه چیز اعتراف کرد و آقای ... مسبب اصلی معرفی کرد. هردوی آن ها تا بازگشت آقای کریمی در بازداشت زاندارمری بودند و به محض بازگشت ایشان و اطلاع از چگونگی امر با بزرگواری و رأفتی که در ایشان بود آن ها را مورد عفو قرار داد.

یک نامه بسیار جالب و شنیدنی در چمدان خود داشت که هر از چند گاهی برای آشنایان می خواند. نامه به عربی بود و از شخص امیر قطر احمد آل خلیفه حاکم قطر مهر و امضاء شده بود. عنوان آن چنین بود ((حضرت مستطاب السید امیر اهان ... کریمی حاکم بلاد فارس)) در نامه گویا از شخصی نام برده که در قطر عمل خلافی کرده و به لامد گریخته بود ایشان هم شخص مورد نظر را به همراه شخص امینی به قطر اعزام می کند. از حسن نیت آقای کریمی قطری ها هم تصمیم به تبرئه مجرم می گیرند و ایشان را به ایران بر می گردانند. ظاهراً معرف قطری ها برادران طاهری بودند. خلاصه اینکه سخن درباره این شخص بسیار است اما چون بنده در سن و سالی نبودم که در کی از وقایع آن زمان داشته باشم به همین قدر اکتفا می کنم.

کر نشید از لاید ملی رئیس دائم

کار سی نفع داغظ فیه میں بر این خبر این میں بند

و این داد اهدای رسی محظوظ رسم کر نافعی در زمان عصر

و حکم کردم ب عصیان ہاں حدود اعزام روز است

معنف رکت چنان سور و رسید لازم تھوڑی و بیش از اسی میں

عمل عدم کر اور صریح و صراحت اعلان کرنا

۱۳۹۲ء

۲۰ نومبر ۱۳۹۲ء

سند منتشرہ فرمانداری وقت برای دستگیری روحانی اعزامی به منطقہ

## میر امان الله از نگاه دخترش<sup>۳۱</sup>

در دوران نوجوانی و جوانی به علت شرایط کاری مرحوم پدرم و تحصیل خودم مدت‌ها از ایشان دور بودم ولی در مدت کوتاهی که در حضور ایشان بودم درس‌هایی از او گرفتم که بعدها شالوده شدند برای جنبه‌های مثبت شخصیتی ام، ایشان سعی شان بر این بود که ساده زیستن را به ما بیاموزند و تعریف او از زندگی تنها در یک جمله خلاصه می‌شد «بابا جان زندگی خیلی ساده است . از هر دست که بدھی از همان دست می‌گیری » و این شد راهکار زندگی من برای یافتن منشا و مشکلاتی را که در زندگی با آن مواجه می‌شدم، ایشان هرگز زبان به نصیحت‌نمی گشودند و ما را مورد عتاب و سرزنش قرار نمی‌دادند بلکه با احترام و افری که برای تک ما قائل بودند ما را متوجه می‌کردند که قابل احترام هستیم و می‌بایست در حفظ این حرمت بکوشیم .

پدرم به شوریده‌ی شیدا حافظ شیرازی ارادتی خاص داشتند و در هر مناسبتی به آن تمسک می‌جستند و هر گاه ما را در تنگنای حادثه و یا در غرقاب پریشانی می‌دیدند هم زبان با حافظ ما را به توکل به خدا و تسلیم در برابر پروردگار دعوت می‌کردند او می‌گفت: دخترم همه چیز درست می‌شه و یادت باشد که

خدا کشتی آنجا که خواهد برد                  اگر ناخدا جامه از تن درد  
تعريف ایشان از خداوند اقیانوس عشق و رحمت بود و به ما آموختند که با عشق ورزیدن به همنوع خود خدا را ستایش کنیم .

اصرار داشتند که به جهت انتساب به فامیل کریمی با دستگیری از نیازمندان این اسم را معنادار کرده و خود را زیبنده‌ی آن سازیم .

آن را که او فتاد و خدایش گرفت دست                  گو بر تو باد تا غم افتادگان خوری

۳۱- فهیمه کریمی؛ مدرس زبان انگلیسی دانشگاه شیراز، آذر ۸۸ شیراز

ایشان ارزش حقیقی زندگی را فروتنی در مقابل همه مخلوقات خداوند می دانستند و اعتبار انسان و حصول زندگی سالم و صادقانه را در گرو ساده زیستی ، حرمت و تواضع به دیگران و تمسمک به خدا می دانستند .

لسان الغیب:

در این بازار اگر سودی است با درویش و خرسند است  
خدایا منعمم گردان به درویشی و خرسندی

آموختم آزایشان که با خودم صادق باشم.

و با نوازش ها و نگاه های محبت آمیز حتی در موقعی که خطای رفتی به من اطمینان میدادند که موجودی دوست داشتنی هستم و خودم را همچنان که او مرا دوست دارد دوست بدارم و با خود سر عناد نداشته باشم .

وقتی با برادرم بهمن بگو مگو می کردم و طبق معمول به جیغ و داد من ختم می شد پدرم به جای شماتت و تنبیه مرا در آغوش می گرفتند و می گفتند که مبادا باور کنم که این حرکات را فهیمه انجام داده و تلاش کنم آن کسی را که سبب این بی حرمتی به من است (شیطان) از خود دور کنم .

بدین سان به ما آموختند که ما در اعماق وجود، الهی و مقدس هستیم .  
ایشان هیچگاه زبان به دشنام به دیگران باز نمی کردند. لفظ قلم صحبت می کردند و بدگویی را مذموم می دانستند. چنانچه یکی از افراد خانواده از کسی گله ای می کرد و زبان به بدگویی می گشود پدرم با نام بردن خصایل خوب آن شخص ما را به دیدن سخنان دیگران تشویق می کردند و از زبان حافظ شیرازی :

ما نگوییم بد و میل به ناحق نکنیم      جامه کس سیه و دلق خود ازرق نکنیم  
ایشان عقیده داشتند که این اهریمن درون ماست که زشتی و اهریمنی را می بیند و ما را به دیدن پاکی ها هدایت می کند .

شادروان احترام خاصی برای دیگران قائل بودند و کودکان را عزیز می دانستند خاطرم هست که چه در کودکی و چه در نوجوانی و جوانی هرگاه با دوستی و یا میهمانی بر او وارد می شدیم از جای خود بلند می شدند و حتی هدیه ای به او میدادند در ایام

عید نوروز فرقی نداشت که میهمان بزرگ باشد یا کوچک ، فقیر باشد یا غنی به همه عیدی میدادند و از خود خاطره به جای می گذاشتند.

به خویشاوندان خود علاقه ای وصف ناشدنی داشتند ولا مردو همه بیخه جات تراکمه که خاکش از غیرت و هوایش تلاش و مردمانش از جنس عشق و مهربانی بودند برای ایشان مقدس بود.

ایشان در وصیت نامه خود به فرزندان سفارش کرده اند که از اصالت تراکمه ای خود دفاع کنیم و تنها چیزی که باید اصرار به حفظ آن و انتقال به فرزندانمان به عنوان ارثیه فامیلی داشته باشیم شرف و غیرت انسانی است. وی هرگز به دنبال ثروت اندوزی نبودند . لبخند یک کودک و نگاه مهربان یک پیرزن و دعای یک مادر سید برای او یک ثروت عظیم بود.

ایشان به اهل بیت ارادتی وافر داشتند و از افتخارات او این بود که در زمان بخشداری اش با نفوذی که داشت هیچ فرزند سیدی به سر بازی نرفت شادروان پدرم زندگی را دوست داشتند و مرگ را حق و تسلیم در راه رسیدن به آرامش می دانستند در ماههای آخر در بستر بیماری شب ها العفو گویان به خواب می رفتد و به جرات می توانم بگویم که با اتكاء به رحمت خدواند مشتاقانه به دیدار دوست و سرای باقی شتافتند.

حقشان حلال و روحشان شاد

## ۳۲ همراه و همدم میر امان الله کریمی

کتاب پیش روی شما، نتیجه زحمات، تلاشها و مساعی فرزند خلفی است که کمر همت بسته است تا نیای خود را که یک عمر در بدترین شرایط آب و هوایی و محیطی و در منطقه‌ای محروم و بسیار دور از پایتخت و سایر شهرهای مملکت زندگی کرده به نسل امروز معرفی نماید.

این مرد برای مردم دیارش آنچنان خدمت می‌کند و از هیچ همه چیز می‌سازد. راهی، درمانگاهی، مدرسه‌ای، پست و تلگراف. خلاصه شهر و مدینه ای را بر پا می‌کند. این مطالب را نویسنده‌گان توانا و فر هیخته این خطه آن را یاد آوری کرده و بحق بسیار قشنگ و زیبا قلم زده اند.

مطلوبی را که لازم میدانم آن را یاد آوری کنم. حضور همسری بسیار فدا کار، عالم و فهمیده در کنار این مرد بزرگ بوده. سرکار خانم مریم کنگانی (طاهریان) تربیت یافته خانواده‌ای مسلمان، معتقد و مذهبی که همدوش همسرش با تمام نابسامانیها، مقاوم و دلیرانه ایستاد و وی را همراهی و یاری نمود، به تربیت فرزندانش همت گماشت. او همسر مردی بود که بخاطر سربلندی وطن و محل خود، همواره با ژاندارمری وقت در تضاد بود.

گاهی در زندان جهرم، مدتی در زندان شیراز و زمانی در زندان قصر تهران به سر می‌برد.

این بانوی توانا یک تنه از این شهر به آن شهر، از این اداره به آن اداره از این سازمان به این سازمان می‌رفت تا مشکلات خانواده را به گوش مسئولین تراز اول مملکت برساند و رهایی شوهرش را رقم بزند / خانم مریم کنگانی (طاهریان) سال ۱۲۸۵ در بندر شیو به دنیا آمده است.

ایشان سومین یا چهارمین همسر کریمی بوده اند. بخش برجسته و درخشنان زندگی آن مرد هم مربوط به دوران زندگی با این بانوی بزرگ است. این خانم اولین بانوی

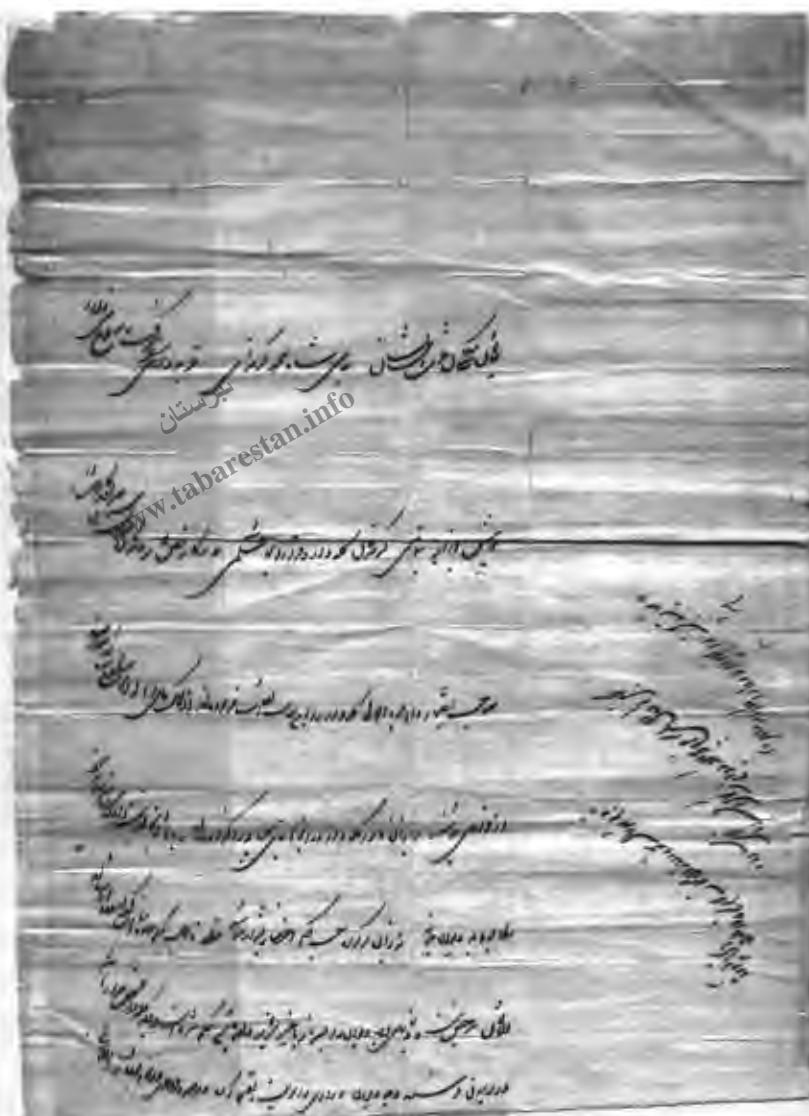
با سواد منطقه گاوبندی است و با پشتوانه دانش خویش نقش همسری را به خوبی ایفا نموده.

در آن روزگاران که امکان تحصیل در مناطقی چنان لامرد فراهم نبود، ایشان به تحصیل و تربیت فرزندان خویش اهتمام فراوان ورزید.

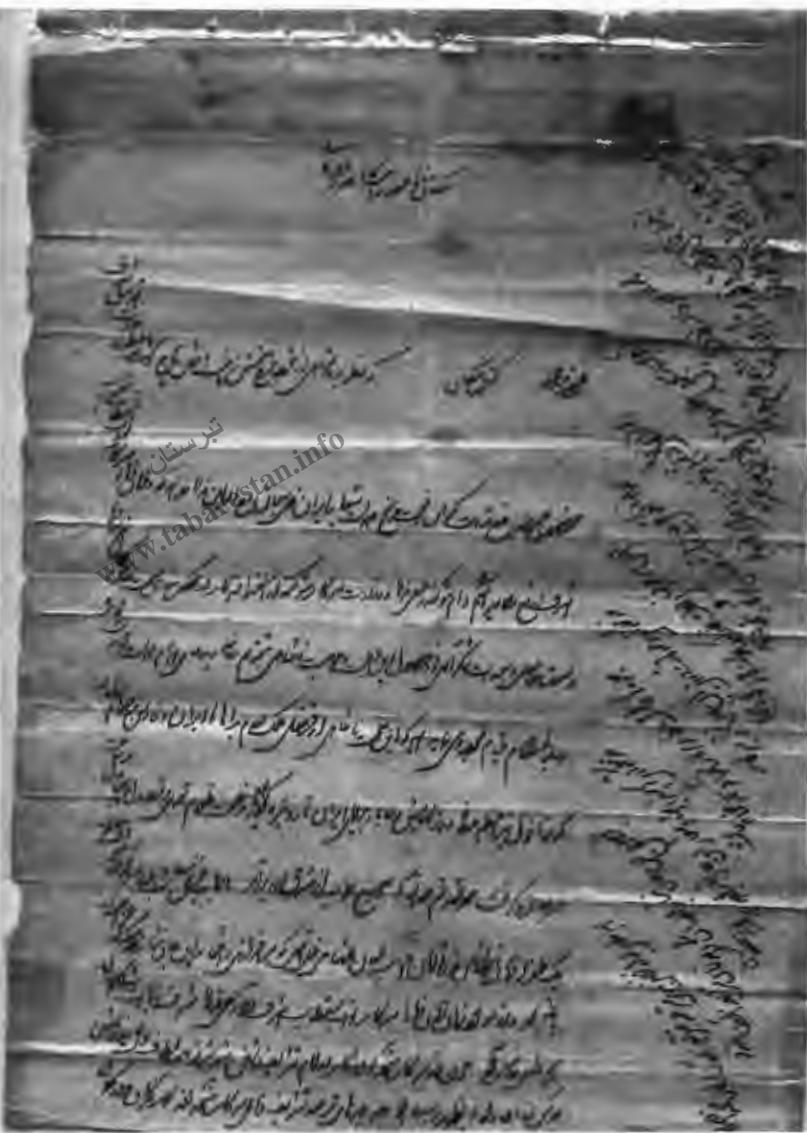
زندگی این بانو، بیشتر شبیه افسانه است. هستند کسانی که آن روزگاران را به یاد دارند و از تواناییها و پایداریها و تلاش‌های او خاطراتی بسیار دارند و باز می‌گویند.

اگر همدلیها و همراهیهای این بانوی بزرگ نبود شاید مرحوم کریمی نمی‌توانست نابسامانیها و دشواریها را در نوردد و به موفقیت‌ها دست یابد. خوشبختانه این خانم بزرگوار به سلامت و در قید حیاتند و امید آنکه سالیان دراز زنده بمانند.

آری: زن نیک فرمانبر پارسا کند مردم در خویش را پادشاه



خط میرزا ابراهیم گله داری پدر خانم میر امان الله کریمی



خط میرزا ابراهیم گله داری پدر خانم میر امان الله کریمی

شماره .....  
تاریخ .....  
پیوست .....  
۱۳

## وزارت کشور

استانداری هفتم  
دانش

### فرمانداری لارستان

با سین نامه تیرatre ۹۵-۱۳/۲/۱۸ راجع باعزم پختداران  
جهوم و کارندیا شعار مسند برای پختداری جهوم وزارت کشور  
پیشنهاد شده نسبت پختداری گائیندی هم فعلاً همان اقای  
کریم کشاکان با استنی مشغول خدمت پاشد با قاصی خضری هم  
ابلاغ فرمائید پس از مراجعت کند "ز"  
از طرف استاندار هفتم

۱۹۵.

رونوشت با نای کریم ابلاغ مسند که ب محل مأموریت خود جرکت  
نمایند "ز" از طرف استاندار هفتم

لارستان

لارستان

نامه میر امان الله کریمی به کخدای هشنیز

جع ۲۷۰۳ هجری آقای خوشبخت و صادق شنیز

پیاسخ گزارش بورن نزهه و تاریخ در <sup>تبرستان</sup>  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

به شنیدن این نوشته ارم اقدامات لذتمنو ده -

و بجز این تسبیح بر سر جهان و دل هوا کی رطیعی اند

و تمام عالیاب ثار در بافت رساد فخریم بکیفر خود -

خواهش رسید  
نمود ارم دستور از خود

نامه‌ی آیت‌الله کاشانی به میر امان‌الله کریمی

۲۱/۱۲۸

زبط آقا (ی رسانی الکریم) سر آقا (ی ای انصاری نهاد) مائت محروم  
 نام آقا (ی) دامش عنای رای است رسیده فریاد  
 گل خسته و ناله نودم (عدا) تقصیر مول  
 دارند در رسان نظر آقا (ی) در راه است شده  
 سر چشم کار

تاریخ ۱۳۷۱/۱/۲

شماره ۱۵۴

پیوست

وزارت کشور  
استانداری هفتتم  
بالرئیس

دیوان امور خارجی  
استان هفتتم  
عطوف پیغمبر از مردم را در ۲۲ چون شاعر داد و سرمه میگذارد  
ضریت ۶۴ بی که فدا کنند از طرف نماینده پایه توانند بود سرمه استانداری هفتتم صادر کرد  
فرماداری هفتتم

نامه‌ی امان الله کریمی به حاج یوسف قاسم کوشکناری

## نامه امان الله کریمی به حاج یوسف قاسم کوشکناری

جناب آقای حاج یوسف قاسم

پس از سلام و تشکر از پذیرایی گرم جنابعالی چون در قصر کنار نماینده ای از طرف آقای شیخ ابراهیم شناخته نشد اینک اولاً به ریش سفیدان و اهالی ابلاغ کنید که فرماندهی ستون شخصاً برای خلع سلاح تشریف فرما میشوند و قبل‌ایک نفر برای انجام امور انتخاب و معرفی نمایند. دوم امر شماره ... فرماندهی ستون باتکاء امریه شماره ... سپاه ۵ اخطار شدگان هیمن امروز باید به شیراز حرکت نمایند چنانچه وسیله ندارند آمادگی خود اعلام نمایند تا هوایپما بباید آنها را ببرند سوم تلگراف پیوست از شیخ ابراهیم رسید به منزل او بدھید که اگر کاری داشته باشند رجوع کنند ارادت صمیمانه ام خدمت سرکار استوار دارابی تقدیم. خدمت جناب آقای ابطحی بندگی دارم کلیه رفقا و دوستان سلام برسانید یادداشت پیوست به شیخ عبدالله بوهندی بدھید و بگوئید که نگران نباشد عین ضمانت نامه پس می‌گیرم و احمدی به او کاری نخواهد داشت.

امان الله کریمی

۱۵/۲/۱۳۳۷

تاریخ ده مرگ و میان  
ساده ۱۳۱۸

پوست

کفر مالک از مکار

هی ہن اللہ کریمی خان زندی لرستان  
بـ ریحال عین اینجـ شـارـهـ ۹۸۱۸ نـزـارـتـ کـوـدـارـ  
بـ سـبـ سـاـلـ بـ نـشـیـ اـخـرـ زـارـیـ لـازـمـ استـ درـ جـوـلـهـ  
بـ مـرـدـ نـزـارـتـیـ مـکـوـلـ خـامـ دـلـخـلـ شـورـ آـنـجـعـ شـنـدـ کـهـ  
بـ مـرـگـ عـمـ دـدـ - کـلـتـرـ دـلـزـارـ کـرـدـ زـفـارـ



## نامه‌ی شادروان عبدالرحمن فرامرزی به امان‌الله کریمی

حضور محترم حضرت آقای کریمی

امیدوارم که همیشه به سلامت باشید. بنده در پاریس کاملاً سلامتم حالم به مراتب بهتر از روزهایی است که شما در تهران مرا دیدید. موجب تصدیع اینکه می‌خواهم به منظور بنده کمک بفرمائید. این نامه به مامور دولت نمی‌نویسم و این خواسته را از مامور دولت نمی‌کنم به امان‌الله خان کریمی می‌نویسم و خواهش را از دوست محترم و خانوادگی خود می‌کنم. خواهش یعنی منظور مرا خوب می‌دانید با این حال کسی که این عرضه را به شما می‌رساند کاملاً برای شما شرح خواهد داد حضرت آقای کریمی بنده تا حالا شکست نخورده‌ام یادم هست روزی در منزل سپهبد زاهدی ایام نخست وزیریش تخته بازی می‌کردیم خانمش گفت فرامرزی ببرده گفتند مگه تو تخته بلدی گفتم نه ولی می‌دانم که فرامرزی شکست نخواهد خورد. دیگر چیز زیادی از عمر بنده باقی نمانده می‌خواهم این شهرت برایم باقی بماند و نمی‌خواهم آخر عمری شکست بخورم شما در این فتح یا شکست بنده نهایت موثر خواهید بود بیش از این تصدیع نمی‌شوم.

\* فرامرزی  
۱۳۴۲/۶/۴

\* از رجال سیاسی اجتماعی و مطبوعاتی کشور که ریشه در جنوب دارد و سالها مدیر و سردبیر روزنامه کیهان بوده است

45/11/2011

وَالْمُؤْمِنُونَ إِذَا قُرِئُوا إِذَا قُرِئُوا قَالُوا هُنَّا مُؤْمِنُونَ

بررسی میراث اسلامیات است که بگذار و نیز خود را مالکیت داشتند و درین مدت  
و درین آلاتیست که مورد اختلاف عموم طبقه بین جماعت بودند لغتنامه و معنی مدت  
بین جماعت از قبل مال و مقدار بین شخصیه را این صفات شناخته و از اینها استفاده کردند و این مدت از  
استفاده این صفات بر اینهایه نامبرده طبقه و کلیات آن را از اینهایه معرفت کردند و اینهایه اول مدت  
این اثبات کردند از نام برده صفات مذکور میباشد و حرف اینهایه هم از اینهایه مذکور میباشد و این مدت  
و کن و نزد اینهایه مذکور میباشد و اینهایه هم از اینهایه مذکور میباشد و اینهایه هم از اینهایه مذکور میباشد  
و میتواند اینهایه مذکور میباشد و اینهایه هم از اینهایه مذکور میباشد و اینهایه هم از اینهایه مذکور میباشد

نظام حفظ	نظام حفظ	نظام حفظ
نظام حفظ	نظام حفظ	نظام حفظ
نظام حفظ	نظام حفظ	نظام حفظ
نظام حفظ	نظام حفظ	نظام حفظ
نظام حفظ	نظام حفظ	نظام حفظ

دانشگاه تهران و مدارس

تدریست این بیان اول بر مقدمه داشت و آنکه درست است و آنکه این اتفاق شد تبریف  
پسند نداشت بلکه خستگی داشت و اینکه هال را ساییش طبت این منطقه  
که از دره های امتحان می شود و همه عالم را می خواهد آنها را طریق غیر شریع  
نمی بیند سازند که نادر را انتقال نمی دادند خواستند خود را که و آنها می سفرمایه  
نمی خواستند شاره های امتحان را از این دهان و گاه از گردی نمی خواستند اینجا نیز این عذر نباشد  
آنسته ای از پیش از این انتقال از این امتحان می خواستند این ایام را از این منطقه  
نهایت کوتاهی می خواستند آنرا با موکات و زدن و دام را درین مدت انتقال نمی خواستند

[www.tajarestan.info](http://www.tajarestan.info)

دوستی خوش بودن ملائمه خوبی

سیاستی خوبی خوبی

سراسی خوبی خوبی

مشترک این امتحان خوبی خوبی

شماره  
بنگاره از

تاریخ ۱۳۰۷

۱۹۰۷

## استناد از هفتم

۱۴۰

مرمانه از لار ۱۹۰۷/۸/۱۹ ۱۹۰۷/۸/۲۱ باشد اگر اینکه در شماره هفتم زاند از مری  
و آنای که چند بدل آندر نظر برده طرفین با محسن تفاهم کامل و نایاب سمهه  
را ارجام داشت بلکه ۱۹۰۷/۹/۲۵ ۱۹۰۷/۹/۲۶ آنای که می‌جاید است همروز  
اختلاط ایام از آنها در این ترتیب مورد مداخله نمایند سایرین از  
مراجعه از هر آن این «انب بحثها به لار و لامرد» مأمور مراهم زد  
———— بمنها

رونوشت پاتوجه بنگاره شماره ۱۹۰۷/۹/۲۰-۱۹۰۷/۹/۲۱ آنای که بخشد از  
لامرد هرای استحضار نیمسار مرمانه هنر ناچه زاند از مری نامن از ال  
میگردد . استناد از نامن  
۱۹۰۷/۹/۲۶ رو<sup>نحو</sup> رونوشت تمام بازگشت بنگاره شماره ۱۹۰۷/۹/۲۰ مجبوب اطلاع آنای که می‌  
بخشد از لامرد ارسال می‌شود . استناد از نامن

۱۴۰  
(۱۹۰۷)

اداره تحقیق و هدایت اکسپر

دیوان از این دو شاعر می‌باشد که در آن ادبیات تاریخی و همچوینی از ادب ایرانی و خارجی است.



محل قاتیت سرمه و سرمه ایشان  
بل نوله  
لار و لار بازدستن گم کردند  
لار و لار بازدستن گم کردند

تابعیت شهید مطهری  
دانشگاه شهید

علمی و ساختهای دارای این نتایج را در کتابچه‌های مذکور مدارج شده‌اند.

١٢٣

۱۵/۷/۲۰۱۴  
شاده ۷۱  
بیوست

آنای امان الله کریم متعددی اندیکاتور استانداری خارس

بموجب این حکم نظریابنک بحد نصاب بازنشستگی رسیده ماید باستاندار  
ناده ۷۷ قانون استخدام کشوری صوب ۱۵/۳/۲۰۱۴ فعن اظهار رضایت از خدمتیگ  
دروزارت کشور انجام داده اید از تاریخ ۱۶/۱/۲۰۱۴ با تعیین بازنشستگی ناصل  
بیشود . ترتیب پرداخت حقوق بازنشستگی شما بعداً داده خواهد شد . ف

بازنشستگی  
کشور

اداره  
 تاریخ ۱۳۴۷/۱/۲۶  
 شماره ۱۱-۵۸۴۱  
 پیوست

## وزارت کشور

آقای امان الله کربی بازنشسته وزارت کشور شماره ۹۲۱۸ دفترک

بعوجب این حکم و برطبق گواهینامه شماره ۴۰۵ -

۴۸/۲/۱۶ ماهیانه مبلغ ۳۶۰۰ ریال حقوق بازنشستگی درباره

شما برقرار و برابر مقررات از اعتبار صد وق بازنشستگی قابل پرداخت

میباشد.

از طرف وزیر کشور رض فاطمی

تاریخ: ۱۳۴۷-۶-۲  
شماره: ۱۰۵-۱۰۵  
شیوه:

سازمان عمران املاک سرخ

تبرستان

www.tabarestan.info

هسته موزیزم آنای کر

نا برگشت چناب سرهنگ تزده ریاست مدترم هیئت مدیره از مخصوص  
خواهشمند است در فهاب اینجانب که برای کارهای اداری به مرکز رفته و با احصار  
میگرد کلمه کارهای اداری و صحرائی سرخ را کنترل و تحت نظر گرفت  
و در پیشرفت کارها دستور صار فرمائید.

مهندس موسوی

Alavi



میر عبدالله کریمی (عبدالله ملک) یکی دیگر از بزرگان خاندان کریمی

## همه رفتند

شو بار سفر بند که یاران همه رفتند	از ملک ادب حکم گزاران همه رفتند
گوید چه نشینی که سواران همه رفتند	آن گرد شتابنده که در دامن صحراست
کز باع جهان لاله عذاران همه رفتند	داغ است دل لاله و نیلی است برسرو
کاخ هنر نادره کاران همه رفتند	گر نادره معدهم شود هیچ عجب نیست
اندوه که اندوه گساران همه رفتند	افسوس که افسانه سرایان همه خفتند
گنجینه سپرندن به ماران همه رفتند	افسوس که گنجینه طرازان معانی
کز شومی ما شیر شکاران همه رفتند	باد ایمنی ارزانی شیران شکاری
تنها به قفس ماند و هزاران همه رفتند	یک مرغ گرفتار در این گلشن ویران

خون بار بهار از مژه در فرقت احباب

کز پیش تو چون ابر بهاران همه رفتند

ملک الشعراه بهار

## میر عبدالله کریمی در یک نگاه ۳۳

خداآوند سبحان انسان را به عنوان اشرف مخلوقات خود آفریده و نعمتهای فراوانی در وجود او قرار داده تا بتواند با بهره گیری از نعمتهای الهی مسیر زندگی همراه با سعادت خود را انتخاب نماید، خود را به خوبی بشناسد، و از خود شناسی به خداشناسی برسد، جایگاه ممتاز اجتماعی کسب نماید و در دنیا و آخرت سعادتمند گردد. در مجموعه ای که با تلاش‌های فراوان و همت بلند برادر ارجمند جناب آقای نصرالله کریمی جمع آوری گردیده در خصوص معرفی چهره های بزرگ خاندان میرها و کریمی ها از نظرات و راهنماییهای اساتید و بزرگانی در این منطقه و مناطق همچو این استفاده شده تا تاریخچه ای گویا و روش این خاندان به ثبت برسد. در همین مقدمه باید این نکته را متذکر بشویم که در بیان تاریخ و وقایع گذشته و موفقیت هایی که افراد شاخص و برجسته در آن دوران داشته اند اتفاقاتی بوقوع پیوسته که بیان این وقایع در شرایط حال شاید برای بعضی از افراد چندان خوشایند نباشد. اکنون با استعانت از پیشگاه خداوند متعال در این مجموعه شرحی بر شخصیت و جایگاه اجتماعی و خصوصیات بارز اخلاقی یکی دیگر از بزرگان خاندان کریمی مرحوم میر عبدالله کریمی که نامی بسیار آشنا برای مردم لامرد و پارسیان می باشد به رشتہ تحریر در می آورم.

میر عبدالله کریمی فرزند ملک (مشهور به عبدالله ملک) متولد سال ۱۲۷۳ هجری شمسی در قریه ای ترپه ای که اکنون یکی از محلات شهر لامرد می باشد بدنی آمد. دوران کودکی تا مرحله جوانی را در آن دیار گذرانید. والدین وی او را به مکتب خانه محلی سپرده تا ملای مکتب خانه او را با قرآن کریم و معارف دینی آشنا نماید. ایشان دارای هوش و استعداد وافری بوده زیرا توانست طی مدت کوتاهی قرآن را بخوبی بیاموزد و از دانش و سواد بسیار خوبی برخوردار بشود، که این نبوغ ذاتی او رمز موفقیتهای وی در همه مراحل زندگی بعدی این مرد بزرگ بوده است. همانگونه که اشاره شد ایشان از همان دوران کودکی از شخصیتی ممتاز برخوردار بود و این ویژگی

باعث گردید تا همواره مورد توجه بزرگان خاندان از جمله میر محمد باریکوبی و میرامان الله کریمی و سایر بزرگان آن دیار قرار بگیرد. میر عبدالله در آغاز جوانی در زادگاه خود با اولین همسرش مرحومه خدیجه امیری نوه‌ی میر محمد باریکوبی ازدواج می‌کند. لازم است این نکته را یادآوری نمایم که وی در دوره‌ی کودکی پدر خود را از دست داده و از نعمت پدر محروم و تربیت او به عهده‌ی مادرش و تحت مراقبت بزرگان خاندان که از آنان نامبرده شد محول می‌گردد. با توجه به خشکسالی و پیامدهای آن زندگی مردم همواره با مشکلاتی مواجه بوده که این مشکلات از یک سو و از طرفی مشکلات ناشی از بروز اختلافات محلی باعث می‌گردد تا میر عبدالله کریمی تصمیم به مهاجرت از آن منطقه اتخاذ نماید. فلذا سرانجام در سال ۱۳۰۳ هجری شمسی به همراه خانواده‌اش و با همراهی پسر عمویش غلامحسین حسین احمد ترکمانی از زادگاه خود به سمت منطقه‌ی دشتستان استان بوشهر مهاجرت می‌نماید و مدت ۵ سال در آن منطقه و عمدهاً در روستایی به نام عیساوند اقامت می‌گزیند، در آن منطقه به کار و تلاش می‌پردازد در کنار کار کشاورزی کارگاهی تأسیس و به حرفه تعمیر سلاحهایی که در آن دوره مورد استفاده بوده می‌پردازد. شخصیت بارز میر عبدالله و فعالیتهای اجتماعی وی باعث می‌گردد. تا طی مدت کوتاهی مورد توجه بزرگان قبائل و طوابیف منطقه‌ی دشتستان قرار بگیرد تا جایی که به عنوان سر تفنگچی تأمین راه در محدوده‌ی بوشهر به برازجان منصب می‌شود. روحیه سلحشوری و شخصیت اجتماعی وی باعث می‌شود پیوند عمیقی بین ایشان با بزرگان آن دیار برقرار گردد. همین روحیه باعث می‌شود طی مدت اقامت خود در آن منطقه به همه ولایات و آبادیهای آن سرزمین مسافت نموده و آشنایی بسیار خوبی از مردم آن سرزمین داشته باشد. میر عبدالله کریمی خاطرات شیرینی از زندگی خود در استان بوشهر بیان می‌کرد به لحاظ موقعیت خاص آن منطقه و شرایط سیاسی اجتماعی آن دوره اتفاقاتی بروز نموده بود که وی همواره از خصوصیات ظلم ستیزی مردمان آن دیار و روحیه وطن پرستی آنان به خوبی یاد می‌کرد. در کنار این خاطرات بیاد ماندنی، وقایعه‌ی مربوط به اقامت نماینده وقت دولت آلمان به نام واس موس و نحوه‌ی فعالیت او در جهت زمینه سازی‌های دولت آلمان در ایران را شرح می‌داد که جالب توجه بوده است.

با توجه به اینکه اقتضا دارد مطالب اختصار بیان بشود دوره دیگری از زندگانی میر عبدالله کریمی را مورد توجه قرار داده و به شرح آن می پردازم، همانگونه که بیان شد مرحوم میر عبدالله کریمی با میل و رغبت از سرزمین آبا و اجدادی خود تصمیم به مهاجرت به استان بوشهر می گیرد و پس از ۵ سال اقامت در آن منطقه مجددًا تصمیم به مراجعت به منطقه‌ی خود می گیرد همه این اتفاقات شاید بخش عمدی آن مربوط به شخصیت ویژه آن مرد بزرگ بوده که احساس می کرده باید از یک طرف پیوند خود را با خانواده حفظ نموده و از طرفی از همه قابلیتهای خود در خدمت کردن به مردم به خوبی استفاده نماید. به هر صورت تصمیم مراجعت وی عملی می شود و ایشان به اتفاق همراهانش به سمت گاویندی آن دوران ~~حکمت~~ می کند. در بین راه بازگشت در سال ۱۳۰۸ در کنگان اولین فرزند ایشان مرحوم اسماعیل کریمی به دنیا می آید. تولد این فرزند برومند که در پرتو تربیت خوب و شایسته آن مرد بزرگ بعدها خودش نیز در جایگاهی والا و ارزشمند قرار گرفت که در ادامه اشاراتی به شخصیت ارزنده‌ای وی خواهم داشت رونق خاصی به زندگی مرحوم میر عبدالله کریمی داده است تا جائیکه علاوه بر وجود رابطه پدر و فرزندی طی سالهای بعد، همواره شاهد ارتباطی عمیق و همفکریهای بسیار ارزنده بین این دو مرد بزرگ بوده ایم. همانگونه که بیان شد در مسیر مراجعت از استان بوشهر و تولد اولین فرزند ایشان در شهر کنگان سرانجام میر عبدالله وارد گاویندی می شود و در محله احشام اقامت می گزیند. این دوران مقارن با سلطنت رضا خان است که بیشتر جاهای کشور دچار هرج و مرج بوده و حکام و متنفذین در هر بخشی و منطقه‌ای به طریقی مناطق تحت تسلط خود را اداره می کرده اند. حاکمیت در آن شرایط در گاویندی در اختیار مرحوم شیخ مذکور نصوی(حسن) بوده است با شناختی که مرحوم شیخ مذکور از میر عبدالله کریمی داشته و از طرفی ارتباطی که فی مابین خاندان میرهای باریکویی و مرحوم شیخ مذکور اول برقرار بوده شیخ از میر عبدالله درخواست می کند که برای همیشه در گاویندی ساکن گردد. پس از اقامت میر عبدالله در گاویندی و ارتباط مناسب وی با شیخ مذکور نصوی باعث می شود در بیشتر عرصه‌های اجتماعی آن دوران میر عبدالله به عنوان چهره‌ای شاخص همواره در کنار مردم بوده و مخصوصاً در زمینه برقراری امنیت و دفع شرارت اشرار با شیخ

مذکور همکاری کند. در سال ۱۳۰۹ ستون نظامی رضا خان وارد این منطقه شده و بسیاری از شیوخ از جمله شیخ مذکور نصویر را دستگیر و به سمت فارس اعزام می نماید. با دستگیری شیخ مذکور، بسیاری از اطرافیان وی متفرق شده و هر کدام به سمتی می روند. بنا به اظهار آقای شیخ اسعد نصویر نوه مرحوم شیخ مذکور پس از دستگیری شیخ مذکور، میران باریکوبی که عبارت بوده اند از میر امان الله کریمی- میر مسیب امیری و میر عبدالله کریمی که در گاویندی سکونت داشته در غیاب شیخ از اساس حکومت وی در گاویندی و توابع محافظت کرده. تا سرانجام در سال ۱۳۱۱ شیخ سیف الله نصویر براساس دستور والی فارس به عنوان حاکم گاویندی منصوب می شود. در دوران حکومت شیخ سیف الله نصویر نیز به دلیل ارتباط این خاندان با خاندان میرها و وجود علاقه فی ما بین آنها باز هم میر عبدالله کریمی نهایت همکاری با مرحوم شیخ سیف الله نصویر داشته و در تمام شرایط سخت و نا امنی هایی که اشرار بوجود می آورند همواره در کنار شیخ بوده است در سال ۱۳۱۸ پس از گذشت مدتی از حکومت شیخ سیف الله نصویر، مرحوم شیخ یاسر نصویر فرزند بزرگ شیخ مذکور نصویر به همراه مرحوم میر امان الله کریمی به اتهام واهی در واقع به دلیل مخالفت با حکومت شیخ سیف الله نصویر بوسیله‌ی ارشاد دستگیر و به شیراز اعزام و در زندان کریم خانی محبوس می شوند زندانی شدن این دو نفر مدت زیادی طول نمی کشد و هر دو نفر آنها از زندان آزاد شده و به گاویندی بر می گردند. مرحوم شیخ یاسر نصویر پس از آزادی از زندان و بازگشت به منطقه به عنوان حاکم گاویندی اداره‌ی امور را به دست می گیرد در سال ۱۳۲۰ با گذشت مدتی از حکومت شیخ یاسر نصویر اختلافی بین ایشان و میر عبدالله کریمی بروز می نماید با بروز اختلاف، میر عبدالله ترجیح می دهد از این منطقه خارج بشود. املاک و اراضی خود واقع در یردقاسمعلی را که از مرحوم رئیس محمد فربودی مشهور به حاجی رئیس خریداری کرده بود به افرادی می سپارد و خودش راهی بندر چیرویه که در آن سالها از رونق نسبتاً خوبی برخوردار بوده می شود. این اتفاق نیز مصادف با دوران پس از وقوع جنگ دوم جهانی بوده که باز بسیاری از مناطق دچار هرج و مرج و نا امنی بوده است وجود نا امنی از یک سو و فقر و تنگدستی مردم از سوی دیگر شرایط بسیار دشواری را برای اهالی این منطقه بوجود می آورد. با اقامت میر

عبدالله در بندر چیرویه مرحوم شیخ علی حمادی حاکم بندر مقام و توابع و مرحوم شیخ محمد نور حنفی رئیس مدرسه علوم دینی نخل خلفان که یکی از مراکز علمی این محدوده بود با شناختی که از او داشته اند با برقراری ارتباط و ابراز علاقه سعی می کنند از اقامت وی در بندر چیرویه استقبال نموده و از وجود ایشان در جهت مساعدت به مردم و برقراری امنیت عمومی بهره مناسب ببرند. میر عبدالله که فردی فعال و پر تلاش بوده با همکاری فرزندش اسماعیل کریمی که نوجوانی با استعداد و امین بوده و همچین با همکاری و همراهی های مرحوم حاج تقی زاهدی و مرحوم اسدالله افشاری که هر دو از بستگان نزدیک وی بوده اند فعالیت خود را در امر تجارت آغاز می کند. مدیریت گمرک چیرویه به عهده مرحوم محمد فقیه بوشهری <sup>گه فردی متدين</sup> و مردم دار بوده محول می گردد. با توجه به برقراری رابطه دوستی فی مابین <sup>میر</sup> عبدالله کریمی و مرحوم محمد فقیه بوشهری مدیر گمرک چیرویه، محافظت از گمرک چیرویه نیز به میر عبدالله واگذار می شود. همانگونه که اشاره شد طی این سالها بدليل شرایط بعد از جنگ جهانی فقر و تنگdestی مشکلات فراوانی را برای مردم به وجود می آورد. ولی این بزرگان در آن شرایط سخت با روحیه ی خیر خواهی و خیر اندیشه خود خدمات ارزنده ای در جهت مساعدت به مردم تهیdstه آن دیار داشته اند و جان بسیاری از مردم را در مقابل فقر و تنگdestی ناشی از قحطی و گرسنگی نجات داده اند. تجارت عمده آن دوره عبارت بوده از انتقال ماهی خشک، دام و برخی اقلام دیگر به بنادر کشورهای همجاوار از جمله بصره در عراق و وارد نمودن خرما، آرد و چای و پارچه و سایر مایحتاج مردم از کشورهای همجاوار، با فعالیت تجاری مرحوم میرعبدالله و سایر پیله وران و تجاری که از طریق بندر چیرویه فعالیتهای تجاری داشته اند توانسته در آن برده تا حد خوبی اشتغال ایجاد نموده و باعث وجود رونق در این منطقه شود. مرحوم میر عبدالله که فردی متعبد و متشرع بوده و علاقه ی فراوانی ابا عبدالله الحسین در چیرویه می نماید. اولین مجلس روضه خوانی که توسط ایشان برپا می شود توسط مرحوم سید موسی سید کاظم لامردی که یکی از عوازی این منطقه بوده اداره می شود. مرحوم حاج اسماعیل کریمی فرزند ارشد میر عبدالله که در آن سالها در بندر چیرویه در کنار پدر عهده دار امور زندگی ایشان

بوده اند نقل می کردند که به دلیل مشکلات مالی تامین هزینه برگزاری مجالس روضه خوانی در حد مناسب را تا حدودی با مشکل مواجه می کرد اما از برکت نام سید الشهدا و عقیده مناسبی که عموم مردم این بندر در این خصوص داشته اند اتفاقی می افتد که ذکر آن خالی از لطف نمی باشد. همانطوریکه اشاره شد شرایط اقتصادی آن سالها و اوضاعی که مردم برای اداره زندگی خانوادگی خود داشته اند برقراری مجالس عمومی مذهبی و تامین هزینه این مجالس با مشکلاتی مواجه می نموده در همین رابطه در روزهای اول ماه محرم یک فروند لنج بادی متعلق به جمعی از تجار تنسیگیری استان بوشهر به دلیل طوفانی بودن دریا در بندر چیرویه پهلو می گیرد. سرنشینان این لنج در این بندر پیاده می شوند و با ورود در بندر و مشاهده مجلس روضه خوانی سید الشهدا در این مراسم مذهبی شرکت می کنند و هزینه دو سال برگزاری مراسم را به بانیان مجلس پرداخت می کنند طی سالهای بعد مرحوم میر عبدالله با همکاری اهالی چیرویه اقدام به ساخت حسینه در آن بندر می نماید که تا سالها بعد این حسینه محل برپایی مجالس روضه خوانی بوده است. مرحوم میر عبدالله و مرحوم حاج اسماعیل کریمی و کسانیکه در سالهای زندگی در چیرویه از آنان نام برده شد همواره خاطرات شیرینی از زندگی خود را در چیرویه نقل می کردد و متقابلاً مردم این بندر با گذشت سالها از میر عبدالله کریمی به عنوان مردی بزرگ و خیراندیش یاد می کنند و خود را مديون مساعدتهای مادی و معنوی وی می دانند.

یکی از خدمات ارزنده میر عبدالله کریمی برقراری امنیت در منطقه ساحلی بخش شبکوه است. همانطوریکه اشاره شد اقامت چند ساله مرحوم میر عبدالله در چیرویه ناشی از بروز اختلاف جزئی بین ایشان و مرحوم شیخ یاسرنصوری بوده اما پس از گذشت چند سال مرحوم شیخ یاسرنصوری که دارای اخلاق و تفکری شایسته بوده جای خالی میر عبدالله را در کنار خود در گاویندی بخوبی احساس می کند و به هر طریقی سعی می کند ایشان را قانع کند که دوباره به گاویندی برگردد و برای همیشه در اینجا ساکن بشود، در همین رابطه سه بار مرحوم حاج عبدالرحمن طاهری یکی از معتمدین و تجار آن زمان به همراه مرحوم شیخ محمد نصوری عمو زاده شیخ یاسرنصوری به عنوان قاصد راهی چیرویه شده و پیغام شیخ را مبنی بر مراجعت میر عبدالله از چیرویه به گاویندی

به وی ابلاغ می کنند میر عبدالله به دلیل شرایطی که در چیرویه داشته و پیوند عاطفی که بین ایشان و مردم آن دیار برقرار بوده علاقه ای به بازگشت به گاوبندی را نشان نمی دهد. علاوه بر برقراری علاقه بین میر عبدالله و مردم چیرویه مرحوم شیخ علی حمامی نیز که وجود میر عبدالله را در چیرویه نعمتی برای مردم این منطقه می دانسته کراراً از وی تقاضا می کند تا در چیرویه بماند، تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی مرحوم میر امان الله کریمی بنا به پیشنهاد مرحوم شیخ یاسرنصوری وارد چیرویه می شود و پس از اقامت چندین روزه در این بندر مجданه از میر عبدالله تقاضا می کند که به گاوبندی برگردد علی رغم علاقه ای که آن مرحوم به مردم چیرویه داشته در همان سال میر عبدالله از چیرویه مجدداً به گاوبندی مراجعت و در ملک خودش واقع در یرد قاسمعلی اقامت می گزیند. نبوغ و استعداد، روحیه ای کار و تلاش زندگی وی را وارد دوره دیگری می کند. طبع بلند آن مرحوم و شهرت منطقه ای وی باعث می شود عده ای زیادی اطراف او جمع شوند . فعالیتهای گسترده او در زمینه کشاورزی و دامداری و تجارت آغاز می شود اطرافیان او هر کدام در زمینه ای مشغول به کار می شوند و ایشان زندگی همه کسانی که در کنار او بوده اند تامین می کند . اقدام به کشت و زراعت و غرس نخلات و مرکبات می نماید. در ابتدا به وسیله گاو از دو حلقه چاه خود آب مورد نیاز تامین می کند. در همین سالها مرحوم حاج اسماعیل کریمی فرزند ارشد آن مرحوم به اتفاق فرزند دوم وی مرحوم محمد کریمی در بحرین به کار اشتغال می ورزند و ارتباط تجاری مرحوم میر عبدالله طی این سالها با کشورهای حاشیه خلیج فارس بخصوص بحرین از طریق اسماعیل کریمی برقرار می گردد. همانگونه که در صفحات قبل نیز اشاره شده در آن سالها عمدتاً دام زنده- علوفه خشک- ماهی ساردن خشک به این کشورها صادر و در مقابل پارچه- چای- پوشک، کفش، ظروف چینی و برخی نیازهای دیگر مردم از این کشورها خریداری و از طریق بنادر تبن و شیوه به منطقه وارد می شده است. با توجه به علاقه مرحوم میر عبدالله کریمی به امر کشاورزی فرزندان ایشان در سال ۱۳۲۶ یک دستگاه موتور پمپ نفتی از بحرین خریداری و از طریق بنادر تبن به ایران می آورند و به عنوان اولین موتور پمپ کشاورزی در منطقه ، در مزرعه کشاورزی مرحوم میر عبدالله در قاسمعلی نصب می گردد. نصب این موتور پمپ رونق

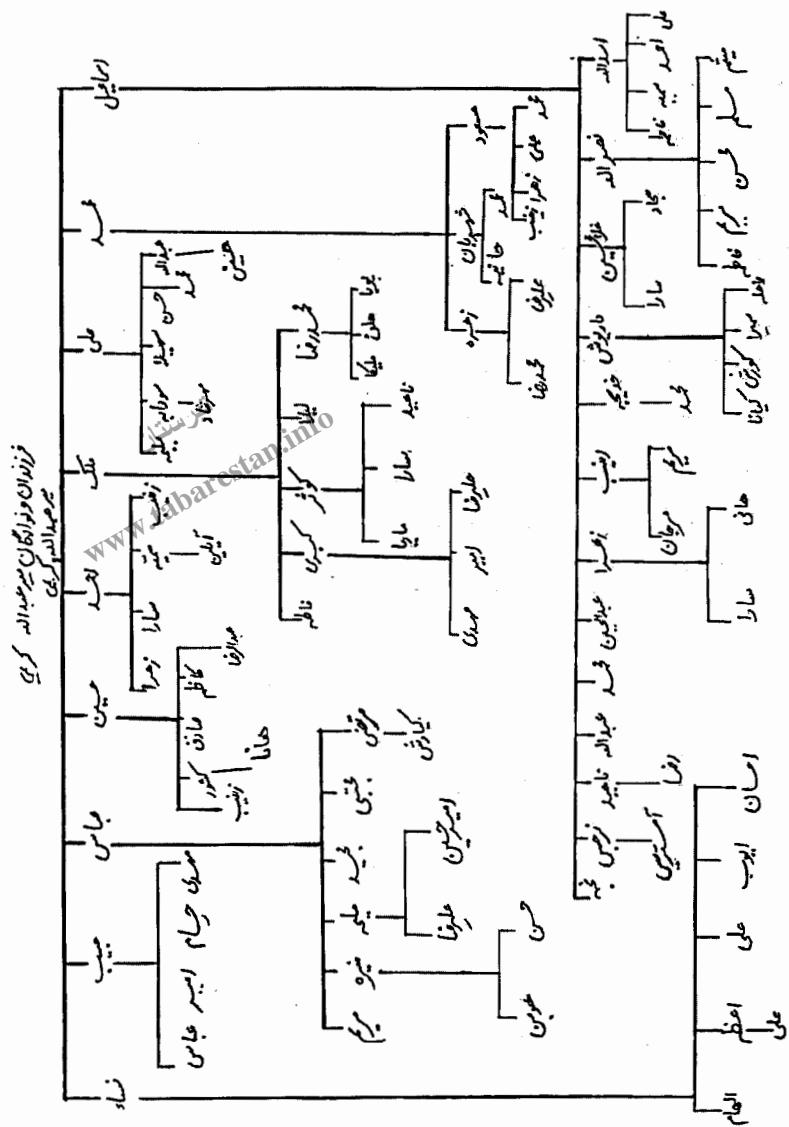
بیشتری به کشاورزی آن مرحوم می دهد . کشت ذرت - پنبه - گندم و جو و در کنار این زراعت کشت نخيلات و مرکبات افزایش می یابد تا جائیکه طی چند سال باگی سر سبزو پر رونق با دستان زحمتکش مرحوم میر عبدالله و سایر زارعین پر تلاش وی به وجود می آید که بنام باغ کریمی شهرت منطقه ای پیدا می کند. پس از بازگشت مرحوم اسماعیل کریمی از بحرین در سال ۱۳۲۸ هجری شمسی مراسم ازدواج وی با فاطمه کریمی دختر میرامان الله کریمی در محل قاسمعلی برگزار می شود. این ازدواج بنیان و اساس خانواده میر عبدالله و فرزندانش با سایر بستگان مخصوصاً مرحوم میرامان الله کریمی را مستحکم تر می نماید. با توجه به اینکه مرحوم اسماعیل کریمی زندگی مستقل خود را آغاز می نماید ولی همواره www.baresat.info کنار پدرربوده و در همه امور مشاور، هم فکر و همراه وی بوده است. همانطوریکه اشاره شد مرحومان اسماعیل کریمی و محمد کریمی علاوه بر حضور در کشور بحرین قبل از بازگشت به ایران به کویت سفر می کنند و مدتی در امیر نشین کویت به کار می پردازنند. مرحوم محمد کریمی که دارای استعداد بسیار خوبی در کارهای فنی بوده در کویت در زمینه تعمیرات و سایل الکترونیکی مهارت بسیار خوبی پیدا می کند علاوه بر آن در خصوص تعمیر ماشین آلات سنگین نیز دارای مهارت می شود در کنار کارهای فنی به ورزش و فنون رزمی می پردازد . این دو برادر زمان بازگشت از کویت یک دستگاه خودرو باری خریداری و از طریق بندر خرمشهر به ایران می آورند. با توجه به نبود ماشین در سطح منطقه از این دستگاه خودرو بسیاری از مشکلات مردم در زمینه تامین ارزاق و جابجایی مسافر را مرفوع می نموده است، تا اینکه از همان سالها مرحوم محمد کریمی عهده دار جابجایی مواد نفتی از شرکت نفت بندرلنگه به گاویندی و روستاهای در مسیر می شود. به دلیل خرابی راه و از طرفی نبود تجهیزات و امکانات فنی در این منطقه عبور و مرور بین گاویندی و بندرلنگه با مشکلات فراوانی مواجه بوده و در آن زمان بعضی از اوقات مسافت گاویندی تا بندرلنگه طی چند روز به طول می انجامیده است. اخلاق و روحیه پسندیده مرحوم محمد کریمی به ویژه در جهت کمک به نیازمندان منطقه باعث می گردد همه به او علاقه مند شده و در رابطه با رفع مشکلات خود از وی کمک بگیرند. خدمات طاقت فرسای آن مرحوم و خدمت رسانی او به اقوام مختلف مردم تا سال

۱۳۴۷ به طول انجامید تا اینکه در آبان ماه همان سال وی به رحمت ایزدی پیوست . خبر در گذشت مرحوم محمد کریمی در بندرلنگه غم واندوه بر دلهاي دوستداران وی گذاشت آري تقدير الهی چنین بود. که وی در سن جوانی با داشتن سه فرزند که فرزند بزرگ ایشان آقای مسعود کریمی چهره آشنای آموزش و پرورش هرمزگان و مدیر فعلی آموزش و پرورش شهرستان پارسیان در آن موقع کودکی ۶ ساله بود جهان فانی را وداع گوید. در گذشت مرحوم محمد کریمی برای همه خانواده و بستگان و دوستان و مخصوصا برای پدرشان غمی جان کاه بود. مرحوم میر عبدالله با همه مشکلات ناشی از این فقدان بزرگ عهده دار اداره زندگی سه فرزند مرحوم محمد کریمی و مادر فداکارشان گردید. در ادامه این موضوعاتی که این شد لازم می دانم علاوه بر خصوصیاتی که از مرحوم میر عبدالله کریمی در زمینه های مختلف مخصوصا روحیه سلحشوری ایشان در جهت برقراری امنیت و آسایش و دفاع وی از مردم در مقابل اشرار و مت加وزین به حریم زندگی اهالی ذکر گردید به بعد فکری و فرهنگی این شخصیت بزرگ منطقه بپردازم. مردم این دیار خصوصیات بارز وی را بخوبی به یاد دارند. خیر خواهی و خیر اندیشی او را می ستایند. همان طوریکه اشاره شد پناه دادن به نیازمندان ، ایجاد اشتغال و تامین زندگی بسیاری از خانواده ها او را قانع نمی کرده است. در کنار این اقدامات در سال ۱۳۲۵ اقدام به احداث یک باب آب انبار در حاشیه اراضی کشاورزی خود می نماید تا در رابطه با تامین آب شرب ساکنین روستا و اهالی روستاهای همجوار گامی برداشته باشد . از موضوع تحصیل فرزندان خود لحظه ای غفلت نمی کند تا جائیکه با تاسیس اولین مدرسه در سال ۱۳۱۴ توسط مرحوم شیخ سیف الله نصوري فرزند بزرگ ایشان مرحوم اسماعیل کریمی به عنوان اولین دانش آموز این مدرسه به کسب علم و دانش می پردازد. پس از گذشت چند سال احساس می کند باید در جهت توسعه فرهنگ جامعه اقدامی به عمل بیاورد تا اینکه با هزینه شخصی خود و همکاری فرزندش شادروان اسماعیل کریمی در سال ۱۳۳۹ اقدام به تاسیس دبستان کریمی در روستای یرد قاسمعالی می نماید. این دبستان پذیرای دانش آموزان روستاهای قاسمعالی ، یرد خلف ، باغستان و یرد خرد می شود و تقریباً با ایده روستا مرکزی اقدام به تاسیس این مدرسه می گردد. و نام کریمی امروز بر تابلو این آموزشگاه نقشی زیبا دارد

همه مردان و زنان امروز این روستا و دانش آموزان آن سالهای این مدرسه سواد و تحصیلات خود را مدیون فکر بلند و دیدگاه فرهنگی مرحوم میر عبدالله می دانند. ایشان به این امر نیز قانع نشده و با شناختی که از علاقه و استعداد و توانایی های فرزند خود مرحوم اسماعیل کریمی داشته ایشان را تشویق می کند تا معلم بشود تا اینکه مرحوم حاج اسماعیل کریمی در سال ۱۳۴۲ به عنوان اولین معلم این منطقه رسما به خدمت فرهنگ در آمده و به عنوان مدیر و آموزگار دبستان کریمی به تعلیم و تربیت فرزندان این دیار می پردازد و ارزش اقدامات فرهنگی مرحوم میر عبدالله، با حضور فرزند ایشان به عنوان معلم دو چندان می شود . آری این خدمت فرهنگی که مایع افتخار خانواده و همه ای مردم منطقه می باشد. زبان زد عموم مردم گردیده است. مرحوم اسماعیل کریمی مدت ۲۷ سال در همین مدرسه در سنگر تعلیم و تربیت در خدمت مردم قرار می گیرد و مهر معلمی را در دلهای همه دوستداران به علم و دانش قرار می دهد. نمونه دیگری از خدمت مرحوم میر عبدالله به دیار خود پیگیری در جهت احداث شبکه آبرسانی روستای قاسمعالی بوده که با همت وی این روستا در سال ۱۳۵۲ دارای شبکه آبرسانی می شود. روحیه دینداری و علاقه وافر ایشان به امور مذهبی باعث می شود بنای مسجد امام جعفر صادق (ع) روستای قاسمعالی نیز گذاشته که بعدها این بنای مذهبی و بنای حسینه حضرت رسول اکرم (ص) محله یردقاسمعالی با همت بلند مردم حاج اسماعیل کریمی و سایر برادران و با مساعدت خیراندیشان تکمیل و مورد استفاده عموم واقع گردیده است. دینداری ، علاقمندی به مردم، توجه به امر خیر مخصوصا توجه به توسعه فرهنگ و دانش منطقه از خصوصیاتی است که همه مردم به خوبی از این مرد بزرگ به یاد دارند.

ایشان ارتباط بسیار خوب و صمیمانه ای با مردم منطقه داشته است همواره مورد ثقوق و توجه مردم بوده است. سالهای زیادی با همراهی و همکاری مرحوم حاج محمد صمدی و مرحوم حاج عبدالله قاسمی به عنوان اعضای خانه انصاف در جهت حل و فصل مشکلات و اختلافات مردم اقداماتی ارزنده داشته اند رابطه صمیمانه وی با علماء و بزرگان اهل سنت منطقه بسیار ماندنی است. تا جاییکه بخاطر دارم برخی از این بزرگان در خصوص روئیت هلال ماه شوال و برگزاری عید فطر همواره نظر او را حجت قرار

می دادند و با اعتماد کامل نظر ایشان را می پذیرفتند . این ارتباط تنها منحصر به مرکز گاویندی و روستاهای مجاور نبود بلکه ایشان توانسته بود ارتباط خوب و صمیمانه خود را با بسیاری از روستاهای مناطق دورتر نیز تا پایان عمر حفظ نماید که تا هنوز این ارتباط و دوستی فی مابین فرزندان مرحوم میر عبدالله و دوستان و بازماندگان دوستان آن مرحوم به خوبی برقرار می باشد. مردم مناطق دیگر از جمله اهالی شهرستان های لامرد و مهر، مردم اشکنان، اهالی منطقه بیرم و فال چاه ورز و سایر روستاهای حومه نام میر عبدالله کریمی برایشان نامی آشناست زیرا جز خوبی و مهربانی از وی ندیده اند. طی سالهایی که بنده در خدمت مردم اشکنان بودم همواره در هر جایی که نامی از خاندان برده می شد نام ایشان نیز به عنوان چهره ای بر جسته مورد توجه بود و همه به نیکی و شایستگی از وی یاد می کردند. با حمد وستایش خداوند سبحان و شکر گزاری به درگاه قادر متعال امید آن دارم که روح این انسانهای شایسته غریق رحمت بیکران الهی قرار گیرد.



شجره نامه

چون در عصر بعد از زندگی داشت  
بر این مکان میخواست در بیرجند باشید و در آن راه  
از آذربایجان عازم شد و در آنجا بازیافت  
کوئی دیگر را نداشت هر روز از خود خوشبختی میکرد  
خود را این روش تغذیه کرد و بدین طرز  
در سه روزی به این حالت بزرگ شد و فوت نشد  
بر این ترتیب تراجمی هم بود و هم معلم خودست  
بنده کسی ندارم که این روش را شنیده باشد  
نه از این روز و نه از آن روز و نه از آن روز  
بله این روش را از انسانی که نامش نمیدانم  
گیرید و بیزار نهاد و بسیار است غریب

نموده و این را نهاده اند

## شادروان حاج اسماعیل کریمی بزرگی دیگر از خاندان کریمی



اولین دانش آموز و اولین معلم شهرستان پارسیان

یک زمان در خواب غفلت زیستم      در کنار من پدر بیدار بود

تاكه از خواب گران برخاستم      ناگهان دیدم پدر در خواب بود

ای بسیط سینه ات سینای عشق  
 ای حضور تو حضور معرفت  
 نام تو، معراج نام شاعران  
 برترین سر لوحه از سوی خدا  
 تو سن اندیشه بر فرمان توست  
 مایه بالندگی ماتویی  
 زیور جان، رشته ای افکار توست  
 می رهاند تشنگان را از ممات  
 روز بی تو بودنم آدینه هاست  
 گشته یادت، نقش لوح سینه ام

ای معلم ای دلت دریای عشق  
 ای کلیم الله طور معرفت  
 ای فراتر از کلام شاعران  
 ای «یزکیهم»، «یعلمهم» ترا  
 مطلع الانوار ایمان، جان توست  
 کان علم و دانش و تقوا تویی  
 رونق فرهنگ ما از کار توست  
 از کف تو جرعه ای آب حیات  
 مكتب تو، مكتب آینه هاست  
 نی غلط گفتم که در آدینه هم

ای ندای معرفت در گوش ما  
 طرحی از ایمان و ایشارت کشم  
 لحظه ای بویم شمیم یاس تو  
 شط شوق و شور ایمان جاری است  
 خاکیان را آسمانی می کنی  
 هم تواضع، هم ادب، هم سروریست  
 می کنی بیدار جان خفته را  
 می دهی هشدار؛ «هر چه هست اوست»  
 ای بهین طراح قصر ملک جان  
 از تو شد گسترده خوان معرفت  
 ابن سینا حکمت اندوز تو شد

ای معلم، ای رفیق هوش ما  
 خواهم اینک پرده از کارت کشم  
 شمه ای برگویم از احساس تو  
 در نگاهت شعر عرفان جاری است  
 واژه، واژه، مهربانی می کنی  
 کار تو ای باغبان! گل پرویست  
 می شکوفانی من نشکفته را  
 می کشی بر لوح جانها نقش دوست  
 ای معلم ای تو معمار جهان  
 ای بساطت پر زنان معرفت  
 شب اسیر پنجه روز تو شد

مولوی صاحب نظر شد در جهان  
حافظ، آنگه جان معنی یاب شد  
نخبگان علم و فن پرورده ای  
لقمه ها بگرفته اند از خوان تو  
می شوند از نور فیضت تابناک  
عاشق فضل و کمالات توام  
ای کلامت مطلب و مطلوب من  
ای زدوده از دل مارنگ شب  
نام تو معراج نام شاعران  
کاملًا امکان ندارد وصف تو  
هر چه گوییم از تو کمتر گفته ام

سعدی از تو نامور شد در جهان  
از زلال مشربت سیراب شد  
بس امیران سخن پرورده ای  
از ارس طو تا هیگل مهمان تو  
لیک از بین همه، جان های پاک  
من کیم؟ من محو حالات توام  
هر چه دارم از تو دارم خوب من  
من چه گوییم از تو ای خورشید رب  
ای فراتر از کلام شاعران  
نقطه‌ی پایان ندارد وصف تو  
گرچه وصف را مکرر گفته ام

## زندگی نامه شادروان حاج اسماعیل کریمی

شادروان حاج اسماعیل کریمی فرزند عبدالله معروف به عبدالله ملک از نواده های دختری میر محمد باریکویی در سال ۱۳۰۸ هجری شمسی در شهرستان کنگان متولد شد. مدت‌ها در محله‌ی احشام شهرستان پارسیان «گاویندی» زندگی می‌کرد. در سن ۴ سالگی جهت آموختن قرآن به مکتب رفت و قرآن را نزد فردی بنام مرحوم حسن زایر غلام ختم کرد. در کنار آموزش قرآن کریم کتاب واقعه‌ی کربلا و حافظ نیز خواند. در سال ۱۳۱۴ جزو اولین دانش آموزانی بود که راهی دبستان شد. تعدادی از همکلاسی های او عبارتند از حاج احمد توکلی - عبدالرحمان حمالی - محمد گلستانی - احمد دیلمی نژاد - یوسف فربودی - حسین فربودی - احمد نصوصی - حمزه فرح بخش - محمد حسن خواجه و ... معلمان او در آن زمان عیسی قدسی و حسن طبیی از شهرستان کنگان بودند.

پس از سه ماه تحصیل به عنوان دانش آموز ممتاز به کلاس دوم رفت. او تا کلاس ششم ابتدایی درس خواند و جهت شرکت در امتحانات نهایی می‌باشد به شهرستان لارستان برود. اما به دلیل مهاجرت پدر به بندر چیرویه، از رفتن به لار و شرکت در امتحانات بازماند که خودش در این مورد بارها اظهار می‌نمود ای کاش رفته بودم و تلخی آن نیز هنوز در کام دارم.

او خط بسیار زیبایی داشت خودش می‌گفت: مرحوم پدرم نامه‌ها و سرخط‌ها را برایم می‌آورد و مرا تشویق می‌کرد که از روی آن تمرین کنم. گویا خطی که بسیار توجه او را جلب کرده بود. خط زیبایی مرحوم عبدالحسین رادمنش بود.

ایشان جهت گذران زندگی ناچار ترک تحصیل کرده و همراه پدر به بندر چیرویه می‌رود و در آنجا به امر تجارت مشغول می‌شود. در آن زمان ۱۲ سال سن داشته است. ظاهراً ناراحتی جزئی بین پدرش و مرحوم شیخ یاسر نصوصی موجب مهاجرت این خانواده از گاویندی به بندر چیرویه می‌شود. به گفته‌ی خودش خانواده‌ی او در منطقه‌ی شبکوه مورد حمایت شیخ علی حمادی حاکم مقندر منطقه قرار می‌گیرد و ایشان اصرار به ماندن آنها در چیرویه می‌نماید ولی شیخ یاسر نصوصی کراراً خواستار

بازگشت آنان به گاویندی بوده که سرانجام در سال ۱۳۲۳ به گاویندی بر می گردند و در روستای یرد قاسم‌عالی سکونت می نمایند. او در کنار پدر به کشاورزی مشغول می شود و خرده تجارتی هم داشته است.

وی دارای سواد نسبتاً خوبی بوده و انشایی بس شیوا داشته. لذا شیخ یاسر نصوصی در مکاتبات خود از او استفاده می کرده. کم کم وارد اجتماع شده و یکی از فعالان سیاسی زمان خود بوده است. لازم به ذکر است نفوذ و قدرت میر امان الله کریمی در مناطق لامرد و بنادر جنوب موجب پیشرفت او در صحنه های اجتماعی و سیاسی می شود. ایشان از عنفوان جوانی فردی خوش سخن، خوش مشرب و پرچوش و خروش بود. بی پروا سخن می گفت اما متواضع و فروتن بوده، به همین دلیل و بنا به خواست مردم از طرف بخشدار وقت مرحوم شیخ یاسر نصوصی به عنوان کخدای یردها منصوب می شود.

در زمان کخدایی اش عملکرد او موجب رضایت همه مردم بوده بعدها به دلیل واهی در زمان بخشداری آقای خجسته، وی را از کخدایی عزل می نمایند.

او در سال ۱۳۳۶ جهت کار و امرار معاش راهی امیر نشین کویت می شود و پس از مدتی دوباره به ایران باز می گردد و اقدام به کاشت درخت مركبات نموده و مشغول کشاورزی می شود. در آن زمان یردها (قاسم عالی- خلف- خرد- باستان) فاقد مدرسه بود. لذا فکر ساخت مدرسه را در روستای خود در ذهن می پروراند. با همکاری و کمک مرحوم پدرش میر عبدالله کریمی یک باب مدرسه بهتر از منزل مسکونی خودش می سازد و به آموزش و پرورش واگذار می نماید. ظاهراً مدرسه مذکور مورد قبول آموزش و پرورش وقت قرار نمی گیرد. ایشان دوباره جهت کسب معاش در سال ۱۳۳۸ راهی قطر شده و در تجارت خانه‌ی حاج علی اکبر رضوانی لاری، ابتدا به عنوان انباردار و بعدها به عنوان منشی مشغول به کار می شود. و در همان حال وی به فکر مدرسه و افتتاح آن بوده لذا او مایوس نمی شود و از همان جا جهت افتتاح و راه اندازی مدرسه با وزارت آموزش و پرورش مکاتبه می نماید. در آن زمان، وزیر وقت آموزش و پرورش آقای دکتر خانلری بوده است.

سرانجام با پیگیریهای مجدد اش در سال ۱۳۳۹ مدرسه‌ی یرد قاسمعلی افتتاح و به نام دبستان دولتی کریمی نامگذاری و با آموزگاری آقای قنبر بلالی شروع به کار می‌نماید.

در قطر ایشان در کنار کار به مطالعه‌ی کتاب اهمیت زیادی می‌داد. به طوری که از شیراز، کتاب فروشی محمدی همیشه برای وی کتاب می‌فرستاد. او علاقه به شغل معلمی پیدا می‌کند. و جهت استخدام بعنوان معلم مکاتبات زیادی می‌نماید. بالاخره در سال ۱۳۴۲ در سن ۳۴ سالگی به صورت روز مزد از قرار روزی ۱۰ تومان بدون احتساب جمعه‌ها از طرف آموزش و پرورش بندرلنگه در زمان ریاست آقای غلامعباس مهتری جهت تدریس در مدرسه‌ی خودش دعوت به کارمی‌شود. در سال ۱۳۴۷ با حقوق ماهانه ۴۷۰ تومان به استخدام رسمی آموزش و پرورش در می‌آید. شادروان حاج اسماعیل کریمی اولین کسی بود که در شهرستان پارسیان ردای معلمی را بر تن پوشید و این ردا بر قامت او چنان زیبا بود که تا لحظه‌ی مرگ غباری بر آن ننشست.

در طول خدمت معلمی با توجه به سن بالا، ایشان ۲۲ سال مدیرآموزگار و فقط ۵ سال آخر خدمت مدیر مستقل بودند. در کنار شغل شریف معلمی، کارگری ساده در امر کشاورزی بود و ساعت‌های قبل و بعد از کلاس درس، در مزرعه‌ی خود به کشاورزی مشغول می‌شد.

یکی از افتخارات ایشان این بود که جمع کثیری از فرزندان، برادران و بستگان خود را در کسوت معلمی می‌دید و همیشه خانواده‌ی خود را فرهنگی معرفی می‌کرد. شادروان حاج اسماعیل کریمی در سال ۱۳۶۹ در سن ۶۱ سالگی با ۲۷ سال سابقه‌ی خدمت به افتخار بازنشستگی نایل شد ولی هیچ گاه خود را بازنشسته تلقی نکرد. وی از فعالان میدان سیاسی و اجتماعی زمان خود بود و موضع گیری‌های خاص خود که منافع مردم در آن بود داشت و در حل مشکلات مردم از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزید، با وجود دادگاه و خانه‌های انصاف، چراغی روشن و مطمئن در راه حل معضلات و اختلافهای مردم بود.

• نقش او در سازماندهی و بر پایی تظاهرات علیه رژیم طاغوتی پهلوی:

با اوج گیری مخالفت‌های ملت مومن و انقلابی ایران علیه رژیم مستبد و ستم شاهی پهلوی، حاج اسماعیل کریمی در این خطه از میهن اسلامی، همراه و همدم با ملت مسلمان ایران در برابر رژیم تا دندان مسلح طاغوت، نستوه و استوار قد بر افراشت و سخت به مبارزه پرداخت خانه او مأمن جوانان انقلابی و محل تجمع آنان بود، در سازماندهی تمام تظاهرات علیه رژیم، همه از راهنمایی‌ها و تجارب وی بهره می‌بردند.

همچنین خانه ایشان میعادگاه شخصیت‌های بزرگ و انقلابی اعزامی از قم و تهران بود. در یکی از روزهای داغ مبارزه، نیروهای امنیتی و زاندارمری رژیم از حضور حجه الاسلام والمسلمین مرعشی که از طرف آیت‌الله شیخ محمد یزدی به منطقه اعزام شده بود و در منزل مرحوم کریمی ساکن بود مطلع می‌شوندو با هجوم به منزل ایشان آقای مرعشی را دستگیر و مشکلات فراوانی برای حاج اسماعیل کریمی به وجود می‌آورند، اما ایشان مقاوم تر از آن بود که رژیم بخواهد او را از هدف و مسیرش باز دارد در همین روزها به منظور به خیابان کشاندن مردم و وحدت شیعه و سنی در تظاهرات علیه رژیم طاغوتی به همراه دو نفر از برداران اهل سنت به طرف بندرلنگه و بندرعباس حرکت و در ملاقات با آئمه جمعه و جماعات شیعه و سنی، بیانیه‌ای مشترک از ایشان دریافت می‌نماید.

• نقش او در خدمت رسانی به مردم پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی:  
با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی معمولاً طرف مشورت مسؤولان و مدیران اجرایی و سیاسی منطقه و استان واقع می‌شد و برای تثبیت نظام اسلامی زندگی خود را وقف نمود، و برای همه مردم به خصوص جامعه تشیع پدری معنوی و دلسوز بود، حفظ امنیت و آسایش برای مردم از هر قوم و طائفه را وظیفه‌ی خود می‌دانست.

از جمله اقدامات به موقع و لازم ایشان پس از پیروزی انقلاب و با تشکیل سپاه پاسداران در بوشهر و پایگاهی در چاه مبارک (۴۰ کیلومتری پارسیان در استان بوشهر) به همکاری با آنان پرداخت و در مورخه ۱۷/۶/۵۹ به منظور تشکیل هسته‌های اولیه سپاه پاسداران و بسیج در منطقه، از آنان دعوت به عمل آورد و این در حالی بود که

سازمانهای ضد انقلاب وابسته به شرق و غرب به خصوص گروهک منافقین شعار مرگ بر پاسدار را سر می دادند. پس از فراهم نمودن زمینه های لازم در تاریخ ۱۴/۸/۵۹ از طرف سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بندرلنگه به عنوان **اولین فرمانده ستاد هماهنگی بسیج سپاه پاسداران گاویندی** و توابع معرفی و شروع به فعالیت نمود. و اینجا بود که بسیاری از جوانان گرد او جمع شدند و برای حفاظت از انقلابشان تشکل پیدا کردند و بسیاری از ناامنی ها و غائله ها را به امنیت و آسایش تبدیل کردند و در دوران جنگ تحملی نیز به رشادت پرداختند.

به همین سبب می توان به حق وی را **بنیان گذار بسیج و حامی سپاه پاسداران** در پارسیان نامید، در حالیکه نه مکان مناسبی برای انجام ماموریت های پاسداران اعزامی از استان وجود داشت و نه امنیت لازم برای آنان، منزل ایشان پایگاه ای مطمئن برای ایشان و فعالیتهای او بود تا جایی که برای انجام امور و استقرار امنیت بسیاری از هزینه ها را خود تقبل می نمود و تا آخرین روزهای عمر نه تنها کمترین توقع از انقلاب و مسئولین نداشت بلکه همواره خود را بدھکار می دانست. در عین حال در جهت خدمت به مردم عملکرد منفی برخی از مسئولین را نقد و از خدمتگزاران به منطقه و مردم حمایت و تقدیر می کرد.

فعالیتهای وی فقط در این ماموریت ها خلاصه نمی شد، وقتی انقلاب اسلامی به برکت ایثارگریهای جوانان توطئه ها را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت و امنیت و راحتی را به ارمغان آورد حاج اسماعیل کریمی ماموریت شرعی و اجتماعی خود را تمام شده تلقی نمی کند و کهولت سن نیز او را حریف نمی شود و مرحله ای دیگر از فعالیت های اجتماعی او تازه آغاز می شود.

علاوه بر مدیریت و معلمی در دبستان کریمی به عنوان یک فرهنگی به حل و فصل مشکلات و رفع نیازهای اجتماعی مردم می پردازد و به عنوان یک کشاورز امور کشاورزان را پیگیری می نماید. در تیرماه سال ۱۳۸۵ با ابلاغ رسمی به عنوان **اولین رئیس خانه کشاورز شهرستان پارسیان** فعالیت خود را آغاز می کند و از این رهگذر بسیاری از موانع و مشکلات جامعه کشاورزی را به گوش مسئولان استان می رساند و در حل معضلات و تنگناهای آنان گامهای بلندی بر می دارد تا جایی که رضایت و تحسین

آقایان جوادی رئیس خانه کشاورز استان هرمزگان و دکتر عیسی کلانتری مدیر کل خانه کشاورز ایران را بدست می آورد.

حاج اسماعیل کریمی پشتونه ای قوی و محلص برای کشاورزان بود، از ایشان دست نوشته هایی بجا مانده است که حکایت از دغدغه ها و دلسویهای ایشان نسبت به کشاورز و کشاورزی منطقه دارد که همواره به مدیران کشاورزی کشور انتقال می داد. ایشان در سالهای قبل از انقلاب تا آخر عمر پریارش با روحانیان ارتباط تنگاتنگی داشت. به روحانیت به ویژه سادات بسیار علاقمند بود، مشتاقانه به دیدار آنان می شتافت حتی اگر کیلومتر ها مسیر شهرهای دور و نزدیک را پیمایید و ارادت خود را اینگونه اعلام نماید و این بزرگواران نیز او را دوست می داشتند و خانه اش را خانه خود می پنداشتند.

مرحوم حاج اسماعیل کریمی در دورانی که منطقه محروم از وجود روحانی بود پرسش ها و مسایل شرعی مردم را از طریق مکاتبه از محضر روحانیان در مناطق و شهرستانهای مجاور می پرسید و پاسخ آن را به مردم می رساند. همچنین در جهت حل اختلافات و ایجاد وحدت در جامعه تشیع مکاتباتی با جناب حجت الاسلام و المسلمین حاج آقا رکنی امام جمعه محترم بندرلنگه داشت که در جای خود اهمیت زیادی دارد.

از دیگر ویژگیهای کم نظری ایشان دفاع از اهل بیت (ع) در هر شرایط بود که این مهم را وظیفه دینی خود می دانست پس از انقلاب احساس نیاز به مسجد و حسینیه سراسر وجودش را فرا گرفت، به کمک پدر و خیرین مسجدی بنانهاد که اولین نماز جماعت در آن توسط مرحوم مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی اقامه شد و نیز به ساخت حسینیه همت گماشت و خود را خادم امام حسین (ع) قرار داد. از میهمانان امام حسین (ع) متواضعانه پذیرایی می کرد و خدمت به اهل بیت (ع) را افتخار خود می دانست.

در روابط اجتماعی بسیار هوشمندانه عمل می کرد و آنچه می گفت سخنی گوهرین بود که بهتراز آن به زبان نمی آمد. بزرگ و کوچک، فقیر و غنی از هر صنف برای او محترم بودند، راه و رسم میهمان نوازی را به خوبی می دانست میهمان نوازی تمام عیار بود اما زندگی بسیار ساده ای داشت.

از جمله رفتار نیکوی ایشان صله رحم و دوست داشتن اقوام و بستگان دور و نزدیک بود گاهی برای دیدار دوستان و بستگانش کیلومترها مسافت می‌کرد، برای تفریح خانواده نیز برنامه داشت و روزهایی به همین منظور اختصاص می‌داد در تفریح نیز به عنوان بزرگ خاندان در جمع بستگان قرار می‌گرفت و تجارب و اندوخته‌های پند آموز خود را به آنان منتقل می‌کرد، در یکی از آخرین برنامه‌های تفریحی بود که اقوام و بستگان گردآگرد شمع وجود او جمع شدند و ساكت و آرام به سخنان تاریخی ایشان گوش می‌سپریدند، گویی می‌دانست این آخرین حضورش در جمع بستگانش است، همه آنچه باید گفت و در پایان عکس‌هایی با جمع به یادگار باقی گذاشت تا بازماندگان بانگاه به آن تصاویر در ذهن‌ها جان بگیرند و پندها دوباره در گوش‌ها زمزمه شوند.

سرانجام در غروب روز سه شنبه ۱۳۸۶/۲/۱۸ دست تقدیر این پدر و معلم بزرگوار و فرهیخته را از میان ما برگرفت، فقدان او ضایعه‌ای بزرگ برای جامعه فرهنگیان و دیگر اقشار شهرستان پارسیان بود.

محبت به مردم مایه نیک بختی او در زندگی بود و با استفاده از نرده‌بان تواضع و فروتنی در قلب مردم جای گرفت و پاک‌ترین گنج دنیای فانی که همانا نام نیک است را برای خود به دست آورد. او نزد مردم زنده است چون زنده ماندن در دلها یعنی نمرden.

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز

### ویژگیهای شخصی مرحوم حاج اسماعیل کریمی

- او اهل فضل و ادب و معرفت بود.
- نفوذ کلام و قلم منحصر به فردی داشت.
- بزرگترین اسلحه او در زندگی قدرت جاذبه و دافعه او بود.
- عالی ترین دارایی او خوشبویی و اخلاق بود و صداقت بهترین سیاست او.
- بدی را با نیکی پاسخ می‌داد و خورشید صفت با همه کس یک رنگ بود.
- در محفل پدر دست ادب بر سینه داشت و حوله میزبانی بر دوش.
- اهل کرم بود و نان.
- غیرتمند بود و در همه حال صله رحم به جای می‌آورد.

- بی تعلق و تملق، محکم و متین و بی پروا سخن می گفت.
- دلها را با عشق پیوند می زد.
- او سپاسگزار خدمات مسئولینی بود که برای خدمت به منطقه می آمدند.
- همه فکر او حل مشکلات مردم و مدافعان حقوق محرومان جامعه بود.
- زندگی خود را با خوش خلقی و حسن معاشرت با مردم شیرین کرده بود.
- شهرت و احترام را با محبت به مردم بدست آورد.
- خود را پدر همه می پنداشت.
- او تاریخ قطور و صادق منطقه بود.
- به سادات ارادت داشت و محب و خادم اهل بیت [www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info) بود.
- مسئولیت پذیر بود.
- فردی لایق و باکفایت در انجام امور بود.
- مورد توجه بزرگان زمانه بود.

## سوگ نامه سومین روز درگذشت شادروان حاج اسماعیل کریمی<sup>۳۵</sup>

قبل از آغاز سخن همه خواهران و برادران ارجمند را به قرائت فاتحه ای بمنظور شادی روح زنده یاد آقای کریمی دعوت می کنم.  
از طرف فرزندان و برادران شادروان حاج آقای کریمی تکلیف شد تا در سومین روز غروب و سکوت آن بزرگوار سخن بگویم.  
اینان میزان علاقه‌ی آن مرحوم را نسبت به بنده می دانند با کمال میل پذیرفتم  
که ادای دین است.

از سویی حقیر، افتخار شاگردی شادروان را داشته است. دریغم آمد سخنی نگویم.  
اندوه دل را جز بازگو نمودن، درمانی نیست، گفتم ار یادی نکنم بس بی ادبی است.

از سویی سخن گفتن در این جمع دانایان و نکته دانان و سوگواران در باره‌ی اولین دانش آموز، اولین معلم و اولین بازنشسته‌ی فرهنگی بسی دشوار است و دشوارتر آنکه شاگرد در سوگ استادش سخن بگوید.

از اینکه سخنان مشوش مرا تحمل می کنید. پیش‌پیش پوزش می طلبم.  
قصدم افروden بر انبوه اندوه عزیزانم نیست. این بار داس غارتگر مرگ نه گلی را چید که چیدن گل آسان است. گل همین پنج روز و شش باشد. این بار تناور ساق درختی را برید که گلستان بود و بسی عمر باید تا دگر مادر گیتی چنو درختی را در این منطقه برویاند و شاید که هرگز نتوانند.

قصدم بازگو نمودن گوشه ای از ویژگیهای آقای کریمی است که قلم تقدیر خدا:  
استغنای طبع برتر از استغنای هفت منزل عشق  
خورشید بودن و خود را ذره انگاشتن،  
سیر در آفاق و انفس داشتن.  
از هر خرمنی توشه ای انباشتن  
از همه جهان هستی

۳۵- علی صمدی؛ دبیر فاضل و مدرس ادبیات دانشگاههای پارسیان، اردیبهشت ۸۶

تنها کلاس و خانه شناختن  
عمری بر بالش قناعت تکیه کردن  
و تنها معلم بودن

این همه را بر وجود او رقم زد که مقدر شد در سال ۱۳۰۸ در شهرستان کنگان  
قدم بر جهان خاکی نهد و اسماعیل کریمی نام بگیرد و عمری معلم باشد.  
قصدم یادی است از آن زنده یاد که:

من نیز در این سینه دلی غمزده دارم      من نیز در این شهر یکی گم شده دارم  
در سال ۱۳۵۶، درست سی سال قبل، از دانشسرای مقدماتی بندرعباس فارغ التحصیل  
شده بودم آموزگاریم را در دبستان کریمی یرد قاسمعلی با مدیریت آقای کریمی آغاز  
کردم و بحمد الله چه آغاز خوش که مدیرم دانا بود.

دوش در تیرگی عزلت جان فرسایی      گفت روشن دلم از صحبت روشن راهی  
هر چه پرسیدم از آن دوست مرا داد جواب      چه به از لذت هم صحبتی دانایی  
مدرسه در یک ساختمان خشتشی با اطاکی به نام «دفتر» اوقات استراحت در  
همان دفتر کوچک مرا به انتظار نشسته بود. میزی چوبین، تزیین شده با سفره ای  
رنگین. بساط چای و بسیاری اوقات حلیمی، پلیلی، پنیری یا هر چیزی که معمولاً از  
خانه می آوردند. چای می ریخت و مرا به نوشیدن و خوردن دعوت می نمود معنای  
تواضع را همانجا دانستم. بعدها خواندم که تواضع زگردن فرازان نکوست.  
آنقدر محکم و متین سخن می گفت: لفظ قلم، استوار، از درس و مشق و مدرسه و  
تلashهایش برای راه اندازی این مدرسه با من سخن می گفت.

از همان روز مهرش بر دلم نشت، من جوانی بودم سرشار از شور  
او شور و شوق مرا با کلام و رفتارش جهت بخشدید. روح آموختن را در من دمید و حرمت  
همیشگی مرا نسبت به خود بر انگیخت. شالوده آشنایی و ارتباط بنده با ایشان با خاندان  
کریمی در آن روز ریشه دارد.

معلمی را با مدیریت او آغاز کردم و خوشابه حال من که آن خضر فرخنده پی  
راهنمای راهم بود.

نمی خواهم براندوه شما بیفزایم.

گرچه یادگارم از او غمی سنگین است  
یاد ایام جوانی، جگرم خون می کرد  
زادرانه——م، ز او دلی غمگین  
خوب شد پیر شدم کم کم و نسیان آمد  
علمی بود که بزرگواریش مرا وادار کرد همیشه در مقابلش شاگردانه بایستم.  
در سال ۸۳، مجموعه‌ای تحت عنوان «نامه‌ی نام آوران» که مصاحبه با معلمین  
بازنشسته است، برای آموزش و پرورش تهیه می‌کردیم. به اتفاق شاگرد خوب و همکار  
خوبتر امروزم، آقای محمود اسدی از ایشان وقتی گرفتیم و برای مصاحبه در ساعت مقرر  
به منزل ایشان رفتیم.

باور کنید دم در حیاط منزل به انتظار ایستاده بود. در طول مصاحبه متوجه شدم  
از درد پا رنج می‌برد. هرچه اصرار کردیم، پایش را دراز نکرد و همین ما را بر آن داشت  
که مصاحبه را کوتاه کنیم. او سخنهای بسیار داشت. «من مصاحبه را بخوانید تا بدانید  
که مدرسه کریمی یرد قاسمعلای حاصل چه مشقتی است»  
آقای کریمی، تاریخ قطور، ناطق و صادقی بود که عبارتش در هیچ کتابی نیست  
حکایتهاش را در هیچ تذکره‌ای نمی‌توان یافت.  
آری این بار داس مرگ، معلمی را از جمعمان ربود که یک کاروان معلم بود و  
اکنون از این کاروان جز آتشی بر جا نمانده است.  
بازنشسته‌ای که هرگز بازنشستگی را گردن ننهاد. نشسته نشد ایستاد و رفت.  
نشست و برخاست.

این بار داس غارتگر مرگ کسی را ربود که فرزندان را پدری شایسته و برادران را  
پشتوانه‌ای نیرومند و جامعه را ستونی استوار بود. همه را پدر معنوی بود.  
یرد قاسمعلای، سواد را مدیون اوست.

بی تعلق و بی تملق، حق را می‌گفت. ای خاک، تو با او چه خواهی گفت:  
لابد او را خواهی ستود که ای هم جنس من. چه پر بار آمده‌ای. هم منزان  
جدید به یقین او را در آغوش خواهند کشید که صدها سینه سخن دارد. تاریخ و ماجراها  
و حکایتهای گفته و ناگفته‌ی بسیار بی شمار دارد. محفل آنان را می‌آراید.  
هزاران اندوه بر ما که آن سخنهای را از آن سینه برون نکشیدیم.  
آن سینه‌ی پر سخن رفت و سخن‌ها نیز.

در غم تو جز سر خمیده چیزی برایمان نمانده است.  
کدامین درخت، جای تو را در جنگل پر خواهد کرد.  
جای تو خالی خواهد ماند و درختان سرود غم انگیز نبودنت را با باد نجوا خواهند  
کرد.

غروب: خود حزن انگیز است و چه اندوه‌گین غروبی بود. غروب روز سه شنبه  
۱۸/۸۶/۲ که خبر درگذشت را بادها در شاخصار درختان، غمگنانه بازگو کردند.  
موبایل ها و اس اس ها شبکه ارتباطی را دچار ترافیک کردند.  
همه اندوه و افسوس. معلم بزرگی رفت. تاریخ نابنوشته‌ای بیش از نیم قرن  
سوخت.

تاریخ صادق و ناطق، لب ز گفتار فروbst و هم چنین دریغ و درد.

چه شد عقلی که در اسرار رفتی؟  
چه شد پایی که در گلزار رفتی؟  
درون خاک مردم خوار رفتی؟  
سفر کردی، مسافر وار رفتی؟  
زهی پرخون، زهی کاین بار رفتی؟  
چه شد آن نکته ها و آن سخن ها  
چه شد دستی که دست ما گرفتی  
لطیف و خوب و مردم دار بودی  
زهی داغ و زهی حسرت که ناگه  
کجا رفتی که پیدا نیست گردت  
آری او این بار، از اینجا با هواپیما به شیراز پرید تا از ره زمین باز گردد و بردوش  
اشک و آه مردم به اینجا آید و برای همیشه مهمان این خاکدان باشد (به فرزندش  
نصرالله گفته بود که مرا دیگر یارای رفتن با ماشین نیست)

خوش ز زمین سوی سما می روی  
پر بگشادی به کجا می روی  
کز وطن خویش چرامی روی  
سوی وطن گاه بقامی روی  
ای که تو از عالم ما می روی  
ای قفس اشکسته و جسته زیند  
سر ز کفن برزن و ما را بگو  
نی غلطنم، عاریه بود این وطن

و مردم، خوب یاد تو را گرامی داشتند. شاگردانت را دیدم که در فراق پدر معنوی خویش چه سوگوارانه در مجلس عزایت حضور داشتند.

جلوه‌ی زیبایی از همدلی و همراهی و ستایش از معلم را در این سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی به نمایش گذاشتند.

خیلی زیباست عزیزان پاسداشت حرمت پیران، خیلی زیباست و زیباتر آنکه این پیر معلمی بود که پیران واسطه‌ی رحمت و رزق خدا بر زمین هستند.

این پاسداشت بسیار زیبا بود. بیاید این همدلی را با هیچ رنگی با هیچ مداعی با هیچ بهانه‌ای با هیچ خواسته‌ای عوض نکنیم. همدلی از همزبانی خوشنده است.

قدر این وحدت و همدلی را بدانیم و با هیچ چیز عوضش نکنیم.  
نگذاریم خدای ناکرده گل زیبای همدلی، پر پر شود که در سایه سار همدلی زندگی زیباست.

از پرتو استادی آقای کریمی همیشه بهره مند بوده ام. چند روز پیش در همایش شوراهای پس از اتمام جلسه مرا ستود و من چه شادمان که رضایت استاد را همواره فراهم داشته ام.

ای دریغ از آن همه دانش و حکایت و ماجرا که به زیر خاک رفت.

اگر صد سال مانی و ریکی روز بباید رفت زین کاخ دل افروز.

در گذشت این معلم بزرگ را به همه مردم شهرستان پارسیان به خاندان کریمی به برادران و برادرزادگان، فرزندان و فرزندزادگان، دختران و خواهران. همه فامیل و خانواده‌ی محترم ایشان از صمیم قلب تسلیت می‌گوییم.

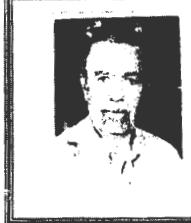
عذر می‌خواهم. پریشان سخن گفتم.

به مو گویند طاهر تار بنواز صدا کی می‌دهد تار شکسته؟

الفاتحه



## مصاحبه با بازنشستگان



### آموزش و پژوهش منطقه گاویندی

همه‌نفع سی‌سی‌دی

قطع رفته از آنچه با وزیر فرهنگ مرحوم خانلری مکانی نمودم. در سال ۱۳۴۹ از طرف اداره فرهنگ لشک، نامه‌ای برایم آمد که مدرسه شما، به نام خودتان افتتاح می‌گردد. آقای قفسر بلاسی هم اکنون در نذر عاصی به دست فروتنی منمولند. هم عوام مدیر و معلم در همه‌ی کارهای منعول بدهیگار شدن. در سال ۱۳۴۲، آقای همتری و پسر خویی لشک، ما به استفاده در اوردن.

بله مهرماه ۱۳۴۲ به سوتوت رویزد فرهنگ، روزی ۱۰ تومان بدون اختبار روزهای تعطیل در حقیقت مدرسه مشغول شدم. در سال ۱۳۴۲ به استخدام رسمی آموزش و پژوهش در آمدم با حقوق ماهیانه ۴۷. توانم که با ان سیار راحت زندگی می‌گردم و سفر می‌بردم. نایانها، بهجه هایم رایا همین بول، به کلاس‌های خصوصی در شیراز می‌فرستادم از نفس کار بسیار خوشنودم. سالی در کلاس چهارم تنها یک داشت آموز داشتم و آنهم فرزندم بود که تعداد اورد و پسین قول نشید این مادر تعجب فرماند وقت ورثیت آموزش و پژوهش را برانگیخت. فرقی میان فرزند خودم و دیگران نبود. جرا که مردم معلم را متولی می‌پنداشتند و فرزندان خود را به من می‌سپردند اگرچه ساخت مدرسه تنها خدمت به روستا بود و گزنه از نظر درآمد، میتوانست کارهای پر درآمدی داشته باشم. چهار سال متولی، از ساعت ۷ تا در زمین کشاورزی بودم. ساعت ۸ به کلاس می‌رفتم، پس از تعطیلی ساعتی در مزرعه کار می‌کردم ساعت ۲ بعدازظهر در کلاس حاضر می‌شدم و ساعت ۴ پس از تعطیلی دوره رات انمار مضرب در مزرعه کار می‌کردم. فقط ۵ سال آخر را تدریس تکریه و مدیر بودم. ایشان فرمودند از اینکه هنوز، همساران و دوستان پس از سالها بازنشستگی، مرا مکار خود می‌دانند و حرمت ما سیاس می‌ذارند. در حالیکه اشک در چشمانتان حلقه زده بود. شکر می‌گردند اگر کریمی در سال ۱۳۶۹ بازنشسته شده‌اند و می‌گفتند از اینکه شاگردانم را در کنار نخته سیاه مدرسه به پاد می‌آورند برایم سیار دلگزیرتر از آن است که مرا در کنار ترازو به حاضر آورند. ای کاش این خاطرات در کنایی به تکارش در می‌آمد. گفتی‌ها سیاری هنوز بود. در تمام مدت اشنان نه هالیکه آمده بود با من می‌برند، یا خود را در مقابل شاگردانشان دراز نکردند و همین باعث شد که گفتگو را به انعام برسانیم. با کمال بزرگواری پس از پذیرانی بدله شدم. خدایشان سلامت ندارد.

به سفالین کاشه رننای به خواری منگردید  
کابن حیرفان خدمت جام جهان بین می‌گند

جناب حاج آقا کرامی اوین دانش آموز، اوین

معلم واولین بازنشسته فرهنگی منطقه گاویندی

شند. اینکه که برای اوردن سوالات مصاحبه در ساعت مقرن به اتفاق آقای اسدی دیر بحسرم ادبیات خدمتشان در باخوشنوی و شاعری می‌اشان

مشاقنه و بزرگواره در آستانه در باخوشنوی و شاعری می‌اشان چای خوردنی دعوت فرمودند. چای رد دعوت نبود. آنچنان گرم و

صیبی سخن می‌گند که سا علاقه‌مند شدید بیشتر

بسویم فرمودند در یکی از سالهای ۱۳۱۴-۱۳۱۵-۱۳۱۶ بس از

آنام مکت و ختم قران. عمره نادمه دیگر حدود چهل نفر در مدرسه محلی که بنای آن راشیخ پاسر صوری گذاشت بودند. به

تحلیل مشمول شدم. مدرسه، حبشه ختنی آن روزگاران بود

علمعلی آن اقبالی عیسی قسمی و حسن طبیعی از کشکان بودند. بس از ماه تحصیل به صورت جهشی به کلاس دوم راه باقیت اخبار

نمد. اولین اموزگار دولتشی به نام مرحوم بصیری از طرف اداره فرهنگ به کاری امده‌اند. محل مدرسه منزل مرحوم احمد کاتا

بود که هنوز بنای آن باقی است. وینده به عنوان میصر انتخاب شدم سرویدی را در این مدرسه می‌خواندم که دسته جمعی

می‌خواندیم و مردان و زنان از روزنامه‌های مدرسه می‌دیدند

وی شنیدند و می‌خندیدند که اینها چه می‌گند. سرود این بود:

ای بزرگ که بر زمین زنی ششم و آنکه به دست خود پراکنی تخم در برف و در گرمای تابستانی، آماده سازی باغی وستانی

مرحوم عبدالرحمن جمالی، حسین فربودی، محمد گلستانی و احمد دیلمی نژادهمکلان من بودند. تا کلاس سوم در این

مدرسه بودم. سال بعد، اولین دیستان به نام رقهی نموری با حضور

دو معلم از لرستان اقبالان ضایی و قنادی افتتاح شد و سال بعد اقای امانی آمدند تا ششم خواندم و برای امتحان نهایی باید به لار

می‌رفتم که از این بات سیار شادمان بودم اما به علت مهارت

پدر به پدر چه بود. می‌دانم که تلخی آن را هنوز در کام دارم از میان نامه‌هایی که برای پدرم می‌آمد یکی را که به خط زیبای مرحوم بیدالحسین رادمنش بود برگزیدم و به تقدیم از آن

می‌نوشتیم (به همین دلیل خطی خوش دارند). اکنونی آن روزگار

سیار شیرین بود. می‌دانم در مکتبخانه جرافیا سیز

حد و هشتاد و هشت سال ۱۳۲۸ می‌خواستم در مخصوص پیغمبر

برد قاسم‌الله ( محل سکونت ایشان) مدرسه‌ای خشت و گلی

ساختیم. قبل از معلمی سه سال کدخداد بودم و به عنوان چواترین

و با سواد ترین کدخادها. بسیاری از نامه‌های فرهنگی مرحوم شیخ

پاسر را می‌نوشتند. مدرسه ساخته شده که از خانه مسکونی خودم

بسی بیشتر بود مورد قول آموزش و پژوهش واقع نشد. سرانجام به

## سوگ نامه‌ی چهلمین روز درگذشت شادروان حاج اسماعیل کریمی<sup>۳۶</sup>

چه سوگ باران است همه‌ی پایان‌ها :

در شب هنگام به تاریخ ۱۳۰۸/۵/۸ در حالی که فضای خانه لبریز از انتظار آمدن بود و در کنار گلیم سادگی زندگی، سجاده‌ی مادر پر از دعا و نیایش و دستان قنوت پدر، به اشک اشتیاق معطر بود چشم‌ها به آسمان و گوش‌ها به صدای کوبه‌ی در چفت زده بود و کمربند دایه‌ی محل تنگ بسته بود و بوی اسپند تا ته کوچه‌ی همسایه می‌رفت و گل‌ها و خانه‌های بی حصار، همدلی و عاطفه را بی توقع آیثارمی کردند، همنوا با صدای موذن که نغمه‌ی اشهد ان محمدما رسول الله، گلدسته‌ی مسجد روستا را تا عرش معرفت حق می‌برد، حاج اسماعیل نامی با مهر کرامت، نافش بریده شد و در دستان پدر جای گرفت.

در آن روز، روستا حال و هوای دیگر یافت، دستمال گفتگوی همگان مملو از خبر آمدن اسماعیل بود، اسماعیلی که رنگ محمدی را از ریشه‌ی درخت دیانت و مذهب صادق خانواده‌ی خویش گرفته بود و سیمای دل ربای صفا و صمیمیت، هر دلی را به هوای خود می‌کشید و هر آغوشی را به استقبال.

ایام سپری شد اما حاج اسماعیل فراتر از ایام بزرگ شد و گوی سبقت از زمان ریود، جوانی که روستا برایش خیلی کوچک بود، همواره فرانام خویش می‌دوید و با کوله باری لبریز سوال و دنیای بزرگ خیال، شوق رسیدن داشت. در شو نشینی‌های پدر، مترصد دریافت قصه و حکایت و موعظه و پندی بود.

در حالی که دست ادب بر سینه داشت و حوله‌ی میزبانی بردوش تشنه‌ی آموختن و شنیدن بود. در این بستان شاخه‌ها کشید و به قول زیبای خودش «از مراسلات و نامه‌هایی که برای پدرم می‌رسید، آموختن علم را مشق می‌کردم و بدین روش سوادی اندوخته کردم.»

۳۶- محمود اسدی؛ دبیر فاضل و مدرس ادبیات دانشگاه‌های پارسیان

نگارمن که به مکتب نرفت و خط ننوشت  
به غمزه مساله آموز صد مدرس شد  
بعنوان اولین دانش آموز منطقه این مдал پر افتخار را تا ابد برگردان آویخت و  
سپس سنگین و نجیب، سرمدی نجابت را بر چشمان پر جاذبه کشید و به عنوان اولین  
معلم در عرصه‌ی تعلیم و تربیت همت گماشت و برای اولین بار الفبای پارسی را بر  
تخته‌ی سیاه ماندگار کلاس نگاشت:

من الفبای چشم و گیسو را  
از لبانی شنیده‌ام که مپرس

معلمی که از تبار کرامت بود آمد و «ابر جهالت پاره کرد و گره زد چشمان را با  
خورشید، دل‌ها را با عشق، سایه‌ها را با آب شاخه‌های را با باد!  
باد بادک‌ها به هوا برد، گلدان‌ها را آب داد.

سر هر دیوار، میخکی کاشت، پای هر پنجه‌ای شعری خواند.  
عاطفه‌ی سبز نوازش ریخت.

راه رفت، نور خورد، دوست داشت.»

در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست

مست از می و میخواران از نرگس مستش مست  
از نعل سمند او، شکل مه نو پیدا

وز قد بلند او بالای صنوبر پست

شمع دل دمسازان بنشست چه او برخاست

افغان نظر بازان برخاست چه او بنشست

گر غالیه خوشبو شد در گیسوی او آویخت

ور وسمه کمان کش شد با ابروی او پیوست

بزرگ معلمی که هیچ گاه بر مدار صفر حرکت نمی‌کرد.

مردی که حس ثانیه‌ها می فهمید و سنگینی واژه‌ها را لمس کرده بود.

مردی که لبریز رسیدن بود، صافی آینه‌ها یافته بود و حسرت نداشته‌ها داشت

همواره دغدغه‌اش مشکل مردم بود.

در ترازوی نگاه او هیچ رنگی بر رنگ دیگر سنگینی نمی‌کرد.

نه تنها این درخت سایه بر خانواده داشت بلکه پدر و مسؤول همه بود.  
مردی که غیرت از او می‌بارید. شیک بود، خوش شمایل بود و از خوش قبایل.  
شور حسینی در سر داشت و ایثار ابوالفضل در سیر.  
هیچ سائلی بر درخانه‌اش نمی‌کوبید مگر آن که حاجتش برآورده می‌کرد.  
قیام و قعودش برای خدا و بندگانش بود. هرگز به خود و خانواده تعلق نداشت.  
در کنارش احساس غریبی نمی‌کردی و اگر در قفایش گام برمی‌داشتی، افتخار  
می‌کردی و احساس بودن و توانایی می‌کردی!  
سفره‌ی تنعم و میهمانی او همواره گستردۀ بود و هر بنده‌ای را با آغوش باز  
استقبال می‌کرد. قرص نان مهربانی را با همسایه تقسیم می‌کرد. اهل کرم بود و نان!  
سخن را خوب استدلال می‌کرد و درد را بی فلسفه می‌نوشید.  
فرزانه مردی که از درخت دانشش شاه توت معرفت می‌توان چید و شاه دانه‌های  
ادب یافت.

همواره سر می‌داد:

چه پرشکوه است دست عشق بوسیدن!  
ولی چه ننگین است  
که دست قدرت یک مرد، ببوسد مرد.  
در یک کلام: مردی که هرگز تکرار نمی‌شود و من در دلتنگی باید نشان از قامت  
رعنای او را از مواهب طبیعی دست چین کنم.

شعله دیدم، سرکشی‌های توام آمد به یاد	لاله دیدم، روی زیبای توام آمد به یاد
روی و موی مجلس آرای توام آمد به یاد	سوسن و گل، آسمانی مجلسی آراستند
لرزش زلف سمن سای توام آمد به یاد	بود لرzan شعله‌ی شمعی در آغوش نسیم
های‌های گریه در پای توام آمد به یاد	پای سروی، جویباری زاری از حد برده بود

اما چه شد که چنین آشنای هر نا آشنا، غریبانه و بی خبر از متن به کوچه‌ی  
حاشیه خود را به کوله بار درد کشاند و به بهانه‌ی طبابت شهر شیراز را رحل اقامت  
افکند و چنین طومار و تاریخی را با گفته‌ی حافظ شیرین سخن فرو بست:

دردم نهفته به، زطبیبان مدعی  
باشد که از خزانه‌ی غیبیش مرا دوا کنند

به دواخانه‌ی دوست سرزد و ناگه نسخه‌ی درمان را اینگونه پیچیده و همگام با خورشید سه شنبه ۸۶/۲/۱۸ نا باورانه به مزرع بی انتهای زرد غروب رفت و همه را بر ساحل بهت و غم زدگی نشاند.

حقیر باید اظهار کنم که تنها چند ورقی از تاریخ ماندگار او را تورق کرده‌ام و اعتراف نمایم که هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست. ور نه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست.

اما دل خوش از آنم که هنگام رفتن نیز، تنوع و شور ماتم زدگان و دل سوختگان در تشیع پیکر او، درس زیبایی برایم بود که آموختم چه سنگین بودنی و چه سنگین رفتنی و دامن کشیدنی!

فریبنده زادن، فریبا مردن، چون قوی، تنها در گوشه‌ای دور مردن، و باز به آغوش خاک تولد برگشتن و آرمیدن:

فریبنده زاد و فریبا بمیرد  
رود گوشه‌ای دور و تنها بمیرد  
که خود در میان غزل‌ها بمیرد  
که از مرگ غافل شود تا بمیرد  
نديدم که قویی به صحراء بمیرد  
شبی هم در آغوش دریا بمیرد  
که می‌خواهد این قوی زیبا بمیرد

شنیدم که چون قوی زیبا بمیرد  
شب مرگ تنها نشیند به موجی  
در آن گوشه چندان غزل خواند آن شب  
شب مرگ از بیم آن جا شتابد  
من این نکته گیرم، که باور نکردم  
چو روزی ز آغوش دریا برآمد  
تو دریای من بودی، آغوش واکن

نامش و یادش برجویبار لحظه‌ها جاری باد

تبرستان  
www.tabarestan.info

# حاج اسماعیل کریمی

## از نگاه دیگران

## سرمایه‌ی ذی قیمت دیار پارسیان<sup>۳۷</sup>

عمر سرمایه‌ای است که ذات هستی برای نشان دادن گوهر وجودی در اختیار بندگان خود قرار داده است. تا پس از خداشناسی و رسیدن به خود شناسی به زیباترین شیوه از آن بهره‌گیرد.

دوست صمیمی ما جناب آقای حاج اسماعیل کریمی که خدای رحمتش کند و در جوار قرب خود قرار دهد از اوصاف کریمه ممتازی برخوردار بود که توانست از سرمایه زندگانی خود نام نیک و آثار ارزشمند یک حیات طیبه از خود به یادگار بگذارد. خصلتهای وجودی او را دوستان از نزدیک آشنا بنا وی خوب درک کرده بودند. شخصیت ممتاز او گواهی بر این مدعاست.

جادبه‌ی بسیار قوی، گفتاری متین، افکاری بلند از خصایص ویژه این انسان خدا دوست بود.

در کشاکش دهر هرگز اضطراب در او دیده نمی‌شد و در عمل همیشه جدی و استوار بود.

هر آنچه در او دیده می‌شد و در گفتارش بیان می‌نمود حکایت عمیق درون او بود که بهترین را بر می‌گزید.

این وجود ارزشمند در شهرستان پارسیان یک سرمایه‌ای ذی قیمت برای آن دیار بود. تا جامعه آن مرزو بوم به نحو شایسته از او بهره‌گیرد. او که بهترین شغل را که همان معلمی بود برای خود انتخاب نموده بود که در سرمایه گذاری بهترین نتیجه را بدست آورد. تا هم نام نیک خود را زنده بدارد و هم نیکان را به جامعه تحويل دهد پرورش انسان بهترین افتخاریست که مردان دور اندیش به آن عنایت دارند و این حقیقت سلسله وار دوام خود را آشکار می‌سازد.

۳۷ - حضرت حجہ الاسلام و المسلمين حاج سید علی اصغر هاشمی شهیدی امام جمعه شهرستان لامرد

مرحوم کریمی از خاندانی شاخص بھرمند است که گواه ارزنده آن برادران و فرزندان آن عزیز سفر کرده است که از نیاکان خود به ارث برده و آثار گرانبهای او به غیر از شاگردان بناهای معنوی ایشان همچون مسجد و حسینیه است.

آثار جاودانه این مرد فرهیخته که نوع ارزشمند آن را می توان در باقیات الصالحت وی فراوان مشاهده نمود نزدیک نمودن قلوب به همدیگر بود. شعار دیگر او یکی کردن ارحام و نزدیکان بود.

گرچه وی در محیطی کوچک به ظاهر زندگی می کرد. اما ارتباط او نه تنها در جنوب کشور که در جای این سرزمین و کشورهای همجوار جنوبی مشهود بود که نمونه عینی آن دوستان صمیمی ایشان است. اینجانب فقدان این مرد بزرگ از جمع دوستان به خاندان شریف ایشان و همه احباب و یاران تسلیت گفته و از ذات باری تعالی درجات معنوی برای ایشان خواهانم.

## فرهیخته‌ای از شهرستان پارسیان<sup>۳۸</sup>

دریکی از مناسبتهای مذهبی به ایشان معرفی شده بودم و برای اولین بار این انسان وارسته و اخلاقی را در شیراز ملاقات کردم شخصی که از هر جهت وارسته و از نظر اخلاقی خودم را در مقابل او کوچک دیدم و ذهنم به این مسئله منتقل شد که راستی ما انسانها ارزشها را نشناخته ایم و به دنبال آن واقعیتها ناشناخته مانده و ملاکهای واقعی و حقیقی را ازدست داده ایم.

از نام ایشان سؤال کردم با همه کوچک نفسی و در عین حال با متانت و وقار خاصی پاسخ داد اسماعیل کریمی، به اتفاق از شیراز راهی منطقه‌ی گاویندی شدیم و علی رغم طول مسافت به دلیل اخلاق والای او و مهر و محبت‌هایش هیچ گونه احساس خستگی نکرد مناسبت ایام محرم و عاشورای حسینی فرستی بود که از نزدیک و بیشتر با خصوصیتهای اخلاقی او آشنا شوم و در اینجا اگر به پاره‌ای از نکات و خصوصیتهای اخلاقی او اشاره می‌کنم صرفاً به خاطر تنبه خودم و سایر دوستان می‌باشد که تصور نکنیم شخصیت و انسانیت یعنی، مال، جاه، منصب، اینها سرابی بیش نیستند که شخص را به بیراهه برده و انسان را از حقیقت دور می‌سازند قول دادم به پاره‌ای از خصوصیتهای اخلاقی او هرچند گذرا اشاره کنم و قبل هر چیز از همه عزیزان خوانده تقاضا می‌کنم که این نکات را سر لوحه زندگی خود قرار داده و با التزام عملی به این دستورات اخلاقی و اعتقادی از پیش گامان حرکتهای مذهبی و اعتقادی و اخلاقی باشیم

...

### • در عقیده

یکی از خصلتهای بارز و خلل ناپذیر مر حوم حاج اسماعیل کریمی عقیده راسخ او به مذهب اهل بیت (علیهم السلام) بود که در این راستا و در راه پاسداری از این اعتقاد راستین از هیچ گونه اقدامی دریغ نمی‌داشت و در پاره‌ای از اقداماتش انسان را به یاد مسلمان‌های صدر اسلام می‌انداخت که جان برکف از عقیده خویش دفاع می‌کردند از آثار عشق او به خاندان اهل بیت(ع) می‌توان به یک اثر بسیار ارزنده و

۳۸- حجت‌الاسلام و المسلمين شیخ عبدالهادی بدربی خطبی توana از قم ، قم مهرماه ۸۸

مهمی اشاره کرد که به همت و تلاش او پایه گذاری گردید و آرزوی دیرینه او پس از سالها جامه عمل پوشید و حسینیه ای که هم اکنون در محله کریمی شهرستان پارسیان مورد استفاده دوست داران اهل بیت علیهم السلام می باشد به همت مرحوم حاج اسماعیل کریمی تاسیس و پایه گذاری شده است.

## • اخلاق

در اخلاق شاید این تعبیر دور از ذهن نباشد که او صاحب یک مرجعیت اخلاقی بود و در خیلی از زمینه ها عملًا اخلاق را درس می داد در جلسات مکرری که با هم داشتیم گاهی اتفاق می افتاد برای پذیرایی از حاضرین از مجلس، خارج می شد و چون برمی گشت دوباره سلام می کرد. در مجلس، ادب نشستن و برخاستن را عملًا به اطرافیان می آموخت. او با این که با مسائل و احکام آشنا بود ولی گاهی از مسئله ای سؤال می کرد تا دیگران را با مسائل و احکام آشنا کند و از این روش اخلاقی و اسلامی بهره می گرفت. در کارها علی رغم تیز هوشی و دور نگریش کاری را که می خواست انجام دهد با دیگران هم به مشورت می گذاشت. در صحبت کردن کلامش سنجدیه و هرگز کلام کسی را قطع نمی کرد و هنگام گوش دادن شنونده ای آگاه بود از خصلت ناپسند غیبت به شدت دوری می کرد و گاهی که می خواست مسئله خاصی را بیان کند به شکل عمومی مطرح می کرد تا از شایبه غیبت دور باشد در اینجا به خصلت دیگری از خصائیل معنوی این مرحوم اشاره می کنم و سخنم را به پایان می رسانم که متاسفانه خیلی از ما مسلمان ها از این موهبت الهی محروم و از عظمت این امر عبادی فاصله گرفته ایم. آن مرحوم نسبت به نماز جماعت که در احادیث به آن بسیار سفارش شده و با تأکید از آن یاد شده عنایت خاصی داشت و تا آن جا که ممکن بود برای ادائی نماز خود را به جماعت می رسانید و با لباس خاصی که حکایت از وقار او داشت به مسجد می رفت. روحش شاد و یادش گرامی باد.

## ۳۹ ملجاء و محور شیعیان پارسیان

آنچه باعث شد من با مرحوم مغفور شادروان حاج اسماعیل کریمی آشنا گردم و در ایام ارتباطم با ایشان با برخی از روحیات اخلاقی و اجتماعی او آشنا شوم حضور این جانب در ایام محرم و صفر جهت اقامه عزاداری سید الشهدا و تبلیغ در ایام نورانی بود که ایشان به اتفاق اعضای محترم خاندان کریمی میزبان این جانب بودند و انصافاً آنچه در این ایام و سال های متوالی مشاهده کردم بسیار جذاب و ارزشمند بود. واسطه و علت این ارتباط هم برادر گرامی و ارجمند جناب آقای حاج عباس کریمی که چند سال متوالی به عنوان بخشدار اشکنان در خدمت این برادر بزرگوار بودیم می باشد.

در این ایام و سال ها آنچه که من از مرحوم حاج اسماعیل کریمی شناخت پیدا کردم عبارت از این امور می باشد.

۱- ایشان یک انسان منظم و مرتب بودند انصافاً اینکه کارها باید از روی انضباط انجام بگیرد بسیار اهمیت می دادند و تاکید خاصی داشتند، حتی کیفیت حضور ایشان در حسینه و جلسه عزاداری هم برای من غالب بود حتی در نحوهی حضور ایشان در جمع و اجتماع، نوع پوشش ایشان هم با حساب و کتاب بود.

۲- آراستگی و حفظ ظاهر کردن ایشان هم جذاب و ارجمند بود. برای شرکت در مجالس و محافل هم با ظاهری بسیار مرتب و آراسته حضور پیدا می کرد که این خود نشان از فرهنگ بالای فردی و اجتماعی ایشان داشت.

۳- تقید ایشان به رعایت شئون افراد و انسان ها هم یکی از ویژگیهای بسیار برجسته ایشان بود که شأن و جایگاه افراد را محترم می شمرد و برای افراد احترام خاص قائل بود.

۴- ارتباط ایشان با روحانیت و دلدادگی ایشان به علماء و مراجع عظام و شخص حضرت امام (ره) بسیار برجسته و عمیق بود.

بنده به دلیل اینکه ساعت ها، روزها و شب ها با هم مأнос بودیم این نوع ارتباط و معاشرت او را با قشر روحانیت و اهل علم را لمس می کردم و به وضوح شاهد بودم

ایشان علی رغم اینکه از نظر سنی دارای شرایط خاص بودند اما خود علی رغم سن بالا به روحانیت و اهل علم خدمت می کرد و می گفت عهد کرده ام تا زنده ام به خادمان و نوکران امام حسین (ع) خدمت کنم و این را از روی صداقت می گفت و انجام می داد.

۵- اهل مطالعه بود و از عمر خود به نحو مطلوب استفاده می کرد.

۶- در میان پیروان مکتب اهل بیت در آن دیار به عنوان ملجاء و محور مشهور بود و همه مومنین آن دیار برای ایشان احترام خاص و ویژه قائل بودند و محل رجوع بسیاری از امور بودند و حلال بسیاری از مشکلات و هم چنین اهل سخاوت، جود، کرم و میهمان دوست بودند.

۷- سابقه و حضور ایشان در آغاز انقلاب ، استمرار انقلاب ، تشبیت انقلاب در آن دیار و حراست و پاسداری از آرمان های امام (ره) و انقلاب به اتفاق اعضای خانواده کریمی بر هیچ کسی پوشیده نیست و نقل محفل خاص و عام می باشد.  
همچنین نقش محوری آن مرحوم در بین شیعیان شهرستان پارسیان نشان از محبوبیت ایشان در بین مردم آن دیار و عمق ایمان و تعهد وی به مکتب اهل بیت و حساسیت او نسبت به مکتب تشیع می باشد.

ایشان فردی مومن و معتقد با اخلاص و عاشق مکتب اهل بیت مخصوصاً عاشق حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) بودند و حسینه و جلسات عاشورا و سایر جلسات مذهبی در محل زندگی ایشان بهترین گواه بر این مدعاست. "عاش سعیدا و مات سعید ا..."  
"خداؤند ایشان را با سید الشهداء محسور بفرماید.

## لذت اولین ملاقات<sup>۴۰</sup>

عمر کوتاه هر انسانی همراه با حوادث تلخ و شیرینی است که انسان در این دنیا با آنها روبرو است. از رویدادهای لذت بخش زندگی انسان آشنا شدن با انسانهای شریف و بزرگوار است که گاهی اوقات در اولین دیدار با آنان انسان فکر می‌کند این شخص را سالها می‌شناخته و با او مأнос بوده و گویا هیشه همراه او بوده است. چند سال پیش بنده یکی از این اشخاص متین را زیارت کردم، وقتی ایشان را دیدم بزرگی، وقار و متنant را در ایشان مشاهده کردم. آن شخص کسی نبود جز آقای مرحوم حاج اسماعیل کریمی که هنوز لذت اولین ملاقات را در خودم احساس می‌کنم. انسانی که به تمام معنی می‌توان گفت روحیه خدمت در او موج می‌زد و اخلاق حسن و تحسین برانگیز ایشان برای تمامی اشخاصی که با او آشنایی داشتند روش بود. اگر چه مدت کمی ایشان از آشنایی ما نمی‌گذشت اما از زاویه دید بنده ایشان بسیار دوستدار اهل بیت علیهم السلام (خصوصا امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها) بودند که حسینیه ایشان خود گواه بر این مدعاست. این بنده خوب خدا تنها نام فرهنگی را یدک نمی‌کشیدند بلکه به تمام معنی فرهنگی بودند، فرهنگ خدمت کردن به بندگان خدا را خوب می‌دانستند و سایه ای بسیار مهربان برای فقرا بودند، فرهنگ ارتباط و معاشرت با اشخاص را از حفظ داشتند و چه عالی متواضعانه و بزرگوارانه با اشخاص برخورد می‌کردند و از آنجایی که خود بزرگ بودند بسیار با بزرگان از روحانی و غیر روحانی می‌نشستند، معلمی بودند که بسیار از حقوق مادی خود می‌گذشتند و در اختیار جویندگان علم می‌گذاشتند تا امروز جامعه اسلامی خالی از افراد خدمتگذار نباشد. بنده قصد غلو در نوشته را نداشم چون اصولاً از غلو بیزارم اما از آنجایی که این شخص بزرگوار را برای مدت کوتاهی در کردم و در رابطه با اخلاق ایشان تحقیق داشته ام این چند سطر ناقص را نگاشتم. خداوند ایشان را با اهل بیت عصمت و طهارت محشور بگرداند. حسن ختم نوشته ام کلام نورانی رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) باشد که فرمودند: (( من مات علی حب آل محمد مات شهیدا ))

## «یادی از یک معلم فقید»<sup>۴۱</sup>

در روزهای پایانی سال ۱۳۸۴ خورشیدی در یک سفر دو روزه به پارسیان (گاوبندی سابق) فرصت یافتم که از شهر پارسیان و مردم مهریان آن دیدن کنم و از مصاحب و لطف و محبت تنی چند از بزرگان و مسئولان آن منطقه بهره مند گردم. یکی از آن بزرگان شادروان اسماعیل کریمی استاد پیشکسوت بود. شادروان کریمی که خود و خاندان بزرگ و نامدار ایشان سالیان دراز رگ و ریشه در تاریخ و فرهنگ آن نواحی دارند همواره مورد احترام و اکرام مردم با صفا و فرهنگ دوست آن سامان بوده و هستند. در آن فرصت کوتاه در خدمت آن فقید سعید از نقاط دیدنی شهر دیدن کردیم و ایشان با همان خلق و خوی استادی و با حوصله و شور و اشتیاق، بنده را با گذشته تاریخی و اوضاع و احوال شهر آشنا ساختند. سخن را با آموزش و پرورش آغاز کردند که اولین دبستان در سال تحصیلی ۱۳۱۴ با همت و در سایه تلاش و دلسوزی مرحوم «سیف الله نصویری» از بزرگان و نیک اندیشان آن دیار به صورت ملی در پارسیان تاسیس گردید و بوسیله دو آموزگار بنام عیسی قدسی و حسن طبیی اهل کنگان بوشهر تدریس و اداره می شد. دبستان مذکور بعد از دو سال - دولتی شد و از آن پس معلمان آن از حوزه فرهنگی لارستان تامین می گردید. چون صحبت آموزش و پرورش در میان بود در خدمت شادروان کریمی و با راهنمایی ایشان در آموزش و پرورش پارسیان به دیدار آقای سید عبدالعبدی پور رئیس ادراه شتافتم و ساعتی در خدمت آن بزرگوار با وضعیت آن روز آموزش و پرورش پارسیان کم و بیش آشنا شدم از جمله اینکه در همان سال (۱۳۸۴) در پارسیان حدود ۹ هزار نفر در سطوح مختلف تحصیلی در ۱۰۸ واحد آموزشی مشغول به تحصیل بودند و حدود ۹۰۰ نفر معلم که عمدتاً بومی منطقه بودند اداره آن مجموعه بزرگ را به عهده داشتند. شادروان اسماعیل کریمی به حق انسانی کریم و وارسته و خلیق و مهریان بود به نحویکه اینجانب از مصاحب ایشان واقعاً لذت می بردم و فقدان آن معلم فرهیخته واقعاً ضایعه ای بزرگ و جبران ناپذیر است. خوشبختانه از شادروان کریمی فرزندانی شایسته و لائق به یادگار مانده که بدون تردید

۴۱- احمد سایبانی؛ نویسنده و محقق فرهیخته‌ی هرمزگانی (بندرعباس)، ۱۵ مهرماه ۱۳۸۸

راه و رسم پدر را ادامه خواهند داد و هم چنان با مردم و در کنار مردم خواهند بود .  
اقدام فرزندان آن فقید سعید مخصوصا آقای نصرالله کریمی در تهییه کتاب حاضر که  
شاید بتوان آن را «یادنامه» خاندان کریمی نامید شایسته ستایش است برای این عزیز و  
خاندان بزرگ کریمی و مردم اصیل و بزرگوار پارسیان عزت و سرافرازی روز افزون  
آرزومندم.

## ۴۲ یاد آوری او، بخشی از هویت منطقه است

معلمی با روحیه علاقمند به تدریس مقطعی از زمان مسئولیت این حرفه شریف را عهده دارد گردید که در منطقه معلم بومی وجود نداشت و عمدتاً از مناطقی دیگر از کشور به این منطقه اعزام شده بودند که با خلق و خوی مردم نا آشنا و بعضاً مشکلاتی را در پی داشت. اما وی افراد زیادی را هر یک از نسل تلاشگر امروز هستند تربیب و به جامعه تقدیم نمود.

فردی جدی در عین حال خوشرو با تبسیمی آرام بدنیال توسعه و آبادی محل تلاش مضاعفی داشت. برای اختلاف سلیقه های فردی کینه توز نبود.

نقش موثری در اطلاع رسانی شاخصه های فرهنگی بارز منطقه داشت و با برقراری ارتباط با ذی نفوذان سعی در معرفی هویت منطقه داشت.

علاقه خاصی به محل سکونتش (یردقاسمعالی) که روستای کوچکی واقع در ضلع جنوب شرقی پارسیان بود داشت و به همین دلیل با توجه به بضاعت مالی تا پایان عمر محل سکونتش را تغییر نداد با ارتقاء جوانان و هم محلیهای پارسیانی علاقمند بود و با ذوق و شوق از آن حمایت می کرد.

در دوستی و رفاقت مستدام و پایدار بود. چنانچه کاری به او رجوع می شد از طرق مختلف پیگیری و نسبت به انجام آن اقدام می نمود.

از روابط عمومی خوبی برخوردار بود و همین امر تاثیر قابل توجهی در برقراری روابط بین مردم و افراد ذی نفوذ بود که در اکثر اوقات اثر بخشی مورد انتظار را به همراه داشت.

روحیه شاد و سرزنشهای وی ذوق و شوق برقراری مراوده را تشدید می نمود. خاطرات دوران حیاتش در نسل های فعلی ماندگار است. روزهای تلخ و شرین خوب و بد به جا مانده همه و همه نشانه های بارز و معرف هویت منطقه است.

لذا مرحوم حاج اسماعیل کریمی آموزگار کهنه کار از زمرة مردان قدیمی منطقه است که خاطرات فرهنگ ساز او موجب سرمشق دیگران می باشد. یادآور آن بخشی از هویت منطقه است. از خداوند منان برای ایشان طلب آمرزش می نمایم و امیدوارم روحش شاد و خاطراتش پایدار باشد.

## شخصیت بر جسته‌ی شهرستان پارسیان<sup>۴۳</sup>

آنچه در پیش روی خوانندگان محترم قرار می‌گیرد شرح مختصراً از آشنایی کامل و دقیق اینجانب با روحیات مرحوم حاج اسماعیل کریمی می‌باشد که در مراحل مختلف زندگی یعنی از دوران کودکی شکل گرفته و تا زمان خدمت مقدس در آموزش و پژوهش و زمان بازنیستگی و پایان عمر ایشان تداوم مستمر یافته است.

مرحوم حاج اسماعیل کریمی یکی از شخصیت‌های بر جسته و قابل توصیف منطقه بشمار می‌آمدند که از هر نظر بزرگی و عظمت و بینش و منش و معنویت ایشان برای هر فردی که با ایشان ارتباط داشت متجلی بود. از خصوصیات اخلاقی و رفتار فردی و اجتماعی آن مرحوم در مرحله اول سنگینی و وقار شخصیتی ایشان بود که ناخود آگاه نظر هر بیننده‌ای را نسبت به خود جلب می‌نمود و در عین حال بسیار متواضع و فروتن و از نفوذ کلام و استدلال قوی بهره‌مند بود که بدون هیچ اغراقی و به هیچ شکلی نمی‌توان اندکی از آن اخلاق حسنی را به تصویر کشید، عظمت و بندگی آن مرحوم را می‌توان در هم زیستی با مردم و زندگی با آنان از هر قشر و طبقه‌ای را جستجو نمود و علاوه بر مردم مداری الگوی یک انسان شایسته‌ای بود که به یقین از ویژگیهای شخصیتی و فردی ایشان بشمار می‌آید.

در زمانیکه دست‌یابی به علم و دانش بسیار سخت و طاقت فرسا بود. در حد توان خویش در عرصه‌های علم و دانش تلاش نمود و در جهت تداوم این اندیشه انسانی شغل معلمی را برگزید تا بتواند اندوخته‌ی علمی خود را به جامعه‌ای کاملاً محروم که در آن روزها شدیداً به آن نیاز داشت به نسل جوان آنروز انتقال دهد و با اتفاق چند تن از باران هم رزم و هم فکر خویش نسل اول معلمین بومی منطقه را بنیانگذاری نمودند، به طوریکه زیر بنای سطح علمی پیشرفته کنونی منطقه مدیون اندیشه‌های شایسته و بزرگ منشی و آینده‌نگری ایشان و دیگر همکارانشان می‌باشد. علاوه بر مهربانی و مردم داری و توسعه علم و سواد آموزی همواره در پی آن بود که بساط ظلم و ستم خصوصاً در دوران ستم شاهی را بر چیند و عدالت اجتماعی را در جامعه محروم و ستم دیده این

منطقه فراموش شده را بگستراند به نحویکه همواره با قدرت بیان و شجاعت لازم در دفاع از مردم مورد بی مهری و خشونت و حتی ضرب و شتم مسئولین غیر مردمی آن زمان قوار گرفت ولی هرگز از این ایده دست بر نمی داشت. در اوایل شکل گیری انقلاب شکوهمند اسلامی و استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران یکی از چهره های برجسته و انقلابی منطقه بودند که شجاعانه در وسط میدان هدایت و شکل گیری اهداف انقلاب مقدس جمهوری اسلامی را رهبری می نمودند در این راه پر پیچ و خم که سنگلاخه ای فراوانی داشت و پیمودن آن بسیار دشوار بود و بهای گزاف و هزینه های زیادی می طلبید خالصانه و مخلصانه حضور مستمر و فعال داشت و به گونه ای توصیف ناپذیر و شکیبایی ورزید و برای آگاه کردن مردم از واقعیت های جامعه آن روزگار بسیار کوشید این جانب خاطرات تلخ و شیرین بسیاری از ایشان سراغ دارم که همگی از سلحشوری و مردانگی ایشان حکایت دارد. ولی متاسفانه بیان همه آنها مقدور و میسر نمی باشد. فقدان آن مرحوم ضایعه ای بزرگی برای منطقه به شمار می آید که امیدوارم حق جویان و طالبان حق و حقیقت با مطالعه زندگی و پی بردن به روح بزرگ و اندیشه های این انسان وارسته اند کی از آن را در زندگی اجتماعی و فردی خویش بکار گیرند تا هم از این طریق ایشان را بهتر شناخته و هم عاملی در انتقال خدمت ایشان در جهت خدمت به مردم به ارمغان آورند.

اهدافش مستدام و روحش آمرزیده باد.

والسلام

## ۴۴ مایه دلگرمی من

چندی پیش شنیدم که آقای نصرا... کریمی از فرهنگیان بازنشسته منطقه کتابی را در دست تالیف دارند که در بخش‌هایی از آن به شرح زندگانی مرحوم پدرشان جناب آقای حاج اسماعیل کریمی خواهند پرداخت از آنجائیکه بنده نیز این افتخار را داشتم که در یک مقطع زمانی به عنوان آموزگار در دبستانی در روستای قاسم عالی در سالهای ۶۳-۶۴ در خدمت ایشان باشم. و مرحوم کریمی مدیر آن دبستان بودند. لذا بر آن شدم که به یادگار شرحی هر چند موجز و مختصر در آن کتاب داشته باشم.

آشنایی بنده با مرحوم حاج اسماعیل کریمی بیشتریه سالهای اوایل پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ بر می‌گردد. که بنده نوجوانی بودم و دوران دبیرستان را سپری می‌کردم زیرا به محض پیروزی انقلاب هسته‌های مقاومت مردمی که بعدها از طرف حضرت امام (ره) به نام بسیج مستضعفین نام گرفت تقریباً در همه شهرها شکل گرفت. بنیان گذار این هسته در بخش گاویندی آنروز مرحوم اسماعیل کریمی بودند که ما نوجوانان و جوانان بخش به نوعی در این تشکیلات شرکت داشتیم. و ایشان سکاندار بودند و آموزش‌های لازم را می‌دادند.

پس از آن دوره کوتاه همانگونه که در مقدمه ذکر شد بنده در روستای قاسم عالی در تنها دبستان آن روستا که به نام دبستان کریمی بود. در کنار این بزرگوار به تدریس مشغول شدم تا اینکه به خدمت مقدس سربازی اعزام شدم در آن سالها نقش آقای کریمی در بخش گاویندی به عنوان مشاور در اغلب اموری که برای مردم منطقه پیش می‌آمد کاملاً محسوس بود و در مسائل اجتماعی بخش همواره ایشان یکی از فعالان بودند.

پس از پایان دوره سربازی و بازگشت به پارسیان (گاویندی) بنده به استخدام وزارت کشور در آمدم و افتخار ادامه خدمت در آموزش و پرورش از من سلب شد پس از چند سالی خدمت در بخش‌های لاوان، بستک و بندرلنگه بالاخره در سال ۸۱ بعنوان بخشدار گاویندی مجدداً به زادگاهم بازگشتم. مرحوم حاج اسماعیل یکی از اولین کسانی

۴۴- علی اکبر نکهتیار؛ بخشدار و فرماندار پیشین پارسیان ۸۷ الی ۱۳۸۰، شهریور ماه ۱۳۸۸

بود که به بخشداری آمد و خشنودی خود را از حضور بندۀ بعنوان بخشدار اعلام داشت و موجبات دلگرمی بندۀ را فراهم ساخت.

از آن به بعد همواره ایشان در جلسات و نشست‌هایی که به منظورهای مختلف در بخشداری و بعدها در فرمانداری تشکیل می‌شد شرکت داشتند از جمله در هیئت‌های اجرایی انتخابات و امثال‌هم.

از دیگر خصوصیات بارزی که می‌توان از مرحوم حاج اسماعیل کریمی بیان کرد نقش تعیین کننده ایشان در حفظ وحدت در جامعه آنروز بود. ایشان با رهبری خوب خود خصوصاً در میان اقوام و خویشاوندان خود و هدایت آنان در جهت پیشبرد اهداف انقلابی در منطقه و هماهنگ کردن آنان بسیار موفق بود و تأثیرگذاری که ایشان در قید حیات بود این انسجام در بین طایفه وجود داشت امید است انشالله خلاء وجودی ایشان احساس نشود و از میان بازماندگان شخصی این خلاء را پر نماید.

انشاء الله والسلام.

## چهره‌ی فراموش نشدنی دیار پارسیان<sup>۴۵</sup>

اینجانب محبت تک تک دوستان و عزیزان دیار پارسیان را هرگز فراموش نمی‌کنم که بندۀ متصدی امور بخشداری آن خطه از جنوب کشور بودم از جمله عزیزانی که چهره فراموش نشدنی و آرام داشت مرحوم حاج اسماعیل کریمی بود. او می‌آمد نزد اینجانب می‌نشست بندۀ را دلگرمی می‌داد و از کمک‌های فکری خود مرا بهره مند می‌ساخت آن زمان چون اوایل جنگ بود (سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰) تشکل‌های بسیجی اهمیت بسزایی داشت ایشان درسازماندهی بسیج تلاش قابل توجهی می‌کردند خداش بیامرد.

## چهره‌ی به یاد ماندنی در خلوت حرم<sup>۴۶</sup>

در یکی از روزهای سال ۱۳۸۴ در شیراز برای زیارت و نماز به حرم مطهر سید علاء الدین حسین مشرف شدم بعد از ظهر جذاب و با معنویتی بود. پس از نماز مشغول تلاوت آیاتی از قرآن شدم در طول این مدت شخصی موجه و متین متواضعانه مشغول نماز بود و از سر اخلاص به دعا و نماز پرداخته بود چون ساعت ۴ بعد از ظهر بود حرم کمی خلوت و ما دو نفر تقریباً در کنار هم و دیگر کسی در کنار ما نبود برای لحظه‌ای به ایشان توجه و خدمتشان سلام گفتم باروی گشاده گرم گرفت و فرمودند شما شیرازی هستید عرض کردم خیر ولی ساکن شیراز هستم فرمودند سخن‌آور آدرس می‌خواهیم از عالمان و عارفان مدفون در شیراز، پس از ذکر نام آدرس چند مزار مطهر را به ایشان گفتم و از چند نفر هم که بی خبر بودم عذر خواهی نمودم. پس از آن سؤال کردند که شما اهل کجا هستید گفتم یکی از روستاهای شهرستان خنج فرمودند من اهل شهر گاویندی هستم و در خنج دوستانی دارم از جمله آقای حاج عبدالرحمن حافظی جالب بود عرض کردم ایشان در حال حاضر در شیراز هستند و دیشب هم به عیادت ایشان رفته ام خیلی خوشحال شدو آدرس و تلفن ایشان را خواستند پس از آن هر دو وارد فضای قبل از این مصاحبتش شدیم یعنی ارادتمندی به سید علاء الدین حسین و بنده هر چه می‌دانستم خدمتشان عرض کردم و از ایشان قول گرفتم که در شیراز و خنج خدمتشان برسم چندی نگذشت که به مدیریت آموزش و پرورش خنج منصوب شدم از یکی از همکاران که می‌دانستم اصلتاً اهل گاویندی هستند جویای ایشان شدم که متاسفانه خبر ارتحال ایشان را دادند چه مصاحب نیکوئی، چه چهره به یادماندنی و چه صفاتی به هنگام آشنایی، پس از آن بود که فهمیدم در گذشته با یکی از فرزندان گرامی ایشان هم آشنا بوده ام.

روحش شاد و یادش گرامی و در جوار ارواح امامان و امام زادگان همچون سید علاء الدین حسین محسشور باد.

## معلمی که عشق به حرفه اش داشت<sup>۴۷</sup>

هر نظرم که بگذرد جمله‌ی رویش از نظر معلمی بود که عشق به حرفه اش داشت، به واسطه‌ی همین عشق کلامش جذاب و دلنشین بود. شادروان حاج اسماعیل کریمی، معلمی دلسوز و پر تلاش بود. دوران پر افتخار معلمی اش در زادگاهش "یرد قاسم‌عالی شهرستان پارسیان" سپری نمود. صفا و صمیمیتش زبانزد تمامی کسانی است که با او آشنایی و رفت و آمد داشتند. از سال ۱۳۶۸ سابقه‌ی آشنایی با این مرد بزرگ پیدا کردم تجارب ارزنده‌ای در روش‌های تدریس دوره‌ی ابتدایی داشت. در یکی از ماموریت‌های اداری که به شهرستان پارسیان رفته بودم از چند واحد آموزشی آن شهرستان بازدید نمودم که یکی از آن مدارس دبستان کریمی روستای یرد قاسم‌عالی بود. ایشان مدیر آن آموزشگاه بودند. موهای سپیدش حکایت از تجارب بالا، تدین، وقار و صلابت‌ش نشانه‌ی تقوا، کلامش بیانگر زمزمه‌های محبت، صفا و صمیمیتش نشانی از سخاوتمندی و بزرگ منشی او بود. با فضای روستا و شرایط زندگی آن و به عبارتی با جامعه شناسی روستایی آشنایی خوبی داشت. با دنیای کودکان و روش‌های تعلیم و تربیت آشنا و دمساز بود. تجارب ارزنده‌ی اش را در جلسات اداری ارائه می‌نمود. در پیشرفت شهر و دیارش از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزید. در کنار رویش استعداد نونهالان به شغل کشاورزی و رویش گلهای نیز علاقه‌مند بود. مدرسه‌را همچون باغ و کودکان را گلهای باغ زندگی تصور می‌نمود. کلمات و گفته‌هایش دلنشین و پندآموز بود. هر وقت توفیق دیدار با ایشان پیدا می‌کردم از تجارب معلمی وی و پایبندی ایشان به اصول اخلاقی درس می‌گرفتم. اگر معلمی را مستلزم علم، تجربه و هنر بدانیم هر سه عنصر در ایشان یافت می‌شد.

لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

سالها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب

روحش شاد و یادش گرامی باد.

-۴۶- علی استواره؛ مدرس مراکز تربیت معلم بندرعباس

## ۴۸ معلمی کامل

از آنجا که باید انسانها را با توجه به شرایط زمانی و مکانی و امکانات و ابزارهای موجود در دست و اختیارشان در جهت خدمت به انسانیت و همچنین چگونگی الگو واسوه شدن شناخت و نمره داد. بدون اغراق و مبالغه باید عرض کرد مرحوم حاج اسماعیل کریمی مصدق بارز این سروده زیباست:

از شمار دو چشم یک تن کم  
چرا که زنده یاد کریمی معلمی کامل بود چه در سواد، متانت، انتقال اندوخته‌هایش به دانش‌آموزان، سلوک و مردم داریش، مهربانی و عطفتش با دانش‌آموزان و همگنان و همکارانش، بی تکلیفی و رک راستیش و چه در کلام و مباحثه، شیخو خیت و صلح اندیشی آن عزیز در رابطه با مردم اطرافش و ... در یک جمله مردی فلّا و معلمی نمونه و الگو بود. «خدایش بیامرزد» یادم نمی‌رود در عنفوان جوانی در اوایل دهه پنجماه که در دیار هموطنان ساحل نشین و مرزداران با غیرت جنوب به خدمت سربازی (سپاهی دانش) مشغول بودم و بنا به وصیت پدرم «مرحوم شیخ کاظم سعیدی که مردی شاعر و عارف بود» و همیشه تاکید می‌فرمودند هر کجا جهت خدمتگزاری به مردم می‌روید در ابتدا جویای اهل دانش و معرفت و هنر شوید و با آنها باب معاشرت و دوستی بگشائید. بنده نیز چنین کردم و در آن زمان با برادر زنده یاد مرحوم حاج اسماعیل یعنی جناب آقای حاج عباس کریمی که همکار فرهنگی ما دربخش شبکه‌بندرلنگه بود افتخار آشنایی پیدا نمودم و در آن موقع تعداد تحصیل‌کرده‌ها در آن مناطق بسیار ناچیر و کم بود. اما خانواده کریمی از پیشکسوتان عرصه‌ی دانش و خرد در منطقه بودند تا اینکه پس از گذشت چند سال افتخار آشنایی و دوستی فرزند برومند و شایسته آن زنده یاد حاج نصرا... کریمی نصیب بنده شد و بیش از گذشته توفیق رفیق اینجانب و سعادت یار و همراهم بود تا بیشتر و از نزدیک با خلق و خوی این انسان خود ساخته و فرهیخته آشنا شوم و از محضر آن بزرگوار خوش‌های معرفت و کمال حاصل نمایم. این معلم

دلسوخته و عاشق نه تنها معلم بود و کار تعلیم و تربیت را بصورت حرفه‌ای انجام می‌داد بلکه در عرصه سیاست و ترویج دین و اعتقادات مذهبی مردی عامل و مسئول و کوشان بود کشاورزی را دوست می‌داشت و چون مولایش علی (ع) در مزرعه به جد و جهد و با عرق جبین در کار تولید عنصری مفید و الگوئی شایسته برای فرزندان و دانش‌آموزان خود بود. خلاصه کلام باید گفت مرحوم کریمی انسانی فرا منطقه‌ای و جامع جمیع کمالات انسانی بود. به طوریکه حضور گرم و پرشور کسانی که آن مرحوم را می‌شناختند در روز در گذشتنش شاهدی برگفته اینجانب است.

در پایان جهت شادی روحش با ذکر فاتحه از خداوند متعال برای آن عزیز طلب  
مغفرت و آمرزش داریم  
والسلام. پنجم مردادماه یکهزار و سیصد و هشتاد و هشت خورشیدی.

## ۴۹ یادی از معلم قدیمی

دوست و همکار خوبم جناب آقای نصرالله کریمی اخیرا مشغول گرد آوری مطالبی هستند پیرامون زندگی مرحومان میرامان الله کریمی و پدرشان حاج اسماعیل کریمی، اقدام ایشان کاری است درخور تقدیر برخود لازم می دانم جسارتاً به ایشان توصیه کنم از آنجائیکه انتشار این خاطرات و سرگذشتها در دسترس عموم قرار خواهد گرفت قاعده‌تاً مورد نقد و بررسی اجتماعی واقع خواهد شد، لذا انتظار می رود در بیان مطالب و ذکر حوادث جانب احتیاط رعایت شود تا خدای ناخواسته کلامی و یا عبارتی خلاف واقع و دور از انصاف نگاشته نشود.

آشنایی کامل بnde با مرحوم روان شاد حاج اسماعیل کریمی بر می گردد به چندسال قبل از پیروز انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، بیشترین دوران آشنایی و دوستی با ایشان از آغاز انقلاب تا پایان حیات شان است.

مرحوم مغفور حاج اسماعیل کریمی به طوری که خود بارها از زبان ایشان شنیده ام جزو اولین دانش آموختگان به سبک و سیاق مدارس قدیم در این منطقه هستند و از معدود معلمانی بود که با عشق به حرفه‌ی معلمی روی آورده اند و از این حیث حقی بزرگ و غیر قابل جبران بر همگان دارند در آن ایام و سالهایی که هنوز از مدارس جدید و امکانات امروزی حتی در شهرهای بزرگ هم خبری نبود روی آوردن به شغل معلمی کاری بس دشوار بود.

تحصیلات او همچون دیگر دوستانش به همان دوران ابتدایی ختم می شد که در عرف اهالی منطقه به سواد قدیم معروف است.

عشق وافر به مطالعه کتابهای گوناگون از ایشان معلمی مطلع و خوش بیان ساخته بود. متن‌های نغز و دلچسپ با خطی خوش و زیبا می نوشت. قلمش همچون کلامش شیوا و روان می نمود. همیشه لفظ قلم صحبت می کرد. این گونه گفتگو کردن و نوشتمن متن‌های فاخر و زیبا سالهاست که از بین تحصیل کردگان امروزی با درجات علمی بالا دیگر فراموش شده است. به طوری که در این زمانه ما از دریافت مقصود گویندگان و

نویسنده‌گان در قالب عبارات و کلمات نادلچسب و بیشتر غیر فارسی سرگردان و حیران می‌شویم.

شادروان کریمی قبل از پوشیدن ردای مقدس معلمی از دسترنج حاصل از سفر کردن به آنسوی آبهای خلیج فارس امرار معاش می‌کرده است. دلبستگی خاصی به کار کشاورزی داشتند، هنوز آثار تلاش‌های موفق او در کارکشاورزی باقی است. در این اوآخر عمرشان شاهد بودم چگونه در پای درختانی که خودشان غرس کرده بودند عرق می‌ریختند و مشغول آبیاری بودند. تاسیس خانه کشاورز به منظور حمایت از کشاورزان منطقه از اقدامات موثر ایشان است. روحیه سلحشوری و منش آزادی خواهانه اش از او شخصیتی مبارز و همیشه آماده رزم ساخته بود. به خوبی بیاد می‌آورم چند ماهی مانده به پیروزی انقلاب در حالی که فریاد آزادی خواهی و استقلال طلبی ملت قهرمان ایران از جای جای کشور اسلامی بلند بود به اتفاق عده‌ای سرشناسان منطقه و با پیشنهاد خودشان راهی مرکز شهرستان و استان شدند و از روحانیون بلند پایه شیعه و سنی مستقر در بندرلنگه و بندرعباس متواضعانه درخواست کردند که برای اتحاد و همگرایی مردم شهرستان در جهت پیشبرد مبارزات مردمی تا رسیدن به پیروزی نهایی مشترکاً از تحركات انقلابی مردم این منطقه حمایت کنند تا مردم این خطه نیز همچون دیگر آحاد ملت سهمی در براندازی نظام ستم شاهی داشته باشند. پای بندي عاشقانه به مذهب اهل بیت از ویژگی برجسته اعتقادی ایشان بود. در دفاع از اعتقادات خویش ملاحظه احده نمی‌کرد. در ایام سوگواری ابا عبدالله الحسین (ع) سیاه پوش و پیش‌پیش عزاداران حرکت می‌کرد. از ذاکرین ایام محرم و عاشورای حسینی در منزل شخصی خودش پذیرایی می‌کرد. و از میزبانی آنان بسیار خرسند و مفتخر بود. از آنجائیکه حاضر نبود خود را در دامان پیری و کهولت رها سازد و به کنج عافیت در آید. بلافصله پس از بازنشستگی به شغل آبرومند کاسبی روی آورد و با سرمایه‌ای از حسن رفتار و توأم با محبت باطنی با مردم تا پایان عمر بیکار ننشست. معازه ایشان در همسایگی ما قرار دارد. و هم اکنون فرزندانش آنجا را اداره می‌کنند، گاهی که فرصت دست می‌داد به سراغش می‌رفتم، از دیدارم شادمان می‌شد و به گرمی برخورد می‌کرد. اولین کلامش پرس و جو اوضاع اجتماعی و رفتار مسوولان منطقه با مردم بود. از رفتارهای ناهنجار اجتماعی و

بی عدالتی بعضی از مسئولان وقت نگران و مضطرب می شد. از سنتهای حسنی گذشته و سرگذشتهای خودش با مرحوم پدرم عبدالله رادمنش فراوان یاد می کرد. از رفتار جوانان امروز با پیران خود گله مند بود. شیوع اعتیاد به مواد مخدر و مفاسد اجتماعی در بین جوانان خاطرش را آزرده کرده بود و از آینده جوانان سخت ذغاله داشت. بعد دیگری از شخصیت ایشان این بود که اگر بازورگویی و تحمیل عقاید ناصواب دیگران مواجه می شد یک تن در مقابل آنان می ایستاد و با زبان و بیان کوبنده اش از حقوق خود و مردم مردانه دفاع می کرد. اهل کینه و نفرت نبود، فوق العاده مهربان بود و کریمانه رفتار می کرد. در خاتمه نقل خاطره ای از رفتار بزرگوارانه اش در این نوشتر خالی از لطف نمی بینم. فکر می کنم سال تحصیلی ۷۶-۷۷ بود. زمانی که من مدیر دبیرستان علامه طباطبائی بودم ، یکی از فرزندانش که اکنون جوانی برومند شده است دانش آموز دبیرستان بود ، همراه با عده ای دیگر از همکلاسها با یکی از دبیران غیر بومی دبیرستان درگیری پیدا کرده بودند ، هرچه تلاش کردیم نصایح مشفقاته و تصمیمات ستاد تربیتی در رفتار دانش آموزان خاطی موثر نیفتاد. نهایتاً مطابق دستورالعملهای موجود آن روز آن جمع را به هسته مشاوره آموزش و پرورش معرفی کردیم، هسته مشاوره آخرین حلقه تصمیم گیری در خصوص چنین دانش آموزانی بود. ضمناً معرفی شدگان به هسته مشاوره تا روشن شدن نتیجه موضوع اجازه‌ی ورود به کلاس درس را نداشتند. روز بعد از ماجرا مرحوم کریمی در حالی که ناراحت و عصبانی بنظر می رسید وارد دفتر شدند. پس از گفتگو و چگونگی شرح ماجرا، احساس کردم از توجیهات بنده قانع نشدند با همان حالت عصبانیت خداحافظی کردند و از دفتر خارج شدند، درست یادم هست روز بعد در همان ساعت روز قبل وارد دفتر شدند، قیل از صحبت مرا بوسیدند و مرا فرزند خودشان خطاب کردند و گفتند تو مثل فلان فرزند من هستی و با کمال متانت و بزرگ منشی عذرخواهی کردند و من از رفتار پدرانه اش بسیار شرمنده شدم.

روحش شاد و یادش جاویدان باد

## به یاد معلمی از جنس معلمان<sup>۵۰</sup>

سخن گفتن از علم و مروجان راستین آن یعنی معلمان از جهتی سرور بخش و از جهتی توام با بعض و غم می باشد. آن هنگام که برای تشكر و قدردانی از مقام والای این جانشینان به حق انبیاء سخن می گوییم احساس شعف و خوشحالی زاید الوصفی ما را فرا می گیرد، چرا که سهمی کوچک در بازگو کردن مقام شامخ آن بزرگواران داشته ایم و آن گاه که آن همه مشقت و تلاش و کوشش که در ترویج و تعلیم، متحمل شده اند را به یاد می آوریم دچار بعض و غم می شویم، و آن هنگام است که زبان و قلم به ناچار از باز گفت آن همه عشق و علاقه به علم و تربیت جوانان این منطقه قاصر می شود. و به قول مولانا

خود قلم اندر نوشتمن می شتافت                  چون به عشق آمد قلم برخود شکافت  
آری آشنایی من با مرحوم حاج اسماعیل کریمی به سالهای اول انقلاب بر می گردد. که با چه شور و علاقه ای همواره در همه صحنه ها حضور داشت و یاد آور خاطرات زیادی در آن ایام برای من است. در دوران معلمی ام هرگاه ایشان را در محفل و مراسmi می دیدیم از نشاط و سرزندگی او نسبت به شغل معلمی و تعلیم و تربیت دانش آموزان روحیه ما مضاعف می شد. حرفاها و سخنانش همواره موجب تشویق و دلگرمی مها که جوانتر بودیم می شد. در سالهای مسئولیتم در آموزش و پرورش بارها از نصایح و رهنمودهای ایشان در مسائل تعلیم و تربیت استفادهای بردم اهمیت دادن به جایگاه معلمان و احترام به شخصیت علم بارها به ما توصیه می کرد.

آن مرحوم در دوران معلمی اش از مطالعه و آشنایی نسبت به اصول تعلیم و تربیت غافل نبود و از اطلاعات خوبی نسبت به کارش برخوردار بود.

و چقدر برایم ناراحت کننده و غم انگیز بود غروب آن روزی که در جلسه ای با تماس تلفنی که با حاج عباس کریمی برادرش گرفته شد از فقدان و سفرش به دیار باقی مطلع شدم. خدایش رحمت کند و در جوار معلمان وارسته و صدیق در بارگاه احادیث سرفراز و محشور باشد.

۵۰- حمزه حسندخت؛ معلم بازنشته و یکی از روسای اسبق آموزش و پرورش پارسیان، مهرماه ۸۸

## مشق آسمانی<sup>۵۱</sup>

مهرماه ۱۳۵۱ چشمم به مدرسه‌ای باز شد که معلم عالیقدر آن نه فقط خواندن و نوشتن و حساب و علوم که تربیت دینی و اخلاق اسلامی مهمترین برنامه ایشان بود اینجانب به عنوان شاگرد کوچک ایشان، ارادت خود را نثار مقام شامخ آن بزرگ معلم و مربی کم نظیر می‌نمایم. هر چند در برابر بزرگی ایشان ذره‌ای است که به حساب ناید. خاطرات ماندگار فراوانی از این مربی و معلم بزرگ برای شاگردانش وجود دارد که هر کدام درس بزرگ زندگی است.

یک روز صبح مثل همیشه در حیاط مدرسه و در دنیای زیبای کودکی مان غرق بازی و شادی بودیم که آقای کریمی با همان وقار همیشگی قدم به حیاط دبستان گذاشتند و این بهترین علامت برای شروع کلاس درس بود در مدرسه، از زنگ آهنین خبری نبود اما آهنگ دلنشیں "بچه‌ها کلاس" ایشان در گوش جان ما بهتر از هر زنگ طنین افکن می‌شد آن روز هم مرتب و منظم در کلاس درس حاضر شدیم درس را با نام خدا آغاز کرد پس از مقدمه‌ای کوتاه، سئوالی از شاگردانش پرسید؛ سئوالی که سرنوشت هر مسلمانی به آن مربوط است، سئوال اساسی آن روز این بود: بچه‌ها آیا کسی هست که نماز را صحیح بخواند؟! و بلا فاصله برنامه درس آن ساعت را آموزش نماز اعلام کردند. (مدرسه‌ما فقط چهار پایه اول تا چهارم ابتدایی داشت) یکی دو تا از دانش آموزان سال چهارم دبستان را به جلو کلاس فراخواند و عملاً به آموزش نماز پرداخت تا شاگردانش لذت ارتباط با محبوب را به تأخیر نیاندازند آن روز مشق آسمانی نماز را با ایشان تکرار کردیم. تا یکی از برگهای زیبای زندگیمان ورق بخورد و در طول زندگیمان ماندگار شود.

از جمله ویژگیهای معلمی ایشان ایجاد احساس نیاز و تشنجی در شاگردانش بود نه چنان سیراب می‌کرد که احساس استغناء به شاگرد دست دهد و نه چندان او را رها می‌کرد که احساس یاس و نامیدی بر او مستولی شود و بنده قریب ۴۰ سال است تشننه

۵۱- غلامحسین کریمی (حسین)؛ دبیر آموزش پرورش پارسیان

معارفی هستم که روزگاری آن معلم عالیقدر احساس آن را در وجودم زنده کرد و  
این گونه مرا تشنۀ بودن آموخت، تا بعدها تفسیر شعر:

آب کم جو تشنگی آور بدست تا بجو شد آبت از بالا و پست

را آسان بفهم و به گذشته‌ی ابتدایی ام با تداعی چهره آن معلم بزرگ تأویل کنم.  
ایشان در کار تربیت دانش آموزان حساسیت بیشتری از خودنشان می‌داد و در  
نقش یک مربی تربیتی بیشتر ظاهر می‌شد. تشویق و تنبیه به موقع ایشان، شاگردان  
طالب معرفت را در مسیر هدایت قرار می‌داد و در این کار هیچ تبعیضی بین فرزندان  
خود و سایرین قابل نبود: اگر استعدادی میافتد به شکوفایی آن می‌پرداخت، بنده به  
نسبت سن و سال و در دوره دبستان کمی خوش خط می‌نوشتیم همین زمینه‌ای شد  
که مورد تشویق ایشان فرا گیرم.

نکته‌ی دیگری که در طول این سالیان مرا متوجه خود کرده است و برایم اهمیت  
دارد رفتار سیاسی و اجتماعی ایشان بود. ایشان هرگز از روی ضعف به کسی نرمش  
نشان نمی‌داد در هنگام قدرت نیز به کسی سخت نمی‌گرفت، نرم خوبی و سختی  
اقتدار را درهم آمیخته بود. چنان که امیرالمؤمنین علی (ع) توصیه می‌فرماید: عمل  
می‌کرد. «کن لینا من غیر ضعف» (شدیداً من غیر عنف) نرم خوبی باش بی آنکه ناتوان  
باشی، و نرمی تو از روی ناتوانی باشد سخت و محکم باش بی آنکه درستخواه باشی «  
و ایشان در رعایت این گران سخن امیرالمؤمنین علی (ع) مصدق خوبی بود.

در پایان بار دیگر به پیشگاه روح بلند آن معلم عالیقدر خصوع می‌کنم. و علو  
درجات برایش خواستارم. روحش شاد.

## ۵۲ یادی از معلم دبستانیم

حمد سپاس خدای منان را که توفیق داد مطالبی عنوان نمایم، که از کودکی ملکه ذهنم شده بود و همیشه با من همراه بود و همچنین تشکر فراوان از برادر ارجمند آقای نصرالله کریمی که همت به جمع آوری ناگفته هایی را نموده که شاید اگر به رشته تحریر در نمی آمد برای همیشه در خاک مدفون می گردید.

عنوان نمودن این گونه مطالب برای من بسیار شیرین است چون مرا به دوران شیرین کودکی و دبستانی می برد و سخن از شخص بزرگواری به میان می آورد که با رفتار خود و با صبر و بردباری و با نوشتن سرمشق با دلزنیش و جوهر بر روی دفاتر سفید برای جبران کمبود کتاب درسی، اولین جرقه های علم و معرفت را در قلبم روشن نمود خدایش رحمت کند مرحوم مغفور حاج اسماعیل کریمی اولین شخصی بود که وقتی در مهرماه سال ۱۳۴۵ وارد دبستان کریمی یردقاسمعلی شدم را به عنوان معلم شناختم. ایشان نه تنها معلم بود بلکه مانند پدری دلسوز در آن سالها که خبری از دوره های مختلف آموزشی برای معلمان و کتابهای متنوع روانشناسی در دسترس معلمان نبود او خوب می دانست که یک معلم باید در رفتار و برخورد و آراستگی ظاهری به دانش آموزان آموزش دهد به همین جهت خود منظم و آراسته بود و بدین ترتیب به ما درس نظم و آراستگی می داد. در آن سالها که در مدارس خبری از آموزش درس قرآن نبود، وقتی که صح زود زمستانی به مدرسه می رسیدیم اولین چیزی که نظرمان به خود جلب می کرد پنجره باز مجلس روبروی مدرسه مرحوم کریمی و رحل قرآن و حضور خود مرحوم در کنار پنجره بود که به تلاوت قرآن مشغول بود و این برای ما بچه های تازه به دبستان آمده بسیار جذاب بود و همین الگویی برای ما شد که فراموش شدنی نیست. مرحوم حاج اسماعیل کریمی گویا روانشناسی را خوب می دانست زیرا در مقابل اشتباهات ما با به کارگیری و استفاده از جملات زیبا خاطرات خوبی را در ذهنمان کاشته است. برای مثال «بنده در سال اول ابتدایی وقتی که یک بار برای ورود به کلاس به جای اجازه گرفتن با صدای بلند گفتم سلام، چون بر خلاف معمول ورود به کلاس

۵۲- عبدالله بهبودی؛ معلم بازنشسته آموزش و پژوهش شهرستان پارسیان و یکی از صدھا شاگردان آن مرحوم

بود باعث خنده‌یدن بچه‌ها و شرمندگی من شد که مرحوم در کلاس حضور داشتند و با گفتن این جمله که «ببینید بچه‌ها این حرکت فلانی نشان از تربیت خانوادگی او دارد و نشان می‌دهد که پدر و مادرش به او آموخته‌اند که هر وقت بر جماعتی وارد می‌شود حتماً سلام کند» و سپس از بچه‌ها خواست که مرا تشویق کنند و این برای من بسیار ارزشمند بود که برای همیشه مانند گوهری گرانبهای در ذهنم به یادگار مانده است. بزرگواری مرحوم کریمی آن قدر بود که بعدها که بنده به عنوان همکار ایشان مشغول خدمت شدم هر وقت مرا می‌دید با چنان محبتی تحويل می‌گرفت و اظهار شادمانی و خوشحالی می‌نمود که حاکی از رضایت قلبی او از دانش آموز خود بود. و همیشه اظهار می‌فرمود «که هر وقت شماها را می‌بینم که دارید خدمت می‌کنید گذشت عمرم را فراموش می‌نمایم زیرا خوشحالم که سالهای معلمی عمرم هدنز نمی‌فرمایم و مثلث ثمر بوده است.»

روحش شاد و قرین رحمت بی پایان الهی باد.

## بزرگی که بزرگ می داشت<sup>۵۳</sup>

از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۸ به اتفاق همکاران محترم آقایان عبدالله روان، یوسف صالحی، علی سبحانی در دبستان کریمی یرد قاسمعلی تدریس می نمودم. مدیریت مدرسه بر عهده شادروان حاج اسماعیل کریمی بود. حضور در کنار این بزرگوار موجب مباحثات بود چرا که ایشان ما را بی نهایت حرمت می گذاشت و دانش آموزان را بسیار دوست می داشت. همین امر باعث شده بود که ما بی هیچ چشم داشتی برای دانش آموزان کلاس‌های تقویتی روزانه و شبانه تشکیل دهیم. ایشان در ساعت استراحت با خوردنیهای تازه و خوشمزه ای که از خانه می آورند در طول سال از ما پذیرایی می نمودند. کلام را کوتاه کنم. ایشان انسانی بزرگ بود و به همین مناسبت همه را «بزرگ» می خواست. بسیار علاقه داشت شاگردانش درس بخوانند و در آینده شخصیتی بزرگ باشند. بزرگواری ایشان، باعث شده بود که ما بسیار بیشتر از حد وظیفه کار کنیم و نه تنها خسته نشویم که شادمان هم باشیم. در آن سالها، برق مناسبی نبود، ایشان برای کلاس‌های تقویتی، آنگاه که برق قطع می شد چراغ طوری را آماده می کردند تا کلاسها تعطیل نشود. به دانش آموزان بی بضاعت، دفتر و قلم و کتاب می داد و خلاصه هر آنچه را می توانست انجام می داد تا بچه ها درس بخوانند. شاید بتوان گفت یرد قاسمعلی مدرسه و سواد خویش را مديون آن بزرگوار می باشد. بزرگ منشی و عزت، دوستی و حرمت و خدمت از شاخصه های بارز آن یار سفر کرده بود. خدایش بی‌امزد.

## ۵۴ به یاد همکارم

به یاد همکار و استادگرامی ام مرحوم حاجی اسماعیل کریمی که افتخار هفت سال معلمی در دبستان کریمی یرد قاسمعلی به مدیریت ایشان را دارد.

### غم هجران

چه دل تنگم، چه سخت آزرده ام

دل تنگ دل تنگم

نه تنها من

تمام مردمان این دیار دل تنگ می بینم

نبودش سخت سنگین است

اگر گویم

که من باورندارم رفتنش

اغراق نگفتم من

چه دل تنگم

چه سخت آزرده از

این کوچ بی موقع

در این فصل بی هنگام

نبودش سخت سنگین است

مرا استاد و یاور بود

مرا همکار و باور بود

چه دل تنگم

پدر بود

با خبر بود

از غم و از شادی من

تنها نه من

بل کل یردقا سمعالی را

پدروار

آشنا با درد و محنت بود

طبیب دردهای منطقه بود و

بزرگ و باکرامت بود

چه دل تنگم

نبودش سخت سنگین است

به فرهنگ و به فرهنگی

به آنانی که از

این رحلت جانکاه

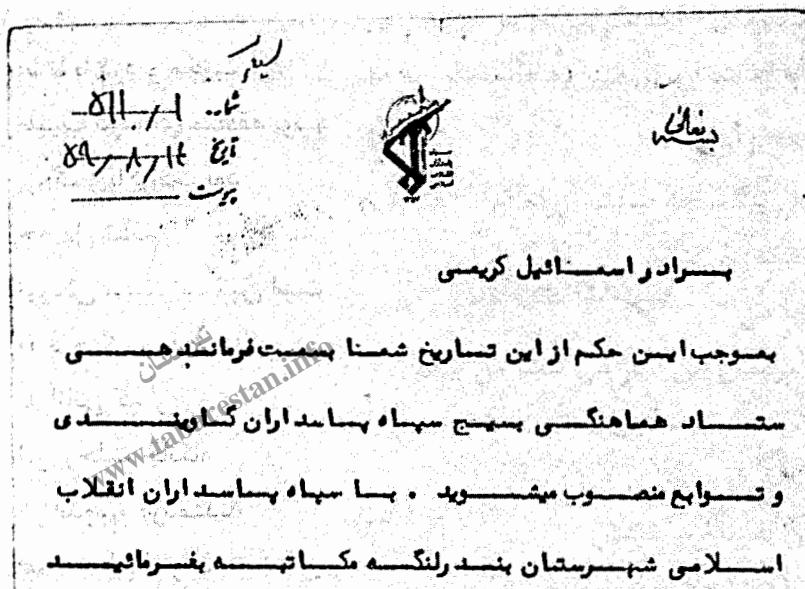
در اندوه و دردمندند

غم هجران او را تسلیت گویم

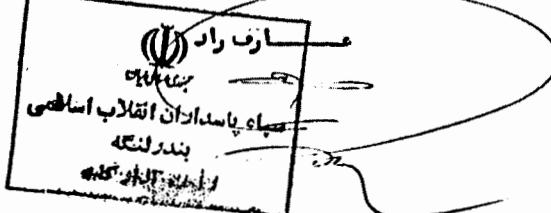
چه بس دل تنگ دل تنگم

نبودش سخت سنگین است.

ابلاغ فرماندهی بسیج مرحوم حاج اسماعیل کریمی



فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شهرستان بندرلنگه



اسامی تعدادی از اولین بسیجیانی که در شکل گیری بسیج، با شادروان  
**حاج اسماعیل کریمی همکاری نمودند (آبان ماه ۱۳۵۹)**

- |                    |                        |
|--------------------|------------------------|
| ۲۲-حبیب فرهمندفر   | ۱-حبیب کریمی           |
| ۲۳-نصرالله کریمی   | ۲-مرحوم عبدالرضا کرمی  |
| ۲۴-اسماعیل سالمی   | ۳-عباس کریمی           |
| ۲۵-عبدالله فولادی  | ۴-عبدالحسین کریمی(علی) |
| ۲۶-ناصر صفائی      | ۵-عبدالحسین حیاتی      |
| ۲۷-علی فولادی      | ۶-محمد طاهری           |
| ۲۸-محمد توکلی      | ۷-محمد نصویری(حارب)    |
| ۲۹-اسماعیل عبدالهی | ۸-محمد نصویری(حسن)     |
| ۳۰-غلام عبدالهی    | ۹-داریوش کریمی         |
|                    | ۱۰-سید حبیب موسوی      |
|                    | ۱۱-غلامحسین کریمی      |
|                    | ۱۲-علی اکبر نکهت یار   |
|                    | ۱۳-غلام بنایی زاده     |
|                    | ۱۴-یوسف زاهدی مقدم     |
|                    | ۱۵-غلامحسین سیاسی      |
|                    | ۱۶-اسماعیل صفری        |
|                    | ۱۷-غلامرضا عباسی       |
|                    | ۱۸-حاج حسین قاسمپور    |
|                    | ۱۹-محمد عباسی          |
|                    | ۲۰-حسین عباسی          |
|                    | ۲۱-عباس امیری          |

## دل نگرانی شادروان حاج اسماعیل کریمی نسبت به امور کشاورزی منطقه



سازمان امور کشاورزی و آب و برق ایران

۱

- عجل فنا

اصل تکمیل مدرسه سبب تراویث نشد. و میتوان تراویح را

ب- همین آدوات خوب داشتند اما نیاز نداشتند. علوفهایی خوب نداشتند.

د- تکمیل صفت نداشت. و میتوان صفت را با تکمیل درجه کرد.

۲- سنداق پرورشی نداشت و باید بعده مادرات در درجه اول برگزید شود

و پس از آن سبب حفظ آنکه صفتی داشته باشد. و بروط مناسب

۳- بزرگ مقدار

۱- عده بیش از ۵ قلچ کل کلاس نداشت. تکمیل نداشت و تجمع اینها را باز نمیگذرد

۲- بازابجی میباشد

۳- بسیار باریک است

۴- تکمیل خوب نداشت. و باید این را باز نمایند. و توجه اینها را باز نمایند. و باید این را باز نمایند.

7

Tue.

Feb.

2006

## نامه شادروان حاج اسماعیل کریمی به امام جمعه بندرلنگه

ربیعی

حکمه حضرت مسیح سوم و میریت تیک را کاربپ و رخزم . حضرت درست و طول علاوه عذری دبر و زنی پل پیری  
 اسرار پیشتر از این خواهد بود . دوی سردارست زیرکشیدن قدم درستی جویش کنند  
 ۱- زوج مرد جبهه ای سبیل لزروی پل طبله عی بیعت ش جهله لعلی بصیرت گیرنده لزهم جمله لزمه آن  
 شیوه دلزده اما هیئتی بخت طلبی پیشی ق فسی مذهب بر جبهه کارهای طبله کل طلاق صیره طور آن  
 با دلیل که میکند میگذرد از تروع ملکی طیف پیش اینونه با توفیق لز جوین خلدون اطیبه حلقه  
 نیمه و آن لفته ش خلاق از پروردیده بیانیت دیرد و هم زنگ کشید کری درست لفته شده دلیل  
 ۲- برآجیه با نیمه و دلیل خلدون منی و نیمه آن درست کلی و مجدد مادر آری عاضی منی میزدشت  
 طلاق زوج مرد جدا کیه آنها کند . بیش زده لزه را در جوین امر مادر دهد .

قریب اینست در شریعت دو همان سوم و اعدام از خداونه میست «ام  
 نظریه ای که این شیوه ای طبله کل طلاق شدید است که این شیوه خلدونیه  
 در طلاق کی طلاق درست و تبدل مدعی و هست و می آن لفته شده ایانه ، دلیل که  
 کردی و لفته شده زده که دلیلی و لفته شده خلدون اطیبه  
 معبد پیغمبر در طبله کارهای طبله کلی و لفته شده خلدون اطیبه  
 لز مسائل اسلامیه جائز است و لذ ای امیر پیغمبر

## دست نوشته‌ای از حاج اسماعیل کریمی در سفر زیارتی عتبات عالیات

۸

بگذارند و می‌خواهند  
که فرشته  
علمه کوچو  
هر کسی را که یاد می‌کند  
حشمتوار نیست  
آنچه معلم نمایند می‌دانند مستعار جهانیه نمایند  
و قریب‌ترین می‌توانند بجهانیه باشند  
مشتی درین آنچه می‌دانند برخوبی شوند  
نه معلم بگویند از این اتفاق  
ای پیش از این آنچه که بلطفه و دنیا بوده و دنیا خواهد  
میان این دو دنیا نهاد معلم پس از این دنیا بگویند معلم خواهد  
نمود و اینکه نهاده شده باشد نهاده شوند  
حکم از این دنیا نهاده شوند

۹

پنجه از این دست و می‌خواهند باشند می‌گذرند  
غیر از خود گفتم خود می‌خواهند خون را بخواهند  
ملعنه شدم هیچ جای بینه می‌گذرم که بگذرند  
جزوی از اینها بگذرند خدا باید می‌گذرد که اینها بخواهند  
می‌گذرند تا این که از خود خود می‌گذرد بخواهند  
بگذرند خواهند شد تا بگذرند که اینها بخواهند  
فرازهای و ماهیانی بخواهند می‌گذرند  
طرافت کردند خدا بخواهند

۱۰

پیش از این دست و می‌خواهند بخواهند  
می‌گذرند و این دست از اینها نیست اینها نیستند  
که اینها بخواهند خدا بخواهند خدا بخواهند  
در گذشته و می‌گذرند خدا بخواهند خدا بخواهند  
شست از این دست و می‌گذرند خدا بخواهند خدا بخواهند  
که اینها بخواهند خدا بخواهند خدا بخواهند  
لرگذشتند و می‌گذرند خدا بخواهند خدا بخواهند  
برادریت از این دست و می‌گذرند خدا بخواهند خدا بخواهند  
همه‌گویی می‌گذشتند و می‌گذرند خدا بخواهند خدا بخواهند  
از آنکه ملک خان را بخواهند خدا بخواهند

## • وارد کربلا

چه کربلایی است که عالم به هوش می آید

هنوز ناله زینب به گوش می آید  
زوار با دیدن گلستانه های حرم آقا امام حسین(ع) و قمر بنی هاشم و مداعی و  
نوحه سرایی آقای حاجی قاسم، عالمی پیدا کردند مستقیماً وارد بارگاه آقا حضرت  
ابوالفضل شدیم برای کسب اجازه جهت ورود به حرم سرور سالار شهیدان.

ای عباس ابن علی حقاً که برادر با وفای بودی و به وظایف خود به نحو احسن  
عمل کردی درود خدا به روان پاک مادرت ام البنین خفته در بقیع سلام بر تو ای سردار  
بزرگوار کربلا زیارت کردیم گریستیم دعا و التماسها کردیم خدایا بار دیگر با نابودی  
صدام زیارت آقا نصیب ما بگردان.

• پس از اذن قصد زیارت و تشرف به بارگاه ملکوتی عزیز زهرا نمودیم خدایا این  
آخرین زیارت ما نباشد. وارد شدیم به کجا، جایی که انبیا و ملائکه گریه کردند، جایی  
که آدم ایوالبشر خدا را به خفته در این مقام متousel شد. جایی که صدای رود زهرا  
به گوش می رسید، درگاهش بوسیدم و بوییدم وارد شدم و طواف کردم. هزاران نفر  
مشتاقان که از دور و نزدیک امده بودند و نوحه سرایی می کردند حضور داشتند قبر  
شش گوشه که علی اکبرش در جلو قدمهایش و اصغرش روی سینه اش مدفون است  
طواف کردم خدایا به حق حسین مرا بیخش خدایا به حق حسین و با حب حسین و با  
برائت از دشمنان حسین مرا از دنیا ببر.

• با عاشقان مولا همه سالها عاشق بوسیدن درگاهش بودم و در کنار  
بیت الله الحرام محل ولادت آن بزرگوار آرزوی توفیق زیارتی کردم به آرزوی دیرینه  
خود رسیدم خدا را سپاس گفته و عاشقانه درگاهش بوسیدم و بوئیدم و طواف کردم  
اینجا کعبه ای دلهای مشتاقان علی بود اینجا مدفن وارث علم انبیا و وارث محمد  
مصطفی(ص) و خلیفه بلافصل پیغمبر بود اینجا محل زیارت ملائکه بود نمی دانستم  
چگونه عرض ادب، نمی دانستم چگونه شهادت به ولايت او نمایم، نمی دانستم چگونه  
برای مظلومیتش اشک بریزم همین طور بگویم که انچه در نهانم نهفته بود در محبت  
مولایم به حد توان بازگو کردم و از دشمنانش برائت جستم. زمان خیلی زود گذشت.

## تقاضای مدیریت پس از ۲۳ سال مدیر و آموزگاری

۱۳۹۶ شوال ۱۴۲

شانه  
پوست

وزارت آموزش و پرورش  
اداره آموزش و پرورش منطقه ایاندیشه

لطفاً توجه شود و پذیرفته باشید

که پیش از آن سه سال در کاربندیت خود مدرسه نداشتم که خواهیم بود که مدیر آدمی مکتبون مجدد  
بر فرشت برویم از این تاریخ دارای مدارک معتبر می‌باشم درست دادجود بکار رفته و موقوفه است که خواهیم  
نمود این کار که سه سال از زمان اخذ درجه دارای این مدرسه است هنوز مکان آزاد ندارم و نهاده سالم خود را با برخاسته  
که می‌دانم از همین زمان در این مدرسه درست شده بخوبی و در حرفه و حرفه علوی از این معلق  
حول این مدقق بجزئی در مدرسه این مدرسه مدارک این مخفف مهار ندارد همچنان روزگار نیز این درست  
که می‌دانم از همین زمان در این مدرسه درست شده بخوبی و در حرفه و حرفه علوی از این معلق  
که می‌دانم از همین زمان این درست ۸۷٪ از خود می‌باشد و تصور می‌کنم این درست شغل دارد و می‌تواند با این  
حروف می‌دانم این درست همان نویم در این مکتب طرفیان مدردم که خود را ذهنی سازانست و این درست مدد می‌کند  
که می‌دانم از همین زمان در این مدرسه درست شده بخوبی و در حرفه و حرفه علوی از این معلق

امیر احمدی افغانستانی  
مدیریت ارشاد و امور اسلامی

بسمه تعالیٰ



وزارت آموزش و پرورش  
اداره کل آموزش و پرورش استان هرمزگان  
اداره آموزش و پرورش منطقه‌ای گاویندی

تاریخ ۵ آذر ۱۳۸۹  
شماره ۷۴۹۶  
پیوست

برادر راس ساعیل کریم مدیر و آموزگار دبستان کریم برد قاسم‌مالی

بازگشت به تقاضای مورخه ۱۴/۱۲/۶۴ موضوع عدم توانائی

تدربیس کلاس به دلایل خاص که در نامه بهان شده بود اشماره میدارد

که این اداره صحت مراتب نوشته رشما تائید می‌نماید امانتاچاراً

بعثت کمیور شدید نیروی انسانی در منطقه این وظیفه بشما محول

گردیده و انتظار می‌رود همکاری لازم مذول فرمائید در

پایان درخواست شما ملاحظه نظر می‌باشد و انشاءاً پهراز

جذب نیرو اقدام خواهد شد .

فرهمند فر  
کفیل آموزش و پرورش گاویندی

ناریخ  
شماره  
پیوست



وزارت آموزش و پرورش  
اداره آموزش و پرورش منطقه‌ای گاویندی

بیانیه

بنام خداوند حمال  
سرشاری صوبی نفوس و سکن برای برنامه ریزی و سازندگی

برادر اصحاب کرسی مدیر آموزگار دستnan کرسی برد قاسم‌الی

با تشکر از رحالت بن شاهه عطا در اداره آموزشگاه پارشده بصورت مدبر و

اموزگار به موجب اسن ابلاغ بست مدبر متنی آن آموزشگاه مصوب مشهود

شایسته است با توجه به شناخت و تجربه ای که در پیش‌ترین سراغ صریح در راه -

تعلیم و پرورش نویها لآن واحد نظام ممن و نلاش خود را مبارکه کنند -

در این راه اقدام لازم مذکول فرمائید .

نفعی جنابعالی را از در راه قادر و حمال مصلحت می‌نماید .

اسلامی

رهبر آموزش و پرورش گاویندی

روزنگار

اموزش / حسابداری / امور اداری جهت اطلاع

دستnan - کرسی جهت اطلاع واطم شروع بکار نامه ده

۵۸۸  
۳۱۰/۱۱۶

## تقاضای بازنشستگی در ۶۱ سالگی

لطفاً نکه آوردن و پوچش عذرخواهی کنید

سازمان اوقاف و امور اسلامی - تبریز بانک کاری و تجارتی - خانه شهید مرتضی مطهری  
شیخ زاده - کیدری آزادی راهداری تندیس برخوبی فعالیت ایجاد میراث اسلامی  
تبریز - خوشبختانه بجهات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خود ممتاز است. این دلیل است  
که از این دوستی ۱۰۰ نفر از ائمه اسلامی و علمای اسلامی از این شهر  
در پیغمبر اسلام و ائمه امام زاده های اسلام و ائمه امام زاده های اسلام  
پیغمبر اسلام و ائمه امام زاده های اسلام و ائمه امام زاده های اسلام  
مذکور است. به مناسبت این اتفاقیه بخلاف فاعلیت ایجاد ممتاز است.  
معجزه قدر است. بحق این ایجاد ممتاز است. عده بیشتر از ایجاد ممتاز است.  
و شدید تر است. ایجاد ممتاز است. ایجاد ممتاز است. و بحق ایجاد ممتاز است.

۰۷)

۲۸۹

امدادی

۵۱

۹۱



وزارت آموزش و پژوهش  
اداره کل آموزش و پژوهش استان فخرگان  
اداره آموزش و پژوهش منطقه ای خاور ندی

تاریخ ۱۶/۷/۸۲۲  
فایل ۴۵۷  
پرسنل

برنامه

نهضت برای ایجاد اسما ملی ایران در جهان اسلام  
نهضت آموزشی از اینجا شروع شد و این ایده را در اینجا  
بدین معنی داشت که این ایده باید در ایران ایجاد شود و این ایده را در ایران  
بدین معنی داشت که این ایده باید در ایران ایجاد شود و این ایده را در ایران  
بدین معنی داشت که این ایده باید در ایران ایجاد شود و این ایده را در ایران  
بدین معنی داشت که این ایده باید در ایران ایجاد شود و این ایده را در ایران

نهضت اسلامی  
نهضت آموزشی اسلامی

نهضت اسلامی  
نهضت آموزشی اسلامی

نهضت اسلامی  
نهضت آموزشی اسلامی

کم برقراری حقوق بازنشستگی یا وظیفه از کارآفایگی

فرم ۵- (۱۹۰۱-۱۹۸۴) شعبه از تحریکی دستورالعملی کش

۱- مرت ۹۹۸۹۸۲	۲- شماره مختم ۰۵۶۶۶۱-۹	۳- شماره مختم ۰۵۶۶۶۱-۹	۴- مدت آمدن ۱۳۱۳
۵- نام خانوادگی: کیمی	۶- نام پدر: عبدالله	۷- بیان زندگی: عمر	۸- مدت خدمت: ۱۶۶
۹- محل صدور: خرستان بند ولنگه ایلان همدان	۱۰- سیزان محیطیات: جنس مرد	۱۱- میزان محدوده: عمر	۱۲- نوشته مخفیل: -
۱۳- آینه ای اینستین: شیرستان بند ولنگه ایلان همدان	۱۴- مدت خدمت: ۴۲/۱/۱	۱۵- میزان آغازین مدت ثابت سازمانی: مدیدکل دهستان	۱۶- آینه ای اینستین: دوه گرد ۷
۱۷- میزان خدمت: ۳۶	۱۸- میزان خدمت: ۱۴	۱۹- مدت خدمت: ۶۳	۲۰- مدت خدمت: ۶۳
۲۱- میزان خدمت: شیرستان بند ولنگه ایلان همدان	۲۲- میزان خدمت: ریل	۲۳- میزان خدمت: ۶۶۲۱۳	۲۴- میزان خدمت: ۶۸/۱۴/۱۳
۲۵- محل دریافت حقوق خرستان بند ولنگه ایلان همدان	۲۶- میزان مال	۲۷- حقوق بازنشستگی پذیرشگر راهنمای ۵۹۹۴۳	۲۸- میزان برچسب
۲۸- نام خانوادگی معلم مسول خواننده ثابت سازمانی معاون امور اداری	۲۹- نام خانوادگی معلم مسول خواننده ثابت سازمانی	۳۰- میزان برچسب	۳۱- میزان برچسب
۳۱- میزان برچسب	۳۲- میزان برچسب	۳۳- میزان برچسب	۳۴- میزان برچسب
۳۵- میزان برچسب	۳۶- میزان برچسب	۳۷- میزان برچسب	۳۸- میزان برچسب
۳۹- میزان برچسب	۴۰- میزان برچسب	۴۱- میزان برچسب	۴۲- میزان برچسب

الله در باب خداوند  
دانش و فنا



سند شماره ۱۳۸۶-۴-۷  
وزارت آموزش و پرورش  
دانش و فنا  
دست آموزش و پرورش مهندسی ایران  
اداره آموزش و پرورش مهندسی ایران

برادر استاد کرسی

سلام دلگرد

خوب سپاس و مراعات داشتید راهنمای اداره از زمان وظایع مهندسی نایاب برآمدند این در طول  
مدت علاوه بر دکتر آموزش کوچک سپس در احتجاج فرمودند مقدمه معرفی این مطلب  
در اشته آید و در پی و صرفت در در لیهای پاک پر از این سبب الان کاشفه شد این خواسته معرفی  
و مطالبه شدند ایام بعد مدت هفده ماه مسند داشتند که آنها میتوانند از این معرفی  
که خواهد شدند این ایام به پیشنهاد این سند من نایاب شدند ۱۳۸۶-۰۷-۲۲

برادر استاد کرسی سند شماره ۱۳۸۶-۴-۷

امراهی اسلامی

دانش و فنا

روشید و

حسابداری جهت اطلاع داده اند به غصه حضور حکم برقراری مقرر و اینکه به فریاد

آنستی و جسته



جمهوری اسلامی ایران

سازمان اوقاف

اداره کل اوقاف استان هرمزگان

بستان

تاریخ ۱۳۸۲/۰۸/۲۲  
شماره ۲۵۲۴  
پیوست

برای اساماعیل کریمی ساکن روستای برد قاسم‌عالی

عطف‌نامه مورخ ۶۲/۸/۱ عنوان مقام محترم استانداری استان هرمزگان

اشعار میدارد

موضوع کمک به تکمیل مسجد صانق (ع) در برد قاسم‌عالی از توابع

گاویندی باطل اعیانی می‌باشد

کلیه مساجد و اماکن مذهبی در مناطق جنگی می‌باشد لذا متأسفانه

در حال حاضر امکان کمک مالی به مسجد فوق برای این اداره مقدور

نمی‌باشد . ح

صانق و ران

معاون اوقاف استان هرمزگان

رونوشت

دفتر امور اجتماعی استانداری محترم هرمزگان بازگشت بمرقومه

شماره ۰/۵ ۱۶۹۱۹-۱۲/۸/۱۱ جهت استحضار .

۲۸۴۹  
۶۵۰

سند مالی

الله اسلام پر کریم

به سند مالی شماره ۸۳۲ مصادیق کاوش بر و تحقیقات فرماده ازی همسایه  
پیشگوی خود شروع نموده و میگاند که مسایل انتساب مذکور این استدکه با جنگاری سایر  
املاک در راه برقراری انسداد و مسدل بروان مخدع خالی آن بستان کوشا بوده و مشکلات داده اند  
بسایرها آن شکایت را به سلطنت گزارند خواسته .

تبرستان

سرپرست فرماده ازی شهرستان مهد رانگه - نظر سلطنت

الله

۱- مسکن اعلیٰ کاوش بر صافیه ۸۳۲ جهت ایجاد

۲- گوهران زاند ایزی کاوش بر جهت ایجاد

آن راست دادگاه بند رانگه جمعت ایلخ و میرکوه ایلام لارم

بید جهیزیاد سازند کی بند رانگه جمعت ایلخ

۱۶۲۹  
۱۰

سنه تعالی

آنچه امسیح سرمه

به پیشنهاد شماره

محمد امیر خان فرموده

این فرماند از شعبابندوان مذکوریه عما آنگی عراو روسنای نیز رخ سهاری  
انتهای بیرونیه اینه است که با همکاری سایر اصحاب نزد امیر خان را از  
تسطیع و دل اسلامی برای سمه اهالی آن روسنا گوشابود و مشکلات  
و تاریخیهای آن مناطق را در وحدتولانی حل و شکلات لایحل را بسته

سلطین گوارانی تائید یافته

فرماند ایند را

گوشاسن الالقا

چوند

۱- سیاستداری گوشه رخ اف به

جهت ایلام

چوند

۲- گروهان راند ارمی گوشه

بر تعالی

### خانواده‌ی محترم کریمی

سلام علیکم

بدین وسیله از آنجانی که مردم امامل کریمی

همکار محترم فرهنگی با زحمات و تلاش‌های دلسویزانه‌ی خویش عمر پربرکت خود را در راه انتقال فرش‌های دینی و اسلامی به فرزندان این مرزویوم صرف نموده و همچنین ارتقاء کمی و کیفی سطح آموزش و پرورش استان گام‌های مؤثری برداشته و هزاران نفر درس عزت و شرف را از ایشان فرا گرفته‌اند، یادش همیشه در خاطره‌ها باقی خواهد ماند، بی شک همراهی شما باعث این توفیق گشته است، لذا بر خود لازم می‌دانیم از حسن همراهی ارزشمند شما خانواده محترم سپاسگزاری نموده و طول عمر با برکتی را از درگاه خداوند منان برایتان آرزومندیم.

مهدی سیاری

رئيس سازمان آموزش و پرورش استان هرمزگان

بلی آنان که از این پیش بودند

چنین بستند راه ترک و تازی

از آن این داستان گفتم که امروز

بدانی قدر و بر هیچش نبازی

تبرستان

www.tabarestan.info

دکتر مهدی حمیدی شیرازی

# تصاویر

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



مراسم درختکاری در لامرد با حضور پیرنیا استاندار فارس سال ۱۳۴۱



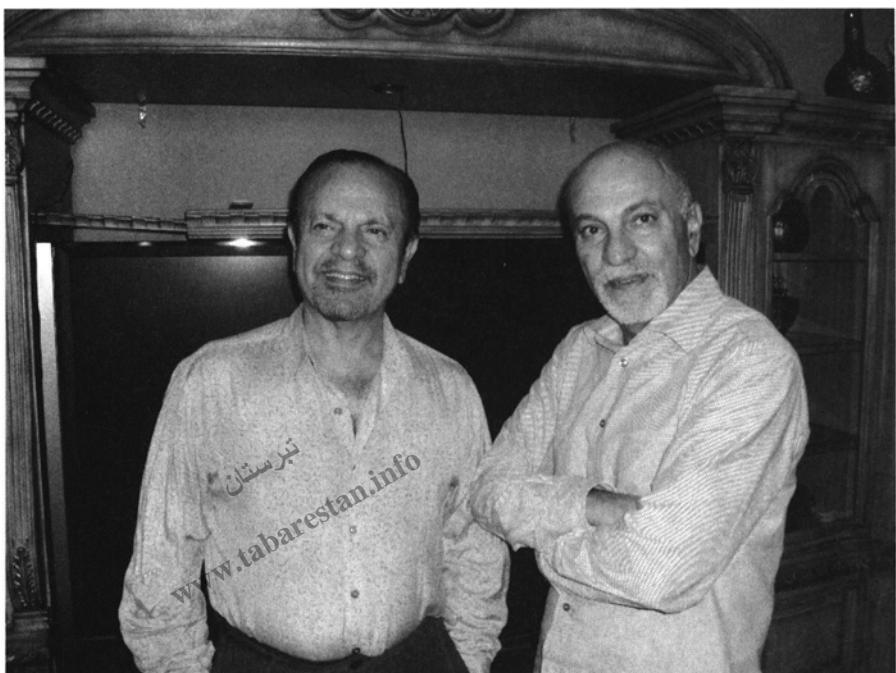
ایراهیم رحمانی \_ حاج علی اکبر رحمانی - میر امان الله کریمی - سید سلیمان هاشمی  
زایر قاسم عابدی



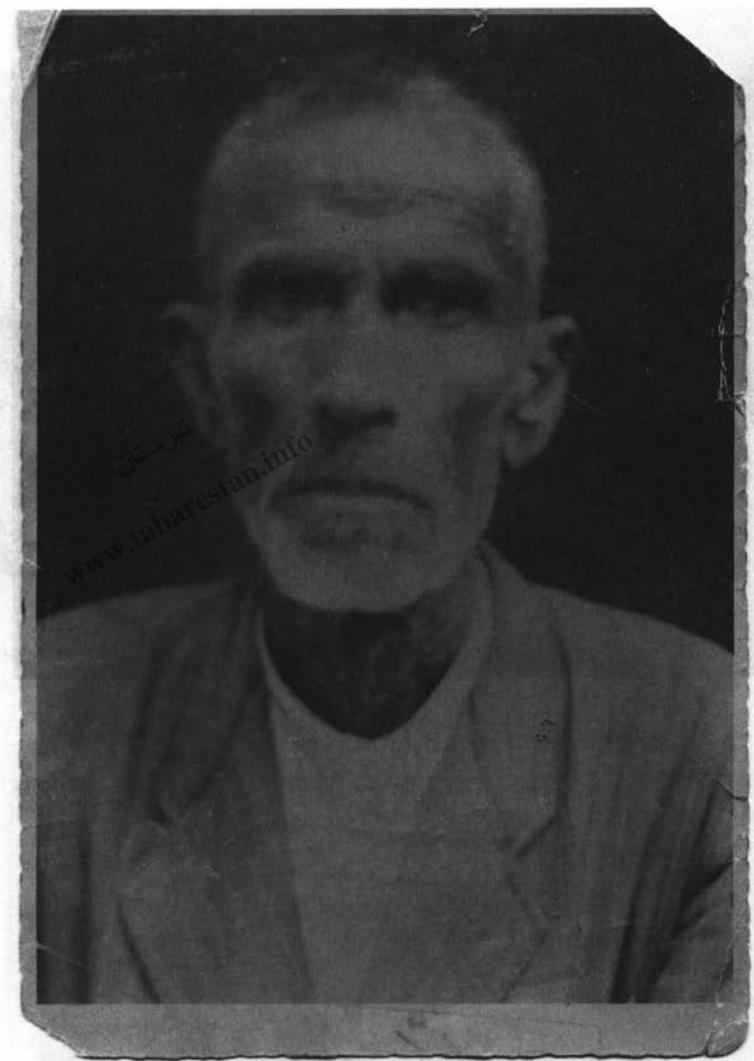
مرحوم حاج مصطفی تراکمه- مرحوم میرامان الله کریمی- مرحوم حاج عبدالرضا تراکمه- حسین ترابی- عبدالله ترابی- حسین حاجی طالب صراف- رحیمی



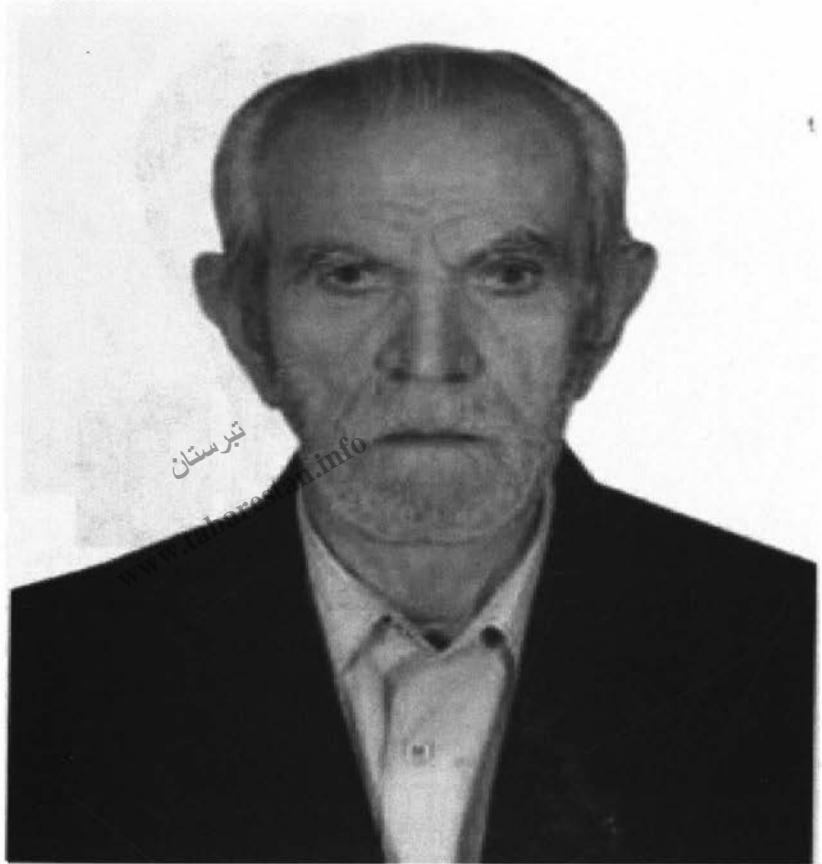
مراسم استقبال از محمد باقر پیرنیا استاندار فارس  
خیر مقدم گویی سورغالی کدخدای خندق



بهمن و بهرام کریمی فرزندان میر امان الله

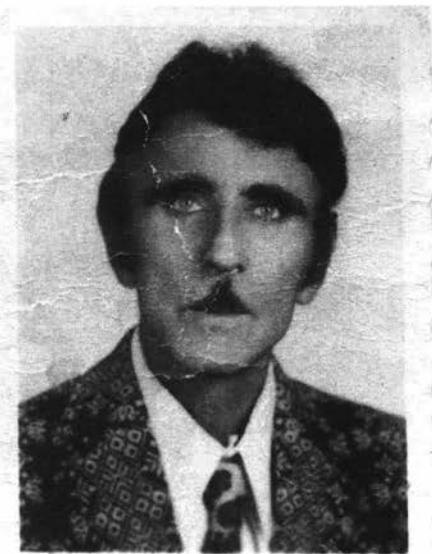


زایر مختار امیری عمومی میر امان اللہ کریمی



میر محمد امیری فرزند زایر مختار (برادر میر امان الله)

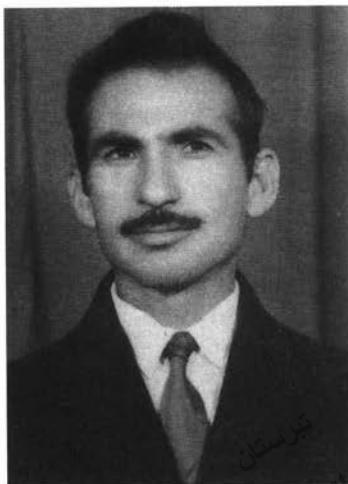
تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



حاج عبدالحسین امیری نوهی میر محمد باریکوبی

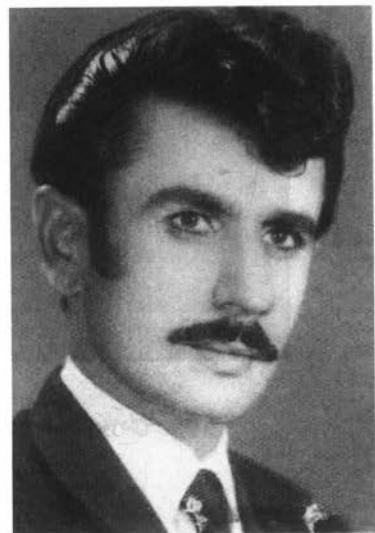


حاج عبدالرضا امیری نوهی میر محمد باریکوبی

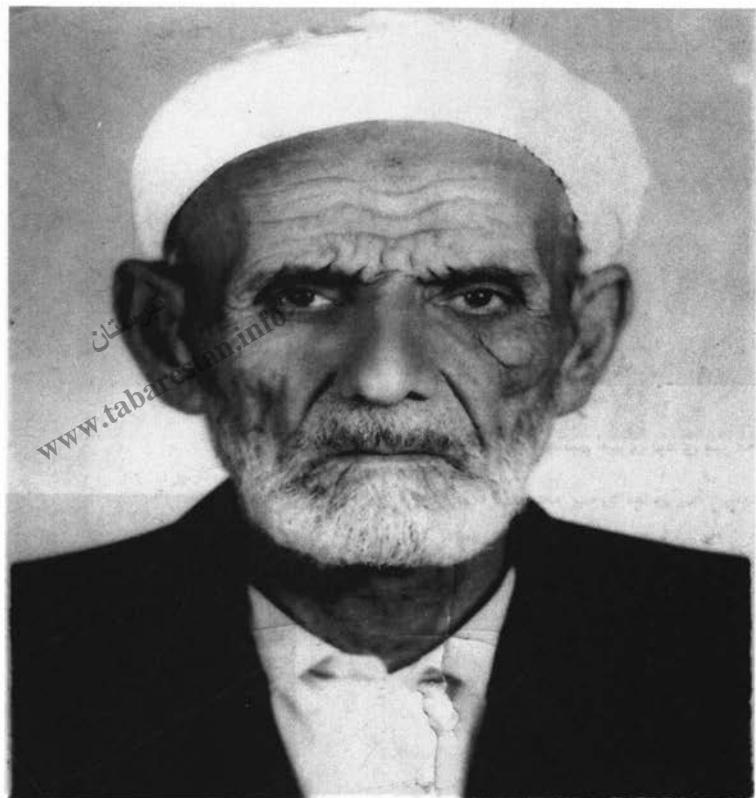


هاشم امیراژاده نوہی میر محمد باریکویی

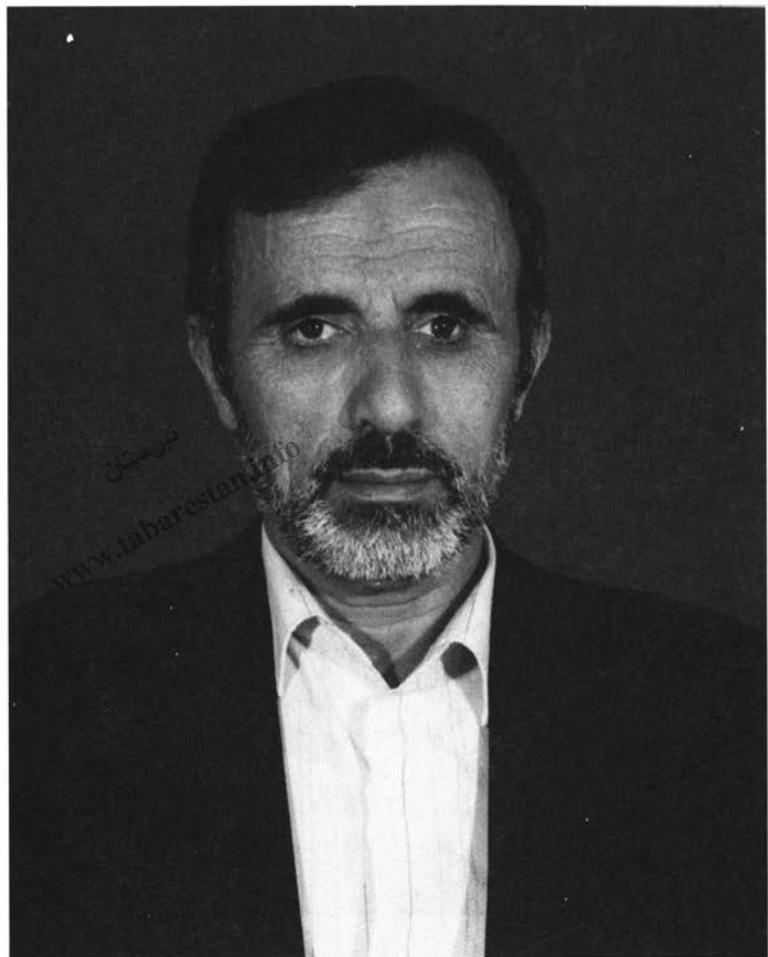
تبرستان  
www.tabarestan.info



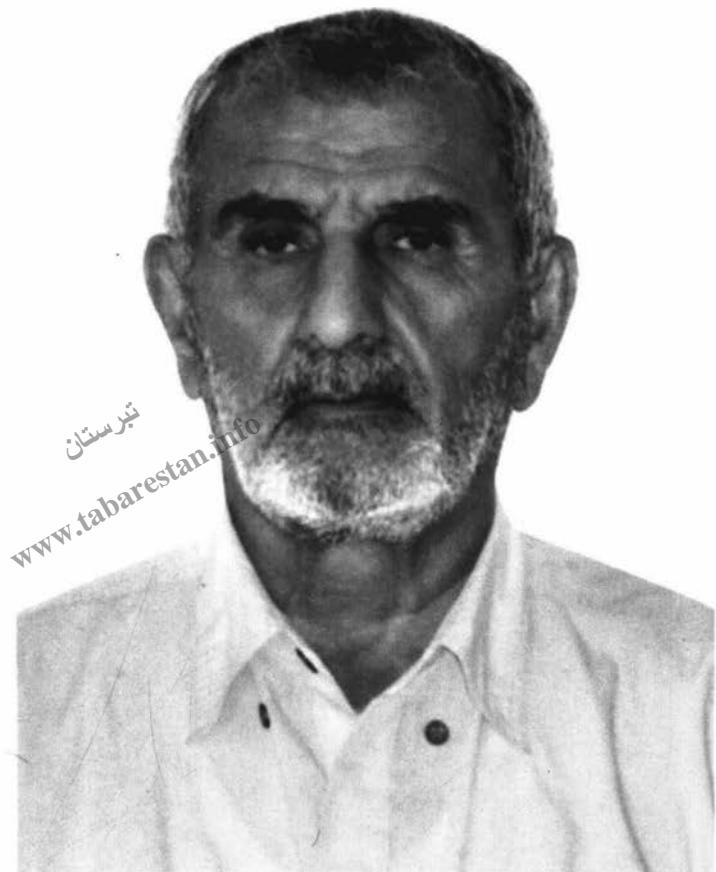
غلامرضا جمالی تفنگچی میر امان الله و از نوادگان میر محمد باریکویی



زایر عبدالله محمد قاسم کدخدای پیشین محله کهوردان  
(داماد میر محمد باریکوئی)

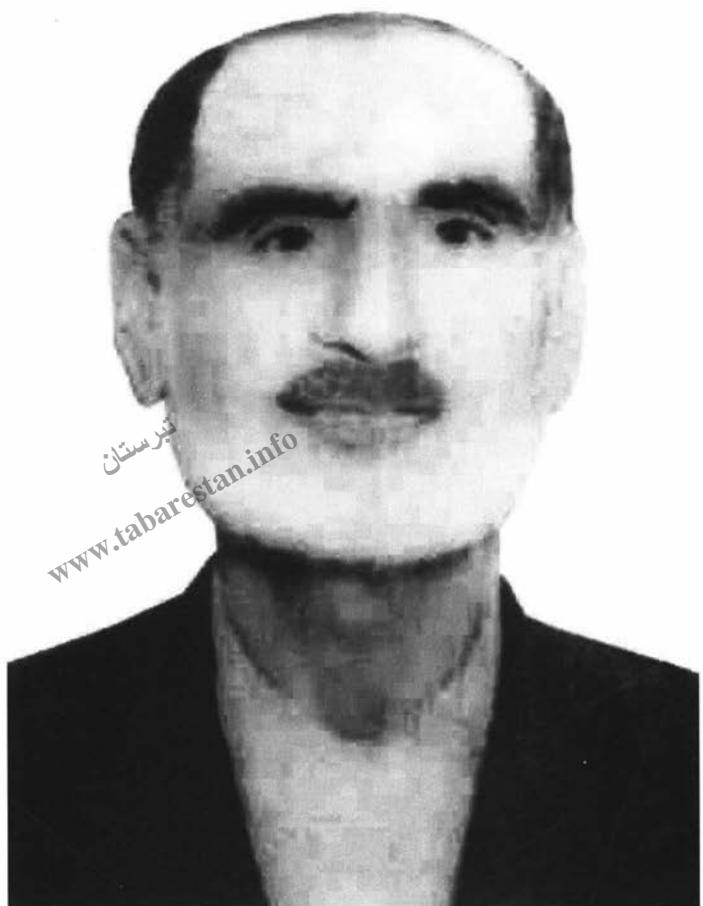


حاج غلامرضا منصوری (نوه میر محمد باریکوئی) کخدای محله کهوردان منشی  
میر امان الله کریمی



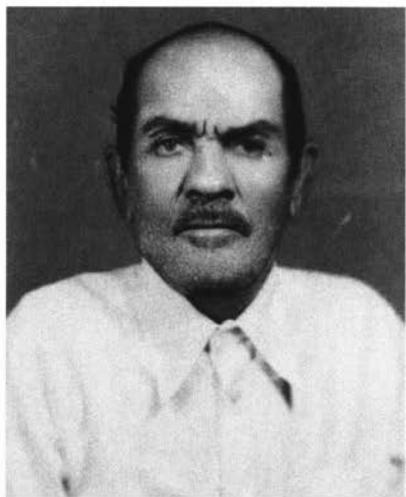
تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

حاج حسین منصوری نوه میر محمد باریکوئی که به سبب آگاهی از فن رانندگی همواره یار و همراه میرامان الله  
بودند



تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

زائر غلامحسین محمدی پنگرویی سرفنگچی میر امان الله کریمی

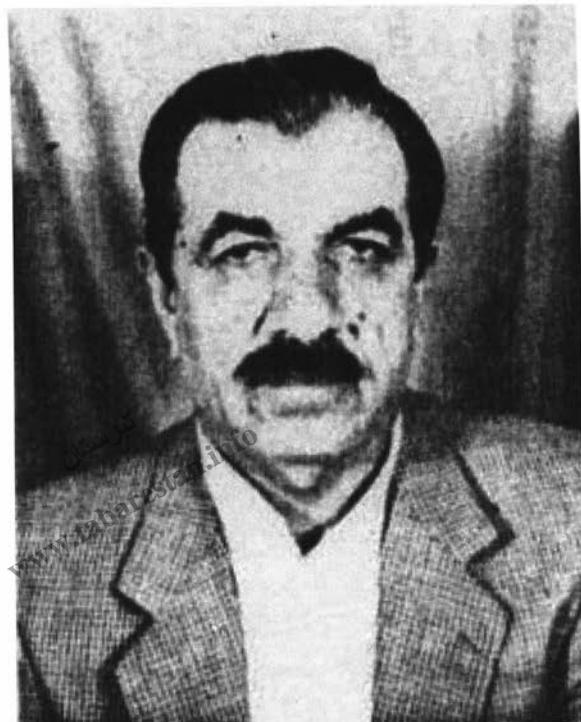


تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

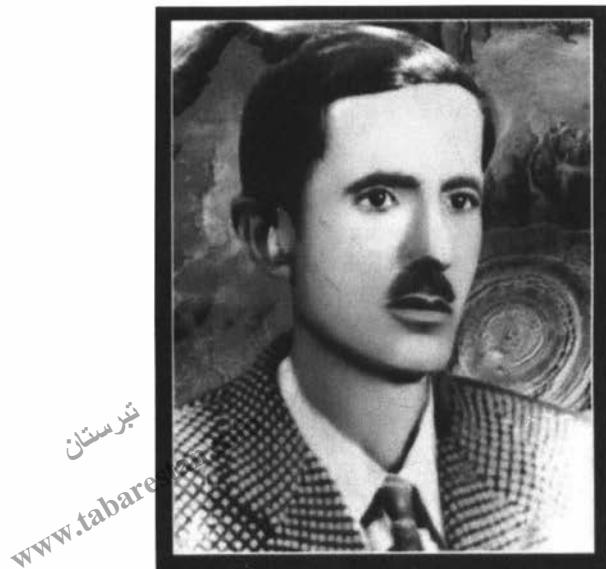
غلامعباس علی نژاد(عبدالله) نوه میر محمد باریکوبی محافظ میر امان الله کریمی



حسین علی نژاد(حسین عبدالله) نوه میر محمد باریکوبی تفنگچی میر امان الله

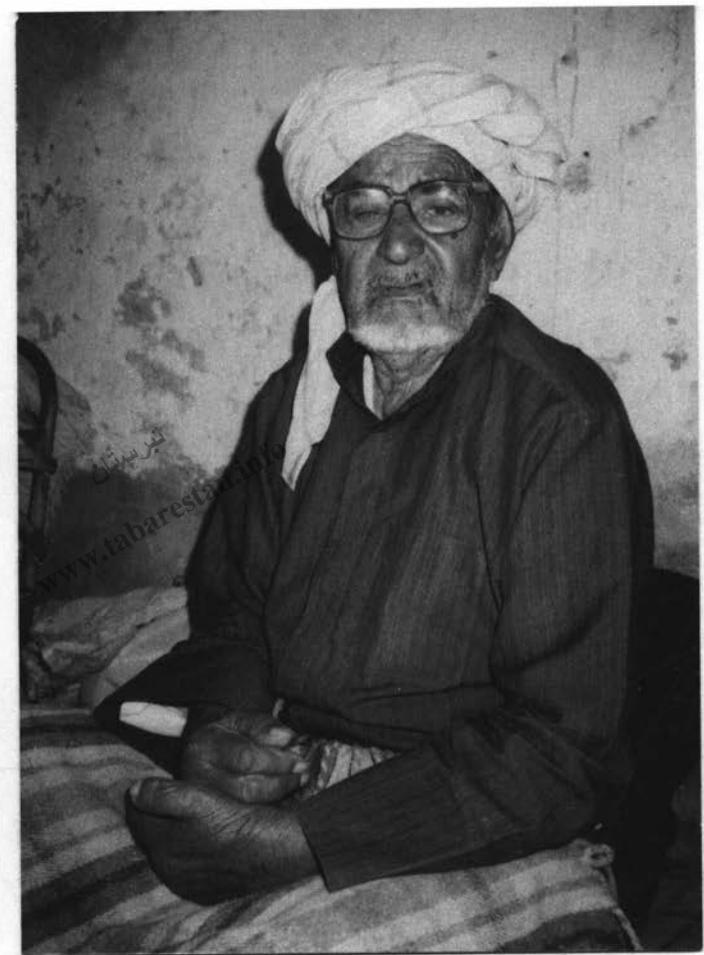


مرحوم حاجی ماسالله شهامت از نزدیکان میر امان الله کریمی که در رانندگی خودرو مهارت داشتند و ایشان را  
همراهی می نمودند

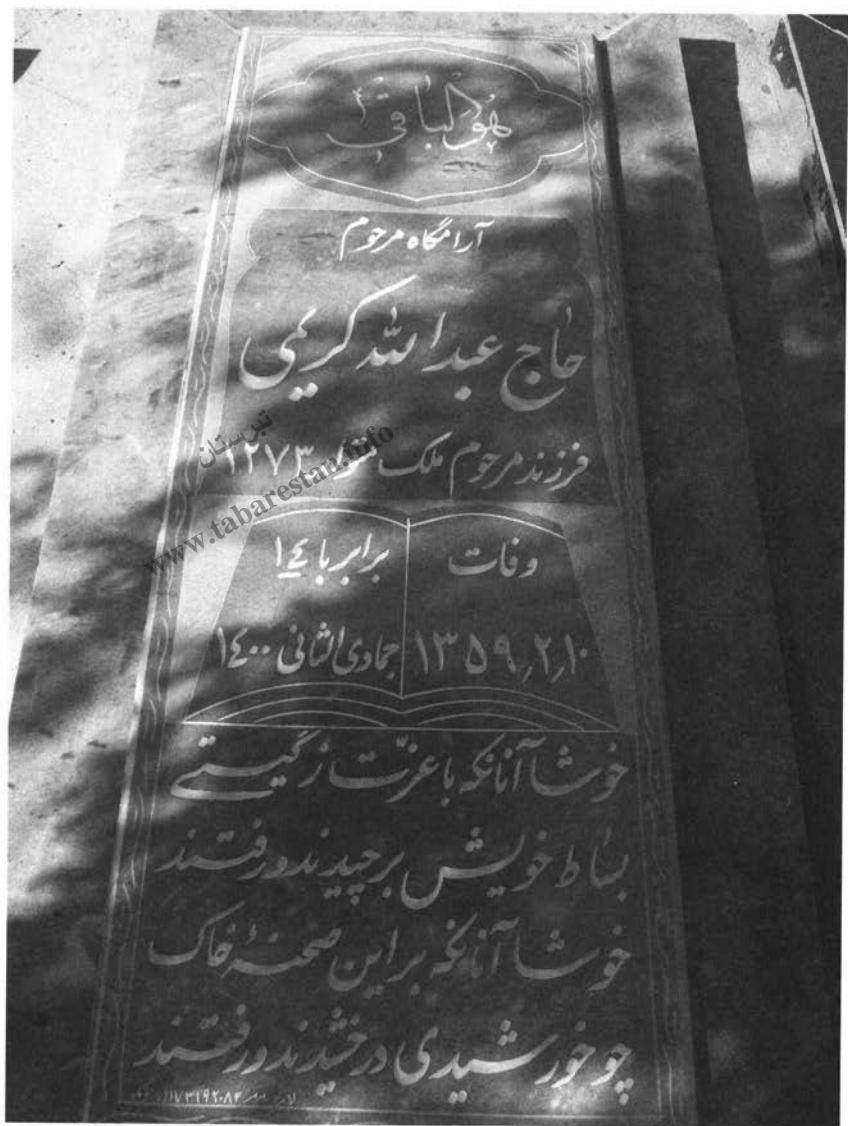


تبرستان  
www.tabarestan.org

میر غلامعلی حقیقی کلانتر فاریاب  
فرزند میر عبدالرحمن از نوادگان میران بستک  
تولد ۱۲۹۷ ه.ش  
متوفی ۱۳۷۸ ه.ش



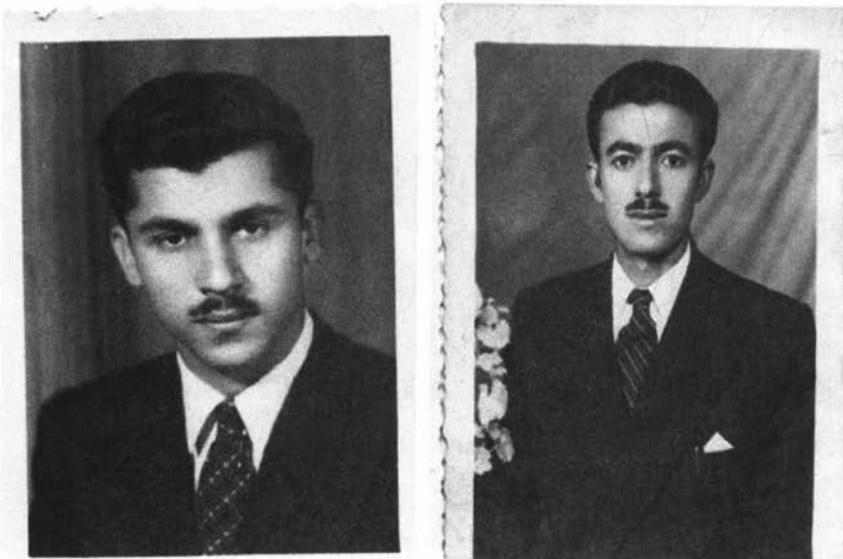
حاجی شیبانی پسر عمومی میر عبدالله کریمی بزرگ خاندان شیبانی



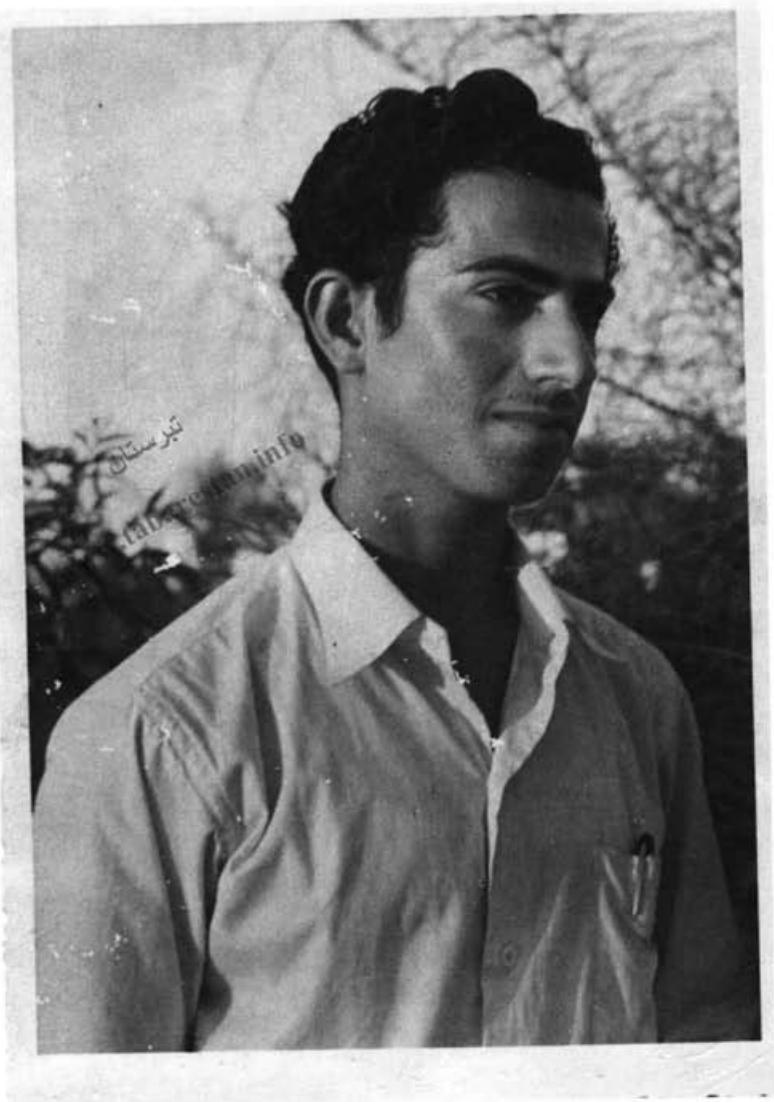
آرامگاه مرحوم میر عبدالله کریمی پارسیان محله احسام



اسماعیل کریمی - محمد کریمی



اسماعیل کریمی - علی افشاری



محمد کریمی تولد ۱۳۱۶ متفوت ۱۳۴۷

## کار و تلاش



حاج اسماعیل کریمی به اتفاق فرزندانش اسدالله و داریوش در معدن گچ بستانو ۱۳۶۵



محمد حسن تراکمه- علی کریمی- ملک کریمی- حاج اسماعیل کریمی- نصرالله کریمی- اسدالله کریمی- احمد کریمی بهده باغ محمد احمد زارع



نصرالله کریمی، مرحوم حاج عبدالرضا تراکمه، حاج عبدالرضا امیری، مرحوم حاج اسماعیل کریمی، مرحوم هاشم امیری



گردد همایی کشاورزان



کلنگ زنی مسجد عمانی شهرستان پارسیان با حضور آیت الله نعیم آبادی امام جمعه بندرعباس



کلنگ زنی مسجد عمانی شهرستان پارسیان با حضور آیت الله نعیم آبادی امام جمعه بندرعباس



کلنگ زنی مسجد آذربایجانی های پارسیان ۱۳۸۶



سخنرانی حاج اسماعیل کریمی در مراسم تجلیل از بازنشستگان اردیبهشت ۱۳۸۴



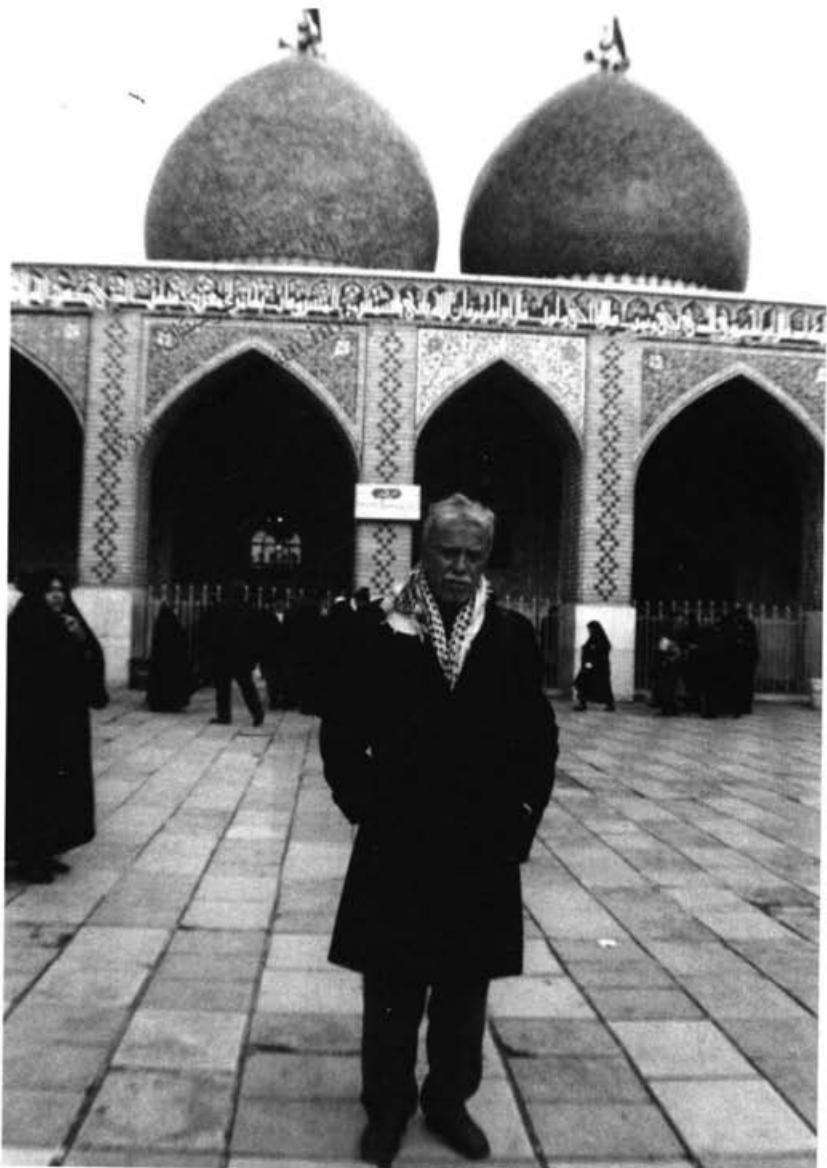
حاج اسماعیل کریمی در جمع بازنشستگان آموزش و پرورش پارسیان ۱۳۸۴



مراسم افتتاح شبکه چهار سیما در شهرستان پارسیان



حسینیه رسول اکرم (ص)، یزد قاسمعلایی



حرم طفلان مسلم

بسم الله الرحمن الرحيم

## اَنَّا لِلّٰهِ وَ اَنَا اِلٰهٖ رَاجِعُونَ

رفتی و رفتن تو آتش نهاد بردل  
از کاروان چه ماند جز آتشی به منزل



دست تقدیر گلپاین  
روزگار، معلمی بزرگ  
و انسانی فرهیخته را  
از میان ما بر گرفت  
او که شمع فروزان  
انحصار نمود  
خاموش شد. بدینوسله  
درگذشت  
هر چشم

## حاج اسماعیل کربیمی سرگ حاندان کربیمی

را به اطلاع می‌رساند. مراسم تشییع و ندفین آن شادروان از ساعت ۸ صبح چهارشنبه ۱۹/۲/۸۶ در محل گلزار شهدای محله ۵ احشام برگزار می‌شود. حضور دوستان و همثیران کرامی موجب تسلي خاطر بازماندگان می‌باشد.  
خانواده‌های کربیمی، امیری، الشاری، لواکمه، محمدی، منصوری، ارجمند، حجازی، شیانی، طاهری،  
لعمی، صفری، طبیعی، صفائی، عباسی و فامیل‌های وابسته و دوستان.



آرامگاه حاج اسماعیل کریمی محله احشام شهرستان پارسیان

## منابع و مأخذ:

- ۱- محمودی لاری، ایوب. گله دار در گذر تاریخ، چاپ اول، انتشارات ایلاف، شیراز. ۱۳۸۶
- ۲- وثوقی، دکتر محمد باقر. تحولات سیاسی صفحات جنوبی ایران
- ۳- عباسی، مصطفی قلی. بستک و جهانگیریه، چاپ اول. انتشارات معاصر. ۱۳۷۳
- ۴- میر، محمد. علامرودشت در گستره تاریخ. چاپ اول. ۱۳۸۴.
- ۵- کریمی نژاد(فارغ اهلی)، محمد. اهل نو<sup>www.tabarestan.info</sup> عروس شهستان لامرد، چاپ اول. انتشارات نوید. سال ۱۳۸۱
- ۶- واعظی فالی، سید عباس. تاریخ و جغرافیای فال فارس. چاپ اول. سال ۱۳۶۶
- ۷- محبت، محمد جواد. در باغسار شعر معلم تهیه و تدوین ستاد بزرگداشت مقام معلم. چاپ اول. نشر صبح روش. ۱۳۷۸
- ۸- نسیم جنوب ویژه نامه جشن فرهنگ ۲۶/۱/۸۷ مقاله حسن فرامرزی

## درباره مولف



به نام خدا

مؤلف مجموعه‌ی حاضر جناب آقای نصرالله کریمی که از فرهنگیان فرهیخته و  
زحمت کش عرصه تعلیم و تعلم هستند، برای پاسداشت یادمان خاندان خویش دست به  
قلم برد و حفظ آثار نموده اند. بر کسی پوشیده نیست که تهیه چنین مجموعه‌ی قومی  
کار ساده‌ای نیست، البته رنج و تعب و سختی این راه بر ارزش این کار بسیار افزوده و  
آن را به اثری ماندگار تبدیل نموده است. همچنین از مؤلف محترم اثر ارزشمند دیگری  
به نام (( آئین همنشینی و دوستی )) در سال ۱۳۷۸ نیز به زیور طبع آراسته شده است.  
خدایشان اجر جزیل دهاد.

ناشر

تبرستان

www.tabarestan.info



## رادردی برخاسته از دیوار کهان لامرد

- \* میر امان الله کرمی در سال ۱۲۷۷ در قریه باریکو (کریم آباد) دیده به جهان گشود. او از کودکی تا جوانی با سختی های زندگی دست و پل<sup>www.tabarestan.com</sup> گرفته و توانست شخصیت خود را  
سازد.
- \* فردی خوشن اخلاق، با شهامت، نکته سنج، کاردان، سخنور و صریح الهیجه بود.
- \* به گفته اکثر مردم در برقراری امنیت در جنوب فارس نقش بزرگی داشته است.
- \* مدافع حقوق محرومین بود و در دفاع از مردم در برابر زورگویی های زاندارمری وقت به  
بهانه خلع سلاح و سبارزه با قاجاق دو بار راهی زندان شد.
- \* موسس و اولین بخشدار لامرد بود و توانست لامرد را در سطح استان مطرح نموده و به  
عنوان بخشدار میزبان استانداران وقت باشد.
- \* خوی آن مرحوم به لامرد هویت داد و شهروندان لامردی و همه مردم بینه حات تراکمه  
مدیون خدمات ارزشمند این انسان بزرگ هستند.
- \* وی در سال ۱۳۴۸ به افتخار بازنشستگی نائل گردید و در سال ۱۳۶۲ دارفانی را وداع  
گفت و در نارالرحمه شیراز به خاک سپرده شد.



نشر اعلانی



قیمت - ۷۵ تومان